

آثار الشيعة الامامية

نویسنده: صاحب جواهر، عبدالعزیز

زبان: فارسی

تعداد جلد: ۱

ناشر: وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

مکان چاپ: تهران

سال چاپ: ۱۳۰۷ ه. ش

نوبت چاپ: اول

۱۹۹۱ آثار الشيعة الامامية ؛ ص ۱

ص: ۱

[جلد چهارم]

[مقدمه مترجم]

بنام خداوند بخشنده مهربان

مقدمه مترجم کتاب آثار الشيعة یا دائرة المعارف این طایفه بطوریکه مؤلف در مقدمه آن ذکر نموده است یکی از مهمترین منابع تاریخی ایران بعد از اسلام محسوب میگردد زیرا در تألیف کتاب بقدر توانائی راجع به صحت اسناد و مدارک - جمع آوری اطلاعات مفیده - تقلید و پیروی از تألیفات جدیده علمی سعی و اهتمام بعمل آمده است واقعا جای تعجب بود در عصر حاضر که هر جمعیتی رسایل و تألیفات مفصلی مربوط بمسلك و طریقه - آثار و مفاخر گذشته و حاضر خود نگاشته و منتشر مینمایند ایرانیان از طرز تشکیل مذهب شیعه و شاهکارهای نوابغ خود در رهائی و استخلاص از چنگال اجانب بیخبر باشند تا آنکه مؤلف محترم این کتاب که از فضلاء مشهور و مؤلفین و نویسندگان زبر دست میباشد

درصد تألیف دوره کتاب آثار الشیعه برآمده و برای کسب اطلاعات لازمه از عراق بایران مسافرت کرد وزارت جلیله معارف پس از اطلاع بر مراتب فضل و احاطه مؤلف و مطالعه سایر مؤلفات مشار الیه از بذل هر گونه مساعدتهای لازمه در اتمام و انجام این قضیه دریغ نفرموده و بالاخره برای استفاده عمومی بموجب حکم نمره ۱۳۱۴/۵۹۲ مورخ ۱۴ خرداد ۱۳۰۵ این بنده بترجمه تمام دوره کتاب از عربی بفارسی مأمور گردید اینک که ترجمه جزء چهارم مشتمل بر قسمت سوم از تاریخ سیاسی طایفه امامیه باتمام رسیده و با آنکه مؤلف محترم در نظر داشت پس از مراجعه بکتابخانه‌های

ص:۲

مصر و هند و قسمتی از مؤسسات علمی اروپا تألیفات خود را طبع و نشر نماید حسب الامر وزارت جلیله معارف بموجب حکم نمره ۲۰۱۴/۹۰۹ مورخه ۲ آذرماه ۱۳۰۷ در طبع و نشر این قسمت اقدام شد

چون بر طبق مفاد قرارداد فوق این بنده بایستی حتی الامکان از عبارت پردازی احتراز نموده و هرچه بیشتر ترجمه خود را با اصل تألیف مطابقت دهد لذا امید است ارباب فضل و دانش از سستی الفاظ صرف نظر فرموده بحقایق اساسی و مهمه کتاب توجه فرمایند

تهران - آبان ماه ۱۳۰۷ - علی جواهر الکلام

ص:۳

مقدمه مؤلف

مقام شیعه در عالم سیاست و معارف

(۱) - این مطلب مسلم است که اگر فرقه شیعه در عظمت سیاسی و اهمیت علمی و ادبی و داشتن مردمان نامی و مقاومت در مقابل حوادث عظیمه تاریخی با سایر فرق مقایسه شود از هیچ فرقه عقب نمیماند چگونه غیر از این تصور شود در صورتیکه فرقه معدود و محدودی با فقدان وسایل در برابر موانع دینی و سیاسی بسیار مقاومت نموده و مدتها از روی مصلحت در پرده تقیه بسر برده و با کمترین فرصت از موقعها استفاده نموده و درعین حال بنیان عقیده خود را استوار کرده باشند - فرقه که با وجود موانع مزبوره حکومت های مخالف خویش را با نیروی هوش و ذكاء درهم شکسته در مدّت قلیلی از خود حکومت های مهم برقرار کرده اند مانند آل بویه - آل جلایر - قره‌قوینلو - کارکیا - صفویه - افشاریه - زندیه - و غیره در ایران - حمدانیّه در شام - بنی دبیسی در حله - بنی شاهین در بطائح - بنی عقیل در موصل - دنابله در خوی - آل مشعشع در حویزه - قطبشاهی - عادلشاهی - نظامشاهی در هند - بعلاوه پادشاهان و فرمانروایان سرکش را از

خاندان عباسی - فاطمی - اخشیدی - سلجوقی - چنگیزی - مغول - تاتار و غیره بسمت خود جلب نموده و در سایه مسلک و عقیده خویش آنها را پرورش داده اند بطوریکه بسیاری از سلاطین و فرمانروایان و رجال نامی سیاسی و روحانی و علمی و ادبی در پرتو این مسلک نشو و ارتقاء نموده صفحات تاریخ را از ذکر آثار و اخبار برجسته خویش مملو نموده باشند چنین فرقه را کوچک نمیتوان شمرد.

تحقیقات پاره از مورخین و عدم موفقیت آنان در پی بردن باثار این فرقه

(۲) بدیهی است اگر ممالک اسلامی دچار انقلابات عظیمه و حملات خانه برانداز اقوام مختلفه نمیگردید امروز آثار و مآثر شیعه بیش از آنچه که در دست مانده عالم علم و ادب را مزین مینمود - بنابراین مطالعه در اوضاع سیاسی و اقوال علمی و ادبی چنین فرقه خالی از اهمیت نیست بلکه تحقیق و کنجکاوی در آن بر هر متتبع

ص: ۴

دانشمندی لازم است تا گرفتار اشتباهات تاریخی نشده بخوبی بحقایق پی برند متأسفانه پاره از مورخین از روی بی اطلاعی و یا بواسطه تعصبات مذهبی و اغراض شخصی حقایق را بر خلاف واقع جلوه داده اند - مثلاً شهرستانی در کتاب ملل و نحل شیعه امامیه را با طایفه غالبه و مجسمه مخلوط نموده و هشام بن حکم شاگرد مخصوص جعفر صادق (ع) و محمد بن نعمان معروف بمؤمن طاق را به عقاید سخیفه تشبیه و تجسم متهم کرده است و مقریزی در خطط مصر خویش اساس تشیع را مأخوذ از مقاله ابن سبا یهودی تصور نموده حتی ابن خلدون در مقدمه خود بر خلاف حقیقت مینویسد: شیعیان منتظرند که امام غایبشان از سرداب حلّه (در عراق عرب) خارج شود یا آنکه سبکی در طبقات الشافعیّه شیخ ابو جعفر طوسی را از علمای شافعی شمرد و سید رضی برادر سید مرتضی را از زبده تصور کرده است سایر مؤلفین و مؤرخین نامی هم مانند یاقوت رومی در معجم الادباء و صفدی در الوافی بالوفیات و ابن خلکان در وفیات الاعیان نیز مختصری از حالات رجال شیعه را با همان اشتباهات ذکر نموده اند و این رویه ناپسند از ایام پیشین تا زمان حاضر ادامه یافته است.

رویه نگارنده در تالیف این کتاب

(۳) - در این قرن علم و تمدن که هر دسته و حزب کوچک بی اهمیتی دارای تألیفات بسیار برای نشر و اثبات حقیقت مسلک خود میباشند - فرقه قدیم شیعه با آنهمه آثار قابل افتخار در مقابل سایر فرق دنیا کتابی که برای نویسندگان و مورخین ملل سند و مدرک تواند بود نداشته باشند جای تأسف است

نظر بمقتضیات فوق نگارنده در هفده سال قبل ب فکر افتاد که با عدم استطاعت و قلت بضاعت بقدر و توانائی خویش اقدامی نموده بحد امکان راجع بتاریخ ادبی و سیاسی مردمان نامی و عقاید و افکار و آثار مادّی و معنوی شیعه تألیفی بنگارد که مندرجات آن از هرگونه تعصب مذهبی برکنار بوده با نظر تاریخی بشرح حقایق مسلمّه انجام یابد.

بدیهی است در ممالک متمدنه و در میان ملل منوره اقدام بچنین امر خطیر تا درجه آسان و انجام پذیر است زیرا هیئت های مختلفه برای هرگونه مساعدت حاضر بوده بعلاوه وسایل متفرقه از کتابخانه و مواد علمی

ص:۵

و تاریخی موجود و دسترس عموم میباشد ولی با اوضاع کنونی شرق اقدام بچنین کارها بهزار ان اشکال مصادف میگردد معذک محظورات و موانع محیط ما را از انجام این امر باز نداشت در کتابخانه های عمومی و خصوصی مهم عراق عرب و ایران بمطالعه کتب بسیار اشتغال داشته و مواد مهمی از نسخ نادره خطی و چاپی استفاده نمودیم و در مدت (۱۷) سال با استمداد از ارباب فضل و دانش تالیف مزبور در بیست جزء بترتیب ذیل انجام گرفت

جزء اول

در اصل تشیع و فرق مختلفه شیعه و فرقه امامیه و عقاید و افکار این فرقه و پاره از مطالب مربوطه

جزء دوم

در تاریخ سیاسی شیعه امامیه در مکه و مدینه و سوریه و عراق عرب و ایران و مصر و هند و ذکر شدايد وارده بر آنان در عرض این مدت

جزء سوم

شرح حال سلاطین و فرمانروایان شیعه در ایران و عراق عرب و سوریه و هند از اواسط قرن سوم هجری تا عصر حاضر^۱

جزء چهارم

در حالات وزراء و امراء و نقباء و صدور و شیخ الاسلامهای ممالک مختلفه شیعه از ابتداء تشکیل وزارت و امارت و مراتب سیاسی در اسلام تا اواخر عصر زندیه

^۱ (۱) قسمتی از این جزء بعربی با مخارج آقا سید حسن مدرس در مطبعه مجلس بطبع رسیده ولی نظر بپاره محظورات تاکنون تمام نشده است-

جزء پنجم

در تاریخ ایران جدید از انقراض زندیه تا عصر حاضر راجع باوضاع سیاسی و ادبی و اقتصادی آن و انقلابات اخیر از مشروطیت و جمهوریت و انقراض قاجاریه و شرح حالات مردمان سیاسی نامی این دوره

جزء ششم

در تاریخ معارف و آداب شیعه از ابتدای اسلام تا عصر حاضر

ص: ۶

جزء هفتم و هشتم

در فهرس کتب خطی و چاپی شیعه مطابق مشهودات خودمان در کتابخانه های ایران و عراق عرب یا اقتباس از فهرس های مفصل کتابخانه های مشهور دنیا بترتیب کشف الظفون چلبی

جزء نهم - تا - هفدهم

در شرح حالات رجال علمی و ادبی و تاریخی شیعه با ذکر تالیفات و آثار علمی آنان به ترتیب کتاب تاریخ آداب اللغة العربیه تالیف جرجی زیدان از قرن اول هجری تا اواسط قرن چهاردهم

جزء هیجدهم

در شرح حال زنان نامی دانشمند شیعه و مردمانی که تشیع آنان مشکوک بوده است و کتب مجهولة المؤلف و پاره از مطالب متفرقه

جزء نوزدهم و بیستم

در تاریخ آثار مادی شیعه مانند شهرهائیکه بدست آنان احداث گردیده (تهران - سلطانیه قم و غیره) کتابخانهها - مدارس - مساجد و غیره

مقدمه جزء چهارم

عواطف انسانی و احساسات نوع پروری نسبت با افراد ضعیف ناتوان و بینوایی که حقوق آنان در مقابل استیلائی زمامداران و سلطه سرکردگان پایمال گردیده و هر روزی بنام سیاست یا دیانت گرفتار تعدی و اجحاف دسته متنفذ زبردست شده بار سنگین جامعه را بدوش کشیدند همان بینوایانی که قصور عالیه از جمجمه آنان بنا شده و با خونشان رنگ ین گردیده ستمدیدگانی که با دسترنج خود وسایل تجمل و تعیش عده را بنام فرمانفرما - وزیر - دستور - مفتی - قاضی فراهم نمودند و بناهای سنگین اهرامات مصر - حدائق بابل - دربار اصطخر را بشانه خود گرفتند آری همان عواطف و احساسات ما را ممانعت مینمود که بذکر حالات و شرح زندگانی مردمان ستمگر بپردازیم ولی از طرفی ذکر حقایق معلومه تاریخی را عهده‌دار شده بودیم

ص: ۷

لذا با نهایت احتیاط بشرح آثار باقیه و حالات معینه مردمان تاریخی پرداختیم و مخصوصا بیشتر بذکر حالات اشخاصی توجه شده است که تا حدی در مقابل بدرفتاریها نیکو کاری هم نموده اند مانند برامکه که در عین تعدی بر زبردستان وجودشان بحال بسیاری از فقراء و بیچارگان مفید بوده است همچنین از حالات فضل بن سهل وزیر مامون و ابو الحسن علی بن فرات وزیر المقتدر طغرایی وزیر سلطان مسعود سلجوقی دانشمند نامی خواجه نصیر الدین طوسی وزیر هلاکو و صاحب بن عباد وزیر رکن الدوله دیلمی آل عمید و غیره که هر کدام بالنسبه دارای اخلاق حمیده و صفات پسندیده بوده‌اند در این مجلد کم و بیش نگاشته‌ایم و آنرا بترتیب ذیل مرتب ساختیم

باب اول در حالات وزراء مشتمل بر سه فصل

فصل اول - در حالات وزرائی که در دربارهای مخالف سیاست و مذهب خود وزارت نموده اند که عبارتند از وزرای عباسیان در عراق - اخشیدیه و فاطمیه در مصر - سلجوقیه و مغول در ایران - و مقدمه مخصوصی راجع بتأثیر آداب و سیاست ایرانیان در اسلام

فصل دوم - در حالات وزرائی که در دربارهای موافق مذهب و سیاست خود وزارت نموده اند مانند وزرای آل بویه - صفویه - زندیه - عادلشاهی و قطبشاهی

فصل سوم - در حالات رجال روحانی شیعه که تقریبا جزء وزراء بوده و در امور سیاسی شرکت نموده اند (تقباء - صدور - شیخ الاسلامها) و مقاله در تاریخ روحانیت و سیاست در ایران

باب دوم در حالات امراء مشتمل بر سه فصل

فصل اول- در حالات امراء شیعه از صحابه و تابعین در ایام خلافت علی (ع)

فصل دوم- در حالات امراء دوره سلاطین مخالف مذهب شیعه مانند امراء

ص: ۸

بنی عباس- امراء مصر و شام- امراء عثمانی در بعلبک- امراء مغول- امراء سلاطین غیر شیعی هند

فصل سوم- در حالات امراء دوره سلاطین موافق مذهب شیعه مانند امراء بنی حمدان - امراء کاکویه- امراء ایلخانی-
امراء سربداریه- امراء صفویه از قبیل آل المشعشع- دنابله- فیلیّه-

(استدعا و تمنی از دانشمندان و معارف‌خواهان)

۱- از عموم علاقه‌مندان بمسائل تاریخی و ادبی استدعا میشود پس از استحضار بر فهرست مجلّات کتاب آثار الشیعه هرگونه مواد علمی و ادبی را که مربوط بکتاب مزبور بدانند لطفا ارسال نموده و یا آنکه لااقل محل و مأخذ آنرا بنگارنده اطلاع دهند گذشته از تشکرات صمیمانه نگارنده کتاب در موقع طبع و نشر عین موضوع را بنام آن شخص ذکر خواهد نمود ۲- با کمال امتنان هرگونه اشتباهات و انتفاعات علمی را (با ذکر سند و مأخذ آن) در قسمت این مجلد پذیرفته و در موقع طبع مجلد دیگر اشتباه یا انتقاد مزبور را بنام فرستنده آن منتشر خواهیم نمود بدیهی است انتقادات مذهبی یا ایرادات بدون مدرک و سند مورد توجه واقع نشده بلاجواب خواهد ماند

ص: ۹

باب اول در حالات وزراء

فصل اول وزرای شیعه که در دربارهای مخالف مذهب و سیاست خود وزارت کرده‌اند

۱- وزراء دولت عباسیان در عراق

تمهید

دولت بنی عباس پس از انقراض خلافت بنی امیه تاسیس یافت اولین خلیفه این سلسله ابو عبد الله بن محمد بن علی بن عبد الله بن عباس بن عبد المطلب است که در سنه ۱۳۲ بخلافت نایل گردید و آخرین خلیفه عباسی ابو احمد عبد الله المستعصم در سال ۶۵۶ بدست هلاکو کشته شد چون ارکان مهمه سیاست و علمی این سلسله از نژاد ایرانی بوده اند لذا بطور مقدمه مختصری از تاریخ نهضت علمی و ادبی ایرانیان و تاثیر آن در آداب و سیاست عرب بیان مینمائیم

۱- ایرانیان یکی از ملل قدیمه عالم بشمار میروند در ادوار سابقه بشوکت و عظمت میان تمام اقوام عالم شهرت داشتند فرمانروایان ایران ممالک اشور و بابل را مسخر کرده با هندوستان مجاور شدند و از تمدن یونانیان بهره‌مند گشتند ملت ایران بهوش و استعداد طبیعی موصوف و معروف بوده در تتبع و تحقیق علوم و فنون دارای قریحه و قابلیت خاصی از علوم^۲ طبیعی و ریاضی مطلع و با خبر بوده اند در فنون موسیقی و نقاشی و حجاری مهارت داشته اند آثار برجسته و نقوش بدیعه ایران باستان در تخت جمشید و سایر نقاط برهان بر اثبات این مدعاست ایرانیان قدیم مانند برادران شرقی خود هندیان در شعر^۳ و ادبیات با ذوق بوده‌اند (اگر

ص: ۱۰

چه آثار ادبی ایران قدیم بندرت یافت میشود) گویند^۴ بهرام بن یزدجرد بن شاپور بین اعراب تربیت شده زبان عربی آموخته بود و شعر عربی انشاد مینمود

نهضت علمی ایرانیان قدیم از زمان شاپور^۵ بن اردشیر شروع میشود این پادشاه کتب فلسفی یونانی را به پایتخت خود وارد نموده بفارسی ترجمه کرد کسری مشهور بانوشیروان عادل (۵۳۱-۵۷۸ م) از پادشاهان دانش‌پرور ایران بوده است و بمطالعه کتب فلسفی رغبت تمامی داشت در ایام پادشاهی انوشیروان فلسفه روم بحد کمال رسیده بود یوستیان امپراطور مسیحی روم در اثر اختلافات مذهبی فلاسفه و م تفکرین غیر مسیحی را از روم تبعید کرد آنان باطراف عالم پراکنده شدند از آنجمله هفت نفر فیلسوف مشهور رومی بخدمت نوشیروان آمدند پادشاه دانشمند مقدمشان را گرامی داشته از ایشان خواهش نمود که بتألیف و تصنیف اشتغال یابند فلاسفه مزبور چندین کتاب در علم طب و منطق تألیف نمودند که بفارسی ترجمه شد^۶ انوشیروان با کمال دقت کتابهای آنها را مطالعه نموده شخصا برای مناظره و مباحثه با علماء حاضر میشد و مجالس مخصوصی برای بحث در مسائل علمی تشکیل میداد (چنانکه مأمون عباسی نیز تقریباً دو قرن و نیم بعد از انوشیروان همین گونه مجالس علمی را ترتیب میداد) انوشیروان بقسمی در علوم فلسفه و غیره مهارت و تتبع یافت که یونانیان مصاحب وی او را از شاگردان افلاطون تصور مینمودند انوشیروان^۷ از کتب سانسکریت نیز مقدار وافعی بزبان فارسی نقل و ترجمه کرد در شهر (جندیشاپور) مریضخانه برای معالجه مرضی و تدریس علم طب تأسیس

^۲ (1 و 2) اداب اللغة العربیه 29 ج 2

^۳ (1 و 2) اداب اللغة العربیه 29 ج 2

^۴ (1) مسعودی 121 ج 1

^۵ (2) ابو الفدا 50 ج 1

^۶ (3) فهرست ابن الندیم خطی است اگرچه در اروپا طبع شده ولی نسخه آن کمیاب است

^۷ (4) ترجمه ادبیات ایران ادوارد برون ج 1 خطی

کرد و اطباء بسیاری از هند و یونان برای آن مریضخانه استخدام نمود که در آنجا بتدریس طب هندی و یونانی اشتغال داشتند مریضخانه انوشیروان در زمان خویش مانند مدرسه اسکندریه مصر بوده است - ب- پس از ظهور اسلام و انقراض حکومت سیاسی ایرانیان نهضت علمی و ادبی این ملت متوقف گردیده رو بانحطاط گذارد مخصوصا در ایام خلفای اموی که با مسلمانان غیر عرب بطور حقارت و پستی معامله مینمودند و آنانرا از مداخله در امور سیاسی و علمی باز میداشتند تا آنکه از حسن اتفاق برای ایرانیان حکومت بنی امیه در سنه ۱۳۲ ه منقرض و در تعقیب آن دولت بنی عباس بدستاری

ص: ۱۱

ابو مسلم خراسانی^۸ تشکیل یافت (ابو مسلم در سنه ۱۳۷ هجری بقتل رسید) عباسیان برعکس بنی امیه ایرانیانرا معزز و محترم میداشتند و به تصدی امور مهمه میگماشتند^۹ و عده بسیاری از آنها را جزء ملازمین خاص دربار خود قرار دادند که مشهورترین آنها برامکه و آل سهل میباشند برامکه برطبق طینت اصلیه ایرانی علم دوست و عالم پرور بوده‌اند علماء و فضلاء در نزد آنان مکرّم و محترم میزیستند چیزی نگذشت که خاندان برامکه و پس از آن خاندان بنی سهل که هردو اصلا ایرانی بوده‌اند مرکز فضل و مقرر فضلاء گردید و مجالس آنها مانند دربار هارون و مامون از علماء و دانشمندان زیب و زینت یافت برامکه و سایر امرای ایرانی علماء و دانشمندان را بترجمه علوم قدیمه از السنه مختلفه بزبان عربی وادار نمودند از آنجمله خاندان نوبخت^{۱۰} است که در این امر سعی و اهتمام وافی نموده‌اند بیست کتاب^{۱۱} در علم نجوم و سیر و تاریخ و حکمت و آداب و موسیقی از فارسی بعربی فقط در عصر برامکه ترجمه شد و اعتماد اعراب در این علوم کاملا بر کتب و آثار ایرانیان بوده است^{۱۲}

^۸ (۱) الفخری ص ۱۰۴ و ۱۲۴

^۹ (۲) اداب اللغة العربیه ۲۰ ج ۲

^{۱۰} (۳) اداب اللغة ۳۲ ج ۲ شرح حالات خاندان نوبخت در رجال قرن سوم و چهارم از این کتاب ذکر شده است

^{۱۱} (۴) اداب اللغة ۳۴ ج ۲

^{۱۲} (۵) عصر المامون ۳۸۷ ج ۱ کتب بسیاری (از قبیل سیر و اخبار و اشعار و مختصری در نجوم که از منقولات آل نوبخت و علی بن زیاد تمیمی و غیرهما میباشد) در ایام بنی عباس از فارسی بعربی ترجمه شد

اینک پاره از اسامی آن کتب را با ذکر نام مترجم ذیلا درج مینمائیم نقل از فهرس بن الندم و تمدن اسلامی ۱۵۴ ج ۳

(۱) کتاب رستم و اسفندیار جبلة بن سالم

(۲) بجرام شوس

(۳) حداینامه در سیر عبد الله بن المقفع

(۴) کليلة و دمنه

(۵) آئین‌نامه

(۶) مزدک

(۷) التاج در سیره انوشیروان

(۸) الادب الکبیر

اهمیت^{۱۳} و عظمت برامکه روز بروز در تزايد بود و قدر و اهمیت آنها نزد عموم طبقات میافزود بقسمیکه هارون از سطوت آنها بیمناک شده و در انقراض آن خاندان کوشید ولی انقراض برامکه مانع پیشرفت نفوذ ایرانیان نشد مخصوصا در زمان بنی سهل جانشینان برامکه نفوذ ایرانیان در علوم و ادبیات فارسی روبازدید نهاد و از همان موقع علوم و آداب اسلامی در دست^{۱۴} ایرانیان اداره میشد اوضاع مقهوریت سیاسی ایرانیان در تحت حکومت عربها با وجود سبقت علمی و ادبی مانند اوضاع یونانیان بوده است که با داشتن مزیت علمی و ادبی در تحت استیلای سیاسی رومیها درآمدن (به کتاب تاثیر آداب ایران در لغت عرب تالیف مستشرق روس انیوسترانسف منطبعه پتروگراد ۱۹۰۹ مراجعه شود) - ج - یکی از آثار مهمه ایرانیان در سیاست اسلام تشکیل مناصب سلطنتی و تاسیس اساس دیوان باج و خراج و ترتیب وزارت بوده است که قبل از ایرانیان اعراب از ان ترتیبات بکلی بیخبر بوده اند.

۱ - تشکیل دیوان مالیات -^{۱۵} در سنه ۱۵ هجری پاره از امراء و عمال دربار سلاطین ایران نزد عمر بن الخطاب حاضر بوده حیرت و سرگردانی ویرا در تنظیم امور مالیاتی مشاهده نمودند لذا ترتیب دیوان باج و خراج پادشاهان ساسانی را شرح داده و عمر بر طبق دس تور آنان تشکیل دیوان داد و تا زمان حجاج بن یوسف والی کوفه کلیه عمال و منشیان و مدیران دیوان مالیاتی فارسی زبان بوده و دفاترشان بفارسی تهیه میشد تا آنکه در زمان خلافت عبد الملک بن مروان

صالح بن عبد الرحمن سجستانی که از منشیان زاد انفروخ بن ببری رئیس دیوان بوده بر حسب میل حجاج دیوان را از فارسی بعربی نقل کرد گویند ایرانی ها تا صد هزار دینار بصالح مذکور رشوه داده بودند که از ترجمه دیوان بعربی صرف نظر نماید ولی صالح رشوه آنانرا را رد نموده مطلب خود را انجام داد

۲ - بطوریکه ذکر شد وزارت^{۱۶} از مناصب ایرانی و بزرگترین درجات درباری است و از زمان بنی عباس بین مسلمانان معمول گشته اولین وزیر خاندان بنی عباس ابو سلمه الخلال حفص بن سلمان معروف بوزیر آل محمد بوده

(9) الادب الصغیر

(10) الیتیمه نافل آن معلوم نیست

(11) هزار افسانه

^{۱۳} (1) الفخری 155^{۱۴} (2) مقدمه ابن خلدون 477 و تمدن اسلامی 49 ج 3^{۱۵} (3) الفخری 60 و مقدمه ابن خلدون 203 طبع بولاق^{۱۶} (1) تمدن اسلامی 135 ج 1

است که از اعظام شیعه و دوستداران خاندان علی (ع) میباشد تا آنموقع خلفای اسلامی وزیر نداشته اند و کسی بدان نام در دربار اسلام معروف نبود ابو سلمه^{۱۷} اول کسی است که بین مسلمانان بوزیر معرفی گردید و در قرن چهارم هجری کلمه صاحب^{۱۸} نیز بوزیر اضافه شد اسماعیل بن ابی الحسن عباد بن عباس وزیر مؤید الدوله دیلمی اول وزیری است که بصاحب معروف گردید در هر حال بسیاری از وزراء نامی و دانشمند از میان فرقه شیعه امامیه مخصوصا ایرانیان ظهور نموده که در دربار های مختلف اسلامی وزارت نمودند.

[وزراء دولت عباسی]

وزیر آل محمد ابو سلمه hamlas - uobA

او مسلمه^{۱۹} حفص بن سلمان مولی بنی حارث بن کعب همدانی معروف بوزیر آل محمد بوده همانقسم که ابو مسلم خراسانی را امیر آل محمد میگفتند برای اشتهار ابو سلمه به خلّال چندین وجه ذکر شده که یکی از آنها اقامت وی در محله خلّالین از محلات کوفه بوده است و همدان نام قبیله از قبایل عرب میباشد که در نواحی یمن سکونت داشته‌اند

حالات ابو سلمه - دعوت وی بنام عباسیان

ابو سلمه از رجال معتبر متمول سخی الطبع کوفه بوده در علوم تفسیر و اخبار و مناظره و اشعار تتبع بسیار نموده اطلاعی کامل داشت در سواری و اسلحه‌بازی

ص: ۱۴

عشق و میل مفرط اظهار مینمود و شخصا مرد فصیح زبان آوری بوده است ابو سلمه ابتداء بنام عباسیان دعوت میکرد و قسمت مهمی از ثروت خود را صرف انکار نمود علت ارتباط ابو سلمه با عباسیان بطوریکه ابن طقطقی و سایرین نگاشته‌اند این بوده که پدر عیال ابو سلمه بکر بن ماهان از منشیان و خواص ملازمین ابراهیم امام برادر سفاح بوده است و در دوستی با عباسیان خودداری نداشت اتفاقا بکر بن ماهان مریض شده اجل خود را نزدیک دید از این جهت بابراهیم امام وصیت نمود که ابو سلمه خلال داماد خود را برای دعوت بنام عباسیان نایب خود قرار دادم پس از مرگ من از وجود وی استفاده نمائید ابراهیم بعد از وفات بکر با ابو سلمه در این خصوص مکاتبه نموده ویرا بدعوت برای عباسیان مستعد و آماده نمود ابو سلمه نیز امر ابراهیم را اطاعت نموده مشغول انجام کار شد موقعیکه^{۲۰} مروان حمار آخرین خلیفه

^{۱۷} (2) بن خلکان 179 ج 1

^{۱۸} (3) تمدن اسلامی 146 ج 1

^{۱۹} (4) الفخری 111 و 112 و بن خلکان 179 ج 1 و بن خلدون 176 ج 3

^{۲۰} (1) الفخری 105

اموی ابراهیم امام را دستگیر کرده در حرّان حبس نمود برادران ابراهیم سفاح و منصور با تّی چند از خویشان و اقرباء بکوفه آمده در منزل ابی سلمه وارد شدند مشار الیه مقدمشان را گرامی داشته و آنان را مخفی داشت تا اینکه عدّه زیادی از شیعیان گرد آمده قوای منظّمی تهیه نمودند و در همانموقع ابو مسلم هم خراسان را تصرف نموده بکوفه آمد و با سفاح بیعت کرده و خلافت عباسیان علنی شد ۱۳۲ هـ

بازگشت^{۲۱} ابو سلمه از دعوت بنام عباسیان برای علویان

قبل از اینکه خلافت سفاح رسمی و علنی گردد ابو سلمه از دعوت بنام عباسیان منصرف شده و بدعوت برای علویان کوشش کرد و عریضه حضور حضرت صادق (ع) ارسال داشت حضرت بفرستاده وی فرمود من با ابی سلمه کاری ندارم و ارتباطی بین ما نمیباشد فرستاده اصرار در اخذ جواب نمود حضرت خادم خود را فرمود چراغ را نزدیک آورد و نامه ابو سلمه را سوزانید و بفرستاده فرمود آنچه را که دیدی جواب نامه است بابو سلمه ابلاغ نما ابو سلمه سپس نامه بعدد الله بن حسن بن علی بن ابی طالب و عمر بن زین العابدین نگاشت عمر نامه را رد نموده جواب داد نویسنده را نمی‌شناسم ولی عبد الله مراسله را قرائت کرده خدمت حضرت

ص: ۱۵

صادق آورد آن حضرت عبد الله را ملامت کرد که باغواي ابو سلمه فریب نخورد زیرا قریباً قضیه بنفع بنی عباس خاتمه خواهد یافت عبد الله از استماع این بیانات مکدر گردیده و از خدمت حضرت منصرف شد اما چیزی نگذشت که دولت اموی منقرض و حکومت عباسی بدست سفاح تشکیل یافت سفاح از اقدامات ابو سلمه راجع بدعوت برای علویان مستحضر شده از وی هراسید لذا ابتداء او را بوزارت انتخاب کرد و بعد بقتل رسانید چنانکه تفصیل آن ذکر خواهد شد

وزارت^{۲۲} ابو سلمه برای سفاح و سیاست سفاح در قتل ابو سلمه

همینکه سفاح بر مسند خلافت ارتقاء یافت ابو سلمه را بوزارت انتخاب نموده زمام امور لشگری و کشوری را بوی تفویض نمود و از آن موقع ابو سلمه بلقب وزیر آل محمد ملقب گردید مشار الیه اول وزیر دوره اسلامی بوده است بهرحال بطوریکه قبلاً ذکر شد سفاح از اقدامات سابقه ابو سلمه راجع بدعوت علویان رنجیده خاطر بود ولی این مطلب را از بیم ابو مسلم خراسانی مکتوم میداشت زیرا ابو مسلم خراسانی با ابو سلمه در دعوت بنام عباسیان شرکت و رفاقت داشتند سفاح شرحی بابو مسلم نگاشت که نظر پیاره اقدامات از ابو سلمه رنجیده خاطر ولی جرم ویرا برای ابو مسلم

^{۲۱} (2) الفخری 112

^{۲۲} (1 و 2) بن خلکان 179 ج 1 و الفخری 111

خواهم بخشید سپس نامه را بوسیله برادر خود منصور نزد ابا مسلم فرستاد و باطنا وی را بقتل ابو سلمه تحریض کرد ابو مسلم مقصد سفاحرا دریافته عده از خراسانیانرا اعزام داشت و ابو سلمه را بقتل رسانیدند مدت^{۲۳} وزارت ابو سلمه برای سفاح چهار ماه بوده و در ۱۳ ربیع الآخر ۱۳۲ هجری بقتل رسید

وزارت برامکه

قبل از شرح حالات خصوصی برامکه و تاثیرات سیاسی و ادبی آنان در اسلام لازم است بطور مقدمه مسائل ذیل را ذکر نمایم

مقام برامکه قبل از اسلام

برامکه^{۲۴} اصلا اهل بلخ و از اعظم زردشتیان بشمار میرفتند تصدی و اداره

ص: ۱۶

یکی از آتشکده‌های مهم بلخ موسوم به نوبهار (معبد جدید) با این خاندان بوده است و نظر باینکه متصدیان آن معبد را عموماً برمک مینامیدند لذا این خانواده به برامکه موسوم گردید بنا بر این برمک بطوریکه پاره از مورخین توهم نموده اند اسم شخصی نبوده و نام خانوادگی است (همینکه فضل برمکی بامارت خراسان منصوب گردید وارد بلخ شده معبد نوبهار را خراب و بجای آن مسجدی بنا کرد) آتشکده نوبهار دارای املاک و اراضی موقوفه بسیاری بوده که در دست برامکه اداره میشد یاقوت مینویسد قریه (روان) از قراء آباد شرقی بلخ در تصرف یحیی بن خالد بوده است خالد پدر یحیی آخرین کسی است که از این خاندان به برمک موسوم بوده و اول کسی است^{۲۵} که بدین اسلام مشرف گردید (صاحب معجم البلدان مینویسد جد اعلای خالد در زمان خلافت عثمان اسلام اختیار نموده ولی اولاد وی مجدد بدین زرتشت بازگشت نمودند)

سیاست برامکه در تشیع

خالد سرسلسله برامکه موقعی دیانت اسلام را قبول نمود که ابو مسلم^{۲۶} خراسانی بنام علوکن و برای آن خاندان مشغول دعوت و بیعت بود خالد نیز فکر وی را پسندیده جزء ملازمین وی گردید و بامید درک مناصب عالیه بتأسیس دولت

^{۲۳} (1 و 2) بن خلکان 179 ج 1 و الفخری 111

^{۲۴} (3) الفخری 145 و عصر المأمون 126 ج 1 و معجم البلدان 321 ج 8

^{۲۵} (1) معجم البلدان 321 ج 8 حالات برمک پدر بزرگ برامکه و وصف نوبهار و خراب شدن آن بدست عطاء بن السائب و قیس بن الهیثم ذکر شده است

^{۲۶} (2) تمدن اسلامی 127 ج 4

علوی سعی و اهتمام میکرد اما همینکه دولت عباسی تشکیل شده و زعماء دولت علوی مانند ابو مسلم و ابو سلمه گرفتار عقوبت سفاح شدند خالد نیز مصلحت چنان دید که ظاهراً از علویان صرف نظر نموده باتفاق فرزند خویش یحیی و سایر اقارب بخدمت گذاری منصور و سفاح قیام نماید و همینقسم اقدام نمود اما باطنا از شیعیان علویین بوده در کتمان آن کوشش داشتند مخصوصاً در زمان خلافت هارون برامکه از آل علی و تشیع بکلی اظهار تنفر مینمودند چه که هارون^{۲۷} فوق العاده نسبت به علویان و فرقه شیعه بدبین بوده است و قبل از ارتقاء بمقام خلافت علویین را بقتل رسانیده اذیت و آزار بسیار مینمود همینکه بمسند خلافت متمکن شد بیش از پیش در ایداء و آزار آنان

ص: ۱۷

سعی کرد قسمیکه تمام طالبیین را از بغداد بمدینه^{۲۸} تبعید کرد (بجلد اول تاریخ سیاسی شیعه مراجعه شود) برامکه از تعصب و کینه جوئی هارون متنفر بوده^{۲۹} و رفتار ویرا ناپسند میدانستند اما عقاید خود را حتی الامکان مخفی داشته سرّاً با شیعیان مساعدت های لازمه مینمودند و زعمای قوم شیعه بطور مخفی نزد جعفر رئیس برامکه جمع شده مجالس و محافلی ترتیب میدادند بالاخره همینکه جعفر بفرمانفرمائی ایالات غرب معین گردید شخصی^{۳۰} از حزب شیعه را بحکومت مصر گماشت (برای اطلاع کامل از جنایات هارون نسبت باین طایفه به جلد اول تاریخ سیاسی شیعه مراجعه شود)

مقام سیاسی و ادبی برامکه نزد دولت و ملت

مقام سیاسی و ادبی برامکه به دو دوره مهم تقسیم میگردد که فترتی مابین آن واقع گردید

(۱) - زمان سفاح و منصور

در آن ایام عظمت و اهمیت برامکه بواسطه اسلام خالد سرسلسله آنان و خدمتگذاری بنی عباس بحد کمال رسید و نزد عموم طبقات لشکری و کشوری قدر و منزلت مهم یافتند بقسمیکه خالد^{۳۱} وزارت دو نفر از خلفای سرکش مانند سفاح و منصور را عهده دار شد و بحدی نزد سفاح تقرب یافت که روزی بوی اظهار نموده بود: خالد بالاخره مرا بخدمتگذاری خود گماشتی خالد عرض کرد چگونه چنین امری میسر میگردد در صورتیکه من بنده و خدمتگذار خلیفه هستم سفاح خندیده جواب داد آری دختر تو با دختر من معمولاً در یک بستر میخوابند پاره از شبها می بینم که روپوش از روی آنان

^{۲۷} (3) العقد الفرید 142 ج 1

^{۲۸} (1) بن الاثیر 47 ج 6

^{۲۹} (2) الاغانی 76 ج 20

^{۳۰} (3) السیوطی 10 ج 2

^{۳۱} (4 و 5) الفخری 113 و 114

عقب رفته خودم شخصا روی آنها را میپوشانم خالد بعد از شنیدن این مطلب دست سفاک را بوسیده عرض کرد مولای من برای کسب اجر و ثواب با کنیز و غلام خود تفقد می نماید

برامکه بجد و حلم و عقل اشتهار داشته و مخصوصا بقدری در بذل و بخشش و نوازش فقره اء مبالغه و اصرار مینمودند که محتاجان و سائلین را^{۳۲} زوار

ص: ۱۸

نامیده بودند لذا قدر و منزلت برامکه نزد عموم طبقات از کشوری و لشکری روزافزون بوده است بالجمله خالد و احفاد وی مالک قلوب فرمانروایان بنی عباس و عموم طبقات گردیدند و این حسن توجه خاص و عام نسبت به برامکه در ایام هارون رو باز دیاد نهاد چنانکه هارون قبل از ارتقاء بمقام خلافت یحیی بن خالد را کاتب و نایب و وزیر خویش قرار داد باری همینکه منصور عباسی در سنه ۱۳۶ بمقام خلافت رسید خالد را بوزارت خود انتخاب کرد اما نظر باستبداد رأی و مداخله شخصی این خل یفه در امور جزئی و کلی خالد^{۳۳} و سایر وزراء از مقام سیاسی و تنفیذ اوامر خود استفاده نمیکردند چنانکه در باب انهدام^{۳۴} ایوان کسری (مداین) با خالد مشورت نمود وی منصور را از اقدام باین عمل منع کرد منصور ممانعت خالد را مبتنی بر تعصب ایرانیت دانسته ایوان مداین را م نهدم کرد و خالد با نهایت بی میلی از وقوع این قضیه بر هیچگونه اقدام قادر نبود روی همرفته بر طبق مدارک تاریخی وزارت خالد در ایام منصور و سفاک فقط بعنوان استشاره و وساطت بین خلیفه و رعایا بوده است برعکس وزارت یحیی و پسرانش جعفر و فضل با نهایت اختیار و قدرت تام انجام گرفت

- دوره فترت -

از زمان منصور نفوذ سیاسی و ادبی برامکه روبانحطاط و پستی نهاد و این مطلب تا ایام هارون ادامه یافت (از ۱۳۶- ۱۷۰) منصور پادشاه مستبد خودرائی بود و به آراء وزراء خویش وقعی نمینهاد از همین رو ابو ایوب موریانی را در وزارت با خالد بر مکی شرکت داد (موریان از قراء تابعه اهواز است) سپس ویرا هلاک نموده ربیع بن یونس را بجای او انتخاب کرد بعد از مرگ منصور پسرش محمد المهدی (۱۵۸) ابو عبد الله معاویه بن یسار را بوزارت برگماشت معاویه بن یسار شخصا نویسنده زبردستی بوده و در ایام وی قدر و منزلت وزراء رو بارتقاء نهاد این وزیر پس از قتل پسرش به

^{۳۲} (4 و 5) الفخری 113 و 114

^{۳۳} (1 و 2) الفخری 114 و 127

^{۳۴} (1 و 2) الفخری 114 و 127

تهمت زنادقه از وزارت کناره گیری نموده مقام خود را بابتی عبد الله یعقوب بن داود تفویض کرد پس از چندی خلیفه بر وی متغیر شده در چاه تاریکی محبوسش ساخت و فیض ابن ابی صالح را بوزارت خود انتخاب کرد

ص: ۱۹

بالاخره محمد مهدی در سنه ۱۶۹ درگذشت و پسرش موسی الهادی خلیفه شد این خلیفه ربیع بن یوسف وزیر پدر را بوزارت خود گماشت و چندی ابراهیم بن ذکوان حرّانی وزارت وی را عهده دار بود تا آنکه موسی الهادی در سال ۱۷۰ وفات نموده هارون بخلافت رسید و در ایام خلافت وی عظمت و اهمیت برامکه تجدید شد

۲- زمان خلافت هارون

(۲) زمان خلافت هارون برامکه با نفوذ سیاسی و ادبی بزماداری مهم امور اشتغال یافتند بقسمیکه تا مدتی بعد آثار استیلاء و نفوذ برامکه در میان بنی عباس برقرار ماند این طقطقی ایام استیلائی برامکه را با عبارتهای ذیل که مطابق واقع بوده شرح میدهد:

«خلافت بنی عباس مانند تاج بر تارک روزگار میدرخشید و چون آفتاب بر سپهر دوار تابش داشت آستانش محط رجال و کعبه آمال بوده است یحیی و فرزندان وی چون ستارگان درخشان در آن آسمان میتابیدند و مانند باران بهاران بر خاص و عام میباریدند مملکت بوجودشان آباد و مردم از حسن رفتارشان دلشاد بودند بازار علم و ادب در ایام آنان رونق و اعتباری داشت خلاصه برامکه در ایام خویش پایه آبادی و مایه دلشادی ملک و ملت بوده اند چنانکه ابو نواس نیز گفته است

بنی برمک من رائجین وغاد

سلام علی الدّینا إذا ما فقدتم

در ایام وزارت جعفر بن یحیی اهمیت و عظمت برامکه بحدی رسید که شخص جعفر را سلطان^{۳۵} میخواندند هارون آنی از جعفر جدا نبود بقسمیکه فرمان داد یک پیراهن^{۳۶} با دو یقه برای خود و یحیی ترتیب دهند که در مجالس بزم بان پیراهن ملبس میگردیدند بالاخره برای تکمیل وسایل مصاحبت خ واهر خود عباسه را برای جعفر عقد نمود^{۳۷} مشروط برآنکه با

^{۳۵} (۱) تمدن اسلامی ۱۳۹ ج ۱

^{۳۶} (۲) تمدن اسلامی ۱۵۰ ج ۴

^{۳۷} (۳) ۱۵۰ الفخری

وی مزاجت ننماید و فقط در مجالس انس با هم گرد آیند ابن خلدون^{۳۸} مینویسد در منزل شخصی هارون ۲۵ نفر از اولاد یحی بن خالد جزء رؤسای لشگری و کشوری میزیستند

باری کتب سیر و تواریخ بقدر مکفی از فضایل و مکارم بر امکه مرقوم داشته اند که محتاج بتکرار و تذکار در اینموقع نخواهد بود و همین قدر باید دانست که از حسن

ص:۲۰

رفتار و کردار برامکه دولت عباسی بمنتهی درجه عظمت و جلال رسید بقسمیکه بعد از برامکه و قبل از ان هیچیک از دربارهای اسلامی دارای چنان عظمت و رفعت نبوده است وزارت برامکه در دوره اخیر وزارت مستقل تام الاختیار بوده که بر فکر و اراده و عزم خلیفه استیلاء داشتند.

دارائی برامکه که بعد از بدبختی آنان مصادره شد

سهل بن هارون^{۳۹} از خواص برامکه و کتابدار مامون راجع بدارائی و ثروت برامکه چنین میگوید : همینکه هارون الرشید مصادره اموال برامکه را فرمان داد از ۲۰ میلیون نقدینه موجودی دوازده میلیون آن در کیسه های مخصوصی بنام اشخاص معین سربمهر بوده که بعنوان هدیه جایزه صله شعر و غیره از طرف یحی باشخاص متفرقه انفاق میگرددید و همین قسم نام جیره خواران و مواجب گیرندگان در دفاتر مخصوص ثبت شده بود که در واقع دیوان و دفاتر یحی مخصوص جمع اموال و انفاق آن بوده است.

علاوه بر مبلغ مزبور سی میلیون و هفتصد و هفتاد و شش هزار دینار وجه نقد از ثروت و تمول برامکه مصادره گردید و مبالغ مزبوره فقط وجوه نقدینه بوده است و اضافه بران اموال و املاک منقول و غیر منقول از قری و قصبات و غیره مقدار بسیاری نیز مصادره و ضبط دولت گردید که تعیین میزان آن بطور کامل غیر مقدور میباشد و از همین رو میتوان میزان قدرت و عظمت برامکه را تصور نمود.

خلاصه از حالات برامکه و شخصیات آنان

^{۴۰} خالد بن برمک بن جاماس بن یشتاسف اولین وزیر ایرانی از خاندان برامکه dilahK

^{۳۸} (4) مقدمه 13

^{۳۹} (1) 138 عصر المامون ج 1-

^{۴۰} (1) 138 عصر المامون ج 1-

^{۴۱} (2) الفخری 127 و ابن خلکان 113 ج 1

بنا بعقیده صولی پس از قتل ابو سلمه خالد بن برمک بجای وی انتخاب گردید و بلقب وزیر ملقب شد سفاح پس از اطلاع بر هوش و ذکاوت خالد قدر و منزلت ویرا مضاعف نمود و از هرطرف بدرگاه خالد روی آور شدند شعراء بمدیحه وی اشعار و قصاید سرودند خالد با نهایت میل و رغبت در انجام حوائج واردین و

ص: ۲۱

حاجتمندان سعی و اهتمام میکرد و چون بسیاری از محتاجان و تقاضاکنندگان را از اشراف و اکابر قوم مشاهده نمود لذا نام سائلین را بزوار تبدیل کرد و در این باب یکی از اشراف بخالد گفته است که شکر کدام یک از نعمت های تو را بجا آوریم رفع حوائج یا تبدیل نام و تغییر عنوان سائلین؟ باری همینکه منصور درصدد بنای بغداد برآمد راجع بانهدام ایوان کسری با خالد مشورت کرد که مواد و مصالح آن ساختمان را بمصرف بنای بغداد رساند خالد اظهار داشت که ایوان کسری آیتی از آیات اسلام و نمازگاه علی بن ابی طالب است در هدم آن مبادرت مفرما بعلاوه مصارف هدم آن بیش از منافع محصوله خواهد بود منصور رأی خالد را مبتنی بر تعصب ملی ایرانی دانسته به انهدام ایوان کسری امر داد ولی چون مصارف ویرانی آن گزاف بود از هدم بناء صرف نظر نمود بخالد گفت اینک حسن رأی تو را پسندیده و از انهدام ایران صرف نظر مینمائیم خالد جواب داد بهتر آنستکه خلیفه انهدام ایوان را باتمام رساند تا نگویند از خرابی ساختمان سایرین عاجز ماند ولی این مرتبه نیز رأی خالد مقبول نیفتاد . مدت وزارت خالد برای منصور یکسال و چند ماه بوده و در سنه ۱۶۳ یا ۱۶۵ وفات نمود اگرچه منصور در توقیر و اعزاز خالد خودداری نداشت اما خشونت رأی و استبداد منصور مانع از ظهور نفوذ خالد بوده است و نه فقط خالد بلکه کلیه وزراء و درباریان منصور از بیم سطوت وی جرئت مداخله در امور نداشتند.

(۲) یحیی بن خالد بن برمک وزیر هارون [ayhaY](#)

بطوریکه قبلاً^{۴۲} اشاره شد یحیی بن خالد در زمان ولایت عهد هارون متصدی جمیع امور داخلی وی بوده و سمت وزارت وی را داشت و پس از ارتقاء هارون بمقام خلافت یحیی وزیر مستقل تام الاختیار گردیده خاتم خلافت بوی تفویض شد و در جمیع امور مملکتی فرمانروا گردید ابراهیم موصلی در اینموضوع چنین میگوید:

فلما ولی هرون اشرق نورها

الم تر ان الشمس کانت سقیمه

^{۴۲} (۱) عصر المامون ۱۴۱ ج ۱ و الفخری ۱۴۶

بیمن امین الله هرون ذی الندی

فهارون و الیها و یحی وزیرها

اینک برای استحضار از حالات و روحیات یحیی بهتر آنستکه بآراء و افکار وی مراجعه نمائیم تا کاملاً از خصلت و سیرت او مستحضر شویم گویند از یحیی پرسیدند کمترین چیزها کدام است گفت: قناعت شخص باهمت بزنگانی پست. دوست پر زحمت کم فایده. و سکونت خاطر در موقع مدح. موقع دیگر ویرا از معنی کرم وجود پرسیدند فرمود: کرم پادشاهی است که در سلک رعایا زیست کند و بخشش در حال توانائی جود واقعی است.

نیز یحیی میگوید: بهترین چیزها برای فرمانروایان اصابت در سیاست است و این مطلب جز در تحت اطاعت اوامر الهی انجام نمییابد که بایستی با خلق از دو راه وارد شد و با آنان معامله نمود اول راه رأفت و رحمت و بخشش و مهربانی دوم طریق خشونت و سختی و دوری و امساک: در محل دیگر گفته است مواعید دام بزرگان است که آزادگان را بدان صید مینماید

گویند وقتی فضل بن یحیی در خراسان حکومت داشت رئیس قسمت اطلاعات نامه بهرون نگاشته از اوضاع زندگانی فضل شکایت نمود که از امور فرمانروانی غافل و دائماً بعیش و عشرت اشتغال دارد هرون نامه را ملاحظه نموده نزد یحیی انداخت و فرمود: پدر جان مراسله را مطالعه کن و پسر را از تعقیب عیش و نوش بازدار یحیی نامه را خوانده و فوراً با قلم رشید در پشت نامه چنین نگاشت:

حفظک الله یا بنی و امتع بک قد انتهى الی امیر المؤمنین ما انت علیه من التشاغل بالصید و مداومه اللذات من النظر فی امور الرعیه ما انکره فعاود ما هوازین منک و السلام

و در پایان نامه اشعار ذیل را انشاء نمود

و اصبر علی فقد لقاء الحبتب

انصب نهاراً فی طلاب العلی

و غاب فیه عنک وجه الرقیب

حتی اذا للیل بدی مقبلاً

فبا در اللیل بما تشتهی

فأنما اللیل نهارا لأریب

کم من فتی تحسبه ناسکا

یستقبل اللیل بأمر عجیب

ص: ۲۳

القی علیه اللیل استاره

فبات فی لهو و عیش خصیب

و لذة الاحمق مکشوفه

یسعی بها کلّ عدو مریب

مامون درباره یحیی و پسرانش گفته است : این پدر و پسران در عصر خویش در شجاعت و کفایت و سخاوت بی نظیر بوده‌اند:

یحیی بن خالد مرتبا ماهی هزار درهم برای سفیان ثوری که از زهاد زمان خود بوده ایفاد میداشت گویند سفیان موقع سجود چنین میگفت: بارالها یحی امور دنیوی مرا مرتب نمود تو آخرت ویرا مرتب کن اشعار بسیاری در مناقب یحیی گفته‌اند که شرح آن مناسب مقام نیست و فقط بذکر این دو بیت راجع بکرم یحیی اکتفا مینمائیم که دارای پاره محسنات ادبی است

لا ترانی مصافحا کف یحیی

أنّی ان فعلت ضیعت مالی

لو یمسّ البخیل راحة یحیی

لسعت نفسه ببذل النوال

باری^{۴۳} پس از بدبختی و پریشانی امور برامکه (شرح آن ذکر خواهد شد) یحیی با رشید در رقه محبوس ماند تا آنکه در سنه ۱۹۰ بسن ۷۴ یا ۷۰ سالگی غفله وفات نمود و در همان نواحی مدفون شد در لباس وی مکتوبی بخط خودش یافتند که این عبارت را نوشته بود: مدعی قبلا رفت و مدعی علیه نیز خواهد آمد قاضی و حاکم عادل و دادخواهی است که ستم نخواهد کرد و به بیّنه محتاج نیست : همینکه این مکتوب را بنزد هارون بردند تمام آن روز را گریان بود و تا مدتی آثار حزن و اندوه بر چهره وی آشکار میبود جهشیادی مینویسد هرون از کرده خود درباره برامکه پشیمان گردید زمخسری در کتاب ربیع الابرار نقل نموده که در زیر رختخواب یحیی ابن خالد مکتوبی یافته شد که بر وی نوشته بود

و ان الظلم مرتعه و خیم

و حق الله ان الظلم لوم

و عند الله تجتمع الخصوم

الی دیان یوم الدین نمضی

ص: ۲۴

(۳) فضل بن یحیی بن خالد برمک IzaF

در سنه ۱۴۸ هجری^{۴۴} متولد شده و در سنه ۱۹۳ یا ۱۹۲ در حبس رقه وفات نمود (وفات هرون در طوس بتاريخ ۱۹۳ واقع گردید) از مردمان نامی دنیا و در وجود سخاوت یکنانه عصر خویش بوده است مادر وی هرون را شیر داده و مادر هرون یحی را شیر داده بود مروان بن ابی حفصه در این باب گفته است

غذتک بئدی و الخلیفه واحد

کفی لک فخرا ان اکرم حره

کما زان یحیی خالدا فی المشاهد

لقد زنت یحیی فی المشاهد کلها

^{۴۵} روزی رشید به یحیی بن خالد فرمود: میل دارم دیوان خاتم و توقیع خلافت را از پسرت فضل به برادرش جعفر انتقال دهم و از مکاتبه در این خصوص شرمنده ام تو خودت این مطلب را انجام بده . یحیی فوراً به فضل چنین نوشت : امیر

^{۴۳} (1) ابن خلکان 392 ج(2)

^{۴۴} (1) الفخری 149 و ابن خلکان 449 ج 1

المؤمنین فرموده است که خاتم خلافت را از دست راست خو د بدست چپ انتقال ده . فضل در جواب پدر نوشت : امر امیر المؤمنین را اطاعت نمودم البته نعمت و دولتی که به برادر انتقال یابد از دست من نرفته است و خسارتی بمن وارد نیاورده است؛ جعفر پس از اطلاع بر قضیه از حسن رای و جوانمردی برادر تشکر نمود

^{۴۶} ضمن وقایع سال ۱۷۶ مذکور است که در این سال فضل بن یحیی از جانب خلیفه بامارت طبرستان و دیناوند و ارمنستان و آذربایجان و قومس و کوهستان معین گردید و بامر خلیفه برای جلوگیری از قیام عبد الله بن یحیی طالبی حرکت کرد و با نهایت حسن تدبیران فتنه را اصلاح نموده با عبد الله صلح کرد و بر ای وی از پیشگاه خلیفه خط امان دریافت ابو ثمامه خطیب اشعاری در مدح فضل راجع باین قضایا سروده و یکصد هزار درهم جایزه دریافت نمود

^{۴۷} طبری ضمن اخبار سال ۱۷۸ مینویسد همینکه فضل بامارت خراسان نایل شد با مردم بحسن سلوک رفتار نمود مساجد و کاروانسراهای زیاد بنا کرد با اهالی ماوراء النهر جنگهایی نموده بر آنها غلبه کرد مروان بن ابی حفصه ویرا مدح نموده هفتصد هزار درهم جایزه دریافت کرد سلم خاسر درباره فضل بن یحیی و

ص:۲۵

و برامکه اشعار عالی گفته است از انجمله

تکفَّها البرامکة البحور

و کیف تخاف من بؤس بدار

فهمتہ وزیر او امیر

اذا ما البرمکیّ غدی بن عشر

نیز طبری ^{۴۸} نوشته است همینکه فضل بن یحیی از خراسان بازگشت هارون الرشید بباغ ابی جعفر خارج بغداد باستقبال وی رفت و کلیه بنی هاشم و عموم طبقات از لشکری و کشوری مراسم استقبال بعمل آوردند فضل بن یحیی در اینموقع بشعراء و سایرین از یک میلیون تا پانصد هزار درهم جایزه و صله میبخشید مروان ابن ابی حفصه اشعار بسیاری در اینموضوع گفته است

(۴) موسی بن خالد بن برمک والی شام dilahK - nbe - assuoM

^{۴۵} (2) الفخری 152

^{۴۶} (3) عصر المأمون 141 ج 1

^{۴۷} (4) عصر المأمون 142 ج 1

^{۴۸} (1) عصر المأمون 143 ج 1

طبری ضمن^{۴۹} اخبار سنه ۱۷۶ مینویسد فتنه در شام بین نزاریه و یمانیه پدید آمد هرون موسی بن یحیی را بامارت شام تعیین نمود وی بمحل امارت خود شلخته بزودی کلیه امور را اصلاح کرد شعراء مدایح و قصاید بسیاری در این خصوص گفته‌اند. قاضی یحیی ابن اکتف میگوید از هرون الرشید شنیدم میفرمود یحیی بن خالد و پسرانش در بلاغت و کفایت و سخاوت و شجاعت بی نظیر بوده‌اند گفتم آن سه صفت اولی از ایشان مشهور است اما شجاعت آنها چه بوده است فرمود شجاعت در موسی بن یحیی بوده و در نظر داشتم ویرا بحکومت سند انتخاب کنم

(۵) جعفر بن یحیی برمکی - rafaajD - nbe - ayhaY

جعفر شخص^{۵۰} عاقل زبان آور با سخاوت بردباری بوده است گویند شبی نزد هرون بیش از هزار حکم امضا نموده که کلیه آنها از حدود فقه تجاوز نکرده بود فقه را پیش قاضی ابی یوسف حنفی تحصیل کرده است هرون الرشید با وی بیش از فضل برادرش مأنوس بود چه که جعفر از فضل خوشخوتر بوده وی را بامر هرون وزیر اصغر مینامیدند جعفر بن یحیی فوق‌العاده در انجام حوائج مردم

ص: ۲۶

سعی مینموده است گویند^{۵۱} روزی عبد الملک بن صالح غفله در مجلس انس جعفر وارد شده درخواست نمود که با هرون درباره انجام سه حاجت وی مذاکره نماید^{۵۲} تأدیه یک میلیون درهم قروض عبد الملک^{۵۳} حکومت مصر برای فرزندش^{۵۴} ازدواج دختر هرون برای فرزند عبد الملک جعفر نزد هرون رفته و هر سه حاجت را انجام داد

قتل جعفر و گرفتاری برامکه

هرون^{۵۵} در سال ۱۸۶ از حج مراجعت نموده از حیره بانبار حرکت کرده بود جعفر نیز بعیش و عشرت اشتغال داشت و از اطراف بلاد هدایا و تحف بخدمت رشید میرسید و رشید نزد جعفر ارسال مینمود تا آنکه شبی در کشتی بساط جشن برپا بود و بختی‌شوع طبیب و جعفر نیز حضور داشتند در پایان شب هرون مسرور خادم را که با جعفر سابقه عداوتی داشت امر فرمود که بدون مراجعه سر جعفر را جدا کرده نزد وی آورد مسرور فوراً جعفر را برای انجام مأموریت بیرون برد همان موقع ابو زکار اعمی مغنی هرون این شعر را میسرانید

^{۴۹} (2) عصر المأمون 142 ج 1 بمناسبت ذکر برامکه در این مقام درج شده است اگرچه از وزراء محسوب نمیشوند

^{۵۰} (3) ابن خلکان 113 ج 1

^{۵۱} (1) الفخری 152 و ابن خلکان گوید چهار میلیون درهم 114 ج 1

^{۵۲} (1) الفخری 152 و ابن خلکان گوید چهار میلیون درهم 114 ج 1

^{۵۳} (2) الفخری 155 و ابن خلکان 117 ج 1

^{۵۴} (3) الفخری 147 و ابن خلکان 117 ج 1

^{۵۵} (2) الفخری 155 و ابن خلکان 117 ج 1

جعفر همینکه مرک را در مقابل خود مجسم دید برپای مسرور افتاد تمنی نمود ویرا اجازه دهد که بخانه خود رفته وصیت کند مسرور ویرا فقط اجازه وصیت داد جعفر وصایای خود را بیان کرد سپس مسرور جعفر را بقتل رسانیده سروتش را بنزد هرون آورد هرون فرمان داد تا پدر و برادران و کسان یحیی را دستگیر نموده در رقه محبوس و جسد جعفر را دو نیم کرده هر نیمی بجسره‌های بغداد آویخته و در بوریای پیچیده سوزانیدند

جعفر در سنه ۱۸۷ بقتل رسیده و در آنموقع سی و هفت ساله بود

هارون الرشید^{۵۶} شعراء و گویندگان را از گفتن مرثیه درباره برامکه منع نمود ولی حسن رفتار برامکه با اهالی و توجه آنان باین طایفه از تهدیدات خلیفه جلوگیری نکرد و مرثی بسیاری سرآ در قضایای برامکه سروده شد همین

ص: ۲۷

که رشید از جلوگیری احساسات عمومی مأیوس گشت مرثیه سرائی برامکه را رسماً اجازه داد و اهالی آزادانه از هر طبقه در مرثی آنان اشعار بسیاری سرودند.

هرون الرشید بعد از دستگیری برامکه فضل بن ربیع را بوزارت انتخاب کرد تا آنکه در سنه ۱۹۳ در طوس وفات نمود

سبب بدبختی برامکه

راجع^{۵۷} به بدبختی برامکه علل بسیاری ذکر نموده‌اند و ما بین مورخین در این موضوع اختلاف است بعقیده بعضی هرون خواهر خود عباسه را برای محرمیت نظری بعقد جعفر درآورد جعفر بدون اطلاع هرون با وی نزدیکی نموده^{۵۸} دو پسر پیدا نمود هرون از این قضیه غضبناک شده امر بگرفتاری برامکه داد پاره گویند هرون جعفر را بقتل شخص ی از آل ابو طالب امر داد جعفر بواسطه تشیع و دوستی این خاندان طالبی را فراری کرد این قضیه بسمع هرون رسیده موجب بدبختی برامکه شد .. عده از مورخین سبب بدبختی برامکه را غرور و تکبر آن‌ها و قوت عظمتشان دانسته‌اند که این مطالب بهانه بدست مفسدین داده سبب تیره‌روزی آنها را نزد خلیفه فراهم آوردند

^{۵۶} (3) الفخری 147 و ابن خلکان 117 ج 1

^{۵۷} (1) الفخری 156

^{۵۸} (2) ابن خلدون در صفحه 11 از مقدمه خود این مطلب را جدا تکذیب نموده است

ابن خلدون^{۵۹} مینویسد علت بدبختی برامکه کثرت اقتدار و وسعت اختیار آنها بوده است زیرا مهم امور مالی و غیرمالی تماما در دست آنان قرار گرفته بود بحدی که هرون خود اگر مستقیما وجهی طلب مینمود بوی نمیرسید برامکه در امر سلطنت و حکومت با هرون شرکت تام داشته و با بودن آنان خلیفه از مداخله مستقیم در امور مملکتی محروم بود کلیه افراد این خاندان و دوستان آنان بمناصب دولتی منصوب بودند و در منزل شخصی رشید بیست و

ص: ۲۸

پنج سرکرده لشکری و کشوری از فرزندان خالد مأموریت داشتند.

هرون در ایام ولایت عهد با یحیی بن خالد مؤانس و مصاحب بود و در موقع خلافت نیز بهمان دوستی و مودت سابق برقرار ماند بقسمیکه یحیی را (یا ابت) خطاب میکرد توجه هرون به برامکه و مداخله مستقیم آنان در کارها سبب شد که نفوس مختلفه از اطراف ممالک اسلامی باین خاندان متوجه شدند هدایا و تحفی که برای خلیفه نمیرسید به پیشگاه برامکه تقدیم میگرددید و مدایحی که در باره آنها گفته میشد کمتر برای خلیفه میگفتند برامکه در مقابل با تمام طبقات با کمال جود و سخاوت معامله میکردند و مخصوصا توجه تامی بشیعیان علی (مبعوضین خلیفه) داشتند این جاه و جلال و فزونی قدر و مال تولید رقابت و حسادت نموده بسیاری از مقربان درباری درباره آنها سعایت کردند و شک و حسادت خلیفه نیز اضافه گردید و بدبختی برامکه را عملی نمود

ابو الحسن احمد بن جعفر بن موسی بن یحیی بن خالد بن برمک الم عروف بجحظه البرمکی در شعرای قرن چهارم این کتاب ذکر شده است

بنی سهل وزرای مامون جانشینان برامکه

ابن طقطقی مینویسد بنی سهل مانند آفتاب در آسمان خلافت عباسی درخشان بودند پس از انقراض برامکه این طایفه که از خدمه برامکه محسوب میشدند جانشین آنها گشتند

^{۶۰} ذوالریاستین فضل بن سهل سرخسی - luoz - nyetassayeR - lzaeF

بطور مقدمه لازم است قبل از شرح حال فضل و وزارت وی مختصری از حالات این طایفه ذکر نمایم - اسلام سهل و علت ارتباط وی با برامکه - همینکه ابو مسلم خراسانی موفق بتأسیس سلسله عباسی و تجدید حکومت عربی گردید

^{۵۹} (3) مقدمه تاریخ ابن خلدون 12 طبع مصر

^{۶۰} (1 و 2) الفخری 164

بسیاری از بزرگان ایران نیز درصدد برآمدند که در سیاست وارد شده مانند ابو مسلم در امور مملکتی ذی‌مدخل گردند برآمکه از اهالی بلخ (مجاور خراسان) در اثر این قضیه قبول اسلام نموده و کاملاً از اقدامات خویش استفاده نمودند سهل سرخسی که از اهالی^{۶۱} سرخس (جزء ایالت خراسان) و از خاندان^{۶۲} سلطنت بوده بیش از برآمکه خدام نوبهار

ص: ۲۹

موقع را برای خویش مغتنم شمرده در ایام هرون الرشید^{۶۳} یا پدرش مهدی^{۶۴} قبول دیانت اسلام نمود و جزء ملازمین برآمکه^{۶۵} مشغول خدمتگذاری گردید سهل و فرزندانش بواسطه حسن کفایت و خوشرفتاری با اهالی بزودی مقبول خاص و عام شده دارای جاه و تقرب عالی گردیدند حسن^{۶۶} بن سهل نزد مامون قرب و منزلت تامی داشته و مامون آنی از وی جدا نبود و حسن گاه گاهی از ملاقات مامون دوری نموده و بجای خود کسی دیگر میفرستاد یحی^{۶۷} بن خالد برمکی فضل سرخسی را در خ دمت هرون توصیف و تعریف نمود هرون باحضر فضل امر داد فضل در مرتبه اول از هیبت و عظمت خلیفه هراسیده در پیشگاه وی حیران ماند هارون به یحیی متوجه شده و از انتخاب فضل اظهار تعجب کرد فضل بن سهل فوراً مطلب را درک نموده عرضه داشت:

بزرگترین گواه بر زیرکی هر بنده آنکه عظمت مولای خود را فوراً دریافته و هیبت وی در دلش جای گزین گردد هرون فرمود اگر سکوت تو برای تنظیم این مطلب بوده است که نیکو گفتمی و اگر بالبداهه گفتمی که بسیار نیکو گفته بهر حال پس از این سؤال و جواب فضل در حضور هرون با کمال رشادت مشغول صحبت گردید و آنچه یحی بن خالد درباره وی تعریف نموده بود کاملاً مشهود شد فضل بن سهل مدتی قبل از خلافت مامون بخدمت وی اشتغال داشت (مانند یحی که قبل از خلافت هرون وزارت وی را عهده دار بود و پس از ارتقاء بمقام خلافت بوزارت مامون تعیین گردید از فضل بن سهل حکایت میکنند که گفته است^{۶۸} خدمتگذاری مامون را برای کسب مال اختیار ننمودم بلکه تا حکم در شرق و غرب مملکت نافذ گردد فضل بن سهل در علم نجوم^{۶۹} اطلاعاتی داشته و نوادر بسیاری از او نقل میکنند گویند مامون را قبل از وقت بارتقاء بمقام خلافت خبر داد و این مطلب سبب تقرب وی و برادرش حسن بن سهل گردید

^{۶۱} (1 و 2) الفخری 164

^{۶۲} (3) ابن خلکان 450 ج 1

^{۶۳} (1) الفخری 164

^{۶۴} (2) ابن خلکان 450 ج 1

^{۶۵} (3) الفخری 166

^{۶۶} (4) الفخری 164

^{۶۷} (5) ابن خلکان 451 ج 1

^{۶۸} (6) الفخری 165

^{۶۹} (7) الفخری 165 و ابن خلکان 451 ج 1

وزارت فضل بن سهل برای مامون حسن سیاست وی در استقرار امر خلافت مامون و قتل امین

هرون الرشید با تمام تشریفات رسمی عهدنامه محکمی تنظیم نموده فرزند خویش

ص: ۳۰

محمد امین را ولی عهد قرار داد و مفاد آنرا بجمیع ممالک و بلاد ابلاغ نمود سپس فرمان داد که نسخه از عهدنامه را در حرم کعبه نصب نمودند همینکه هرون در طوس بتاریخ ۱۹۳ هجری درگذشت فضل بن ربیع وزیر هرون عساکر و مهمات را جمع آوری نموده بسمت بغداد شتافت و در آنجا محمد امین بر مسند خلافت مستقر گردید و فضل بن ربیع بوزارت وی برقرار شد مامون در خراسان اقامت نموده عده از بزرگان مملکت را بدور خود جمع نمود^{۷۰} و فضل بن سهل را بوزارت خویش برگزید چیزی نگذشت که ما بین امین و مامون آتش فتنه بالا گرفت و امین برادر خود مامون را بدستور فضل بن ربیع از ولایت عهد خلع نموده پسر خود موسی بن امین را بولایت عهد برگزید فضل بن ربیع بیم داشت که مبادا مامون بخلافت رسیده ویرا بواسطه دوستی با امین عقوبت نماید و از اینرو فوق العاده در امر مامون سعایت میکرد و امین را وادار کرد تا برادر را از طوس به بغداد احضار نماید که در آنجا از ولایت عهد استعفاء داده با موسی بن امین بیعت کند ابتداء مامون امتناع نموده درصدد حرکت برآمد فضل بن سهل مامون را از حرکت بازداشته به مخالفت امین اشاره نمود و بقدری ویرا تشجیع کرد که مامون علنا بنای مخالفت نهاد و از دو طرف به تجهیز قوی پرداختند امین پنجاه هزار نفر عده در تحت سرکردگی علی بن عیسی بطوس مامور نم و مامون از واقعه خبردار شده طاهر بن حسین را با چهار هزار نفر برای جلوگیری آنها فرستاد و در نزدیکی ری جنگ سختی میان آنها واقع گردید علی بن عیسی کشته شده سرشرا برای طاهر بن حسین آوردند با آنکه مسافت ری تا طوس دو بیست و پنجاه فرسخ بوده خبر این فتح بفاصله سه روز بمامون رسید و همانطور دامنه اختلاف برادران توسعه مییافت مامون هرثمه و طاهر بن حسین را که از بزرگان امراء وی بودند به سمت بغداد روانه نمود آنان بغداد را محاصره کرده پس از چندی زدو خورد شهر را متصرف شده امین را کشتند و سرشرا برای مامون فرستادند ۱۹۸ پس از استقرار مامون بر مسند خلافت فضل بن سهل را وزیر خود نموده زمام امور لشکری و کشوری را بوی تفویض نمود تا آنکه در سنه ۲۰۲ فضل بن سهل درصدد انتقال خلافت از عباسیان بعلویان برآمد

ص: ۳۱

اهتمام فضل^{۷۱} در انجام ولایت عهدی حضرت رضا و قتل فضل بتوسط مامون

فضل بن سهل از دوستان و شیعیان آل علی بوده و باین سبب مامون را وادار کرد تا خلافت را پس از خود بحضرت علی بن موسی الرضا تفویض کند مامون بعد از مطالعات بسیار کسیرا در میان عباسیان و علویان لایقتر از انحضرت نیافت لذا باصرار زیاد حضرت را ولیعهد خویش قرار داد و در این خصوص عهدنامه بخط خود نگاشته تقدیم حضرت کرد حضرت رضا در پشت عهدنامه مرقوم فرمود این پیشنهاد را برای امتثال امر خلیفه اطاعت نمودم سپس کلیه اهالی با حضرت رضا بولایت عهد بیعت نموده جنابش به رضای آل محمد معروف شد و سگه بنام حضرت زدند مامون عباسیانرا از پوشیدن^{۷۲} لباس سیاه که شعار عباسیان بوده منع نموده به پوشیدن لباس سبز امرداد عباسیان از این پیش آمدها غضبناک شده بر وی شوریدند و ابراهیم بن مهدی عموی مامونرا بخلافت انتخاب کرده مامونرا خلع نمودند مامون برای اسکات مدعیان و غلبه بر خصم عده را مامور کرد تا فضل بن سهل^{۷۳} که مسبب این وقایع و محبت علویان بود در حمام کشتند سپس برادرش حسن بن سهل را تسلیت گفته بوزارت انتخاب کرد و چیزی نگذشت که حضرت رضا^{۷۴} نیز بدست مامون^{۷۴} مسموم شده رحلت فرمود ۲۰۲ هجری سن فضل بن سهل را پاره^{۷۵} از مورخین ۴۸ و بعضی ۴۱ نوشته اند فقط طبری سن ویرا ۶۰ سال ذکر می نماید سهل پدر فضل بعد از قتل فرزند بفاصله چند ماهی وفات نمود

(۲) - حسن بن سهل lhaS -nbe -nassaH

بطوریکه ذکر شد مامون بعد از کشتن فضل برادرش حسن بن سهل را تسلیت گفته بوزارت انتخاب نمود و دختر حسن پوران دخت را برای خود تزویج کرد و در همان اوقات مامون با عده بسیاری از لشکریان و کشوریان در محلی موسوم به فم الصلح از توابع بصره بعنوان میهمانی نزد حسن رفت پذیرائی حسن از مامون جزء وقایع مهم تاریخی آن ایام میباشد چه که^{۷۶} پنجاه میلیون درهم مصرف آن میهمانی

ص: ۳۲

شده بود از جمله تشریفات آن ضیافت آنکه حسن خربوزه هائی از مشک و عنبر ترتیب داده در جوف هر یک قباله ملک و قریه قرارداد هرکس آن میوه مصنوعی را دریافت می نمود مالک آن قریه یا ملک میگرددید دیگر آنکه برای جلوس

^{۷۱} (1) الفخری 162 و مسعودی 24 ج 2

^{۷۲} (2) تفصیل وقایع مامون و ابراهیم بن مهدی در کتب تاریخ مفصلا مذکور است

^{۷۳} (3) الفخری 162 و 111 جزء 6 ابن الاثیر

^{۷۴} (4) الفخری 162 تفصیل این وقایع را در شرح حالات حضرت رضا ذکر نمودم

^{۷۵} (5) ابن خلکان 452 ج 1

^{۷۶} (6) تمدن اسلامی 139 ج 5 و الفخری 166 و ابن خلکان .. ج 1 شرح حال پوران دخت نیز آنجا مسطور است

مامون بساطی زربفت ترتیب داده هزار دانه مروارید گرانها نثار مقدم وی کرد مامون در موقع مشاهده آن بساط از ابو نواس شاعر مشهور تذکر نموده اظهار داشت مثل اینکه ابو نواس این بساط را دیده که بمناسبت وی گفته است

حصباء درّ علی ارض من الذهب

کان صغری و کبری من فواقها

مامون در مقابل این پذیرائی مالیات یکساله فارس و نواحی اهواز را بحسن بخشید و ده ملیون درهم نقدا بوی جایزه داد حسن ده ملیون درهم را همانموقع بین اعیان و اشراف مجلس توزیع کرد

باری مامون حسن را گرامی میداشت و هر موقع که بحضور خلیفه میامد مدتی با او صحبت میکرد در اواخر^{۷۷} حسن از مصاحبت خلیفه و تصدی امور رسمی خسته شده بود و یکی از نویسندگان خود مانند احمد بن خالد و یا احمد بن یوسف را بجای خویش بمصاحبت مامون میگماشت بالاخره در اثر قتل برادر مبتلاء بمالیخولیا گشته و برای معالجه مقیم منزل گردید و احمد بن خالد بوزارت مامون تعیین شد معذک حسن تا آخر ایام زندگانی مورد احترام و توجه عموم بوده و در سنه ۲۳۶ در شهر سرخس درگذشت

ص: ۳۳

ابو فضل جعفر بن محمود اسکافی وزیر المعتز بالله - uobA - IzaeF

بر طبق مندرجات آداب^{۷۸} السلطانیه ابو فضل شخصا فضیلت و لیاقتی نداشته است ارتقاء او بمقام وزارت در نتیجه بذل و بخششهای فوق العاده و توجه عمومی بوده است اتفاقا المعتز نیز با ابوفضل روابط خوبی نداشت و بواسطه تشیع ابو فضل از وی متنفر بود و نظر به نفوذ رجال ترک درباری متعرض ابو فضل ن میشد تا آنکه در اثر بی لیاقتی وی فتنه واقع شد و المعتز او را معزول کرد

بنی فرات وزراء مقتدر و الراضی بالله

بنی فرات خاندانی مشهور بعلم و فضل و دانش بوده اند چند نفر از آنان در دربار عباسی بغداد و دربار بنی اخشید سلاطین مصر بوزارت رسیدند در کتاب^{۷۹} الشیعة و الفنون تشیع بنی فرات ذکر شده است صولی نیز در کتاب تحفة الامراء

^{۷۷} (1) الفخری 166 و ابن خلکان 154 ج 1

^{۷۸} (1) ص 180

^{۷۹} (2) ص 86 طبع صیدا

و تاریخ الوزراء منطبقه بیروت شرح حالات آنانرا مفصلا نگاشته و چنین مینویسد بنی فرات از اهالی صریفین از توابع دجیل (نواحی فرات) معروف بفضل و دانش و خوش رفتاری بوده اند سه نفر از آنان در عراق و یک نفر در مصر بوزارت نایل گردید

(۱) ابو الحسن علی بن محمد بن موسی بن حسن بن فرات وزیر مقتدر بالله *ilA -nassaH -luobA*

از رجال^{۸۰} نامی عصر خود بوده بچود و سخاوت اشتهار داشت پنج هزار^{۸۱}

ص: ۳۴

نفر از مردمان دانشمند و غیره به نفعه وی میزیستند که حداقل شهریه هر کدام پنج درهم حداکثر صد دینار بوده است و سالانه^{۸۲} دو میلیون دینار عایدات املاک خود را بین مردم تقسیم میکرد صولی مینویسد از مکارم اخلاق این وزیر آنکه هرکس نزد وی سعایت از سایرین نموده فتنه انگیزی میکرد فوراً شخصی را مأمور مینمود که بین اهالی نام و نش آن شخص مفتن را اعلان بدارد و بدین ترتیب کسی مبادرت بفتنه جوئی نمینمود باری مکارم اخلاق ابو الحسن بسیار و برای مطالعه آن به کتب مفصله مراجعه شود ابو الحسن^{۸۳} سه مرتبه برای مقتدر عباس وزارت نمود ابتداء در سنه ۲۹۶ بوده که پس از چندی خلیفه از وی رنجیده فرمان داد تا اموالش را غارت نمودند مرتبه دوم در سال ۳۰۴ بوده که مجدد گرفتار غضب خلیفه گردید و مرتبه سوم در سال ۳۱۱ بوده است ولادت این وزیر در سال ۲۴۱ اتفاق افتاد و در سنه ۳۱۲ خود و پسرش محسن بن علی بدست نازوک داروغه بغداد کشته شدند ابو الحسن^{۸۴} اولین وزیری بوده که پس از رفع غائله المستظهر مدعی خلیفه بوزارت المقتدر نایل گردید و با نهایت حسن تدبیر در یک روز فتنه و انقلاب را تسکین داده کلیه امور مملکتی را مرتب کرد چنانکه یکی از شعراء معاصر وی گفته است

تمیل بغیرک فی اشهر

دبّرت فی ساعه دولة

۲- ابو الفضل جعفر بن محمد بن موسی بن حسن بن فرات *safaajD -lzaeF -luobA*

^{۸۰} (3) الفخری 195 حالات بنی فرات مفصلا در کتاب تحفة الامراء و تاریخ الوزراء تألیف ابی هلال صابی طبع بیروت نیز مسطور است از صفحه 9-260

^{۸۱} (4) ابن خلکان 379 ج 1

^{۸۲} (1) الفخری ص 46

^{۸۳} (2) ابن خلکان 379 ج 1

^{۸۴} (3) الفخری 195

ابن طقطقی^{۸۵} مینویسد این وزیر دارای اخلاق نیکوئی نبوده مدت وزارتش طول نکشید و در ایام وزارت وی المقتدر خلیفه عباسی کشته شد ابن خلکان^{۸۶} ضمن حالات ابی الحسن علی بن محمد سابق الذکر مینویسد پس از وی منصب وزارت را برادرش ابو الخطاب جعفر بن محمد پیشنهاد نمودند وی پذیرفته پسرش ابو الفتح فضل بن جعفر آن منصب را پذیرفت ابو الفتح معروف به ابن حنزابه تا ۲۶ شوال ۳۲۰ بوزارت المقتدر باقی بود که آنموقع خلیفه را بقتل رسانیده وزارت ابو الفتح خاتمه یافت ...

ص: ۳۵

در کتاب فضایح الروافض نقل شده پس از قتل المقتدر جعفر فرات را به الحاد و تشیع متهم نموده خانه اش را غارت و اموالش را مصادره کردند که از آنجمله هزار رطل کافور ریاحی هفت هزار ناهه مشک و بسیاری از نفایس از منزل شخصی وی به یغما بردند و در کتاب الشیعه و الفنون^{۸۷} شرح حال جعفر نیز ذکر شده است

۳- ابو الفتح فضل بن جعفر بن محمد بن موسی بن حسن بن فرات وزیر راضی باللهA-luobF -htaeF -lzaeF

ابو الفتح معروف به ابن حنزابه (حنزابه مادر ابو الفتح کنیزکی رومی بوده و حنزابه بمعنای زن فربه کوتاهقد میباشد)

ابن خلکان مینویسد^{۸۸} در سنه ۳۳۰ المقتدر وی را بوزارت انتخاب نمود و همان سال المقتدر کشته شده برادرش القاهر بالله خلیفه شد و محمد بن مقله نویسنده معروف را بوزارت خود انتخاب کرد تا آنکه در سنه ۳۲۲ القاهر خلع شد و الراضی بالله خلیفه شد در آنموقع ابن حنزابه را بامارت شام تعیین نمود و در سنه ۳۲۵ ویرا بوزارت انتخاب کرد ابن حنزابه آنموقع در حلب بود و پس از ارتقاء بانمقام بیغداد آمده چندی اقامت کرد سپس از ابن رائق امیر الامراء درخواست نمود وی را بشام عودت دهد و بشام مراجعت کرده در رمله بتاریخ ۳۲۶ و بقولی در غزه بتاریخ ۳۲۷ وفات نمود و در خانه خود مدفون گردید ابن طقطقی مینویسد^{۸۹} همینکه ابن رائق بسمت امیر الامرائی تعیین شد وزارت ابو الفتح فضل بن جعفر بن فرات را به الراضی بالله پیشنهاد نموده بگمان اینکه از وزیر جدید استفاده مالی نماید خلیفه نیز پیشنهاد ابن رائق را پذیرفت و ابو الفتح را بوزارت تعیین کرد ابو الفتح مرد شریف متهور با قدرتی بوده است از مقام پستی با علو همت خود از مقام پستی بدرجه عالی رسید و همین قسم کارش در صعود و نزول بود تا آنکه عده را جمع آوری نموده بر خوزستان و بصره غلبه یافت بعد از آن بوزارت الراضی بالله تعیین گردید و پس از چندی معزول شده سلیمان ابن حسن بن مخلد بجای او تعیین شد از مطالعه دو عبارت

^{۸۵} (4) ص 203

^{۸۶} (5) ص 180 ج 1

^{۸۷} (1) ص 86

^{۸۸} (2) ص 380 ج 1

^{۸۹} (3) ص 208

فوق راجع بوزارت ابو الفتح اختلاف نظر بین ابن خلکان و ابن طقطقی مشهود میگردد و اکثر مورخین قول ابن طقطقی را تایید مینمایند

۴- ابو الفضل جعفر بن فضل بن جعفر

بن محمد بن موسی بن حسن بن فرات معروف بابن حنزابه (حنزابه مادر پدر فضل بوده است) وزیر بنی الاخشید در مصر (بوزراء شیعه در مصر مراجعه شود)

ابو العباس احمد بن محمد بن موسی بن حسن فرات

نیز از این خاندان و جزء نویسندگان مشهور عصر خویش محسوب میگردد و در سال ۲۹۱ وفات نمود (برجال قرن سوم این کتاب مراجعه شود)

ابو شجاع^{۱۰} ظهیر الدین محمد بن حسین همدانی وزیر المقتدی بالله - uobA -ajdohS -rihaZ -de -niD

ظهیر الدین از وزراء عادل دانشمند خیرخواه بنی عباس بوده است متجاوز از یکصد هزار دینار از اموال خویش بمصارف خیریه تخصیص داده وقف نمود هر روز پس از ادای فریضه ظهر برای رسیدگی بامور عمومی تا موقع عصر جلوس میکرد و دربانان مردم را برای عرض شکایات بحضور وی دعوت میکردند بالاخره ملک شاه سلجوقی از مقتدی عزل ویرا خواستار شد مقتدی با نهایت احترام و کمال بی میلی فرمان عزل ویرا صادر کرد بقسمیکه تاکنون این قبیل انفصال از وزارت سابقه نداشت ظهیر الدین در موقع عزیمت به منزل این شعر را میخواند

و فارقها و لبس له صدیق

تولّاه و لبس له عدوّ

ظهیر الدین پس از انفصال از وزارت بعبادت و گوشه گیری اشتغال یافته مجاور حرم مطهر نبوی گردید و شخصا جاروبکشی آن آستان مبارک را عهده دار شد و همانموقع شروع بحفظ کتاب مجید نموده پس از چندی تمام قرآن را حفظ نمود اشعار چندی از وی نقل میکنند که در کتاب الفخری مندرج است

وفات وزیر مزبور در سنه ۵۱۳ واقع شد

ابو المعالی^{۹۱} هبة الله بن احمد بن مطلب وزير المستظهر بالله - ilaaM - allotabeH

ابو المعالی یکی از دانشمندان و فضلاء عصر خویش بوده تشیعی^{۹۲} در جامع التواریخ

ص: ۳۷

و سایر کتب مذکور است و بدین جهت محمد بن ملک شاه بخلیفه اظهار داشت که چگونه وزیر خلیفه مسلمانان شخص را فضی تواند بود و بحدی اصرار نمود تا خلیفه ویرا عزل کرد ولی ابو المعالی نزد محمد بن ملک شاه رفته بوسیله سعد الملک آوجی وزیر برای اعاده منصب سابق متوسل گردید محمد شاه بوزارت او موافقت نمود مشروط بر اینکه از مذهب سنت به تشیع عدول ننماید و بدین ترتیب چندی بوزارت المستظهر منصوب شد اما بزودی ر وابط خلیفه و ابو المعالی تیره گردید ابو المعالی باصفهان مراجعت نموده و تا آخر ایام حیات در خدمت محمد بن ملکشاه بسر میبرد

(۱) ابو علی حسن بن علی بن صدقه وزیر المسترشد^{۹۳} عباسی - uobA - ilA - naassaH

ابو علی یکی از وزرای دانشمند دربار عباسی محسوب میشود در سال ۵۱۳ بوزارت مسترشد عباسی نائل گشت و به القاب جلال الدین سید الوزراء صدر الشرق و الغرب مفتخر شد معظم له در علم حساب مهارتی تام داشت از سخاوت و جود وی چیزی نقل شده است بهر حال المسترشد باصرار وزیر سلطان سنجر سلجوقی که سنی و متعصب بود ابو علی را عزل کرد و پس از رفع محظور مجدد ویرا وزیر نمود و تمام امور مملکتی را بابو علی واگذار کرد.

مشارالیه نخستین وزیر است که سواره حرکت نموده و رجال دولت پیاده در رکابش راه می پیمودند روزی سدید الدوله انباری منشی دیوان وزارتی بحضور ابن صدقه آمده اتفاقاً ابیات چندی که در هجو وزیر گف ته بود از جیبش بزمین افتاد وزیر اشعار را برداشته مطالعه کرد و از جمله بیت ذیل نیز جزء ان اشعار بوده

انت الذی کونه فساد فی عالم الکون و الفساد

^{۹۱} (2) الفخری ص 119 و الشیعه و الفنون ص 82

^{۹۲} (3) تألیف رشید الدین وزیر غازان خان خطی و نسخه آن در کتاب خانه سلطنتی ایران موجود است

^{۹۳} (1) الفخری ص 221

سدید الدوله از خوف و خجلت بر جای خویش خشک شد وزیر مطلب را دریافته فرمود من این اشعار را بخوبی میدانم و این بیت نیز از همین قصیده است

و هو بریئ من السداد

و لقبوه السداد جهلا

سدید الدوله از حاضر جوابی و حسن درایت وزیر متعجب شده از جواب عاجز ماند در اواخر ایام همینکه سلطان سنجر عازم بغداد شده خلیفه را تهدید کرد ابن

ص: ۳۸

صدقه بسنجر چنین نگاشت که اگر حرکت از جای خود نمودی بخدا قسم از هرچه بازگذاری محروم خواهم ساخت و آنها را از تو جدا میکنم و اگر یک فرسخ بدین سمت متوجه شوی دو فرسخ سمت تو خواهم شتافت.

باری المسترشد در اوقات بیماری ابن صدقه بعیادتش آمده این بیت را خوانده بود

تریدک لم نسطع لها عنک مدفعا

دفعنا بک الافات حتی اذا اتت

وفات ابن صدقه بقول ابن طقطقی^{۹۴} در ۵۲۲ هـ واقع شد

انوشیروان بن خالد بن محمد کاشانی وزیر مسترشد عباسی در وزراء دولت سلجوقی ذکر شده

^{۹۵} مؤتمن الدوله ابو القاسم علی بن صدقه وزیر المقتفی باللهM -nematao -helwoD

مشارالیه شخص خوش سیرت خوب صورتی بوده ولی اطلاعات علمی و آثار مهمه از وی ذکر نکرده است

سید نصیر الدین ناصر بن مهدی علوی رازی وزیر الناصر بالله^{۹۶}niD -derssaN deyeS

^{۹۴} (1) ص 222

^{۹۵} (2) الفخری 226

ابن طقطقی مینویسد سید نصیر الدین مازندرانی الاصل و الولاده رازی المنشاء و بغدادی الوفات بوده و از فضلاء نامی عصر خویش محسوب میگردد در آغاز جوانی بتحصیل آداب مشغول بوده و در آن قسمت بحدّ کمال رسید سپس به خدمتگذاری عز الدین مرتضی قمی نقیب کل بلاد ایران اشتغال یافت و از محضر وی راجع بآداب و رسوم زمامداری استفاده بسیار کرد همینکه عز الدین مذکور بدست علاء الدین خوارزمشاه کشته شد فرزندش شرف الدین نقیب محمد برای التجاء به خلیفه بسمت بغداد گریخت سید نصیر الدین به مصاحبت نقیب به بغداد رفت الناصر بالله افکار و آراء نصیر الدین را پسندیده ویرا جزء مقربان خود قرار داد و سرا در بسیاری از امور مهمه مملکتی مخصوصا راجع باخلاق و عادات فرمانروایان ایران با نصیر الدین مشورت نموده از افکار او استمداد میکرد سپس الناصر بالله نصیر الدین را نقیب الطالبیین تعیین کرد و بعد از چندی وزارت خود را بوی

ص: ۳۹

تفویض کرد نصیر الدین مدتی با حسن رأی و تدبیر صائب امور مملکتی را اداره کرد بالاخره الناصر خلیفه بر وزیر متغیر شده وی را در یکی از قصور سلطنتی بتاریخ ۶۰۴ هجری حبس نظر نمود مشار الیه تا سنه ۶۱۷ در حبس بوده و در همان تاریخ وفات نمود.

ابن طقطقی نقل کرده است که ابهری شاعر معروف ایرانی سید نصیر الدین را بقصیده مشهوری در ایران مدح نمود که دو بیت آن ذیلا درج میشود

که با درایت عالیش تا ابد منصور

وزیر مشرق و مغرب نصیر ملت و دین

که هم‌چو نغمه داود داده صوت زبور

صریر کلک تو در کشف مشکلات امور

ابهری قصیده را بوسیله یکنفر از تجار نزد وزیر فرستاده وی را سفارش نمود که حتی الامکان گوینده قصیده را معرفی نکند سید نصیر الدین پس از استماع قصیده هزار دینار طلا بوی داد و خواهش نمود که دهنده وجه را نام نبرد

مؤید الدوله محمد بن عبد الکریم قمی وزیر الناصر و الظاهر و المستنصر helwoD -deyaoM

^{۹۶} (3) در صفحه 119 از جلد دوم این کتاب مشتمل بر شرح حالات سلاطین شیعه منطبقه طهران شرح حال الناصر بالله ذکر شده است که از بین خلفای عباسی فقط این خلیفه دارای مذهب شیعه امامیه بوده است

در آداب^{۹۷} سلطانیه مذکور است که مشارالیه اصلا قمی و در بغداد متولد و تربیت شده است نسبت بمقداد ابن اسود کندی منتهی میشود در هر صورت مؤید الدین وزیر ادیب فاضل مطلع با کفایت نادر الوجودی بوده محامد اوصافش بسیار و بیشمار است امور مملکتی در ایام وزارت وی بخوبی اداره میشد معظم له در فنون علمی و ادبی نیز مهارت تام داشت در دوره خلافت الناصر و الظاهر و المستنصر بوزارت باقی بوده بالاخره المستنصر بر مؤید الدوله متغیر گشته وی را در داخل عمارات سلطنتی محبوس نمود مؤید الدوله در محبس مریض شده بهمان حال مرض از حبس خارج شد و بزودی وفات نمود سنه ۶۲۹

مؤید الدین ابو طالب محمد ابن کمال الدین احمد ابن علیّ علقمی وزیر المستعصم بالله Mdeyao - niD

ابن علقمی^{۹۸} از مشاهیر وزراء دانشمند با فضل و ممدوح بسیاری از شعراء بوده است کتب و تألیفات گرانها بنام وی تألیف نموده اند از آنجمله کتاب العباب الزاخر و اللباب الفاخر تألیف ابو الحسن صاغانی و شرح نهج البلاغه تألیف عز الدین

ص: ۴۰

عبد الحمید بن ابی الحدید میباشد ابن علقمی اصلا از بنی اسد توابع نیل بوده و چون یکی از اجدادش نهر علقمی مشهور را حفر نموده بعلقمی معروف شده است کتابخانه شخصی ابن علقمی در بغداد از کتابخانه های مهم آن عصر و دارای ده هزار مجلد کتب عالی بوده است^{۹۹} عده از مورخین ابن علقمی را نظریه تعصبات مذهبی خائن و مکار معرفی نموده اند که با مخدوم خویش المستعصم بدرفتاری کرد ولی موافق اظهارات ابن طقطقی در آداب سلطانیه ابن علقمی از تمام اتهامات مبری بوده است اینک عینا اظهارات ابن طقطقی را^{۱۰۰} در این موضوع مینگاریم:

ابن علقمی محسود جمیع درباریان بوده و تمام بستگان خلیفه با وی غرضرانی مینمودند شخص خلیفه برخلاف سایرین نهایت اعتماد به مومی الیه اظهار میداشت خیانتی که از ابن علقمی نسبت به خلیفه بین عموم اشتهاار دارد مبتنی بر اصل صحیحی نبوده و نیست زیرا هلاکو پس از فتح بغداد و قتل خلیفه حکومت شهر را بوی تفویض کرد البته در صورت احساس خیانت نسبت به مخدوم سابق چنین معامله از طرف هلاکو با وی معمول نمیشد

^{۹۷} (1) ص 237 و الشیعه و الفنون 87

^{۹۸} (2) الفخری 12 و 246

^{۹۹} (1) از جمله صلاح الدین کتبی در ج 2 وفات الوفیات ص 189- و سبکی شافعی در ج 3- کتاب طبقات الشافعیه ص 110 متاسفانه متاخرین از قبیل جرجی زیدان و غیره از این کتابها هم در کتابهای خود همانطور نقل کردند

^{۱۰۰} (2) ص 246

و نیز ابن طقطقی نوشته است کمال الدین احمد بن ضحاک همشیره زاده ابن علقمی برای من نقل نمود که پس از تهاجم هلاکو به بغداد حمله تاتار در اطراف آن بلده هلاکو خان ابن علقمی را احضار کرد خلیفه وی را امر نمود که نزد هلاکو برود وزیر اظهار داشت که اگر من نزد هلاکو بروم کلیه امور مختل خواهد ماند معذک خلیفه اصرار کرد این علقمی بمنزل خویش شتافت و از آنجا بحضور هلاکو رفته و در حضور هلاکو مورد اکرام و توجه واقع گردیده و سبب عمده پیشرفت ابن علقمی در خدمت هلاکو خواجه نصیر الدین طوسی بوده است بهر حال پس از فتح بغداد حکومت آن بلده باین علقمی تفویض گشت و معظم له پس از چند ماه حکومت مریمض شده وفات نمود سنه ۶۵۶-

ص: ۴۱

۲- از وزرای دولت اخشیدی در مصر

مقدمه

سرسلسله دولت اخشیدی مصر محمد بن طغج است که از قبل الرازی بالله عباسی در مصر حکومت مینمود همینکه سلطنت عباسی رو بضعف نهاد و هریک از امراء در صدد سرکشی و یاغی گری برآمدند محمد بن طغج حاکم مصر نیز در سنه ۳۲۷ اعلان استقلال داد خلیفه از ناچاری استقلال ویرا پذیرفته او را بلقب اخشید ملقب نمود اخشید از القاب ملوک فرغانه و بمعنای پادشاه پادشاهان است محمد بن طغج نیز از همان خاندان بوده و مدت حکومت او تا سنه ۳۳۴ دوام یافت و بعد از او پسرش ابو القاسم انوجور بن اخشید تا سال ۳۴۹ سلطنت نمود و سپس برادرش ابو الحسن علی بن اخشید تا سنه ۳۵۵ حکومت کرد و پس از آن کافور اخشیدی تا سال ۳۵۷ و بعد از وی ابو الفوارس بن علی بن اخشید آخرین پادشاه اخشیدیه است که تا سنه ۳۶۲ حکومت کرد^{۱۱۱}

جعفر بن فضل فراتی که ظاهرا شیعه امامی اثنی عشری بوده است از وزرای نامی اخشیدی ها میباشد اگرچه نص صریح تاریخی به تشیع وی در دست نیست ولی نظر به تشیع اجداد او^{۱۱۲} خاندان فرات وزراء دولت عباسی و توجه شخصی جعفر بن فضل باشراف مدینه که از امرای شیعیان بوده اند و تجلیل اشراف مدینه از جنازه جعفر میتوان او را شیعه امامی اثنی عشری دانست بهر حال پس از ذکر این مقدمه بشرح حال جعفر میپردازیم

ابن حنزابه جعفر بن فضل بن جعفر بن محمد بن موسی بن حسن بن فرات

^{۱۱۱} (۱) تاریخ دول الاسلام منقر بوس 78 ج 3 و ابن خلکان 149 ج 2

^{۱۱۲} (۲) بیاب دوم از این جزء که در شرح حالات امرای امامیه است مراجعه شود

(حزابه مادر فضل بن جعفر بوده و در لغت عرب حزابه زن فربه کوتاه قد را گویند) (IzaF -nbi -rafajD^{۱۰۳} جعفر از وزرای دانشمند دانش پرور بوده است از محمد بن هرون خضرمی و سایر علمای معاصر خود اخبار و سیر روایت مینمود حتی در ایام وزارت و اقامت در مصر علماء و دانشمندان اطراف بملاقات وی آمده از محضرش استفاده میکردند جعفر در زمان امارت کافور وزارت ویرا مینمود و پس از استقلال کافور نیز جعفر به وزارت خود باقی ماند بعد از مرگ کافور بوزارت احمد بن علی بن اخشید تعیین گردید وعده از امراء را دستگیر نموده اموالشانرا مصادره کرد که از انجمله یعقوب بن کلس وزیر عزیز عبیدی بوده است بالاخره جعفر از عهده تمشیت امور لشکری و اداره کردن مملکت برنیامد و در نتیجه بر وی شوریدند

ص: ۴۲

خانه وی و منزل پاره از رفقاییش را غارت کردند تا آنکه ابو محمد حسن بن عبد الله بن طغج صاحب رمله بمصر آمده جعفر را دستگیر نموده اموالش را مصادره کرده و کاتب وی حسن بن جابر ریاحی را بوزارت خود انتخاب کرد سپس ابی جعفر شریف حسینی شفاعت نموده جعفر را مستخلص ساخت حسن امور مملکت مصر را به جعفر واگذار نموده خود بسمت شام رهسپار شد ۳۵۸ هجری ولادت جعفر در ۴ ذیحجه ۳۰۸ و وفاتش در ۱۳ صفر ۳۷۱ در مصر اتفاق افتاد حافظ بن عساکر در تاریخ دمشق مینویسد جعفر بن فضل باهالی حرمین شریفین احسان بسیار نمود و خانه در جوار مسجد و حرم مطهر نبوی اتباع نموده با اشراف مدینه قرار گذارد که پس از مرگ ویرا در آنجا مدفون نمایند همینکه جعفر وفات نمود اشراف مدینه بیاس محبت های وی جنازه اش را استقبال نمودند و در کعبه طواف داده بمدینه آوردند و در خانه سابق الذکر مدفون شد ابن خلکان مینویسد قاضی حسین بن محمد بن نعمان بر جنازه جعفر نماز گذارد و در منزل خود واقع در قراهه صغری مدفون گردید ابن خلکان مدعی است که خود مزار جعفر را در قراهه زیارت نموده و بر وی نوشته بود (هذه تربة ابی الفضل جعفر بن فرات)

از ابو القاسم صوفی نقل شده است که بخط خود چنین نگاشته بود : جعفر بن فضل در خانه خود مدفون گردید و سپس جسدش بمدینه طیبه منتقل شده در آنجا بخاک سپرده شد

۳- وزراء دولت فاطمی در مصر

مقدمه

دولت فاطمیه^{۱۰۴} یا عبیدیه (منسوب بعبد الله بن مهدی مؤسس این سلسله) در بلاد مراکش و مصر حکومت و استیلاء داشتند سرسلسله آنان عبید الله بن مهدی و آخرین پادشاهان العاضد لدین الله بن یوسف است ظهور این سلطنت در مراکش اتفاق افتاد و در ایام سلطنت

ص: ۴۳

۱۰۵

۱۹۹۱۱ آثار الشیعة الامامیة؛ ص ۴۳

چهارمین پادشاه این سلسله المغر لدین الله بن المنصور مملکت مصر بدستیاری سردار نامی جوهر در سال ۳۵۸ مسخر این خاندان گردید بطور کلی چهارده تن از خلفای فاطمی در افریقا حکومت نموده اند که ده نفر از آنها بر مصر نیز استیلاء داشته اند ابتداء ظهورشان در افریقا سنه ۲۹۶ و در سال ۵۶۷ حکومتشان منقرض گردید و مملکت مصر بدست اکراد ایوبی افتاد

در جلد دوم این کتاب راجع بتاریخ سیاسی شیعه شرح سیاست خلفای فاطمی و حسن روابط آل بویه با آنها ن ذکر شده است ولی نظر باینکه خلفاء فاطمی و غالب وزرای این سلسله از شیعیان اسماعیلیه و باطنیه بوده اند و با موضوع این کتاب مربوط نبوده لذا از شرح حالات آنان صرف نظر نموده بذکر حالات وزرای شیعه اثنا عشریه این خاندان اکتفا مینمائیم

۱- ملک صالح ابو الغارات طلایع بن رزیک معروف بفارس المسلمین

و نصیر الدین در ۴۹۵ متولد شده و در تاریخ ۵۵۶ بقتل رسید kizoR nbi-heyalaT طلایع از بزرگان وزراء شیعه بوده در نشر و ترویج این مذهب اهتمام بسیار نمود مقریزی^{۱۰۶} ابن خلکان^{۱۰۷} و یوسف صنعانی در کتاب نسمة السحر^{۱۰۸}

^{۱۰۴} (۱) تاریخ دول الاسلام 299 و 308 ج 1 و ابن الاثیر 8 و 194 جزء 8 و 13 جزء 10 و مقریزی 160-174 ج 2

^{۱۰۵} صاحب جواهر، عبدالعزیز، آثار الشیعة الامامیة، 1 جلد، وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه - تهران، چاپ: اول، 1307 ه.ش.

^{۱۰۶} (1) ص 173 ج 2 و 81 ج 4

^{۱۰۷} (2) ص 259 ج 1

^{۱۰۸} (3) خطی و نادر است مجلد دوم که در اول آن حالات طلایع ذکر شده در کتابخانه شیخ علی کاشف الغطاء در نجف موجود است مؤلف از مشاهیر علماء زیدیه در قرن

و ابن طاوس در فرحة الغری^{۱۰۹} و ضامن^{۱۱۰} بن شدقم در تحفة الازهار شرح حال طلايع را نوشته و اوصاف حمیده او را ذکر نموده‌اند

طلايع در ابتدای امر با عده از فقراء به نجف مشرف شدند ابن طاوس در کتاب فرحة الغری و مقریزی^{۱۱۱} از ابن معصوم که در موقع تشرف طلايع به نجف متولی آستان مبارک علوی ب وده است منقبتی درباره طلايع نقل کرده و مینویسد که عزیمت طلايع بمصر بر حسب امر و دستور حضرت امیر واقع شد (بکتاب فرحة الغری مراجعه شود) بهرحال طلايع ابتداء در مصر بحکومت منیه خسیب از توابع صعيد مصر تعیین گشت و همینکه الظافر بدین الله خلیفه فاطمی بدست نصر بن عباس کشته شد زنان حرم سرای خلیفه بنا بعبادت انزمان گیسوان خود را بریده نزد طلايع فرستادند و از وی برای خونخواهی ظافر استمداد کردند طلايع عده را جمع آوری نموده بسمت قاهره حرکت کرد عباس پدر نصر از عهده جلوگیری برنیامده قاهره را تخلیه نمود

ص: ۴۴

طلايع مظفرا وارد قاهره گشت و بملک صالح فارس المسلمین نصیر الدین ملقب گردید و نظر به صغر سن العاضد لدین الله عبد الله بن محمد فاطمی اسما نایب السلطنه و وزیر اعظم گردید ولی در واقع سلطنت مصر بوی تفویض شد ۵۴۹

کشته شدن طلايع و جانشین شدن پسرش العادل

همینکه طلايع بر تمام امور مصر دست یافت العاضد بالله خلیفه فاطمی از وی هراسیده عده از سپاهیان خود موسوم بابن الراعی را ماموریت داد تا در کمین طلايع بوده ویرا بقتل رسانند اتفاقا شبی که طلايع بقصر آمده بود یکی از آن عده درصدد قتل وی برآمد اما بواسطه باز نشدن درب اطاق موفق نگردید چندی بعد همان عده در وسط روز بر طلايع هجوم نموده چندین زخم کاری بر سر و تن طلايع زدند همراهان طلايع بر قتله حمله کرده آنها را بقتل رسانیدند و طلايع را بمنزل بردند ولی در اثر همان زخم ها پس از چند روز وفات نمود ۵۵۶ العادل فرزند وی جنازه پدر را از قاهره به قراهه کبری نقل نموده در آنجا دفن کرد العاضد خلیفه سواره در پشت جنازه طلايع حرکت میکرد عماره فقیه قصیده در مرثیه طلايع گفته که بمناسبت مقام یک فرد آن درج میگردد

فی جانبیه سکینه و وقار

فکانه تابوت موسی اودعت

^{۱۰۹} (4) خطی است در ایران نیز طبع شده است

^{۱۱۰} (5) در انساب است نسخه آن نادر الوجود و ظاهرا منحصر بکتابخانه شیخ علی کاشف الغطله میباشد

^{۱۱۱} (6) 81 ج 4

آثار و اخلاق طلايع

طلايع در تمام مدت وزارت خویش با اشتغال به مهام امور مملکتی آنی از دفاع و مهاجمه صلیبین فارغ نبود و معذک از مراعات اهل فضل و کمال خودداری نمیکرد سخا و کرم وی مشهور است اثیر بن بیان از گماشتگان وی مبلغ شصت هزار دینار به طلايع مدیون بود همینکه از وی مطالبه شد اشخاصی نزد طلايع فرستاده سابقه خدمت خود و پیروی نمودن از مذهب شیعه را وسیله شفاعت قرار داد طلايع بمناسبت محل این بیت را انشاء نمود

یحسن بالدین ما فی یدیه

اتی بن بیان بیهتانه

و تبت من النصب الّا علیه

برئت من الرفض الّا له

و دوازده هزار دینار از اثیر دریافت داشته بقیه را باو بخشید طلايع

ص: ۴۵

همه ساله هدایا و تحف بسیاری برای علویین و اشراف حرمین شریفین حتی لوح و دوات کودکان دبستان ارسال میداشت قلقشندی در مقاله دوم صبح اعشی چاپ مصر می نویسد که طلايع بن رزیک مسجدی در قاهره (خارج بابی زویله) بنا نمود تا سر مطهر حضرت سید الشهداء را بدانجا انتقال دهد^{۱۱۲} و در مقاله پنجم همان کتاب راجع بوظایف نظار مینویسد که از انجمله نظارت اوقاف محل دفن سر حضرت سید الشهداء است و عین وقف نامه محلی را بانشاء شیخ شهاب الدین محمود حلبی ذکر مینماید که بر طبق آن وقفنامه محل مزبور دارای موقوفات مهمی بوده است (برای اطلاع از تفصیل قضیه به مجلد آثار مادی شیعه مراجعه شود) طلايع مزبور نیز ناحیه مقس را بدین ترتیب وقف نمود که دو ثلث منافع آن باشراف سادات حسینی و حسنی داده شود و نه قیراط درباره اشراف مدینه طیبه منظور گردد و یک قیراط بمصرف بقعه ابن معصوم متولی آستان مقدس علوی تخصیص یابد ضامن بن شدقم مینویسد که تاکنون منافع ناحیه مقس مرتبا بمدینه طیبه ایفاد گشته و بین سادات حسینی از کوچک و بزرگ فقیر و متمول تقسیم میگردد در صورتیکه غالباً از منبع آن بی اطلاعند و تصور میکنند موقوفه مزبوره از طرف دولت عثمانی بانها داده میشود

^{۱۱۲} (۱) مقریزی ص 81 ج 4 در جوامع ذکر کرده است ملاحظه شود

در اوایل قرن یازدهم هجری در موضوع نقابت اختلافی بین سادات علوی مقیم مدینه رخ داده و عوائد موقوفه مزبور را بسططان مکه ادریس بن حسن بن ابی نمی واگذار نمودند ولی سید محمد بن صالح بن عامر مدنی حسینی باسلامبول مسافرت نموده از سلطان مراد خان عثمانی تمنا کرد که موقوفه مذکور بین مست حقین توزیع شود سلطان مراد بر طبق خواهش وی امر صادر نمود و مصریان نیز رفتار نمودند ۱۰۳۹ هجری

خوخه^{۱۱۳} صالحیه از محلات معروف قاهره است چه که صالح مزبور قبل از وزارت

ص: ۴۶

ظافر در آن محل اقامت داشته است تشکیل امراء برقیه از تأسیسات طلایع در مصر بوده و ضرغام نامی بر حسب امر طلایع بریاست امرای مزبور تعیین گردید تا آنکه ضرغام ترقی نموده و جزء درباریان خلیفه شد قضیه طلایع باشاور سعدی در کتاب خطط مقریزی مفصلا مذکور است

کتاب الاعتماد فی الرد علی اهل العناد مشتمل بر احادیث نبوی راجع بامامت امیر المؤمنین علی (ع) از تألیفات طلایع مزبور و دیوان شعر وی مشهور است ابن خلکان میگوید دیوان را دیدم در دو جزء بوده است قصیده جوهریه در رد بر قدریون از بدایع افکار طلایع میباشد شبها عده از شعراء و ادباء بحضور طلایع جمع آمده و مجلسش محفل انس و آستان علم و کمال بود اشعار و قصائد بسیاری در مدح وی گفته شده است

۲ - عادل بن طلایع بن رزیک ledA

^{۱۱۴} پس از قتل طلایع پسرش العادل بن طلایع بن رزیک ملقب به العادل در سنه ۵۵۶ هجری بوصیت پدر وزارت العاضد عبیدی خلیفه مصر را قبول کرد همینکه قدری پیشرفت حاصل نمود درصدد عزل شاور سعدی حاکم صعید مصر از طرف العاضد برآمد در صورتیکه پدرش ویرا از مبارزه باشاور منع نموده بود بهرحال شاور پیش دستی نموده در سال ۵۵۸ هجری عادل را مقتول نمود و خود بوزارت رسید سبب قتل العادل ضمن شرح حال امیر سیف الدین حسین ابی الهیجاء داماد ابن رزیک در امرای مصر مذکور شد بدانجا مراجعه شود

قلقشندی مینویسد العادل بن طلایع در زمان حیات پدر رسیدگی به مظالم و سرداری قشون را از جانب العاضد داشته و صورت فرمان آن را نقل کرده است^{۱۱۵}

^{۱۱۳} (2) خطط مصر 73 ج 3 و دار الصالح نیز ص 109

^{۱۱۴} (1) نسمة السحر خطی و خطط مقریزی 183 ج 2 و ابن خلکان 261 و 237 ج 1

^{۱۱۵} (2) در کتاب صبح الاعشی منطبعة مصر 325 ج 1

سلجوقیان طایفه ترک و رئیس آنان موسوم بسلاجوق در اواخر دوره سامانیان با قبیله خویش از ترکستان بماوراء النهر مهاجرت کرد و بدیانت اسلام متدین گشت در ایام سلطان محمود غزنوی دسته دیگر از ترکان بخراسان مهاجرت کردند و پس از مرگ سلطان محمود قدرت و قوت ترکان در ایران رو بفرزونی نهاد طغرل بیک و چغریبیک از احفاد سلجوق بر خراسان و طبرستان استیلاء یافته سپس خوارزم و ری و عراق عجم و اصفهان و آذربایجان بدست آنها افتاد و تا ممالک روم تاخت و تاز نمودند در سنه ۴۴۷ طغرل بیک به بغداد رفته القائم عباسی را مقهور نمود و بر موصل دست یافت سپس ملک رحیم دیلمی را اسیر کرد و فارس و کرمان را جزء قلمرو خویش نمود در زمان سلطنت جلال الدین ملکشاه الب ارسلان چه ارمین پادشاه سلجوقی مملکت آنان از مدیترانه تا حدود چین توسعه یافت مدت حکمرانی سلاجقه از سنه ۴۳۱ تا ۵۹۰ هجری بوده و پانزده تن از آنان بسطنت رسیدند که اولشان طغرل بیک و آخرشان طغرل سوم پسر الب ارسلان میباشد حکومت این خاندان در طول مدت دو قرن تقریباً مراحل قدرت و ضعف بسیاری را طی نموده است حکومت‌های کوچک دیگری از سلطنت سلاجقه منشعب گردیده است که معروف باتابکان میباشند و در بلاد کرمان و آذربایجان و فارس و طبرستان و غیره حکومت نموده‌اند^{۱۱۶}

در ایام حکمرانی سلاجقه وزرای دانشمند سیاست مدار مهمی ظهور کرده اند که اکثرشان شیعی مذهب بوده اند و شرح حالاتشان ضمن کتب مخصوصه ذکر شده است که از آنجمله کتاب نصره الفتره و عصره الفطره در حالات وزراء سلجوقی تألیف عماد الدین محمد بن محمد بن حامد اصفهانی میباشد فتح بن علی بن محمد بنداری اصفهانی این کتاب را مختصر نموده و در سنه ۱۳۱۸ در مصر بطبع رسیده است دیگر از کتب مخصوص بسلاجقه کتاب راحة الصدور و کتاب^{۱۱۷} وزیر انوشیروان بن خالد بزبان فارسی و بسیاری از کتب دیگر میباشد پس از اطلاع بر تشکیل سلسله سلجوقیان اینک بشرح حال وزراء شیعی این طایفه میپردازیم

ابو نصر محمد بن منصور بن محمد ملقب به عمید کندی (کندر از قراء طریثیت از توابع نیشابور و موطن بسیاری از علماء و دانشمندان است) demmahom rssaN uobA

^{۱۱۶} (۱) تاریخ ایران فارسی ذکاء الملک و تمدن اسلامی ۱۷۵ ج ۴ و ابن الاثیر ۱۶۲ جزء ۹

^{۱۱۷} (۲) کتاب مزبور در شرح حالات انوشیروان ذکر شده است

ابو نصر^{۱۱۸} کندی در جود و سخاوت و شهامت و نویسندگی مشهور بوده است طغرل بیک سلجوقی ویرا بوزارت خویش انتخاب کرد و نخستین وزیر این خاندان میباشد و تا آخ ر عمر طغرل بوزارت باقی بود پس از مرگ طغرل الب ارسلان برادرزاده

ص: ۴۸

و جانشین وی کندی را بوزارت برقرار نموده بر اکرامش افزود کندی خواهر خلیفه عباسی را تزویج کرد بالاخره بسعایت خواجه نظام الملک پادشاه بر کندی غضبناک شده ویرا معزول کرده (۴۵۶ ه) ابتداء در نیشابور و بعد در مرو محبوس ساخت و در همانجا او را بقتل رسانید ۴۵۶

گویند علت خشم و غضب الب ارسلان آن بوده که پادشاه کندی را برای خواستگاری دختر خوارزمشاه روانه کرد دشمنان وزیر بلب ارسلان خبر دادند که کندی دختر را برای خود خواستگاری کرده است لذا الب ارسلان امر داد ریش او را تراشیدند و ... و بقول این طقطقی ویرا بامر الب ارسلان مخنت نمودند این خلکان مینویسد از عجایب روزگار آنکه خون کندی در مرو ریخته شد تنش در کندر بخاک رفت و سرش در نیشابور دفن شد و ... را پر از گاه نموده بکرمان نزد نظام الملک بردن و همانجا بخاک سپرده شد

ابن اثیر ضمن تاریخ سنه ۴۵۶ نوشته که کندی شافعی مذهب بوده و در آن مذهب تعصب تامی ابراز مینمود در کتاب الشیعه^{۱۱۹} و الفنون از تاریخ ابن کثیر شامی شرح تشییع وی ذکر شده است

ابو منصور بن حسین آبی برادر ابو سعد آبی وزیر طغرل شاه سلجوقی [ibA - roosnaM - uobA](#)

یاقوت^{۱۲۰} در معجم البلدان مینویسد ابو منصور مزبور از بزرگان نویسندگان و اجله وزراء پادشاهان طبرستان بوده است عبد الجلیل رازی در کتاب نقض فضایح الروافض گوید ابو منصور دارای اختیارات تام و اهمیت شایان بود معذک از اعمال و عوائد مذهبی دقیقه فووگذار نمیکرد و همه روزه از طلوع فجر تا طلوع آفتاب بخواندن اوراد اشتغال داشت پس از اتمام مراسم عبادت بخدمت سلطان میرفت اتفاقا روزی طغرل برای انجام کار مهمی قبل از موقع معمول ویرا احضار نموده وزیر اهمیت باحضر وی نداد پس از اتمام ادعیه

ص: ۴۹

^{۱۱۸} (3) ابن خلکان 184 ج 2 و مختصر تاریخ ال سلجوق للبناری 9 و راحة الصدور 98 و 109 و الفخری 50

^{۱۱۹} 89(1)

^{۱۲۰} (2) 54 ج 1) یاقوت مینویسد ابھ شهری مقابل ساوه و بین عوام معروف است و شکی در آن نیست و اهالی ابه شیعه مذهب هستند و اهالی ساوه سنی مذهب اند و

جنگ مذهبی بین اهالی این دو شهر دائما بریاست

معمول نزد او رفت دشمنانش این قضیه را نزد طغرل بزرگ نمودند و نسبت نافرمانی باو دادند طغرل از وی بازخواست نمود ابو منصور گفت که با خدای خود عهد نمودم تا از انجام بندگی او فارغ نشوم بخدمت دیگری نپردازم سلطان از این جواب رنجیده او را معزول نمود

ابو سعد آبی برادر ابو منصور مزبور در وزراء دولت بویه ذکر شده است

تاج الملک ابو الغنائم قمی وزیر ملکشاہ kloM -lojdaT

در تاریخ^{۱۲۱} وزراء مسطور است که اخیرا سلطان ملکشاہ سلجوقی بسعایت زوجه اش ترکان خاتون از نظام الملک رنجیده ویرا معزول نمود و تاج الملک قمی را به وزارت انتخاب کرد بین نظام الملک و تاج الملک کدورتی حاصل شده و بالاخره نظام الملک بدست ابو طاهر از فدائیان اسماعیلیه مقتول شد گویند قتل نظام الملک به تحریک تاج الملک بوده است که پس از قتل وی مستقلا در وزارت ملکشاہ باقی ماند

مجد الملک اسعد بن محمد براوستانی قمی وزیر برکیارق سلجوقی kloM -lodjdaM^{۱۲۲}

(صاحب معجم البلدان مینویسد^{۱۲۳} براوستان قریه از توابع قم و مجد الملک قمی ابو الفضل اسعد بن محمد براوستانی وزیر برکیارق سلجوقی از آنقریه است گویند لشکریان بر شاه شوریده قتل وزیر را تقاضا کردند شاه ویرا ناچار معزول نموده و از قشونیها درخواست نمود از خون او بگذرند اما لشکریان اطاعت نموده وزیر را گشتند صاحب حبیب السیر ترتیب قتل وزیر را قسمی دیگر نوشته که ذکر آن اهمیتی ندارد بهرحال مجد الملک در سنه ۴۷۲ مقتول شد از حسن اخلاق وزیر مزبور حکایتها بسیاری نقل شده در کتاب فضایح الروافض مطالبی به مجد نسبت داده شده که خالی از حقیقت است جنازه مجد الملک را پس از قتل بکربلا نقل نموده و آنجا دفن کردند

آثار مادّی مجد الملک^{۱۲۴}

مجد الملک قبه در بقیع بر بقعه مبارکه حضرت حسن مجتبی بنا نموده و بنای مختصری

ص: ۵۰

^{۱۲۱} (1) از الشیعه و الفنون 89

^{۱۲۲} (2) راحة الصدور 139 و 145

^{۱۲۳} (3) ص 103 ج 2

^{۱۲۴} (4) جنة النعم در احوال سید عبد العظیم و مجالس المؤمنین که هر دو فارسی است

برای مرقد عثمان بن مظعون ساخت که سنیان تصور مینمایند قبر عثمان بن عفان است آثار بقعه مبارکه حضرت عبد العظیم حسنی را بنا نموده و روضه مطهره حضرت امام موسی کاظم و امام محمد تقی را احداث کرد (بمجلد آثار مادی امامیه ازین کتاب مراجعه شود)

سعد الملك ابی وزیر سلطان محمد بن ملكشاه سلجوقی klonldaoS

مشار الیه از وزرای نامی عصر خود بوده در راحة الصدور ذکر شده است بزرگان اصفهان مانند قاضی القضاة عبید الله خطیبی و صدر الدین خجندی و مؤید الملك حاجب در حق وی نزد سلطان محمد سعایت کرده و او را بالحاد و دشمنی سلطان متهم نمودند تا آنکه بالاخره سلطان او را بقتل رسانید^{۱۲۵}

شرف الدین ابو طاهر بن سعد قمی وزیر سلطان سنجر سلجوقی niD -deffarahC

در ایام جوانی از قم به بغداد مسافرت کرد و جزو قشونیان سلطان ملكشاه سلجوقی درآمد همینکه در سال ۴۸۱ اهالی مرو از رفتار خواجه نظام الملك شکایت نمودند ملكشاه شرف الدین را بحکومت مرو فرستاد مشار الیه قریب چهل سال در آن ناحیه بحکومت باقی ماند سپس بریاست دیوان سلطان سنجر تعیین شد پس از فوت و زیر بوزارت سنجر انتخاب گردید شرف الدین شخص عاقل فعال متدینی بوده است پس از سه ماه وزارت وفات نمود و در جوار مشهد رضوی مدفون شد در نواحی مشهد قریه وقف بقعه آن وزیر بوده است^{۱۲۶}

طغرایی Tiearhgo

مؤید الدین فخر الکتاب ابو اسمعیل حسین بن علی بن محمد بن عبد الصمد اصبهانی وزیر سلطان مسعود بن محمد سلجوقی منشی و شاعر مشهور ملقب بطغرایی در سنه ۵۱۳ مقتول شد. از شعراء و نویسندگان نامی در علم کیمیا و مهارت کامل داشته و کتابی در آنخصوص تالیف نموده بصحت آنعلم اعتقاد داشت در امل الامل تالیف حرّ عاملی

ص: ۵۱

منطبعه ایران مذکور است که طغرایی وزیر عالم صحیح العمل فاضل متدینی بوده در سن شصت سالگی مقتول شد ابن خلکان از عماد کاتب روایت میکند که طغرایی مشهور باستاد وزیر سلطان مسعود بن محمد سلجوقی بوده و در موصل مدتی وزارت نموده تا آنکه در نزد یکی همدان میان سلطان مسعود و برادرش سلطان محمود جنگی اتفاق افتاد سلطان

^{۱۲۵} (1) 139 راحة الصدور و 89 الشیعه و الفنون و راحة الصدور 160

^{۱۲۶} (2) راحة الصدور 167 و الشیعه و الفنون 89 و جامع التواریخ خطی

مسعود شکست خورد و استاد ابو اسمعیل طغرایی گرفتار شد همین که نظام الدین ابو طالب علی بن احمد بن حرب سمیرمی از گرفتاری طغرایی مطلع شد ویرا احضار نمود شهاب اسعد طغرایی که در آنموقع بجای نصر کاتب رئیس تحریرات بوده حضور داشت و بوزیر گفت ابو اسمعیل ملحدست وزیر گفت ملحد بایستی کشته شود سپس بطوریکه سابقا ذکر شد ویرا بقتل رسانیدند قتل طغرایی در سال ۵۱۳ اتفاق افتاد و مشارالیه در آنموقع متجاوز از شصت سال عمر داشت صفدی در شرح لامیة العجم مینویسد که شمس الدین محمد بن ابرا هیم بن ساعد انصاری مقیم قاهره برای من نقل نمود که سلطان محمد پس از دستگیری طغرایی فرمان داد ویرا بدرختی بسته و تیرباران نمایند و شخصی را بدون اطلاع طغرایی در پشت درخت مأمور کرد تا بیانات ویرا در آنموقع استماع نماید و تیراندازان را امر داد که تا صدور فرمان ثانی تیر نیندازند طغرایی اشعار ذیل را در آن هنگام سرانید از آنجمله

فیه لغیر هوی الأحبّة موضع

بالله فتش فی فؤادی هل یری

عهد الحبيب و سرّه المستودع

اهون به لو لم یکن فی طیّه

سلطان محمود پس از استماع این ابیات بر وی رقت نموده باستخلاصش امر داد ولی وزیر محمود از تقدم طغرایی اندیشید مجددا سعایت کرده ویرا بقتل رسانید ۵۱۳ هجری

آثار طغرایی

قصیده معروف لامیته العجم که صفدی ویرا شرح نموده و پرفسور بوکوک آنرا بزبان لاتینی ترجمه کرده و با حواشی بسیار در اکسونیا سنه ۱۶۶۱ م بطبع رسانیده است و نیز جولی ب لاتینی ترجمه نموده و در سنه ۱۷۰۷ م چاپ شده طغرایی در علم کیمیا

ص:۵۲

چندین کتاب تالیف کرده که قسمتی از آن در کتابخانهای اروپا موجود است قصیده لامیة نیز کرارا بطبع رسیده است کتاب مفاتیح الحکمه و مصابیح الرحمه در علم اکسیر و کیمیا از تألیفات طغرایی است افندی مینویسد در شهر اردبیل صاحب کتاب المصباح فی علم المفتاح را ملاقات نمودم مشار الیه کتاب مفاتیح الحکمه را بطغرایی نسبت میداد و بنا باظهار وی طغرایی در کتاب مزبور دلائل محکمی در اثبات علم کیمیا ذکر نموده است

دیگر از آثار طغرایی دیوان شعر لطیفی است که در سال ۱۳۰۰ در اسلامبول طبع شده و نسخ خطی از آن در کتابخانه خدیوی و کتابخانه برلین و موزه بریطانی و بطرسبورغ موجود است و اشعار ذیل بطور نمونه از آن دیوان نگاشته میشود

فکن عبدا لخالقه مطیعا

إذا ما لم تکن ملکا مطاعا

کما احببت فترکها جمیعا

و إن لم تملک الدنیا جمیعا

یحلّان الفتی الشرف الرفیعا

هما نهجان من نسک و فتک

طغرایی بضم طاء مهمله و سکون غین و فتح راء با الف ممدود و همزه و یاء منسوب بکلمه طغراء میباشد که عبارت از سرلوحه فرامین سلطانی است و غالبا بعد از اسم با خطوط مذهب راجع باوصاف ملوک و سلاطین نوشته میشود و سمیرمی بضم سین مهمله و فتح میم و سکون یاء شهریست بین اصبهان و شیراز آخر حدود اصبهان است^{۱۲۷}

انوشیروان بن خالد بن محمد کاشانی وزیر سلطان محمود سلجوقی [nawerihsvonA](#)

^{۱۲۸} از دانشمندان و بزرگان دوره خود بوده چندین مرتبه وزارت سلاطین و خلفاء را عهده دار بود غالبا ویرا بوزارت انتخاب میکردند نوشیروان با کمال اکراه قبول مینمود و بزودی استعفاء میداد و مجدد منصوب میگردد این حریری مقامات حریری را برای وی تصنیف نمود و در اول کتاب خود با عبارت ذیل بوی اشاره مینماید:

ص: ۵۳

فاشار من اشارته حکم و طاعنه غنم.^{۱۲۹} ابن کثیر شامی بر تشیع وی تصریح نموده است بهرحال موقعیکه انوشیروان در بغداد اقامت داشت^{۱۳۰} سلطان محمود سلجوقی مکتوبی بوی نگاشته او را احضار کرد و پس از یکسال و چند ماه استعفا داده به بغداد مراجعت کرد و درگزینی بجای وی تعیین شد در سنه ۵۲۰ درگزینی معزول شده مجدد انوشیروان بوزارت رسید المسترشد عباسی پس از مرگ وزیر خود احمد بن نظام الملک طوسی انوشی روان را بوزارت انتخاب کرد انوشیروان بزبان فارسی و عربی احاطه داشت تاریخ آل سلجوقی را بزبان فارسی تألیف نموده و محمد بن

^{۱۲۷} (1) ابن خلکان 175 راحة الصدور 235 و مختصر تاریخ وزرای آل سلجوق 107 و ریاض العلماء میرزا عبد الله افندی خطی و تاریخ آداب اللغة العربیه 123 ج 3

^{۱۲۸} (2) الفخری 223

^{۱۲۹} (1) از الشیعه و الفنون 87

^{۱۳۰} (2) کتاب مختصر تاریخ آل سلجوق للبناری 136 و 138 و 51

حامد کاتب اصفهانی آن کتاب را بعربی ترجمه کرده است کاتب مزبور در کتاب خود موسوم به نصره الفتره و عصره الفتره راجع بحالات وزراء سلج و قیان اخبار بسیاری از تاریخ کندی نقل مینماید فتح بن علی بنداری در مختصر کتاب مزبور منطبق مصر در سال ۱۳۱۸ نیز همان رویه را تعقیب کرده و اینک بذکر چند محل از منقولات وی میپردازیم

صفحه ۵۱ عماد اصفهانی میگوید در اینجا شروع بنقل کردن از این کتاب میکنیم

صفحه ۶۴ ذکر حوادثی که انوشیروان از ذکر آن غفلت نموده است

صفحه ۷۵ راجع به تعریب کتاب انوشیروان

صفحه ۸۹ راجع به تعیین انوشیروان بسمت خزانه‌داری سلطان محمد بن ملکشاه

صفحه ۹۹ راجع به نیابت وزارت انوشیروان

صفحه ۱۳۸-۱۳۶ وزارت انوشیروان برای سلطان محمود سلجوقی

در مجالس المؤمنین کتابی بنام نقشه المصدور بانوشیروان منسوب است و ظاهراً همان کتاب تاریخی است که عماد اصفهانی از وی نقل مینماید وفات انوشیروان در سال ۵۳۲ واقع شد بر حسب روایت ابن الطقطقی در کتاب اداب السلطانیه

معین الدین احمد کاشانی وزیر محمود بن محمد بن ملکشاه - denioM - niD

شیخ عبد الجلیل رازی در کتاب نقض فضایح الروافض ویرا از وزرای شیعه شمرده مینویسد معین الدین و برادرانش مجد الدین و بهاء الدین مدارس و جوامع بسیاری

ص: ۵۴

احداث کردند که ذکر آنها در این کتاب گنجایش ندارد صاحب کتاب تاریخ الوزراء^{۱۳۱} شرحی از محامد اخلاق معین الدین ذکر نموده مینویسد مشارالیه در انهدام بنیان ملاحده جدیدت داشت بالاخره بدست آنان کشته شد

فخر الدین طاهر بن معین الدین کاشانی وزیر ارسلان بن طغرل - derhkaF - niD

^{۱۳۱} (1 و 2) توسط مجالس المؤمنین قاضی نور الله از کتاب تاریخ وزراء و کتاب نقض فضایح الروافض نقل شده است ...

بن محمد بن ملک‌شاه در ابتدای سلطنت ارسال مذکور بوزارت رسیده کفایت فوق‌العاده بروز داد امیر علی یار حاکم ری و معین الدین ساوجی از او نزد سلطان سعایت کردند فخر الدین از مطلب مسبوق شده سلطانرا از بی اساسی قضیه آگاه کرد و امیر علی را دستگیر نموده در قلعه جیحون حبس نمود و معین الدین را مجازات کرد بالاخره پس از چند روزی وزارت بطور ناگهانی درگذشت^{۱۳۲}

معین الدین بن فخر الدین طاهر بن معین الدین مزبور niD -denioM

پس از فوت پدر بمقام وزارت رسید

وزرای دولت مغول و تاتار

مقدمه

مهمترین حوادث تاریخی شرق همانا هجوم و حمله مغول است که در اوائل قرن هفتم هجری از مشرق اقصی فرود آمده در مدت مختصری ممالکی را متصرف شدند که طول آن از سواحل دریای چین تا سوریه و مصر و عرض آن از منتهای دشت قبیچاق و روسیه و لهستان و هنگری تا خلیج فارس و بحر عمان امتداد مییافت بزرگترین و قدیمترین خلافت عربی اسلامی بدست این طایفه منقرض شد (مختصری از عوائد و اخلاق و عادات مغول و اسامی پادشاهان مسلمان و غیر مسلمان و شیعه مذهب آنان در جلد چهارم این کتاب راجع بحالات سلاطین شیعه منطبقه طهران ذکر شده است از صفحه ۳۲ تا ۴۱) بهرحال^{۱۳۳} مدت سلطنت این طایفه ۱۳۰ سال و از اینجمله بر ایران ۱۱۴ سال و عدّه پادشاهان آنان ۱۳ نفر بوده‌اند که دو نفر از آنها مذهب شیعه داشته‌اند تاریخ مغول و شرح زندگانی آنها در بسیاری از کتب مهمه قدیمه و جدیده نگاشته شده است که مهمترین آنها

ص: ۵۵

در زبان فارسی بقرار ذیل مییاشد:

(۱) - تاریخ جهانگشای تألیف علاء الدین عطا ملک جوینی صاحب‌دیوان که شرح حال وی ضمن وزراء مغول ذکر خواهد شد تاریخ جهانگشا در سال ۱۳۲۹ در لیدن بطبع رسیده است

(۲) - جامع التواریخ تألیف (رشید الدین فضل الله طیب) وزیر غازان خان و برادرش اولجایتو رشید الدین این کتاب را بامر غازان خان شروع نموده و بنام الجایتو ختم نموده است و مشتمل بر دو مجلد مییاشد جلد اول آن در تاریخ مغول و

^{۱۳۲} (1 و 2) توسط مجالس المؤمنین قاضی نور الله از کتاب تاریخ وزراء و کتاب نقض فضایح الروافض نقل شده است...

^{۱۳۳} (3) تاریخ‌گزیده 175

جلد دوم در تاریخ عالم تدوین شده است قسمت اول در پاریس به جزء طبع شده و ظاهراً قسمت دوم نیز در شرف طبع می‌باشد نسخ خطی آن در موزه‌های اروپا و کتابخانه سلطنتی ایران موجود است

(۳) - تاریخ وصاف تالیف شهاب الدین عبد الله بن عز الدین فضل الله شیرازی معاصر خواجه رشید الدین سابق الذکر تاریخ وصاف مشتمل بر شرح حالات مغول از فتح بغداد بدست هولاکو (۶۵۶ ه) تا خاتمه پادشاهی ابو سعید آخرین پادشاه مغول (۷۲۸ ه) می‌باشد و بطور استطراد شرح حال پاره از سلاطین نیز در آن کتاب مذکور است تاریخ وصاف در سال ۱۲۶۹ در بمبئی طبع رسیده ظاهراً کتاب مذکور ذیلی از تاریخ جهانگشای محسوب می‌شود که فقط تا وقایع سال ۶۵۵ را ذکر مینماید

بهر حال قبل از اسلام و بعد از اسلام و تشیع مغول رجال سیاست مدار مهمه شیعی در خدمت پادشاهان تاتار وزارت و حکومت نموده‌اند که عالیترین و مهمترین آنها خواجه نصیر طوسی می‌باشد

خواجه نصیر الدین طوسی [issooT niD -derissaN hejdahK](#)

ابو جعفر محمد بن محمد بن حسن شیخ الحکماء معروف بعقل حاد یعشر بوده است

ولادت و وفات خواجه

امین احمد رازی در کتاب^{۱۳۴} هفت اقلیم بمناسبت ذکر فضلی ساوه چنین مینویسد که خواجه اصلاً اهل قهرود ساوه بوده و بمناسبت متولد شدن در طوس بطوسی مشهور شده است ولادتش اول طلوع آفتاب ۱۱ جمادی الاول ۵۹۷ و فاتهش ۱۸ ذیحجه ۶۷۲ و مدت حیاتش هفتاد و هفت سال و هفت روز بوده است وفات خواجه در رصافه ب غداد اتفاق افتاد و در جامع رشیدی^{۱۳۵} مسطور است که خواجه طوسی وصیت نمود ویرا در جوار امام موسی کاظم دفن نمایند لذا او را در سرداب مخصوصی که ناصر بالله خلیفه عباسی در پای قدم امام (ع) برای خویش ترتیب داده بود دفن کردند حمد الله مستوفی تاریخ و وفات خواجه را به نظم در آورده است

ص: ۵۶

یکانه که چه او مادر زمانه نژاد

نصیر ملت و دین پادشاه کشور فضل

^{۱۳۴} (۱) خطی است در کتابخانه مدرسه سپهسالار جدید در تهران موجود است و مؤلف از رجال قرن دوازدهم هجری و شیعه مذهب بوده است

^{۱۳۵} (۲) خطی و مجلد اول آن در اروپا طبع شده است

استادان و شاگردان خواجه ۱۳۷

خواجه نصیر علوم نقلیه را از پدر خویش محمد بن حسن آموخته و وی شاگرد فضل الله راوندی است که او شاگرد سید مرتضی بوده است در هفت اقلیم مذکور است که خواجه در علم حکمت شاگرد دائی خویش فرید الدین داماد بوده و فرید الدین نزد صدر الدین سرخسی تلمذ کرده است و صدر الدین شاگرد بهمینا بوده و بهمینا در علم حکمت از شاگردان بلاواسطه ابن سیناست قطب الدین مصری کمال الدین مصری معین الدین بن بدران معتزلی از مشایخ و استادان خواجه نصیر طوسی میباشند معظم له با سید علی بن طاوس حسینی و شیخ میثم بن علی بن میثم بحرانی در مدرسه ابو السعادات اصفهانی متفقا تلمذ نموده اند بنا بعقیده پاره ۱۳۸ از مورخین ابن هیثم در فقه استاد و در حکمت شاگرد خواجه بوده است خواجه نصیر از شیخ برهان الدین همدانی روایت اخبار نموده که استاد شیخ مزبور در روایت منتجب الدین قمی صاحب فهرس بوده است سید غیاث الدین عبد الکریم بن طاوس صاحب فرحة الغری و قطب الدین محمود بن مسعود شیرازی صاحب درة التاج و جمال الدین حسن بن یوسف بن مطهر علامه حلی از مشاهیر شاگردان خواجه بوده اند علامه حلی در موقع اجازه دادن ابن زهره این کیفیت را تصدیق نموده است

وزارت خواجه برای هولاکو

۱۳۹ ناصر الدین محتشم امیر قهستان از فضلی امراء اسماعیلی بوده و پس از اطلاع بر کمالات خواجه ویرا در قائین از توابع قهستان احضار نموده کتاب طهارت در علم اخلاق از تالیفات خواجه بنام ناصر الدین و در قصبه قائین تالیف شده است پس از اندکی خواجه قصیده عربی در مدح مستعصم عباسی انشاد نمود با مکتوبی نزد ابن علقمی وزیر خلیفه فرستاد که بحضور خلافت تقدیم نمایند ابن علقمی ۱۴۰

ص: ۵۷

۱۳۶ (1) تاریخ گزیده ص 811

۱۳۷ (2 و 3) گنج شایگان فارسی 342 وفوات الوفيات ج 2 ص 129

۱۳۸ (2 و 3) گنج شایگان فارسی 342 وفوات الوفيات ج 2 ص 129

۱۳۹ (4) گنج شایگان 343

۱۴۰ (5) ابن طقطقی ص 246 آداب سلطانیه مینویسد سبب عمده پیشرفت ابن علقمی خدمت هولاکو خواجه نصیر الدین طوسی بوده است بصفحه 40 از این مجلد مراجعه شود

عین مکتوب و قصیده را نزد ناصر الدین فرستاده درباره خواجه سعایت کرد ناصر خواجه را محبوس نمود همینکه بسمت قزوین حرکت کرد علاء الدین محمد سلطان اسماعیلیه را به محارست وی گماشت خواجه در قلاع اسماعیلیه تا سنه ۶۵۳ بتالیف و تصنیف اشتغال داشت در همان ایام هولاکو خان بطلب قاضی شمس الدین احمد به محاصره قلاع اسماعیلیه پرداخت نصیر الدین خورشاه قائد اسماعیلیه خواجه نصیر را از محبس بیرون آورده نزد هولاکو فرستاد خواجه بحضور هولاکو آمده و این دو بیت را بخواند

یکشنبه روز اول ذیقعده بامداد

سال عرب چو ششصد و پنجاه و چار شد

برخاست پیش تخت هلاکو بایستاد

خورشاه پادشاه اسماعیلیان ز تخت

هولاکو که از فضایل خواجه سابقه داشت ویرا با خود به بغداد برد اهالی شیعه نجف و کربلا و حلّه و نیل از برکت قدوم خواجه^{۱۴۱} از تعرضات مغول محفوظ ماندند خواجه شخصا به حلّه اسدیّه رفته محقق اول نجم الدین و شیخ سدید الدین یوسف والد علامه حلّی و سعید الدین محمد بن جهّم و بسیاری دیگر از علماء را ملاقات نموده شرح مناظرات و مباحثات خواجه با علمای مزبور در کتب تواریخ مشهور است^{۱۴۲}

بنای زیج مراغه بوسیله خواجه

چندی^{۱۴۳} از فتح بغداد نگذشت که هولاکو خواجه را بساختن رصدخانه بزرگی مأمور نمود سابقا نیز خواجه نصیر الدین هولاکو را بساختن رصدخانه تشویق نموده و کتاب زیج ایلخانی را برای وی تألیف کرده بود هولاکو کلیه موقوفات را بخواجه واگذار کرد تا عشر آنها را بمصرف بنای رصدخانه ب‌رساند و از هرجهت در پیشرفت مقصود خواجه مساعدت کرد خواجه بامر هولاکو خان مشاهیر علمای علم هیئت را مانند قطب الدین محمود شیرازی که از شاگردان خواجه بود و مؤید الدین عرضی دمشقی و فخر الدین اخلاطی و نجم الدین قزوینی و محی الدین مغربی و فخر الدین مراغه و غیره را بمراغه احضار کرد تا آنکه در سال ۶۵۷ رصدخانه مراغه را با تمام

ص: ۵۸

^{۱۴۱} (1 و 2) بکتاب لؤلؤ البحرین و مجالس المؤمنین و ج 3 مستدرک الوسائل مراجعه شود

^{۱۴۲} (1 و 2) بکتاب لؤلؤ البحرین و مجالس المؤمنین و ج 3 مستدرک الوسائل مراجعه شود

^{۱۴۳} (3) کشکول میبدی 182 و مقدمه زیج ایلخان خطی و 581 تاریخ‌گزیده ج 1

رسانید و کتابخانه بسیار عالی در اطراف رصدخانه تأسیس کرد و مقدار بسیاری از کتب نفیسه قدیم و جدید در آنجا جمع‌آوری نمود^{۱۴۴} که قسمت مهم آن از کتابهای بغداد و شام و جزیره بوده که در فتنه تاتار غارت شده است و عده آن بالغ بر چهار صد هزار مجلد میگردید جرجی زیدان مینویسد^{۱۴۵} زیج حاکم بامر الله فاطمی (۳۸۶-۴۱۱) که بر کوه المقطم بنا نموده محل اعتماد ستاره شناسان بوده تا اینکه نصیر الدین طوسی زیج خود را در مراغه ترکستان بنا نمود سنه ۶۵۷ زیج سابق متروک شد خواجه در سال ۶۷۲ با عده از شاگردان از مراغه به بغداد عزیمت نموده و همانجا وفات نمود ۶۷۲ هجری

بازماندگان خواجه

خواجه نصیر الدین^{۱۴۶} سه پسر داشت صدر الدین علی اصیل الدین حسن فخر الدین احمد بعد از وفات خواجه صدر الدین جانشین پدر شد و پس از مرگ وی اصیل الدین قایم مقام پدر و برادر شد و با غازان خان بشام مسافرت نموده وزارت اوقاف بوی محول گردید سپس با غازان خان به بغداد مراجعت نموده از طرف وی نایب السلطنه بغداد گردید ولی کارهای نامناسبی از او سرزده که غازان خان ویرا معزول کرده اموالش را مصادره نمود راجع بفخر الدین نیز از ظلم و تعدی وی شکایت نموده اند غازان او را مقتول نمود^{۱۴۷} در کنج دانش مذکور است^{۱۴۸} که عده از بازماندگان خواجه مقیم اردوباد و آذربایجان در دوره صفوی بمناصب عالیه نایل شده اند من جمله حاتم بیگ اردوبادی از احفاد خواجه در دوره شاه عباس کبیر به لقب اعتماد الدوله ملقب شد که در آنموقع لقب مزبور مرادف لقب صدر اعظم بوده است اسکندر بیگ شرح مسافرت اعتماد الدوله را باردوباد برای بازدید خویشاوندان و سایر اخبار وی در کتاب^{۱۴۹} عالم آراء مفصلاً شرح داده است و خود اسکندر بیگ نیز در سفر مزبور مصاحب اعتماد الدوله بوده است

آثار خواجه

از خواجه کتب^{۱۵۰} و تالیفت نفیسی در علوم عقلیه و سایر فنون باقی مانده که در هر دور و زمانی طرف توجه فلاسفه و حکماء عالم بوده است و از تالیفات مزبوره تقدیر نموده تعلیقات و شروح

ص: ۵۹

^{۱۴۴} (1) آداب اللغة العربیه 234 ج 2

^{۱۴۵} (2) آداب اللغة 230 ج 2

^{۱۴۶} (3 و 4) گنج دانش 345 و ریاض العلماء افندی خطی

^{۱۴۷} (3 و 4) گنج دانش 345 و ریاض العلماء افندی خطی

^{۱۴۸} (5) ص 345

^{۱۴۹} (6) از این جمله ص 544-548 و 559-566 و 585

^{۱۵۰} (7) مؤلفات خواجه که در اینجا ذکر میکنیم یا اینکه عینا در کتابخانههای مختلفه ملاحظه کردیم یا اینکه توسط فهرس کتابخانههای دنیا نقل نمودیم

مفصلی بر آنها نوشته‌اند اینک با نهایت دقت شرح آثار معظم له را با ذکر محل فعلی آنها و تفکیک قسمت چاپی و خطی و سایر تفصیل لازمه آنرا مینگاریم تصور نمیرود تاکنون راجع بتالیفات خواجه این قسم تحقیقات مفصله بعمل آمده باشد

۱- زیج ایلخانی بزبان فارسی مشتمل بر چهار مقاله مقاله اول در تواریخ مقاله دوم در سیر کواکب و مواضع آنها از حیث طول و عرض مقاله سوم در اوقات مطالع مقاله چهارم در بقیه اعمال نجوم خواجه پس از ذکر تاریخ چنگیز خان و اولاد وی در مقاله اول چنین مینویسد : هلاکو خان همدانرا قهر کرد و بغداد را بگرفت و خلیفه را برداشت تا حدود مصر بگرفت و کسانیکه یاغی بودند نیست کرد و هنرمندانرا همه نوع بناخت و بفرمود تا هنرهای خود را گشاده و رسمهای نیکو نهادند و این بنده نصیر که از طوسم و بولایت همدان افتاده بودم از آنجا بیرون آورد و رصد ستارگان فرمود و حکماء را که فن رصد میدانستند چون مؤید الدین العرضی که بدمشق بود و فخر الدین مراغی که بموصل بود و فخر الدین اخلاطی که به تفلیس بود و نجم الدین دبیران که بقزوین بودند از آن ولایت ها بطلبید و زمین مراغه را رصد اختیار کردند و بفرمود تا کتابها از بغداد و شام و موصل بیاوردند.

از کتاب مزبور چنین معلوم میشود که در سال ۶۵۷ شروع بساختن رصدخانه مراغه شده است باری یک نسخه از کتاب زیج ایلخانی فعلا در کتابخانه رودس موجود میباشد و شرحی بر وی نگاشته‌اند که بکشف الحقایق موسوم است میرزا غیاث الدین جمشید بن مسعود کاشانی تکمله بنام زیج خاقانی در تکمله زیج ایلخانی نوشته است غیاث الدین مزبور در کتاب مفتاح الحساب چنین مینویسد که زیج خاقانی را . در تکمله زیج ایلخانی نوشته و یک سلسله ادله بی نظیر هندسی در آن کتاب ذکر نمودیم علی شاه بن محمد قاسم معروف بعلاء منجم مختصری از زیج ایلخانی بنام عمده ایلخانیه مشتمل بر دو اصل و چندین باب برای وزیر محمد بن احمد تبریزی تالیف نموده و در کتاب کشف الظنون ذکر آن کتاب وارد است

۲- زیج شاهی در کشف الظنون مذکور است که نجم الدین لبودی زیج شاهی را ملخص نموده زیج زاهی نامید

۳- سی فصل یک نسخه از آن در کتابخانه وین موجود است در کشف الظنون مینویسد که کتاب سی فصل بعربی و فارسی تالیف شده است قسمت عربی آن بکلمات ذیل شروع میشود اما بعد حمدا له علی نواله مختصر لنصیر الدین محمد بن محمد طوسی

محمد بن یحیی معروف بعلاء شیرازی شرح فارسی بر آن کتاب نوشته و متن فارسی را نیز تحریر نموده است شرح سی فصل توسط علاء الدین مزبور بتاریخ جمادی الاخر ۹۳۶ در شهر حلب باتمام رسیده است

عبد الواحد بن محمد نیز شرحی بر کتاب مزبور بعربی نگاشته و اول آن بدین کلمات شروع میشود سبحان من زین الرفیع بالانجم الزهر و بعضی از شرفیین نیز شرح ممزوجی بر آن کتاب نوشته‌اند که از متن متمایز نیست

۴- رساله بیست باب در معرفت الاسطرلاب مختصر صد باب بطوریکه در کشف الظنون مسطور است

سید امیر نظام الدین بن حبیب الله شرحی بزبان فارسی در سال ۸۷۳ بر رساله بیست باب نوشته است شرح و متن هردو فارسی است

حسین بن خواجه شرف الدین معروف بالهی نیز بر حاشیه مزبور بر رساله بیست باب شرحی نوشته است ۵- شرح ثمره بطلمیوس یا ترجمه ثمره بزبان فارسی در علم نجوم آغاز کتاب الح مد لله حمد الشاکرین نسخه از آن کتاب در کتابخانه غرناطه اسپانیول موجود است و عبارات ذیل بعد از مقدمه کتاب شروع میشود

و بعد يقول مولينا محمد بن محمد بن الحسن الطوسي ان بحكم اشارة صاحب المولى المعظم صاحب الاعظم دستور العرب و العجم محمد بن محمد الجويني ن شرح كتاب ثمره بطلمیوس و مطلع كتاب الثمرة في الاحكام و هي تمام الكتب الاربعة التي الفها في الاحكام لسيورس تلميذه قال قدّمنا ياسورس كتبها احدها اربع مقالات فيما يوثره الكواكب في عالم التركيب كثير المنفعة في مقدمة المعرفة و هذا كتاب ثمره ما اشتملت عليه تلك الكتب و ما على التجربة منها و ليس يصل الى معرفته من لم يمعن النظر فيما قدمنا قبله و في العلوم الاخر من العلوم الرياضيه فكن به سعيدا الخ و در آخر کتاب چنین نگاشته شده است فهذا تمام الكلمات لكتاب الثمرة و تفسيرها و قد تم بحمد الله و حسن توفيقه

۶- کتاب صد باب در معرفت اسطرلاب آغاز کتاب ... حمد بیحد و ثنای بیعد قادریرا که بدایع حکمت ... خواجه علیه الرحمه کتاب مزبور را برای حاجی امیر محمد نوشته است و مختصر آن بیست باب میباشد

۷- کتاب تجرید العقاید که در فن خویش بی نظیر و مشتمل بر شش مقصد است

ا- در امور عامه

ب- در جواهر و اعراض

ج- در اثبات صانع و صفات او

د- در نبوت

ص: ۶۱

ه- در امامت

و- در معاد

این کتاب مستقلاً در ایران طبع شده است

شروح مفصله ذیل بر کتاب تجرید نوشته شده است

ا- تحفه شاهی تألیف زین الدین علی بدخشی

ب- شوارق الالهام عبد الرزاق بن علی بن حسین لاهیجی

ج- شرح فارسی تألیف میرزا محمد بن سلیمان تنکابنی

د- براهین قاطعه تألیف محمد جعفر استرآبادی

ه- شرح فصل مقصد اول تجرید در امور عامه تألیف لاهیجی فوق الذکر

و- شرح تجرید تألیف علامه حلی اولین شرحی است که بر تجرید نوشته شده و کرارا بطبع رسیده است

ز- شرح ابو القاسم اصفهانی بر تجرید که دومین شرح کتاب مذکور است

ح- شرح تجرید تألیف قوشجی مکرر در ایران طبع شده است

تعلیقاتی که بر تجرید الکلام نوشته شده است

(۱) تعلیقه محقق شرف الدین ابو الحسن علی بن عبد العالی الکرکی

(۲) تعلیقه صدر الدین شیرازی

(۳) تعلیقه سید رکن الدین ابی محمد حسن بن محمد بن شرفشاه علوی شاگرد خواجه طوسی

(۴) تعلیقه محمد جعفر استرآبادی که در سنه ۱۲۶۳ وفات نموده است مؤلف مزبور کتابی بنام البراهین القاطعه تألیف

نموده که تعلیقه مزبوره اصل آن کتاب میباشد

۸- تجرید المنطق: علامه حلی شرحی بر این کتاب نوشته متن و شرح در اثر ان طبع شده است مولی محمود بن محمد بن محمود تبریزی بتاريخ ۹۱۳ در قزوین شرحی بر کتاب تجرید المنطق نوشته است

۹- اساس الاقتباس در علم منطق بزبان فارسی آغاز ان خداوندا متعلمان حکمت را بالهام حق و تلقین صدق ...

نسخه این کتاب در کتابخانه حیدریه در اسلامبول موجود است و ذیل کتاب ادب التذیم بطبع رسیده است کتاب مزبور مشتمل بر یک مقدمه در تقسیم علم و نه مقاله است

۱۰- آغاز و انجام راجع باحوال قیامت و بهشت و جهنم ابتدای آن ربنا لا ترغ قلوبنا بعد از هدیتنا خواجه کتاب مزبور را برای پلوه از دوستان خویش تالیف نموده و در طهران بطبع رسیده است

۱۱- تحریر المغطیات در علم هندسه مغطیات اقلیدس را در آن کتاب نگاشته است

ص: ۶۲

ابتدای آن السطوح للخطوط المعلومه القدر هی التي یمكن ان تجد مساویه لها

۱۲- تحریر المتوسطات یعنی کتابی که دارای تعلیمات متوسطه بین اصول اقلیدس و کتاب مجسطی بطلمیوس است کتاب انا لاوس در اشکال کروی ضمن کتاب تحریر متوسطات مرقوم شده است بهرحال کتاب مزبور مطابق پاره از نسخات موجوده مشتمل بر سه مقاله است که مقاله اول دارای سی شکل است و ثانی ۱۸ شکل و مقاله سوم مشتمل بر دوا زده شکل است

ابتدای کتاب اقول بعد الحمد لله و الثناء علیه بما یلیق و الصلوة علی محمد و آله انی کنت اریدان احرر الکتب الموسومه با المتوسطات

۱۳- تحریر مجسطی در هیئت مبرهنه تحریر مجسطی از تالیفات بطلمیوس فلدزی نسبت بشهر فلذز از بلاد یونان کتاب مزبور مشتمل بر ده مقاله و ۱۴۱ فصل میباشد و از اوضاع آسمان و کروییت آن و استداره حرکات افلاک و کروییت زمین و حرکت ماه و آفتاب و غیر ذلک در ان کتاب مذاکره میشود دارای ۹۶ شکل است مطابق نسخه که اسحق بن حنین ترجمه نموده و ثابت بن قره اصلاح کرده است آغاز کتاب الحمد لله مبدء کل مبدء و غایه کل غایه و مفیض کل خیر و ولی کل هدایه: چند نسخه از تحریر مجسطی موجود است که در عراق عرب دیده شده و نسخه اصل آن در کتابخانه شیخ عبد الحسین تهرانی که در کربلا بوده باقی است و نسخه دیگری از ان کتاب را این جانب در خراسان ملاحظه نموده

که با تعالیق خواجه تزیین یافته و در سنه ۱۰۵۱ توسط محمد صادق بن عبد العلی ترشیزی از نسخه اصل کتاب استنساخ شده بود

۱۴- تذکره در علم هیئت مشتمل بر چهار باب ابتدای آن الحمد لله مفیض الخیر و ملهم الصواب و صلوته علی محمد المبعوث بفصل الخطاب نسخه از کتاب مزبور در نجف موجود است

شرح ذیل بر کتاب تذکره نوشته شده است

۱- شرح تذکره تالیف شیخ عبد العلی بن محمد بیرجندی که در سال ۹۲۴ وفات نموده است یک نسخه از آن کتاب در کتابخانه راغب پاشا و نسخه دیگر در کتابخانه سلطان محمد فاتح در اسلامبول موجود است

ب- توضیح التذکره تالیف نظام الدین حسن بن محمد بن حسین قمی نیشابوری مؤلف شرح نظام معروف

ص: ۶۳

ج- تکمله شیخ شمس الدین محمد بن احمد خفری با حاشیه میر ابو طالب سبط میر فندرسگی

د- حاشیه تذکره تالیف عبد الوهاب مشهدی از علمای قرن سیزدهم هجری

۱۵- تلخیص المحصلّ او نقد المحصلّ - در علم کلام است بطوریکه در دیباچه ذکر شده کتاب مزبور را بعنوان هدیه برای بهاء الدین محمد جوینی تالیف نموده است تلخیص المحصلّ در مصر بطبع رسیده است

۱۶- زبده الادراک فی هیئة الافلاک مشتمل بر یک قاعده و دو مقاله آغاز آن الحمد لله فاطر السموات فوق الارضین ... در کشف الظنون مذکور است که خواجه نصیر الدین خلاصه محتویات کتب هیئت را در زبده الادراک جمع نموده است

۱۷- زبده الهیئة با سایر رسایل خواجه در ایران طبع شده است

شیخ علی بن محمد کاشانی کتاب زبده را تعریب نموده و شیخ کمال الدین عبد الرحمن بن محمد عنایتی حلی شرحی بر معرب آن موسوم بشهده مرقوم نموده است نسخه از کتاب زبده بخط قباد بن بهمن یار بتاریخ ۶ جمادی الاخر سنه ۶۷۷ در سامراء ملاحظه شد

۱۸- کتاب فصول در علم کلام قسمتی از آن در کاظمین نزد حضرت سید حسن صدر موجود است کتاب مزبور بزبان عربی ترجمه شده و شرح مرقومه بر آن کتاب عبارتند از

ا شرح فصول تألیف مولی کمال الدین حسن بن محمد بن حسن استرآبادی نجفی صاحب آیات الاحکام

ب- جامع الاصول تألیف شیخ نجم الدین خضر بن شمس الدین محمد بن صفی جبلودی معاصر اوائل صفویه بوده است

ج- شرح فصول تألیف شیخ سلیمان بن احمد آل عبد الجبلو بحرانی که در سنه ۱۲۲۶ وفات نموده است

د- شرح فصول تألیف امیر سید عبد الوهاب متکلم بن طاهر بن علی بن داود حسین استرآبادی

ه- منتهی السؤل تألیف مولی علی بن یوسف نسخه از ان در نجف موجود است (بطوریکه در کشف الحجب مذکور میباشد)

و- شرح فصول تألیف فخر المحققین بن علامه حلّی

ز- انوار الجلالیه تألیف ابی عبد الله مقداد سیوری حلّی شاگرد شهید اول

۱۹- قواعد العقاید در طهران طبع شده است شروح قواعد العقاید بقرار ذیل است

ا- شرح رازی متن و شرح در کتابخانه برلین موجود است

ب- کشف الفوائد علامه حلّی نسخه از شرح و متن در کتابخانه ایاصوفیا موجود است و در سال ۱۳۰۵ بطبع رسیده است

ص: ۶۴

ج- شرح القواعد تألیف سید رکن الدین ابی محمد حسن بن شرف شاه که در سال ۷۱۵ یا ۷۱۷ وفات نموده است افندی

در ریاض العلماء مینویسد که نسخه از شرح مزبور نزد وی موجود است سپس از این رافع در ذیل تاریخ بغداد نقل

میکند که فرزند علامه طوسی شرحی بر قواعد پدر نوشته و شرح سید رکن الدین از کتاب کشف القواعد علامه حلّی

مفصل تر است سید رکن الدین شرح مزبور را در ایام حیوة خواجه بامر فرزند خواجه نوشته و نسخه از شرح مزبور نزد

سید حسن صدر در کاظمین موجود میباشد

در کتابخانه سرای همایون اسلامبول یک نسخه از قواعد با شرح آن موجود است

۲۰- جواهر الفرائض که بین فقهاء مشهور است و شروح کتاب مذکور عبارتند از

ا- شرح جواهر تألیف مولی ابو الحسن بن احمد شریف

ب- شرح جواهر تألیف شیخ بهائی

تعالیق بر جواهر الفرائض

ا- تعلیق شیخ عبد الصمد برادر شیخ بهائی

ب- تعلیق شیخ حسین بن شیخ عبد الصمد برادرزاده شیخ بهائی

ج- عبد الله بن خلیل مؤلف رساله مواریث که در سال ۱۰۰۶ تألیف شده است

۲۱ اقسام الحکمه که نسخه آن در برلین است

۲۲ شرح حل مشکلات الاشارات در طهران طبع شده است

تعالیق بر کتاب حل مشکلات الاشارات

ا- تعلیق عبد الرزاق لاهیجی

ب- تعلیق سید ظهیر الدین میرزا ابراهیم بن قوام الدین حسین بن عطاء الله حسین همدانی که در سال ۱۰۶۶ وفات نموده است

ج- تعلیق محمد باقر بن محمد مؤمن سیزواری

د- تعلیق آقا حسین خونساری که در سنه ۱۰۹۹ وفات کرده است

ه- تعلیق سلطان العلماء معروف به خلیفه سلطان وزیر شاه عباس

و- تعلیق غیاث الدین منصور دشتکی شیرازی

ز- تعلیق قاضی محمد سعید قمی ملقب به حکیم کوچک

ح- تعلیق امیر رفیع الدین محمد بن حیدر الحسینی استاد مجلسی

ط- تعلیق میرزا عبد الله افندی صاحب ریاض العلماء

ی- تعلیق سید معز الدین بن فخر الدین مشهدی

ک- تعلیق سید اسماعیل خاتون آبادی بر الهیات شرح اشارات

ل- تعلیق میرزا محمد بن حسن شیروانی

۲۳ شرح رساله تنجیم نسخه از آن در پاریس است

۲۴ رساله سی فصل در هیئت و نجوم یک نسخه از آن در وینه است

(این رساله غیر از رساله سی فصل سابق الذکر میباشد) که در طهران طبع شده است

ص: ۶۵

کتاب ذیل از تألیفات خواجه در کتابخانه راغب پاشا در اسلامبول موجود میباشد

۲۵- رساله در بقاء نفس انسانی یک نسخه از آن نیز نزد دوست دانشمند محترم میرزا ابو عبد الله زنجانی موجود و
تعلیقی بر وی نگاشته است

۲۶ اسئله رکن الدین از خواجه و جواب آن سئوالات

۲۷ جواب و سئوالات متفرقه

۲۸- رساله در فائده ضرورت مرگ

۲۹- رساله در بیان صدور کثرت از مبدء واحد و فصلیست در اقسام حکمت بطور اختصار

۳۰- فوائد ثمانیه در حکمت

۳۱- اسئله صدر الدین قونی در جواب آن کتاب که بنام مفاوضات موسوم است

۳۲- مکتوب خواجه به اثیر الدین ابهری

۳۳- کلام در نفوس و قوای آن

۳۴- سئوالات وارده از روم و جواب آن

(بر طبق مندرجات فهرست کتابخانه خدیوی مصر کتب مزبوره از تألیفات خواجه و در آن کتابخانه موجود میباشد)

۳۶- تحریر کتاب الکرة المتحرکه که اصل آن از اوطویوقس بوده و ثابت بن قره ویرا اصلاح نموده است مشتمل بر یک مقاله و دوازده شکل و نسخه آن در کتابخانه خدیوی بتاریخ سنه ۱۱۴۶

۳۷- تحریر کتاب المساکن که اصل آن از ناذوسیوس بوده و قسطا بن لوقای بعلبکی ویرا ترج مه نموده است مشتمل بر دوازده شکل

۳۸- تحریر کتاب مناظر اقلیدس و ترجمه اسحق بن حنین طبیب مشتمل بر ۹۵ شکل یا ۶۴ ثابت بن قره کتاب مزبور را اصلاح نموده است تاریخ نسخه ۶ رجب سال ۱۱۴۶

۳۹- یکصد و پنج مسئله از اصول اقلیدس تحریر خواجه طوسی بتاریخ ۲۹ ذیحجه ۱۱۴۷

ص: ۶۶

۴۰- تحریر کتاب طلوع و غروب که اصل آن از اوطویوقس بوده کندی ویرا اصلاح نموده و قسطا بن لوقا ترجمه کرده است مشتمل بر دو مقاله و ۳۶ شکل تاریخ نسخه ۱۱۴۶

۴۱- تحریر کتاب مأخوذات تألیف ارشیمدس و ترجمه ثابت بن قره مشتمل بر یک مقاله و پانزده شکل ابو الحسن علی بن احمد نسوی کتاب مزبور را ترجمه نموده است تاریخ کتاب نسخه ۱۹ جمادی الثانیه سال ۱۱۴۶

۴۲- تحریر کتاب ظاهرات الفلک ترجمه ثابت بن قره مشتمل بر ۲۳ یا ۲۵ شکل که فقط دو شکل آن موجود است

۴۳- تحریر کتاب جرمی النیرین و بعدیها تألیف ارسطوخس مشتمل بر ۱۷ شکل

۴۴- تحریر کتاب مفروضات مشتمل بر ۳۴ یا ۳۶ شکل ترجمه ثابت بن قره بتاریخ ۲۰ ج ۲ سال ۱۱۴۶

کتب ذیل نیز از مؤلفات خواجه است

۴۵- کتاب اثبات جوهر فارق موسوم بعقل یا عقل کل از کتب بسیار نفیسه و نسخه آن در برلین است آغاز آن انا لا نشک فی کون الاحکام النفسیة التي قد ح کم اذهانتا

مولی جلال دوانی شرحی بر کتاب مزبور نوشته است

۴۶- مقالات شش‌گانه در سال ۱۸۲۴ م در اروپا طبع شده است

۴۷- مختصر کرات ارشمیدس ترجمه ثابت بن قره در لیدن موجود است

۴۸- کتاب انعکاس شعاعات

۴۹- کتاب البارع در تقویم و حرکات افلاک و احکام نجوم و بلاد در کتابخانه‌های برلین موجود است

۵۰- رساله عروض بفارسی

۵۱- رساله آداب المتعلمین در ایران طبع شده است

۵۲- رساله در خواص جوهر و جواهر الاحجار (معروف است)

۵۳- کتاب نقد التنزیل

۵۴- کتاب خلاف‌نامه

ص: ۶۷

۵۵- رساله معینیّه در هیئت با شرح آن تألیف خواجه که هردو نسخه آن در کاظمین موجود است

۵۶- رساله در تحقیق صبح کاذب که آن نیز در کاظمین موجود است و تاریخ کتابت هرسه در سال ۱۰۴۰ می‌باشد

۵۷- رساله خلق الاعمال

۵۸- شرح رساله العلم شیخ علی بن سلیمان بحرانی

۵۹- رساله در مسئله جبر و اختیار

۶۰- کتاب الوافی فی العروض و القوافی

۶۱- شرح التهافت در کتابخانه بشیر آغا در اسلامبول موجود است

۶۲- کتاب تحریر المساکین در کتابخانه محمد پاشا کوپری زاده در اسلامبول موجود است

۶۶- دوازده‌بند معروف خواجه در نعت و ثنای ائمه و توسل به آن ذوات مقدسه

۶۴- کتاب نصیحت‌نامه اباقا خان بن هولاکو که پس از فوت هولاکو و امتناع اباقا خان از قبول سلطنت توسط خواجه تألیف شده است

۶۵- کتاب شرح ابولونوس

از کتاب اخیر ذکری در فهرست‌های موجوده نبود از مدیر مجله المقتطف پانزده سال قبل مؤلف راجع بکتاب مزبور سؤال نمود بنا باظهار مشار الیه که در فصل سؤال و جواب مجله المقتطف درج شده کتاب مزبور در هشت جزء متفرق در کتابخانه‌های اروپا موجود است و یک جزو از آن بخط مهمل در بیروت بنظر مدیر مجله رسیده است بستانی در ماده ابو لوینس از کتاب دائرة المعارف و جمال الدین قفطی در تاریخ الحکماء مینویسد ابو لوینس هشت ک تاب تألیف کرده هشتمی مفقود شده و خواجه طوسی هفت جلد آنرا تحریر نموده است

۶۶- رساله در رمل اول آن چنین است حمد بی عدّ و ستایش بلا حدّ حضرت موجودی را که چندین هزار اشکال مختلفه سعد و نحس از یک نقطه واحده در دائره وجود الخ ...

نور الدین فتح الله ابهری شرحی بر این کتاب نوشته است شرح و متن نزد شیخ ابو القاسم بن محمود خونساری موجود میباشد

۶۷- رساله در صبح و تعیین آن نسخه از او در کاظمین موجود است که تاریخ کتابت او در سال ۱۰۴۰ میباشد

ص: ۶۸

۶۸- تحریر اللیل و النهار تالیف ثاونسیوس نسخه از آن در کتابخانه خوانساری در نجف است

۶۹- جام گیتی نما ... در کتاب (اکتفاء القنوع بما هو مطبوع) مذکور است که ابراهیم جعلان این کتاب را بعربی ترجمه نموده به (مختصر مقاصد حکمة فلاسفة العرب) نام نهاد و ترجمه عربی آن در سال ۱۶۴۱ میلادی در پاریس و در سنه ۱۶۴۲ در آلمان بطبع رسید

۷۰- کتاب خریدة العجائب در جغرافیا نسخه از آن در کتابخانه بشیر آنما در اسلامبول موجود و با جداول قرمزی خطکشی شده است

۷۱- رساله کیفیت صدور اشیاء از مبداء اول آن چنین شروع میشود:

الحمد لله رب العالمین نسخه از این در کتابخانه ناصری طهران موجود است^{۱۵۱}

۷۲- رساله در اقل معتقدات واجبه بر مکلف مختصر آن تقریباً ۳۰ بیت است در آخر رساله خواجه طوسی بکتاب فراید العقاید خود ارجاع کرده است و ابتدای آن باین عبارت شروع میگردد ایدک الله ایها الاخ عزیز ...

نسخه آن در سامرا موجود است

۷۳- کتاب اخلاق ناصری فارسی که در واقع شرح و ترجمه کتاب طهارة الاعراق ابن مسکویه میباشد خواجه ایباتی در باب آن کتاب گفته است که مصرع اول آن این است:

بنفسی کتابا حاز کل فضیلة سلطان العلماء کتاب اخلاق ناصری را تلخیص نموده و بطوریکه در دیباچه کتاب بعد تصریح کرده از روی تقیه خطبه آن را تغییر داده است بهر حال ابتدای کتاب چنین شروع میشود: حمد بی حد و مدح بی عدّ ...

کتاب اخلاق ناصری کرارا در هند و ایران بطبع رسیده است و اخیراً در سال ۱۳۲۰ با کتاب اوصاف الاشراف طبع شده است

عبد الرحمن بن عبد الکریم بن عباس برها پوری بنام سلطان محمد عالم اکبر شاه کتاب اخلاق ناصری را شرح نموده است شرح مزبور مشتمل بر دو قسمت است قسمت اول در شرح لغات کتاب و حل آن قسمت دوم در تفسیر آیات و احادیث و گفتار خلفاء راشدین و حکماء و متکلمین و شعرائی که مؤلف ذکر نموده است شش نسخه خطی بسیار نفیس از این کتاب در کتابخانه سلطنتی طهران موجود است

ص: ۶۹

۷۴- کتاب التجرید در هندسه در کشف الظنون مذکور است که خواجه نصیر کتاب التجرید را برای سید ابی الحسن مطهر بن ابو القاسم تألیف و اهداء نمود و در آخر آن کتاب مذکور شده که خواجه نصیر کتابی بنام البلاغ در شرح اقلیدس تألیف نموده است

۷۵- تحریر اصول الحساب و الهندسه تألیف اقلیدس نسخه از آن موجود است که در ۲۲ شعبان ۶۴۶ تحریر شده است این کتاب بتاریخ ۱۲۹۲ در تهران و ۱۶۵۷ میلادی در لیدن و ۱۲۱۶ ه در اسلامبول بطبع رسیده است شش مقاله این

^{۱۵۱} (۱) احتمال می‌رود باینکه رساله مسطوره با رساله که در تحت نمرة ۲۸ متحد باشد

کتاب در کلکته بتاريخ ۱۸۲۶ نسخه دیگر با شرح و حواشی در لکنهو بطبع رسیده است نسخه خوش خط آن بقلم فارسی در کتابخانه خدیوی موجود است

۷۶- کتاب البلاغ در شرح اقلیدس باید دانست که این کتاب غیر از تحریر معروف خواجه میباشد چنانچه در آخر کتاب التجريد فی الهندسه خواجه طوسی اشاره بتألیف البلاغ نموده و در کشف الظنون نیز نام البلاغ مذکور است نسخات البلاغ در کتابخانه‌های اسلامبول موجود میباشد

۷۷- تحریر اصول اقلیدس (غیر از تحریر معروف خواجه است) در سال ۱۵۹۴ با حروف سربی در ایتالیا طبع شده است

مؤلفات خواجه بالسنه فارسی و عربی و ترکی ترجمه شده و قسمت جغرافیائی و هیئت تألیفات معظم له بزبان لاتینی ترجمه گشته و در سال ۱۶۵۲ میلادی در لندن بطبع رسیده است بروکلن در جزو دوم کتاب خود از تألیفات مزبوره به تفصیل ذکر نموده است

کتاب اثبات لوح محفوظ نیز بخواجه نسبت داده شده است ولی در کشف الحجب مذکور است که کتاب اثبات لوح محفوظ با کتاب اثبات الحج وهر الفارق سابق الذکر متحدا تألیف شده است ... جرجی زیدان در ج ۳ تاریخ آداب اللغه العربیه ص ۲۲۴ بخواجه نسبت تألیفاتی در طب و سحر داده است ...

اشعار خواجه

مؤلف^{۱۵۲} تاریخ طوس بعضی از اشعار خواجه را در ضمن حالات وی ذکر نموده رباعی ذیل در

ص: ۷۰

تذکره هفت اقلیم از خواجه نقل شده است

وین دائره سطح مجسم هیچ است

ای بیخبر این شکل مجسم هیچ است

تو بسته یکدمی و آن دم هیچ است

خوشباش که در نشیمن کون و فساد

^{۱۵۲} (۱) محمد حسن خان صنیع الدوله در ج ۲ مطلع الشمس در تاریخ ارض اقدس منطبعه ایران

خاندان صاحب دیوان از خانواده های شرافتمند دانش پرور مشهور ایران بوده و رجال این طایفه در خدمت سلاطین سلجوقی خوارزمشاهی و مغول بخدمات مهمه اشتغال داشتند چون غالب افراد این خاندان دارای منصب صاحب دیوانی بوده (مستوفی الممالک سابق و وزیر مالیه فعلی ایران) لذا بصاحب دیوانی شهرت یافتند اگرچه عده از آنها مانند شمس الدین و دو پسرش شرف الدین و بهاء الدین و برادرش عطا ملک برتبه وزارت و امارت نیز نایل گشتند^{۱۵۳} چنانکه شرح حال آنها ذکر خواهد شد باری بطوریکه ذهبی در کتاب تاریخ اسلام موجود در موزه بریتانی^{۱۵۴} لندن ذکر نموده نسب این خاندان بفضل بن ربیع حاجب خلفای عباسی منتهی میگردد هرچند نسب فضل بن ربیع شخصا مطعون و بعقیده بعضی از مورخین مشارالیه مجهول الالب و گمشده بوده است و ابن طقطقی در کتاب آداب سلطانیه^{۱۵۵} انتساب عطاء ملک را بفضل بن ربیع انتقاد نموده است بهرحال صاحب دیوان محمد بن علی معاصر سلطان تکش خوارزمشاهی^{۱۵۶} جد سوم خواجه شمس الدین محمد و برا درش عطاء ملک از رجال نامی آن خانواده است دیگر منتجب الدین بدیع کاتب مؤلف مشهور که شرح حالش در جلد اول لباب الالباب^{۱۵۷} عوفی مذکور میباشد منتجب الدین دائی بهاء الدین فوق الذکر و رئیس دیوان سلطان سنجر سلجوقی بوده است دیگر از رجال مشهور خانواده صاحب دیوان شمس ا لدین محمد بن محمد بن علی جد اول خواجه شمس الدین است که نزد سلطان محمد خوارزمشاه تقریبی داشته و رئیس دیوان وی بوده است موقعیکه سلطان محمد خوارزمشاه در سال ۶۱۷ از بیم مغول از بلخ به نیشابور فرار کرد شمس الدین نیز در خدمت^{۱۵۸} او بود دیگر از افراد مهم آنها بهاء الدین محمد بن محمد والد خواجه شمس الدین و عطاء ملک است که مدت سی و پنج سال تمام از زمان فتوحات چنگیز تا ورود هولاکو بایران ملازم امراء مغول بود و آنان در بلاد غربی امارت و حکومت داشتند سپس بهاء الدین بحکومت خراسان و مازندران تعیین گشته و ریاست دیوان را عهده دار شد و در نزد اوکتای قان تقرب تام یافت تا آنکه در سنه ۶۵۱ در اصفهان وفات نمود بهاء الدین شخص فاضلی بوده بعربی و فارسی شعر میگفت و اشعار آن در تاریخ جهانگشای و تاریخ وصاف و کتاب شرف ایوان البیان در شرف خاندان صاحب دیوان تألیف قاضی نظام الدین اصفهانی به طور متفرق مذکور است^{۱۵۹}

ص: ۷۱

^{۱۵۳} (1) مقدمه تاریخ جهانگشای ص یا ج 1

^{۱۵۴} (2) از مقدمه تاریخ جهانگشای

^{۱۵۵} (3) ص 129 قاضی نور الله در مجالس المؤمنین و هدایت در مجمع الفصحاء نسب این خانواده را بامام الحرمین ابی المعانی جوینی میرسانند و منشاء این اشتباه جوینی بودن

هر دو خانواده است

^{۱۵۶} (4) جهانگشا ج 1 ص 69

^{۱۵۷} (5) 80-78 طبع لیدن

^{۱۵۸} (6) حبیب السیر ج 3 در ترجمه حال خواجه شمس الدین محمد و جهانگشای 134 ج 1

^{۱۵۹} (7) مقدمه تاریخ جهانگشا بط و کا

وزراء و امراء آل جوین مؤلفین و مصنفین را بانواع جوایز و صلوات گرامی داشته و میتوان خاندان مزبور را مرکز مؤلفین عصر خود دانست ذهبی در تاریخ الاسلام مینویسد هر مؤلفی که بنام آل جوین کتابی تألیف مینمود ویرا هزار دینار جایزه میدادند همینکه آباقا خان وارد بغداد شد خاندان جوین برای مقدم او جشنی ترتیب داده و هزار جایزه بین ادباء تقسیم کردند کتب بسیاری درباره آل جوین تألیف گردیده و قوافی مخصوصی در اشعار مدیحه آنان سرآئیده شده است قاضی نظام الدین اصفهانی در کتاب شرف ایوان البیان را جمع بشرافت خاندان صاحب دیوان مدایح و اشعار آل جوین را جمع آوری نموده است نسخه از کتاب مزبور در کتابخانه ملی پاریس موجود میباشد

وزراء آل جوین

۱- خواجه شمس الدین محمد بن بهاء الدین محمد بن محمد بن محمد بن niD -de -smahS

محمد بن علی بن محمد بن محمد بن محمد بن محمد بن محمد بن علی بن محمد بن احمد بن اسحق بن ایوب بن فضل بن ربیع جوینی

ذهبی در کتاب تاریخ اسلام از قول عبد الرزاق غوطی مؤرخ مشهور نسب آل جوین را بطریق مذکور نوشته است.

خواجه شمس الدین محمد از وزراء نامی دانشمند و از سنه ۶۶۱ تا ۶۸۳ بوزارت^{۱۶۰} هولاکو و دو پسرش آباقا و تکودار معروف بسطان احمد اشتغال داشت و در تمام این مدت دارای جاه و جلال^{۱۶۱} بسیار بوده شرح حالش در کتب تاریخی مفصلا مذکور است شمس الدین بطوریکه ذکر شد مرد دانش پرور با فضلی بوده علماء و دانشمندان را گرامی میداشت سمرقندی در تذکره^{۱۶۲} خود مینویسد که شمس الدین مشغول تألیف کتابی راجع بشرح شمسیّه در علم منطق بود و کتاب شمسیّه را بنام وی تألیف کرده بودند اما قبل از اتمام کتاب کشته شد خواجه نصیر طوسی رساله معروف باوصاف الاشراف فارسی در سیر و سلوک اهل طریقت بنام او برای خواجه شمس الدین تألیف کرده و شیخ سعدی شیرازی قصاید بسیاری در مدح او گفته است

قتل شمس الدین و اولادش

فخر الدین قزوینی مستوفی نزد ارغو خان سعایت نمود و خواجه شمس الدین را به تهیه سمّ برای قتل آباقا خان متّهم کرد و ارغون خان در ۴ شعبان ۶۸۳

^{۱۶۰} (1) مقدمه جهانگشا قک

^{۱۶۱} (2) مقدمه جهانگشاس

^{۱۶۲} (3) 105 چاپ لیدن

هجری در حوالی اهر از توابع قرجه داغ آذربایجان شمس الدین را بقتل رسانید و پس از اندک زمانی چهار پسر وی یحیی و فرج الله و مسعود و اتابک نیز کشته شدند و در سال ۶۸۸ علی بن بهاء الدین بن شمس الدین نواده خواجه در کاشان بقتل رسید و قبر او زیارتگاه عمومی بوده است در آخر سلطنت کیخاتو پسر شمس الدین محمود از ترس و بیم بمرض خفقان درگذشت و همانموقع منصور بن علاء الدین عطاء الملک را از حله به بغداد آورده در آنجا کشتند^{۱۶۳} از اولاد شمس الدین فقط پسرش زکریا سالم ماند و بقیه هلاک شدند صاحب تاریخ و صاف در سال ۶۹۲ هجری در چرنداب تبریز قبور شمس الدین و برادرش عطاء ملک و هفت نفر دیگر از آنها را زیارت نموده است^{۱۶۴} ادباء و شعراء بالسنه مختلفه شمس الدین را مرثیه گفته‌اند و شیخ سعدی شیرازی در این باب میگوید

در ماتم شمس از شفق خون بچکید
مه روی بکند و زهره گیسو ببرید
شب جامه سیاه کرد در ان ماتم و صبح
برزد نفسی سرد و گریبان بدرید

سمرقندی در تذکره خود این ابیات را از نظام التواریخ بیضاوی نقل نموده است

۲- شرف الدین هرون بن شمس الدین محمد جوینی niD -de -farahS

از افاضل عصر خویش بود و مخصوصا در فن موسیقی مهارت داشت استاد صفی الدین عبد المؤمن بن یوسف بن فاخر ارموی از موسیقی دانهای معروف شاگرد وی بوده و رساله^{۱۶۵} شرفیه را بنام او تألیف کرد که فعلا در کتابخانه ملی پاریس موجود میباشد شرف الدین سیده رابعه نبویه دختر ابو العباس احمد بن مستعصم آخرین خلیفه عباسی را با صدق صد هزار دینار تزویج کرد عبد الله ملقب بمامون احمد ملقب بامین و زبیده فرزندان خواجه شرف الدین از بطن رابعه مذکوره میباشد شرف الدین بسعایت خواجه فخر الدین قزوینی پسر عموی حمد الله مستوفی قزوینی صاحب تاریخ گزیده در

^{۱۶۳} (۱) تاریخ و صاف 140-143 و تاریخ گزیده 586

^{۱۶۴} (۲) جامع التواریخ خطی

^{۱۶۵} (۳) مقدمه تاریخ جهانگشاسب و تاریخ و صاف 60-65

جمادی الاخره ۶۸۵ بامر ارغون بن آباقا بقتل رسید زوجه اش رابعه نیز همان روز درگذشت بنا بقول و صاف و ابن تغری در جلد سوم از کتاب منهل صافی موجود در کتابخانه^{۱۶۶}

ص: ۷۳

ملی پاریس هیچکدام از زوج و زوجه از قتل و وفات خود خبردار نشدند

۳- خواجه بهاء الدین محمد بن شمس الدین محمد جوینی niD -de -ahaB

در زمان آباکان خان حکومت اصفهان و عراق عجم با وی بود و بتاریخ ۶۷۸ در حیات پدر وفات کرد بهاء الدین به هیبت و شدت خوی معروف بوده^{۱۶۷} معذک در فضل و دانش نیز مشهور میباشد ادباء و فضلاء از اطراف بنزد وی گرد میامدند حسن بن علی طبرسی کتاب معروف بکامل بهائی را در امامت بنام وی تألیف نمود این کتاب در بمبئی مطبع رسیده است محقق نجم الدین جعفر بن حسین بن یحیی هذلی کتاب المعترفی فی شرح المختصر را برای بهاء الدین تألیف کرد از کتاب مزبور در قسمت عبادات تا حج و مختصری از تجارات در دست میباشد و در مقدمه کتاب پاره مطالب اصولی ذکر شده است خواجه طوسی کتاب شرح ثمره بظلمیوس یا ترجمه انرا بطوریکه در دیباچه کتاب ذکر نموده برای بهاء الدین تألیف کرده است^{۱۶۸} قاضی نظام الدین اصفهانی در پاره اشعار خود راجع بمدح آل محمد ذکری از بهاء الدین نموده است از انجمله

قل للنواصب کفو لا ابا لکم
لشیعۀ الحق یأبی الله توهینا

اعاد اهل ملوک الترتک رونقهم
و زادهم ببهاء الدین تمکینا

یری علیا ولی الله مدخرا
للحشر اولاده الغرا المیامینا

باری بهاء الدین قبل از سی سالگی بعلت سکنه وفات نمود ادباء بالسنه مختلفه ویرا مرثیه گفته اند از انجمله پدرش شمس الدین سروده است

^{۱۶۶} (4) تاریخ گزیده 587 و مقدمه تاریخ جهانگشاسب

^{۱۶۷} (1) تاریخ و صاف 60-66

^{۱۶۸} (2) بصفحه 60 از این جزء مراجعه شود

۴- صاحب الدیوان خواجه علاء الدین عطاء ملک - aalA - de - niD

بن بهاء الدین محمد برادر خواجه شمس الدین سابق الذکر مؤلف تاریخ جهانگشای وزیر آباقا خان بطوریکه نویری در نهایت الارب نوشته در سنه ۶۲۳ متولد شد و در ۶۸۰ وفات نمود^{۱۷۰}

ذهبی در تاریخ الاسلام^{۱۷۱} مینویسد در زمان سلطنت آباقا خان عطاء ملک و برادرش شمس الدین به منتهای جلال و عظمت رسیده امور حل و عقد مملکت بدست آنها اداره میگردد و در سال ۶۸۰ مجد الملک عجمی به بغداد آمد صاحب دیوان ویرا دستگیر نموده مغلول کرد اموالش مصادره گردید و کسانش بامر صاحب دیوان گرفتار شدند همینکه منکو تمر از شام مراجعت کرد علاء الدین را با خود به همدان برد و در همانجا آباقا خان و منکو تمر وفات نمودند و در ایام ملک احمد ر وزگار علاء الدین بخوشی گذشت اما همینکه ارغون بن آباقا بسطنت رسید درصدد ایذاء دو برادر برآمد و آنان از ترس وی پنهان شدند تا آنکه علاء الدین پس از یک ماه پنهانی درگذشت و ملک لور یوسف از ارغون برای خواجه شمس الدین امان نامه دریافت نموده و خواجه را بحضور ارغون و خان برد ارغون با وی خیانت نموده او را بقتل رسانید و حکومت عراق را به سعد الدین عجمی و مجد الدین بن اثیر و امیر علی جگینان واگذار کرد اما بفاصله یکسال ارق وزیر ارغون هر سه نفر را از پای درآورده بقتل رسانید

بهرحال علاء الدین و برادرش از بزرگان رجال سخّی الطبع خیرخواه عادل مهربان بوده اند علاء الدین در حدود سال ۶۶۰ بعد از عماد قزوینی بحکومت عراق معین شد با رعایا به مهربانی و حسن سلوک رفتار نمود قسمتی از مالیات آنانرا بخشید و در نتیجه قراء و قصبات آباد گردید علاء الدین نهری از فرات حفر نمود که مبدء آن انبار و به نجف اشرف منتهی میگردد و یکصد و پنجاه قریه در کنار آن نهر بناء نمود پاره از مورخین درباره وی مبالغه نموده گفته اند در ایام حکومت وی آبادی بغداد بهتر از دوره خلفا بوده است صقاعی در ضمن کتاب ذیل ابن خلکان

^{۱۶۹} (3) تذکره سمرقندی 152^{۱۷۰} (1 و 2) از مقدمه جهانگشا ص قبح و قیو ابو الفداء نیز در حوادث سال 680 ذکر نموده است^{۱۷۱} (1 و 2) از مقدمه جهانگشا ص قبح و قیو ابو الفداء نیز در حوادث سال 680 ذکر نموده است

مینویسد همینکه مجد الملک علاء الدین را دستگیر و مغلول نمود مشار الیه این اشعار را انشاء کرد

فَالْخَيْرِ فِيهِ لَعَلَّه

لَا تَيَأْسَنَّ لِمَا جَرَى

يَعِصَى إِلَّا لَهُ فَعَلَّه^{۱۷۲}

قَدْ كَانَ عَبْدًا أَبَقَا

وفات علاء الدین

همینکه تکودار بن هولاکو معروف بسلطان احمد جلوس نمود بین او با پسر برادرش ارغون بن آباقا نزاعی واقع شد و ارغون خان از تقرب و منزلت علاء الدین و شمس الدین نزد تکودار غضبناک گردید بعلاوه عدّه علاء الدین را به مسموم نمودن آباقا خان متهم کردند^{۱۷۳} تا آنکه ارغون در سال ۶۸۱ به بغداد آمد و از علاء الدین بقایای مالیات زمان آباقا خان را مطالبه کرد و خواص یاران علاء الدین را دستگیر نمود از آنجمله نجم الدین اصغر یا اصغر از خواص علاء الدین چند روز قبل از ورود ارغون به بغداد وفات نموده بود ارغون فرمان داد قبرش را نبش نموده و جسدش را در کوچه انداختند همینکه علاء الدین این مطلب را شنید از شدت تأثر صداعی بر وی عارض گشت ه فوراً وفات نمود ۴ ذیحجه ۶۸۱^{۱۷۴} وفات علاء الدین در شهر مغان اتفاق افتاده و جسدش را بتبریز نقل نموده و در مقبره چرنداب دفن کردند سلطان احمد خواجه هرون برادرزاده شمس الدین را بحکومت بغداد بجای علاء الدین ارسال نمود^{۱۷۵} علاء الدین از بزرگان اهل فضل و کمال بوده کمال الدین میثم بن علی بن میثم بحرانی متوفی در سال ۶۷۹ کتاب شرح نهج البلاغه را بنام وی تألیف کرده قاضی نظام الدین اصفهانی کتاب شرف ایوان البیان فی شرف بیت صاحب الدیوان که نسخه از او در کتابخانه ملّی پاریس موجود است برای وی تألیف کرده همچنین شمس الدین محمد بن نصر الله بن رجب معروف به ابن صیقل جزری مقامات زینبیه که عبارت از پنج مقامه است و بطرز مقامات حریری ترتیب داده شده برای علاء الدین وضع کرده و از او هزار دینار طلا جایزه دریافت داشته است ... شیخ سعدی شیرازی و

^{۱۷۲} (1) تاریخ و صاف 119 و از نهاية الارب نویری از مقدمه جهانگشا صفحه نط

^{۱۷۳} (2) تاریخ و صاف 119 و جامع التواریخ و این اصح اقوال است در تاریخ وفات او

^{۱۷۴} (3) تذکره سمرقندی 157

^{۱۷۵} (4) جامع التواریخ و ابو الفداء در حوادث سال 680

خواجه هماد الدین تبریزی او را بانواع مدایح مدح کرده‌اند

آثار علمی علاء الدین

۱- کتاب تاریخ جهانگشای مشتمل بر وقایع مهمه تاریخ مغول و خوارزمشاهیان و اسماعیلیه که مؤلف عینا شاهد قضیه بوده یا از اشخاص موثقی بلاواسطه شنیده است علاء الدین از کتب اسماعیلیه استفاده بسیار نمود چه کتابخانه آن ن در الموت بامر هولاکو تحت اختیار وی گذارده شد از آنجمله کتابی موسوم به (سرگذشت سیدنا) راجع بحالات حسن صباح در دست علاء الدین افتاد و شرح حال حسن را از آن کتاب بطور خلاصه در جلد سوم جهانگشا نگاشته است رشید الدین فضل الله در جلد دوم جامع التواریخ این قضیه را بتفصیل ذکر مینماید باری کتاب تاریخ جهانگشای مورد اعتماد و وثوق مشاهیر مؤرخین میباشد از آنجمله عبد الله بن فضل الله شیرازی صاحب تاریخ و صاف خلاصه از مجلدات جهانگشای ترتیب داده و بجلد چهارم الحاق نموده است ۶۰۰-۷۲۸ رشید الدین فضل الله وزیر غازان خان و اولجاتیو کلیه مواد جهانگشایرا در کتاب جامع التواریخ خود درج نموده است کتاب مزبور در حدود سنه ۷۱۰ تالیف شده است

ابو الفرج غریغور موسی بن هرون طبیب ملطی معروف بابن عبری متوفای در سنه ۶۸۵ ساکن مراغه در تاریخ عمومی خود بزبان سریانی و تاریخ مختصر الدول بعربی از کتاب تاریخ جهانگشای نقل و اقتباس مینماید

ابن طباطبا معروف بابن طقطقی در کتاب خویش موسوم به فخری و احمد بن یحیی بن فضل الله کاتب دمشق در کتاب مسالک الابصار از مندرجات تاریخ جهانگشای نقل نموده اند کتاب مسالک الابصار مشتمل بر بیست مجلد در کتابخانه ملی پاریس موجود میباشد ... باری کتاب تاریخ جهانگشای مشتمل بر سه مجلد است

(۱) در عادات و رسوم مغول و قوانین موضوعه چنگیز خان معروف بیاسای چنگیزی و تاریخ چنگیز و خروج وی و فتوحات او در ممالک ایغور و در اینجا شرحی راجع بتاریخ و عوائد و رسوم اقوام ایغور نیز ذکر مینماید سپس بطور تفصیل از فتوحات چنگیز در ماوراء النهر و ایران ذکر نموده شرح خرابی و قتل و غارت مغول

ص: ۷۷

و انقراض خوارزمشاهیان و غیره را تا زمان مرگ چنگیز بیان میکند ۶۱۵-۶۲۴ بعد از آن بذکر حوادث تاریخ سلطنت اوکتای قان بن چنگیز ۶۲۶-۶۳۹ و سلطنت توراکینا خاتون و سلطنت کیوک خان پرداخته و در تاریخ توش خاتمه مینماید

۲- در تاریخ خوارزمشاهیان ملوک قراختای گورخانیان و پادشاهان افراسیابی ایلک خانی آل خاقان شرح حالات

حکام و امراء مغول از عهد اوکتای قان تا ورود هولاکو بایران ۶۲۶-۶۵۳

۳- در شرح تاجگذاری و ج لوس منکوقاءان بن تولی بن چنگیز خان ۶۴۹ و پاره وقایع اوایل سلطنت وی و تفصیل حرکت هولاکو بایران (۶۵۳) و انقراض اسماعیلیه و تاریخ ملوک اسماعیلیه در الموت و شرح مذاهب آن که از سنه ۶۵۰ تا ۶۵۱ تا ۶۵۸ تألیف این قسمت انجام یافته است

از کتاب تاریخ جهانگشای نسخه های بسیاری در موزه های اروپا موجود است که مهمترین آن هفت نسخه مختلفه در کتابخانه ملی پاریس است شیخ محمد خان قزوینی معاصر هفت نسخه مزبوره را مطالعه نموده و در موقع طبع تاریخ جهانگشای مقدمه و شرحی بر آن نگاشته و در تصحیح آن اهتمام نموده است (بکتاب تاریخ جهانگشای جلد اول منطبعه لیدن در سال ۱۳۲۹ هـ مراجعه شود) ما نیز قسمتی از حالات آل جوین^{۱۷۶} را از کتاب مزبور اقتباس نمودیم بصفحه (د- تکو) مراجعه شود

۲- دیگر از مؤلفات علاء الدین رساله موسوم به تسلیه الاخوان میباشد کتاب مزبور مشتمل بر ذکر مصائب و محنی است که بسعایت مجد الملک بر علاء الدین وارد آمده و آن کتاب در حدود سنه ۶۸۰ موقعیکه آباقان ویرا از حبس رها نمود تألیف گردید

۳- رساله که مؤلف آن معلوم نیست و ظاهرا تنمه رساله تسلیه الاخوان^{۱۷۷} است تا موقع جلوس سلطان احمد و قتل مجد الملک یزدی میباشد کتاب مزبور شش ماه قبل از مرگ علاء الدین تألیف شده است و دو نسخه آن در کتابخانه ملی پاریس موجود است

ص: ۷۸

خواجه سعد الدین آوی - de - daaS - niD

بعد از شهادت خواجه صدر الدین احمد زنجانی غازان خان سعد الدین آوی را با مشارکت خواجه رشید الدین آوی بوزارت تعیین نمود پس از مرگ غازان در سنه ۷۰۶ سلطان محمد خدابنده جانشین وی هردوی آنها را بوزارت باقی گذارد اتفاقا نزاعی بین سعد الدین و رشید الدین در گرفته سعد الدین با عده از همراهان نزد خدابنده از رشید الدین شکایت نمود خدابنده شخصا مطلب را تحقیق نموده بی گناهی رشید الدین بر وی ثابت گشت لذا بر سعد الدین متغیر شده ویرا معزول و اموالش را مصادره کرد بهر حال سعد الدین در ترویج مذهب شیعه و تکریم علماء اهتمام بلیغ داشت علامه حلی رساله سعدیه را بنام او تألیف کرد نظام الدین اعرج نیشابوری شرح مجسطی را برای وی ترتیب داده است^{۱۷۸}

^{۱۷۶} (1) مقدمه جهانگشا ص عب و عد

^{۱۷۷} (2) نیز ص خ

^{۱۷۸} (1 و 2) از مجالس المؤمنین و تذکره سمرقندی و رحله بن بطوطه نقل شده است

از رجال نامی خراسان در زمان سلطان ابو سعید بمقام وزارت نایل گشت صحن مقدس حضرت رضا و دو مناره و چندین بنای عالی در آن روضه مبارکه بنا نمود پس از مرگ ابو سعید عبد الرزاق سرسلسله امراء سربداریه با هفتصد نفر از همراهان بر وی خروج نمود پسر خواه ر علاء الدین را شبانه کشته و در روز جسدش را تیرباران کرد علاء الدین خواجه جلال الدین را با هزار نفر بجنگ وی اعزام داشت در خارج قریه مغیثه بین جلال الدین و عبد الرزاق جنگ مفصلی روی داد بالاخره عبد الرزاق غالب شده اتباع جلال الدین فرار نمودند و خودش در قریه دلاباد از توابع کوهبار کبود بتاریخ ۷۳۷ کشته شد عبد الرزاق خزاین و اموال علاء الدین را غارت کرد و از راه باشین مراجعت کرده شهر سبزوار فتح نمود از این به بعد کارش بالا گرفت^{۱۷۹} تفصیل این قضایا ضمن حالات ملوک سربداریه کاملاً مذکور شد بمجلد حالات ملوک از این کتاب مراجعه شود

ص: ۷۹

فصل دوم وزرای شیعه که در دربارهای موافق مذهب و سیاست خود وزارت نموده‌اند

۱- وزراء آل بویه در عراق

مقدمه

شیعه امامیه از دیرزمانی در ایران و عراق و آذربایجان و موصل و شام و هند حکومت ها و سلطنت های مستقل یا نیم مستقلی تشکیل داده‌اند که شرح حال سلاطین و فرمانروایان آن در قسمت سلاطین این کتاب منطبعه طهران ذکر شده است نخستین دولت مهم شیعی در ایران که محتاج به تعیین وزراء و تشکیل دوائر بوده ابتداء دولت آل بویه سپس صفویه و زندیه و افشاریه (این دو قسمت اخیر وزراء مهمی نداشته‌اند) و قاجاریه بوده‌اند اگرچه حکومت های نیم مستقل دیگری مانند چوپانیان ایلخانیان آل جلایر قره قونیلو در آذربایجان سربداریه در سبزوار و خراسان و مرعشیه در طبرستان و کارکیا در گیلان و آل المشعشع در خوزستان و بنی شاهین در بطیحه بین واسط و بصره و بنی مزید در حله و بنی عقیل در موصل و بنی حمدان در حلب و شام و عادلشاهیان در پیچاپور و نظامشاهیان در احمدنگر و قطبشاهیه در حیدر آباد تاسیس و تشکیل یافته‌اند ولی نظر بعدم اهمیت و دوام آنان یا نبودن وزراء نامی دانشمند در دربار سلاطین مزبور عیناً بشرح حال وزرای چهار دولت سابق الذکر میپردازیم

^{۱۷۹} (1 و 2) از مجالس المؤمنین و تذکره سمرقندی و رحله بن بطوطه نقل شده است

آل بویه یا دیالمه از سنه ۳۲۵ تا ۴۴۷ حکومت نموده‌اند آثار مادّی و ادبی این طایفه در ترویج مذهب امامیه در عراق و ایران و تقویت آنها از دولت فاطمی مصر و حکومت حمدانی شام و حلب در جزء اول از تاریخ سیاسی این کتاب شرح داده شد و شرح حالات ملوک آل بویه با خلاصه حوادث زندگانی آنان در جلد دوم این کتاب ذکر شده است (از صفحه ۵ تا ۲۱)

ال عمید

۱- سرسلسله این خاندان حسین بن محمد ملقب به عمید وزیر مرداویج میباشد dimA

عمید و پسرش ابو الفضل بن عمید وزارت رکن الدوله بن بویه را نموده است عماد الدوله بن بویه به مساعدت عمید مذکور از دست مرداویج رهائی یافت بدین ترتیب که مرداویج بن زیار حکومت کرج و سایر نواحی آن بلده را به عماد الدوله و عده از سرکردگان سپاه واگذار نمود عماد الدوله بسمت ری حرکت کرد پس از عزیمت

ص: ۸۰

عماد الدوله مرداویج از کرده خود پشیمان شده به برادر خویش وشمیکیر بن زیار حاکم ری مرقوم داشت که عماد الدوله و سایر سرکردگان را توقیف نماید این مکتوب موقع مغرب به عمید وزیر در ری رسید عمید نظر بسابقه مودت با عماد الدوله قضیه را سرّاً باو خبر داده مشار الیه فوراً با یاران راه بسمت کرج حرکت نمود و فردای آنروز مراسله را به وشمیکیر ارائه دادند وشمیکیر درصدد برآمد که عده را به تعاقب عماد الدوله اعزام دارد ولی عمید وشمیکیر را از وخامت وضعیت هراسانیده از این خیال بازداشت تفصیل این وقایع در شرح حالات عماد الدوله مذکور گردید^{۱۸۰}

۲- ابو الفضل محمد بن حسین عمید بن محمد وزیر حسن بن بویه demahoM -IsaF -lobA

پدر عضد الدوله بوده است ابن عمید در علم نجوم و فلسفه تتبع کامل داشت و در علم انشاء از استادان معروف است ثعالبی درباره وی مینویسد که انشاء به عبد الحمید شروع گشته و باین عمید خاتمه مییابد در ادبیات نیز سرآمد اقران بود شعراء نامی قصاید بسیار در مدح وی سروده اند از آنجمله متنبی است که سه هزار دینار برای یک قصیده رائیه از ابن عمید دریافت نمود وزیر مذکور در علوم متقدمه بهره وافر داشته و متنبی در یکی از اشعار خویش بدین قسمت اشاره مینماید

شاهدت رسطالیس و الأسکندرا

من مبلغ الاعراب أنّی بعدها

^{۱۸۰} (1) بصفحه 6-8 از مجلد ملوک امامیه منطبعه تهران مراجعه شود.

صاحب ابن عباد و ابن عمید با یکدیگر معاصر و الفت تامی داشته اند شعار ذیل را صاحب بن عباد بمناسبت ورود ابو الفضل باصفهان سرائیده است.

قلت البشارة ان سلم

قالوا ربیعك قد قدم

ام الربیع اخو الکرّم

اهو الربیع اخو الشتاء

امن المقلّ من العدم

قالوا الذی بنو اله

ص: ۸۱

د اذا فقالو الی نعم

قلت الرئیس بن العمی

نثر و نظم ابن عمید

کلمات ذیل از قصار ابن عمید ذیلا درج میشود:

خیر القول ما اغناک جدّه و الهاک هزله .. الرتب لا تبلغ الّا بتدرّج و تدرّب و لا تدرك الّا بتجشّم کلفه و تعصّب .. المرء اشبه شئی بزمانه و صفة کلّ زمان سچیّة من سجایا سلطانه .. المرء یبذل ما له فی اصلاح اعدائه فکیف یدهب العاقل عن حفظ اولیائه .. هل السیّد الّا من تهابه اذا حضر و تغتابه اذا دبر

اشعار مندرجه ذیل را ابن عمید به ابو الفرج بن هند که از مشاهیر ادبای معاصر وی بوده در صبح دامادی ادیب مزبور نگاشته است

و ازدد بزوجتک ارتیاحا

انعم ابا حسن صباحا

قد رضى طرفك خاليا

فهل إستبنت له جماحا

و قدحت زندک جاهدا

فهل استبنت له انقداحا

و طرقت منغلقا فهل

هيا الا له له أنفتاحا

مقداری از نظم و نثر ابن عمید در جزء سوم یتیمه الدهر ثعالبی مندرج است و از او دیوان شعری یا مجموعه نثر بما تا بحال نرسیده است

ابو حیان توحیدی در هجو و انتقاد صاحب بن عباد و ابن عمید کتابی موسوم به مثالب الوزیرین تألیف نموده و با نهایت بی‌انصافی شرحی از نقایص و عیوب مشارالیهما مذکور داشته است ابن خلکان درباره کتاب فوق معتقد است که از کتب منحوسه بشمار میرود زیرا هرکس مالک وی شده سریعا دچار پریشانی و بدبختی گردیده است^{۱۸۱}

ص: ۸۲

وفات ابن عمید

بنابروایت ابو الحسن هلال بن اسحاق صابی وفات ابن عمید در اثر مرض تقرس و قولنج در ماه محرم ۳۵۹ هجری اتفاق افتاد و بعقیده^{۱۸۲} بعضی در سنه ۳۶۰ بوده است کتاب تاریخ ابن عمید که جزو کتب موجوده در کتابخانه اسلامبول است منسوب بمومی‌الیه و ممکن است از تألیفات وی بوده باشد^{۱۸۳}

۳- ابو الفتح ذو الکفایتین علی بن محمد بن عمید وزیر رکن الدوله ilA htaF -lobA

در نسمة السحر^{۱۸۴} مذکور است که پس از فوت ابن عمید پسرش ابو الفتح بوزارت رکن الدوله نایل شد ابو الفتح مانند پدر از ادباء دانشمندان نامی بوده بلکه مشبه بر مشبه به برتری داشته است و در استقامت رأی نمونه از اخلاق والد خویش بوده حصری اندلسی شعر ذیل درباره وی تمثیل نموده

^{۱۸۱} (۱) این عقیده ابن خلکان موهوم است و علت طبیعی ندارد زیرا که مالکین کتابهای ردود و انتقادات بر کتابهای آسمانی و دینی و مذهبی بیشمارند و دچار پریشانی و بدبختی نگردیده‌اند

^{۱۸۲} (۱) جرجی زیدان در تاریخ اداب اللغة 269 ج 2

^{۱۸۳} (۲) شرح حالات ابن عمید مبسوطا در ج 2 ابن خلکان 169-173 طبع ایران و ج 3 یتیمه الدهر ثعالبی مسطور است

فضل و کمالات ابو الفتح

ثعالبی مینویسد که ابن عمید عدّه جاسوسان مخفی برای اطلاع از حالات فرزند خویش ابو الفتح گماشته بود که سرّاً با وی مراوده نموده و قضایا را برای ابن عمید راپورت میدادند اتفاقاً یکی از جاسوسان چنین خبر داد که ابو الفتح بیشتر اوقات خود را به عیش و نوش گذرانیده و در خوش گذرانی افراط مینماید مخصوصاً چند شب قبل مراسله به یکی از رفقا نوشته و در نیمه شب از وی شراب خواسته است ابن عمید شخصی نزد رفیق پسر خود ارسال داشته و مراسله ابو الفتح را مطالبه نمود

ص: ۸۳

۱۸۶

۱۹۹۱۱ آثار الشیعة الامامية ؛ ص ۸۳

مراسله مزبور بخط ابو الفتح و چنین نگاشته شده بود

^{۱۸۴} (3) نسمة السحر فیمن تشیع و شعر تالیف ضیاء الدین کواکبی زیدی یعنی در دو مجلد است نسخه مجلد دوم منحصر بکتابخانه شیخ علی کاشف الغطاء می باشد و از آن کتاب در این مجلد نقل نمودم

^{۱۸۵} (4) حصری اندلسی نابینا از شعراء معروف اندلس بوده پس از مرگ معتضد بن عبّاد و جلوس معتمد بن عباد اشعاری سرانیده که دو بیت آن ذیلا درج میشود

بقی الفرع الکریم

مات عبّاد و لکن

غیر ان الضاد میم

فکآن المیت حی

^{۱۸۶} صاحب جواهر، عبدالعزیز، آثار الشیعة الامامية، 1 جلد، وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه - تهران، چاپ: اول، 1307 ه.ش.

قد اغتنمت الليل يا سيدي اطل الله بقاءك رقدة من عين الدهر و انتهزت فرصة من فرص و انتظمت مع اصحابي في سمط
الثريا فان لم تحفظ علينا باهداء المدام عدنا كينات نعش و السلام

ابن عميد پس از مطالعه مکتوب از فضل و کمال فرزند خویش شادمان شده دو هزار دینار بعنوان انعام برایش ایفاد نمود

سبب بدبختی ابو الفتح و آغازان

پس از فوت رکن الدوله ابو الفتح بوزارت مؤید الدوله پسرش تعیین گردید صاحب بن عباد با ابو الفتح میانه خوبی
نداشته و از یکدیگر ناراضی بودند بالاخره سعایت صاحب مؤثر شده و مؤید الدوله ابو الفتح را دستگیر نموده و فرمان
داد ریشش را بریده و دماغش را قطع نمایند ابو الفتح همینکه از زندگانی مایوس گردید صورت فهرست اموال خویش و
پدر را از بغل درآورده و در حضور مامورین مؤید الدوله سوزانید و بموکلین اظهار داشت که آنچه مأموریت دارید انجام
دهید بخدا قسم دیناری از اموال من نصیب مؤید الدوله نخواهد گردید و بالاخره در زیر شکنجه و عقوبت مامورین مؤید
الدوله جان سپرد سال ۱۸۷۳۶۶^{۱۸۷} ثعالبی مینویسد که ابو الفتح پس از قطع بینی و م حاسن و نومیدی از حیات در ساعات
آخر زندگانی دو رکعت نماز گذارده قلم و کاغذ خواسته اشعار ذیل را انشاء و تحریر نمود

لکنه ما غیر المخبر

بدل من صورتی المنظر

لکن علی من بات یستعبر

و لست ذا حزن علی فائت

ابن خلکان^{۱۸۸} مینویسد که اشعار ذیل راجع بال برمک و آل عمید گفته شده است

قلّ المعین لکم و ذلّ الناصر

آل العمید و آل برمک مالکم

ان الزمان هو الخون الغادر

کان الزمان یحبکم فبدی له

^{۱۸۷} (1) یتیمه الدهر ج 3

^{۱۸۸} (2) 172 ج 2 طبع ایران

حسن بن محمد از رجال با شرافت عظیم القدر دانشمند بوده است قبل از درک خدمت معز الدوله دیلمی با کمال فقر و فاقه میزیست و ابیات بسیاری حسب الحال خویش گفته بود که دو شعر آن ذیلا نقل میشود:

الا موت بیاع فاشتریه
فهذ العیش ما لا خیر فیہ

الا موت لذیذ الطعم یاتی
یخلصنی من الموت الکریه

تا آنکه در سال ۳۳۹ بوزارت معز الدوله نایل گشته دارای جاه و جلال گردید ولادت وی در شهر بصره بتاریخ ۲۹۱ و وفاتش در سال ۳۵۲ بین راه واسط اتفاق افتاد جسدش را بیگداد حمل نموده در مقابر قریش دفن کردند ابو عبد الله حسین بن حجاج شاعر مشهور مرثی چندی درباره وی گفته از آنجمله است

فلیعلمن بنو بویه انه
فجعت به ایام آل بویه^{۱۸۹}

صاحب بن عباد وزیر مؤید الدوله و فخر الدوله^{۱۹۰}. dabba nbi - behaS

کافی الکفاه ابو القاسم اسماعیل بن حسن بن عباد بن عباس بن احمد بن ادريس طالقانی ولادتش بقول یاقوت در معجم الادباء بتاریخ ۳۲۶ هجری و وفاتش در شهر ری بتاریخ ۳۸۵ واقع شد جنازه اش را از ری باصفهان حمل نموده و در محلی موسوم بیاب دریه دفن کردند (قبر صاحب تا این ایام در مقبره باب طوقچی اصفهان معروف است) صاحب روضه الصفا مینویسد در موقع تشییع صاحب بن عباد تمام امراء و اعیان آل بویه مقابل جنازه وی بخاک افتادند و تجلیل فوق العاده منظور داشتند

ص: ۸۵

^{۱۸۹} (1) ابن خلکان 155 ج 1 طبع ایران
^{۱۹۰} (2) شرح حالات ابن عباد مذکور در صفحه 75 ج 1 ابن خلکان و 273 ج 2 معجم الادباء یاقوت و 31 ج 3 و 157 ج 4 بیتمة الدهر و 135 فهرس ابن الندیم و 397 طبقات الادباء مسطور است و از آن کتابها در اینجا نقل نموده‌ام

عباد پدر صاحب

یاقوت در کتاب معجم الادباء از کتاب منتظم (تاریخ) نقل مینماید که ابو الحسن عباد از دانشمندان عصر خویش بوده و در خدمت ابو حنیفه الفضل و سایر فضلاء دانشمندان ری و اصبهان تلمذ نموده است و کتابی در احکام قرآن از تالیفات عباد باقی است که در آن مذهب اهل اعتزال را تصحیح کرده است.

باری عباد و پسرش صاحب هر دو در سال ۳۸۵ هجری وفات نمودند مراسلات و مکاتبات بین عباد و حسن بن عبد الرحمن بن حماد قاضی معروف و مشهور است صاحب بن عباد شخصا از نوابغ عصر خویش بوده که بین امور سیاسی و ادبی مقام ارجمندیرا حائز شده بود و در علوم مختلفه مخصوصا علم لغت و کلام و انشاء مهارت تامی پیدا نمود علماء علم رجال در شرح حال و فضایل صاحب مطالب مشروحه نگاشته اند ولی یاقوت در معجم الادباء چندان بمقام صاحب اهمیتی نداده است اینک تشیع صاحب را ذکر نموده سپس بوزارت و علم و کمالات وی را بیان خواهیم نمود

تشیع صاحب بن عباد

شیخ صدوق محمد بن علی بن بابویه که از مشاهیر زعماء شیعه محسوب م ی شود در اول کتاب خویش موسوم بعیون اخبار الرضا^{۱۹۱} راجع بصاحب بن عباد چنین مینویسد وقع الی قصیدتان من قصائد الصاحب الجلیل کافی الکفء ابو القاسم اسمعیل بن عباد اطال الله بقائه و ادام الله توفیقه و نعمائه فی اهداء السلام الی الرضا علیه السلام فصنفت هذا الکتاب لخزائنه المعموره ببقائه اذ لم اجد شیئا اثر عنده و احسن موقعا لیده من علوم اهل البیت (ع) لتعلقه ادام الله عزه بحبهم و استمساکه بولایتهم و اعتقاده بفرض طاعتهم و قوله باماتهم و اکرامه الی ذریتهم و احسانه الی شیعتهم ابو الفتوح رازی در تفسیر کبیر^{۱۹۲} خویش چنین نقل میکند که نقش انگشتی صاحب بن عباد عبارت ذیل بوده است.

علی الله توکلت و بالخمس توسلت و در سایر انگشتی‌های وی چنین درج شده بود

ص: ۸۶

(شفیع اسماعیل فی الاخره محمد و العتره الطاهره) ابن شهر آشوب در کتاب معالم العلماء^{۱۹۳} و عدّه از شعراء شیعه تشیع صاحب را بطور قطع مدلل و ثابت نموده‌اند شیخ حرّ عاملی در کتاب امل الامل راجع بصاحب بن عباد مینویسد ... و کان مستقیما اعجمیا الا انه یفضل العرب علی العجم ..

^{۱۹۱} (۱) در ایران طبع شده است

^{۱۹۲} (۲) خطی است و نصف او در عهد مظفر الدین شاه قاجار طبع شده است و تا حال ناقص مانده است

^{۱۹۳} (۱) خطی است

حسن بن علی طبرسی در کتاب کامل البهائی^{۱۹۴} ده هزار بیت در مدیح ائمه اطهار بصاحب بن عباد نسبت میدهد بعلاوه مطالبی از کتاب صاحب در علم کلام نقل مینماید که پس از ذکر نبی (ص) اظهارات مفصل راجع بایمه اطهار و حضرت امیر المؤمنین ذکر شده است که تماماً بر خلوص نیت صاحب و تشیع او دلالت مینماید^{۱۹۵}

وزارت صاحب

معظم له اولین^{۱۹۶} وزیری است که بصاحب ملقب شده است زیرا از هنگام طفولیت با مؤید الدوله دیلمی مصاحب بوده و بدین جهت به صاحب ملقب گردیده است صاحب بن عباد مدت هیجده سال و چند ماه بوزارت مؤید الدوله و برادرش فخر الدوله پسران رکن الدوله اشتغال داشته است در تمام مدت وزارت دارای اختیارات تام و فی الواقع سلطنت مینمود شعراء و ادباء اطراف بحضورش گرد آمده مجلس صاحب بزرگترین مجمع ادبی و علمی دوره خود بود و از قول صاحب نقل مینمایند که گفته است صد هزار قصیده عربی و فارسی در مدیح من سرائیده شده ولی گفتار ابو سعید شاعر رستمی اصفهانی بیش از تمام آن قصائد مرا مسرور نمود که چنین میگوید

موصولة الاسناد بالاسناد

ورث الوزارة کابرا عن کابر

رته و اسماعیل عن عباد^{۱۹۷}

یروی عن العباس عباد وزا

توجه صاحب بفضل و فضلا

صاحب بن عباد در ادبیات شاگرد ابن عمید و ابن فارس و پدر خویش بوده است

ص: ۸۷

و بقسمی در آن فن منتبع بود که مورد توجه استادان خویش و عموم فضلا گردید در علم لغت و کلام و نحو و شعر و ادبیات استاد زبردستی بوده است ابن بابویه کتاب عیون اخبار الرضا را برای وی تألیف نمود حسن بن عبد الملک قمی

^{۱۹۴} (۲) خطی است

^{۱۹۵} (۳) ابن شهر اشوب ص ۴۳ ج ۲ از کتاب مناقب اشعار صاحب در مدح حضرت امیر (ع) نقل نموده است

^{۱۹۶} (۴) تمدن اسلامی ۱۴۶ ج ۱

^{۱۹۷} (۵) ابن خلکان ج ۱ و یتیمه الدهر ج ۲ و ۳

کتاب تاریخ قم را^{۱۹۸} بامر وی ترتیب داد (مجلسی در بحار الانوار از کتاب مزبور مطالب بسیاری نقل مینماید) ثعالبی کتاب یتیمه الدهر را در حالات صاحب و شعرای معظم له تألیف نموده است ثعالبی در کتاب مزبور پس از ذکر صاحب با ستایش و نعت فراوان چنین مینویسد

(و اصف به من نجوم الارض و افراد العصر و ابناء الفضل و فرسان الشعر من یربو عددهم علی شعراء الرشید و لا یقصرن عنهم فی الاخذ برقاب- القوافی و ملک رق المعانی): در جای دیگر از همان کتاب راجع بصاحب بن عباد مینگارد: (و مدحه مکاتبه الشریف الموسوی الرضی و ابو اسحاق الصابی و ابن الحجاج و ابن سکره و ابن نباته) احمد بن فارس مؤلف کتاب المجلد کتاب الصحابی در فقه و قواعد لغت عربی را با اسم صاحب مذکور وضع نموده و در سنه ۱۹۱۰ در مصر طبع^{۱۹۹} شده است ابو منصور ثعالبی نیز کتاب لطائف المعارف را با اسم صاحب تألیف نموده است^{۲۰۰}

صاحب بن عباد دارای کتابخانه بسیار عالی نفیسی بوده که از انواع کتب نفیسه نافع نادره تشکیل مییافت چنانچه خود صاحب در وصف کتاب اغانی راجع به کتابخانه خویش اظهار میدارد که در کتابخانه یکصد و هفده هزار مجلد کتب نفیسه موجود میباشد.

آثار صاحب

کتاب محیط در علم لغت مشتمل بر هفت مجلد که به ترتیب حروف تهجی ترتیب داده شده و الفاظش بیش از شواهد آن میباشد سیوطی در طبقات مینویسد^{۲۰۱}

ص: ۸۸

که کتاب مزبور مشتمل بر ده مجلد است:

میر محمد اشرف در کتاب فضایل السادات که در سنه ۱۱۰۳ تألیف شده از محیط صاحب مطالبی نقل مینماید از قرار مسموع قسمتی از کتاب محیط در کتابخانه شیخ عبدالحسین شیخ ا لعراقین تهرانی در کربلا موجود است جرجی زیدان ص ۳۰۸ آداب اللغه ج ۲ مینویسد کتاب محیط بترتیب حروف ابجدی امروزه در هفت مجلد نوشته شده است مؤلف

^{۱۹۸} (۱) نسخه اصل عربی آن دست حقیر نیامده است ولی يك جلد خطی از چهار جلد که تمام ترجمه اوست و در قرن ۸ هجری ترجمه شده است در کتابخانه مدرسه سپهسالار جدید در تهران ملاحظه شده است و از او در این کتاب نقل نمودم

^{۱۹۹} (۲) آداب اللغه 309 ج 2

^{۲۰۰} (۳) 230 ج 2 آداب اللغه

^{۲۰۱} (۴) ص 398

الفاظ را در آن کتاب زیاد و شواهد را کم نموده است و جزء سوم آن در کتابخانه خدیوی موجود است و از فهرس کتابخانه مذکوره معلوم میشود باینکه اول آن ناقص و بحرف (ز) منتهی میشود

کتاب نهج السبیل فی اثبات التفضیل - یکی از فضلاء ادعای رؤیت آن کتاب را نموده و نزد نویسنده اوراق اظهار مینمود که مطالب آن کتاب در کمال متانت و رزانت تحریر شده است

کتاب جوهره الجمهره کتاب اسماء الله تعالی و صفاته کتاب الاعیاد کتاب الامامه کتاب الابانة عن الامامه کتاب اخبار الوزراء ابن خلکان در صفحه ۳۰۸ ج ۱ حالات بنی فرات از این کتاب نقل مینماید کتاب الکشف عن مساوی شعره رساله مخصوص در فن کتابت و تحریر که مشتمل بر ده باب است

کتاب الکافی در فن انشاء و بتسل که منتخبات خطی آن در کتابخانه پاریس موجود است

دیوان اشعار صاحب مشهور و در کتابخانه ایا صوفیا در اسلامبول موجود میباشد قصیده از اشعار آن دیوان نیز در برلین^{۲۰۲} است که اشعار ذیل از آن نقل میشود

ذکرک موقوف علی خاطری

یا خاطرا یخطر فی تیهه

عندی فلا متعت بالناظر

ان لم تکن اثر من ناظری

امین احمد رازی در کتاب تذکره هفت اقلیم^{۲۰۳} شرح حال صاحب بن عباد را ذکر نموده و از شعرهای فارسی او در آنجا نقل مینماید

ص: ۸۹

وزیر مغربی وزیر شرف الدوله بوبهی hibargaM -irizaW

ابو القاسم حسین بن علی بن حسین بن محمد بن یوسف بن بحر بن بهرام بن مرزبان .. از احفاد بهرام گور و چون در قسمت غربی بغداد اقامت داشته بوزیر مغربی مشهور شده است مادرش فاطمه دختر ابی عبد الله محمد بن

^{۲۰۲} (۱) آداب اللغة 270 ج 2

^{۲۰۳} (2) خطی است در کتابخانه سپهسالار جدید در تهران موجود است ...

ابراهیم بن جعفر نعمانی است ابی عبد الله مزبور از مشاهیر علماء شیعه و صاحب کتاب الغیبه میباشد (شرح حال علی بن حسین پدر وزیر مغربی در تنمه فصل دوم از این کتاب ذکر شده است ملاحظه شود)

باری وزیر مغربی در ۱۳ ذی حجه ۳۷۰ هجری متولد شده بر طبق مندرجات و فیات الاعیان^{۲۰۴} و فهرس نجاشی^{۲۰۵} و فهرس شیخ طوسی^{۲۰۶} در ۱۵ رمضان سال ۴۱۸ و یا ۴۲۸ هجری در میا فارقین وفات نمود (وفات وزیر مذکور بطور اصح در ۴۲۸ واقع شد) و جنازه اش را بنا بوصیت خود بوادی السلام نجف حمل نموده در همانجا دفن کردند

در وفیات الاعیان مذکور است که ابو القاسم در موصل از طرف معتمد الدوله و در بغداد از طرف شرف ال دوله دیلمی و در دیار بکر از طرف سلطان احمد بن مروان وزارت نموده است نجاشی ویرا از شیعیان امامیه دانسته و در فهرست خویش ذکری از او مینماید این خلکان و سایر علماء علم رجال نیز شرح حالات وزیر مزبور را نگاشته اند گویند پدر وزیر مغربی کتابی در علم منطق موسوم بلصلاح المنطق تالیف نموده بود و پسرش وزیر مزبور آن کتاب را مختصر نموده و در پشت کتاب اختصار اصلاح المنطق مطالب ذیل بخط والد وزیر مندرج بوده است:

(ابو القاسم حسین (مقصود وزیر مغربی است) در سنه ۳۷۰ متولد گردید و در ابتدای جوانی علم نحو و لغت اطلاع کامل یافت قرآن مجید را حفظ نمود متجاوز از پانزده هزار ابیات قدیم و جدید را محفوظ داشت در خط و سایر معلومات بر همکنان فایق آمد در حساب و جبر و مقابله مهارت تامی پیدا نمود در نثر معاصر تصرفات بدیعه کرد و اشعار منظوم سرائید و این کتاب اصلاح المنطق را به بهترین ترتیبی مختصر نمود از خداوند سلامتی ویرا مسئلت مینمایم)

ص: ۹۰

باری همینکه الحاکم سلطان مصر پدر و عمو و برادران ابو القاسم را کشت مشارالیه نزد مفرج بن دغفل بن جراح بن طائی حاکم رمله رفته ویرا بر الحاکم شورانید و از آنجا به حجاز متوجه شده امیر مکه را بخیال تصرف و غلبه بر الحاکم وادار نمود الحاکم از این مطلب مضطرب گردید ولی ابو القاسم از حجاز مهاجرت نموده بدیار بکر عزیمت کرده و در آنجا بوزارت احمد بن مروان کردی تعیین گردید تا ایام آخر زندگی در آنجا اقامت نمود

آثار وزیر مغربی

کتاب خصایص علم القرآن^{۲۰۷} کتاب اختصار علم المنطق کتاب اختصار غریب المصنف^{۲۰۸} رساله در قاضی و حاکم کتاب اللاحق و الاشتقاق کتاب اختیار شعرا بی تمام و اختیار شعر البحتری مختصر اصلاح المنطق کتاب الایناس که از کتب

^{۲۰۴} (1) ص 171 ج 1

^{۲۰۵} (2) طبع بمبای

^{۲۰۶} (3) خطی است و در برلین نیز طبع شده است

کوچک نفیس محسوب میشود کتاب ادب الخواص کتاب الماثور فی ملح الخدور کتاب السیاسه که نسخه ۱ ز آن در کتابخانه خدیوی مصر میباشد دیوان شعر و نثر: ابن شهر آشوب شمه از اشعار وزیر مغربی که در مدح حضرت امیر (ع) گفته در کتاب مناقب تالیف خود نقل کرده است^{۲۰۹}

حسن بن مفضل بن سهلان ابو محمد رامهرمی وزیر سلطان الدوله بویهی [lazzafom-nbi-nassaH](#)

از وزراء نامی شیعه سورا اطراف کربلا را بنا نمود در تاریخ وزراء مذکور است^{۲۱۰} که سلطان الدوله و برادرش مشرف الدوله برای وزارت فخر الملک زدوخوردهای بسیار کرده و بالاخره معاهده نمودند بر اینکه هیچیک از آنان مومی الیه را بوزارت تعیین ننماید و مشرف الدوله نیابتاً از طرف برادرش در عراق عرب حکومت کند و سلطان الدوله در اهواز و فارس امارت داشته باشد اما سلطان الدوله پس از ورود باهواز خلاف عهد نموده فخر الملک را بوزارت انتخاب کرد و

عده

ص: ۹۱

همراه وی نموده به جنگ مشرف الدوله اعزام داشت فخر الملک از مشرف الدوله شکست خورده بسمت واسط فرار نمود مشرف الدوله ویرا در واسط محاصره نمود بقسمیکه کار آذوقه سخت شده همراهان فخر الملک بگوشت سگ و گریه تغذیه مینمودند بالاخره فخر الملک از قلعه بیرون آمد و دست مشرف الدوله را بوسید و تسلیم وی گردید ۴۱۱ مشرف الدوله در امارت خویش استقلال تام یافته نام سلطان الدوله را از خطبه خارج کرد و در سال ۴۱۲ با برادر خود جلال الدوله متفقاً بر سلطان الدوله شوریده فخر الملک را مقتول نمودند

ابو غالب فخر الملک علی بن خلف واسطی وزیر بهاء الدوله دیلمی [belahG uoba](#)

پدرش صراف بازاری بوده و در نتیجه کفایت شخصی بمقام وزارت بهاء الدوله بن عضد الدوله دیلمی رسید اموال بسیاری جمع آوری نموده و عمارت مشهور بفخریه را در بغداد بنا کرد فخر الملک اول کسی است که در نیمه شعبان بین فقراء حلوا تقسیم نموده و آنانرا اطعام کرد شخصا با سخاوت و نیک فطرت بوده گویند هر روز صبح هزار فقیر را لباس نو عطا میکرد در تشیع و حب آل محمد علنا خودداری نداشت سلطان الدوله در اهواز فخر الملک مزبور را بسن

^{۲۰۷} (۱) ابن شهر آشوب در کتاب معالم العلماء کتاب المصایب در تفسیر قرآن مجید را بوزیر مذکور نسبت داده است و ظاهراً بعینه کتاب خصایص فوق الذکر میباشد

^{۲۰۸} (۲) افندی در ریاض العلماء کتاب مختصر غریب الکلام را باو نسبت داده است و او را با کتاب اختصار غریب المصنف متحد دانسته است

^{۲۰۹} (۳) ص ۳۵ ج ۳

^{۲۱۰} (۴) از مجالس المؤمنین قاضی شوشتری

پنجاهسالگی در سنه ۴۰۷ بقتل رسانیده و ششصد هزار دینار نقدینه بعلاوه مقدار زیادی اموال غیر منقول و منق ول وزیر مزبور را متصرف شد ابن کثیر شامی در تاریخ وزراء شرح حال فخر الملک را ذکر نموده است^{۲۱۱}

ابو القاسم علی بن احمد ابرقوئی وزیر بهاء الدوله *demhA -nbi -ilA messahG -lobA*

یاقوت مینویسد^{۲۱۲} ابرقوه از توابع اصطخر واقع در نزدیکی یزد ابو القاسم علی بن احمد ابرقوئی وزیر بهاء الدوله دیلمی از انقریه است بیش از این از حالات وزیر مزبور بدست نیامده

ابو نصر سابور وزیر بهاء الدوله بن عضد الدوله *rssaN uoA*

ابو نصر سابور بن اردشیر از مردمان نامی فاضل دا نشمند منزلش جایگاه فضلاء و مجمع حکماء بوده است ثعالبی در یتیمه الدهر باب مخصوصی برای اشعار وارده

ص: ۹۲

در مدح ابو نصر مزبور ذکر مینماید که شعرای بسیاری مانند ابو الفرج بیغاو ابو اسحاق صابی و غیره ویرا مدح نموده اند در بغداد دار العلم مخصوصی تأسیس نموده بود که ابی العلاء معزی بآن اشاره مینماید

و غنّت لنا فی دار سابور قینه من الورق مطراب الاصایل مهیاب

ابو نصر بتاریخ ۳۳۶ در شیراز متولد شده و در بغداد بتاریخ ۴۱۶ وفات نمود^{۲۱۳}

ابو سعد منصور بن حسین آبی وزیر مجد الدوله *daaS uobA*

رستم بن فخر الدوله بن رکن الدوله برادر ابو منصور بن حسین آبی وزیر طغرل سلجوقی^{۲۱۴} یاقوت در معجم البلدان مینویسد ابو سعد منصور بن حسین وزیر از این قریه بوده است مشارالبه متصدی مشاغل عالی گردید و مدتی مصاحب صاحب بن عباد بود سپس وزیر مجد الدوله رستم بن فخر الدوله بن رکن الدوله بن بویه شد در نظم و نثر مهارت داشت

^{۲۱۱} (1) از مجالس المؤمنین

^{۲۱۲} (2) معجم البلدان 8 ج 1

^{۲۱۳} (1) دائرة المعارف فرید وحیدی 4 ج 5 و ابن خلکان ج 1 ص 217

^{۲۱۴} (2) بصفحه 48 از این جزء مراجعه شود

کتاب نثر الدرر و کتاب تاریخ ری و بسیار کتب دیگری را تألیف نمود برادر ابو سعد ابو منصور محمد از نویسندگان بزرگ بوده و وزارت پادشاه طبرستان را نمود^{۲۱۵}

کتاب نثر الدرر در محاضرات مشتمل بر هفت مجلد کتاب نزهة الادب که مختصری از کتاب مفصل وزیر مزبور در علم محاضرات است از تألیفات ابو مسعود سابق الذکر میباشد جلد اول کتاب نثر الدرر فعلا در کتابخانه شیخ هادی آل کاشف الغطاء در نجف موجود است شیخ کبیر صاحب الجواهر راجع باستحباب تحنک از کتاب مزبور مطالبی نقل مینماید اساسا کتاب نثر الدرر از کتب نفیسه و تألیفات نادره و مشتمل بر چهار فصل است و فصل اول محتوی بر پنج باب میباشد

باب اول در آیات متشاکله از حیث صورت

باب دوم در موجزات کلام رسول اکرم

باب سوم در نکات کلام امیر علیه السلام

باب چهارم در نکات کلام ائمه اطهار سلام الله علیهم اجمعین

باب پنجم در نکات کلام سادات بنی هاشم

ص: ۹۳

فصل دوم مشتمل بر ده باب از مطالب جدی و هزلیات

فصل سوم مشتمل بر بیست باب

فصل چهارم مشتمل بر بیست و یک باب که اول آن بدین عبارت شروع میشود: بحمد الله نستفتح اقوالنا و اعمالنا

جزء اول تا آخر فصل ثانی و جزء دوم تا آخر فصل چهارم از کتاب نثر الدرر در کتابخانه خدیوی مصر و تمام مجلدات کتاب مزبور در کتابخانه محمد پاشا در اسلامبول موجود است

۲- وزیرای دولت صفویه

مقدمه

دولت صفوی از بزرگترین حکومت‌ها و دول شیعه امامیه است که از سال ۹۰۶ تا ۱۱۴۲ حکومت نموده است در زمان سلطنت صفویه استقلال سیاسی ایران تجدید شده قشون و تشکیلات آن که پس از حمله مغول و تاتار متلاشی و ساقط شده بود منظم و مرتب گردید اهالی ایران به تشویق پادشاهان صفویه بنشر علوم و معارف مخصوصاً قسمت دینی پرداختند مذهب و دیانت در زمان این خاندان بمنتهای عظمت رسید زیرا گذشته از آنکه صفویه خود از خاندان مهم دینی و مذهبی بوده‌اند ترویج و تقویت مذهب شیعه را برای جلوگیری از حملات عثمانیان متعصب که شیعیان را نوعی از خوارج میدانستند قسمی سیاست بوده که سبب تحکیم و استقرار حکومت صفویان میگردد اینک در این قسمت بشرح حال رجال و بزرگان سیاسی شیعه میپردازیم که در دربار صفویه وزارت داشته اند اما راجع بحالات رجال و امرائیکه در روحانیت و سیاست شرکت داشتند و آنرا صدر و شیخ الاسلام میخواندند در فصل سوم این کتاب ذکر خواهیم نمود حالات پادشاهان صفویه و تاریخ سیاسی و مذهبی و نهضت علمی و معارفی آن عصر را در جزء سوم منطبعه طهران و جزء دوم و ششم که هنوز طبع نگردیده مبسوطاً ذکر نموده‌ایم

از وزراء شاه اسماعیل صفوی

۱- سید امیر عبد الباقی نواده شاه نور الدین نعمه الله ولی معروف ihgAB lodbA rimA

صفوی و جزو علمای عصر خویش محسوب میشد در زبان فارسی شعر میگفت و نویسنده عالی بود سام میرزا در تحفه سامی ویرا ذکر نموده مشارالیه دارای همتی بس عالی و اراده رزین بوده در ابتدای سلطنت شاه اسماعیل بمقام وزارت نایل گشت سپس وکیل الدوله شاه اسماعیل شد و بدون تصویب وی امر مهمی در سرتاسر مملکت انجام نم یگرفت وزیر مزبور در یکی از جنگهای شاه اسمعیل با سلاطین

ص: ۹۴

عثمانی کشته شد ۹۲۰

دیوان شعر فارسی امیر عبد الباقی مشهور و بباقی تخلص مینموده است سام میرزا قسمتی از اشعار وی را در تحفه سامی ذکر نموده و رضا قلیخان هدایت نیز در ذیل روضه الصفا چاپی دو بیت ذیل را که دلالت بر معرفت و سلوک وی مینماید نقل نموده است

ره نیست بوادی سلامت ما را

مسکن شده کوچه ملامت ما را

این است طریق تا قیامت ما را

درویشانیم ترک دنیا کرده

افندی در ریاض العلماء بعد از ذکر حالات سید امیر عبد الباقی مینویسد شاید سید امیر عبد الباقی حسینی عینا همان فقیهی است که تصور می‌رود از معاصرین شهید ثانی بوده بهرحال فوائد و فتاوی او را مشاهده نمودم^{۲۱۶}

۲- میرزا شاه حسین اصفهانی از اولاد شیخ محمد بن یوسف بنای صوفی [niessoH hahS azriM](#)

معروف که محله شیخ یوسف بناء را در اصفهان بمشارالیه نسبت میدهند میرزا شاه حسین شخص عارف عاقل با اهمیتی بوده است حسن بیک در کتاب احسن التواریخ^{۲۱۷} شرح حالات ویرا نگاشته چنین مینویسد میرزا شاه حسین در اوایل جوانی به بنائی اشتغال داشت بعدها بخدمت شاه اسماعیل صفوی پرداخت و کم کم بوزارت وی نائل شد جود و سخاوت وی معروف است یکی از نوکران شاه اسمعیل میرزا شاه حسین را ناگهانی مقتول نمود و بنا بگفته بعضی قتل وی بامر شاه انجام گرفت بهرحال وزیر مزبور روز چهارشنبه ۲۸ جمادی الاولی ۹۲۹ هـ یکسال قبل از وفات شاه اسمعیل بقتل رسید

۳ وزیر کبیر معصوم بیک [kiB muosaaM](#)

پدر عالم بزرگوار شهید مشهور خان میرزا مدت ها وزارت شاه اسمعیل و شاه طهماسب را نموده و ریاست دیوان را عهده‌دار بود مشار الیه از محترمین رجال

ص: ۹۵

دربار صفوی و بین شمشیر و قلم رتبه عالی برای خویش احراز نمود کرارا شاه اسمعیل ویرا به پسر عمو خطاب میکرد پس از انعقاد صلح بین شاه اسمعیل و سلطان سلیم بن سلطان مراد عثمانی معصوم بیک با پسرش خان میرزا عازم حج گردید عثمانیها از روی غدر به لباس اعراب بادیه ملبس شده مشارالیها را با عده از همراهان و رجال احرام شهید نمودند اسکندر بیک در کتاب عالم‌آرا شرح حال معصوم بیک را مرقوم داشته است^{۲۱۸}

۴ خواجه جلال الدین محمد کججی [niD -de -lalajD](#)

از وزراء معروف حوزه شاه طهماسب و شاه اسمعیل است پس از قتل میرزا شاه حسین شاه اسمعیل مشارالیه را که از رفقای قتیل مزبور بود بوزارت انتخاب کرد روزی خواجه جلال الدین بیاد رفیق خود میرزا شاه حسین افتاد و رباعی ذیل را سرآئیده

^{۲۱۶} (1) تتمه روضة الصفا ج 2 طبع ایران و ریاض العلماء افندی خطی

^{۲۱۷} (2) از ریاض العلماء افندی

^{۲۱۸} (1) ص 175 عالم‌آراء و ریاض العلماء افندی

ای نور دو دیده جهان افروزم

رفتی تو و چون شب سیه شد روزم

گویا من و تو دو شمع بودیم بهم

کایام تو را بکشت و من میسوزم

خواجه جلال الدین پس از یکسال وزارت شاه طهماسب بدست دیو سلطان رو مو کشته شد و جسدش را بامر مومی الیه در حصیری پیچیده سوزانیدند پس از قتل خواجه قاضی جهان سیفی قزوینی (شرح حال وی ذکر خواهد شد) و بعد از او میر جعفر ساوجی بوزارت رسید وزیر اخیر در معرکه منازعه که بین امراء واقع شد بقتل رسید سپس احمد بیک نور کمال از بزرگان طایفه کمالیه اصفهان مدت شش سال مستقلا وزا رت شاه طهماسب را عهده دار شد خواجه غیاث الدین ممدوح شریف تبریزی آقا محمد فراهانی و خواجه امیر بیک مشهور بامیر بیک مهرداد از خویشان میرزا زکریاء کججی و میرزا بیک ابهری و معصوم بیک صفوی در دوره سلطنت شاه طهماسب بنوبه خویش پی در پی بوزارت رسیدند خواجه امیر بیک مزبور در علم نیرنگ و جفر معرفت تام داشت ادعای تسخیر شمس نمود شاه بر وی غضب کرده در قلعه الموت حبسش نمود تا آنکه در ایام اسماعیل میرزا رهائی یافته وفات کرد^{۲۱۹}

ص: ۹۶

از وزرای شاه طهماسب

۱- سید شریف زین الدین علی باقی وزیر شاه طهماسبS-deyeS -firahS

افندی مینویسد نام ویرا در کتب و تاریخ ندیدم و شاید از احفاد سید شریف جرجانی است

مولی قوامی شیرازی معاصر وزیر مزبور و نایب وی در رساله فارسی راجع به ترتیب دادن اوراق قبالات و حوالجات چنین می نگارد عالیحضرت متعالی رتبت سید تقیب عالی امیر شریف باقی البالغ ع لو شأنه الی الدرجة العلیا و الرتبة القصوی جامع بین منصب ایالت شرعیه و حکومت ملیه یکی از حکام شریعت در فارس و در اواخر عمر بوزارت عظمای دربار سلطنت شاه طهماسب ارتقاء یافت قوامی فوق الذکر راجع به محکمه قضاوت سید شریف در شیراز شرح ذیل را مرقوم میدارد

(اعلیٰ محاکم الشریع الشریف واسنی محافل الدین المنیف مدار الملک شیراز صابها اللہ عن الاعواز فی ظل عالی حضره و
یہا و حاکمها السید الاعلم المطاع الاجل الاعظم الامجد المتحتم الاتباع قاضی القضاة فی البلاد المانوسه و والی الولاہ
فی الممالک المحروسه حاکم امور جماہیر الانام علامہ العلماء الاعلام نہایۃ الحکماء العظام مرتضیٰ ممالک الاسلام الذی
شید بوجوده الشریف محافل الدرس و الفنوی بصائب احکام مسند الافادہ و القضاء زین الاسلام و المسلمین خلد اللہ
تعالیٰ ظلال سیادتہ و احکامہ بین الوری) سپس قوامی مینویسد این بندہ قریب چهل سال در خدمت حضرتش بوده و
مدتی نیز بسمت نیابت قضاوت آن جناب اشتغال داشتم^{۲۲۰}

(۲) قاضی جهان سیفی قزوینی nahajD izahG

از بزرگان علماء و سادات سیفیہ قزوین در علم و زهد سرآمد اقران بوده ابتدا بملازمت قاضی محمد کاشانی اشتغال
داشت و در ایام وکالت میرزا شاه حسین ب ا مشارکت خواجه جلال الدین محمد بوزارت میرزا شاه حسین نایل شد
همینکہ

ص: ۹۷

دیو سلطان جلال الدین محمد را سوزانید مستقلا بوزارت میرزا شاه حسین تعیین کردید اتفاقا بین طوایف استاجلو و
تکلو نزاعی رخ داده و قاضی بطرف گیلان مسافرتی کرد مظفر سلطان بن امیر حسام الدین کہ با قاضی جهان عداوت
مخصوصی داشت به تحریک سلسله نوریخشیہ متصوفہ قاضی را حبس نموده و باقسام سختیهای گوناگون معذب کرد
پس از مرگ مظفر سلطان قاضی رهایی یافته و با مشارکت امیر سعد الدین عنایت بوزارت شاه طهماسب ارتقاء یافت و
پس از مرگ سعد الدین مدت پانزده سال مستقلا وزارت شاه طهماسب را نمود در اواخر عمر قاضی جهان بواسطہ پیری
و شیخوخیت مجبور بکنارہ گیری از مشاغل رسمی شد در همان اوقات عدہ بشاه طهماسب خبر دادند کہ قاضی بسیاری
از املاک موقوفہ قزوین را تصرف نموده است شاه طهماسب درصدد استرداد املاک و جریم ہ قاضی برآمد مشار الیه از
واقعہ خبردار شد نزد شاه طهماسب آمد شاه ویرا عفو نمود و مقداری سیور غالات باو بخشید و اجازه فرمود کہ بقزوین
مراجعت نماید

وفات قاضی بتاریخ ۹۶۰ ه و واقع شد و پسرش شرف جهان وارث اموال وی گردید^{۲۲۱}

از مشاہیر وزرای شاه عباس

^{۲۲۰} (۱) ریاض العلماء افندی خطی

^{۲۲۱} (۱) ریاض العلماء افندی

حسین بن صدر کبیر از وزرای نامی شاه عباس نسبش بطریق ذیل میباشد حسین بن صدر کبیر میرزا رفیع الدین محمد بن امیر شجاع الدین محمود بن امیر علی مشهور بخلیفه سلطان بن خلیفه هدایت الله اصفهانی مازندرانی مرعشی معروف بخلیفه سلطان و سلطان العلماء از خاندان علم و دانش بوده امیر قوام الدین مشهور بمیر بزرگ والی طبرستان و مازندران جد معظم له است باری علاء الدین در مازندران بتاریخ ۱۰۶۴ هـ وفات نموده و جسدش را به نجف اشرف حمل نمودند بعقیده سید علیخان مذکور در سلافه وفات مشارالیه در سال ۱۰۶۶ واقع شده است و بنا بگفته افندی ممکن است در تاریخ وفات وی سهوی رخ داده چه که وزیر مزبور بعد از مراجعت از فتح قندهار در شهر اشرف مازندران اوایل

ص: ۹۸

سلطنت شاه عباس ثانی وفات نمود چه که تا عصر افندی یعنی سنه ۱۱۰۶ بیش از پنجاه سال فاصله نبوده است سید علاء الدین در عالم علم و فضل دارای مقام ارجمندی بوده و اکثر علوم معموله عصر خود مخصوصاً در فقه و اصول تتبع کامل داشت و بسمت مصاهرت شاه عباس کبیر ارتقاء یافت بعد از وفات سلیمان خان وزیر در سال ۱۰۳۳ بوزارت شاه عباس نایل گردید و همانموقع پدرش رفیع الدین من صب رفیع صدارت را متصدی بوده است پدر و پسر در یک دارالحکومه جلوس نموده به تمشیت امور می پرداختند تا آنکه والدش دارفانی را وداع گفت بعد از شاه عباس کبیر شاه صفی مدت دو سال منصب وزارت را بوی واگذار نموده سپس بر وی متغیر شده پسر وزیر را کور نمود و خودش را به اقامت قم امر نمود اما پس از چندی علاء الدین را باصفهان خواست علاء الدین چندی در اصفهان اقامت نموده عازم حج شد و بعد از مراجعت در زمان شاه عباس ثانی پس از قتل محمد تقی وزیر بوزارت شاه عباس ثانی تعیین گردید ۱۰۵۵ و با شاه بفتح قندهار حرکت نموده هنگام مراجعت در ملازمت رکاب همایونی بتاریخ ۱۰۶۴ در مازندران وفات نمود جسدش را بطوریکه سابقاً ذکر شد به نجف حمل نموده و آنجا دفن نمودند سید علاء الدین مدت پنجسال وزارت شاه عباس کبیر را نموده و دو سال تمام وزارت شاه صفی را عهده دار بوده است مدت اخیر وزارت سید علاء الدین در دوره شاه عباس ثانی هشت سال طول کشید

تحصیلات سید علاء الدین

مشارالیه نزد پدرش که از فضلالی مشهور بوده قسمتی از علوم را فراگرفت حاشیه بر قسمتی از شرح لمعه مرقوم داشته است و از شیخ بهائی عاملی معروف تحصیل اجازه نموده بود و از همدرسان مولی خلیل قزوینی میباشد خلیل قزوینی کتاب الشافی در شرح کافی را برای وی تألیف کرده است.

بازماندگان و اولاد سید علاء الدین از فضیله دوره خود بودند با آنکه شاه صفی غالب آنانرا در کودکی کور نموده بود بر اکثری از همکنان در علم و کمال سبقت داشتند پسر وسطی سید علاء الدین میرزا ابراهیم از فضلاء و محققین نامی است در بسیاری از کتب مهمه فقه و اصول مطالعاتی نموده که بهترین تحقیقات وی حاشیه

ص: ۹۹

بر شرح لمعه میباشد از حاشیه مذکور فقط قسمت طهارت آن در دست است وفات مومی الیه در سال ۱۰۹۸ واقع شد فرزند وی میرزا ابراهیم بن خلیفه سلطان از رجال نامی قرن یازدهم بوده و شرح حالش مذکور خواهد شد

تألیفات سید علاء الدین

حاشیه شرح لمعه حاشیه معالم این دو شرح بضمیمه متن و مستقلاً بطبع رسیده است حاشیه شرح مختصر عضدی شرح مزبور از مسئله چهارم از مسائل چهارگانه در بحث واجب از مبادی احکام شروع میشود و تقریباً سید شریف تا همین قسمت شرحی بر مختصر نوشته و علاء الدین آنرا تکمیل نموده است بهر حال شرح علاء الدین از شروع مفیده نافع کتاب مختصر عضدی بشمار میرود

کتاب توضیح الاخلاق که در سنه ۱۰۵۱ بامر شاه صفی بزبان فارسی تألیف نموده و در واقع مختصری از کتاب اخلاق ناصری خواجه نصیر الدین طوسی است حاشیه بر حاشیه خفری که بر الهیات شرح تجرید نوشته شده و اول کتاب عبارت ذیل مرقوم است:

و بعد فهدہ تعلیقات کتبها الغریق فی بحر العصیان خلیفه سلطان .. حاشیه بر مختلف علامه.

تعلیقات بر من لا یحضره الفقیه

فوائد و تعلیقات متفرقه

رساله فارسی در آداب حج

تعلیقات بر حاشیه قدیمه جلالیه

شبهات در علوم متفرقه و جواب آن

۲- میرزا حاتم بیک اردو بادی metaH azriM

میرزا حاتم ملقب به اعتماد الدوله چندی وزارت شاه عباس کبیر را نموده در سنه ۱۰۹۰ هنگام محاصره قلعه دمدم کشته شد در صفحه ۵۸ از این جزء اشاره شده است باینکه وی از احفاد خواجه نصیر طوسی است و در صفحه ۳۴۵ از کتاب گنج دانش و ص ۵۴۴-۵۴۸ از کتاب عالم آراء شرح حال او مسطور است بدانجا مراجعه شود

ص:۱۰۰

رضا قلی خان در جلد دوم از کتاب تتمه روضه الصفا منطبعه طهران راجع بوزرای شاه صفی چنین می‌نویسد:

(وزیر اول خلیفه سلطان پس از وی میرزا ابو طالب خان بن حاتم بیک اردوبادی سپس میرزا تقی ساری اصلان ملقب بساری تقی ..)

از مشاهیر وزرای صفویه

-

میرزا سلیمان اصفهانی `namyeloS azriM`

نسب میرزا سلیمان بجابر انصاری منتهی می‌گردد مشار الیه در پاره از علوم تتبع داشته چندی وزارت سلطان محمد بن شاه طهماسب را نمود و در شهر هرات بدست امراء قزلباش کشته شد رباعی ذیل از اوست

آزرده‌ترم گرچه کم‌آزارترم

بیقدرترم کرچه وفادارترم

سبحان الله بچشم او خوارترم^{۲۲۲}

آنکو زویم عزیزتر نیست کسی

میرزا طاهر قزوینی متخلص بوحید `rehaT azriM`

میرزا طاهر از وزرای شاه سلیمان صفوی و در سن صدسالگی وفات نمود دیوان مومی الیه مشتمل بر هفتاد هزار بیت نظم و نثر فارسی و ترکی است رساله‌های مختلف دیگری در علوم متفرقه تألیف نموده است کتاب تاریخ وقایع صفویه از تألیفات میرزا سلیمان مذکور می‌باشد اشعارش ناملازم و غیرمطبوع است شاه عباس صفوی ویرا کاتب اخبار معین نمود و

^{۲۲۲} (۱) شمه از حالات وزیر مزبور در ضمن حالات سلطان محمد بن شاه طهماسب در نسخه کتاب روضه الصفا تألیف هدایت مذکور است

در اواخر ایام انحلال سلطنت شاه سلطان حسین صفوی از وزارت استعفاء داد شرح حال او در مجمع الفصحاء مذکور است^{۲۲۳}

ص: ۱۰۱

۳- از وزرای زندیه

مقدمه

در ایام صفویه قبایل و عشایر بسیاری موسوم به زند در نواحی ملایر و عراق عجم اقامت و توطن داشتند نادر شاه از قوت و قدرت آنها اندیشیده قسمتی از آنها را بباد قتل و غارت داد و قسمت باقی را باطراف درجز و ایبورد از توابع خراسان کوچانید پس از مرگ نادر شاه ایلات زند بقیادت یکی از زعمای خویش موسوم بکریم خان بن ایناق از نواحی خراسان عزیمت نموده بمقر اصلی عودت کردند کتب مفصله بسیاری راجع بحالات زندیه بزبان فارسی نوشته شده که مهمترین آنها کتاب تاریخ زندیه تالیف میرزا صادقخان از معاصرین زندیه و دیگر تاریخ میرزا علیرضا بن عبد الکریم شیرازی است کتاب اخیر در سنه ۱۸۸۸ میلادی در لندن بطبع رسیده است بطوریکه سابقا اشاره شد پس از قتل نادر شاه آشوب و غوغای عظیمی در سرتاسر مملکت رخ داد محمد حسن خان بن فتحعلی خان قاجار در استرآباد دعوی سلطنت اظهار داشت و آزاد خان در آذربایجان رایت عصیان برافراشت هدایت خان در گیلان هراکلیوس در گرجستان و بالاخره کریم خان زند در قسمت عراق عجم و فارس لوای استقلال و سلطنت را بدست گرفت حکومت زندیه بکریم خان شروع و بلطفعلی خان خاتمه مییابد (۱۱۶۳-۱۲۰۳)

۱- حاجی ابراهیم خان کلانتر^{۲۲۴} nahK miharBE ijdaH

پسر حاجی هاشم شیرازی میرزا جعفر خان در کتاب حقایق الاخبار^{۲۲۵} مختصری از حالات ابراهیم خان و اولادش بطریق ذیل بیان مینماید

ابراهیم خان کتاب مختصری راجع به تاریخ پادشاهان ایران قبل از اسلام تالیف نموده است و نسب خود را در آن کتاب به قوام الدین حسن شیرازی ممدوح خواجه منتهی میسازد پدرش حاج هاشم بن طالب بن محمود از اشخاص مهم عصر خویش بشمار میرفت در نزد نادر شاه از وی شکایت کردند و بامر او از دیده ناپینا گشت ابراهیم خان در ابتداء بملازمت لطفعلی خان بن جعفر خان بن صادق خان زند پرداخت و در خدمت وی بمقام کلانتری رسید و از سرکردگان سپاه وی

^{۲۲۳} (2) ص 50

^{۲۲۴} (1) اگرچه شخص مذکور در دولت زندیه لقب وزیر نداشته ولی نظر باینکه نفوذ و اقتدار او در سیاست و تغییر رژیم پیش از اقتدار وزیر بوده است لذا مؤلف او را در جزو وزراء شمرده است

^{۲۲۵} (2) در تهران طبع شده است و نسخه آن کمیاب است

بود ولی بالاخره با وی خیانت کرده و با آغا محمد خان همراه شد و در شیراز برای او دعوت نمود پس از قتل لطفعلی خان و استیلای آغا محمد خان بر شیراز بحکومت آن شهر معین گردید و بلقب بیگلربیگی نایل گشت پس از چندی بمقام صدارت مفتخر گردید و اعتماد الدوله لقب یافت بعد از قتل آغا محمد

ص: ۱۰۲

خان تا سال ۱۲۱۵ بوزارت فتحعلی شاه و لقب سابق خود باقی بود در اواخر آن سال فتحعلی شاه بر وی متغیر شده زبانش را قطع کرد و چشمش را کور نمود سپس ویرا با تمام اولاد و بستگان مقتول نمود فقط پسر کوچکش میرزا علی اکبر قوام الملک را که آنوقت طفل خردسالی بود از شر شاه محفوظ ماند میرزا علی اکبر مزبور شخص زیرک باهوشی بوده و تدریجاً در مناصب دولتی ارتقاء یافت تا آنکه بسمت تولیت آستان رضوی معین گشت و در سنه ۱۲۸۲ در همان شهر وفات نمود^{۲۲۶}

۲- میرزا محمد حسین niessoH demmahom azriM

پدر میرزا عیسی ملقب بقایم مقام بزرگ فراهانی وزیر نایب السلطنه عباس میرزا قاجار از وزراء سلاطین زندیه بوده پس از انقراض آن خاندان تا هنگام مرگ بدولت قاجاریه خدمت نمود وفات مومی الیه در شهر قزوین اتفاق افتاد دیوان اشعارش بسی مطبوع و بیت ذیل از آن نقل میشود

دل از هجرم بجان و صبر فرما وعده جانان
چو بیماری که زهر اندر دوا ریزد پرستارش^{۲۲۷}

۴- از وزرای عادلشاهیّه و قطبشاهیّه

مقدمه

همینکه کلیم الله شاه بهمنی آخرین پادشاه بهمن به بیجاپور فرار کرد پادشاهان دکن به پنج دسته تقسیم شدند سال ۹۳۵
۱- عادلشاهیّه ۲- نظاًمشاهیّه ۳- قطبشاهیّه

این سه طایفه از پادشاهان شیعه هند محسوب میشوند

^{۲۲۶} (۱) از کتاب حقایق الاخبار و کتاب تاریخ ایران تألیف سرجان مالکم ص 64 ج 2
^{۲۲۷} (۲) تاریخ سرجان مالکم صفحه 63 ج 2 چاپ بمبای و ذیل روضه الصفا تألیف هدايت

این دو طایفه از سلاطین سنی هند هستند

پای تخت عادلشاهیان بیچاپور- پای تخت نظامشاهیان احمد نکر- پای تخت قطبشاهیان حیدرآباد بوده است

شرح حال سلاطین فوق در کتابهای مختلف م‌اند تاریخ سلاطین هند تالیف محمد قاسم فرشته و کتاب حدیقه العالم در حالات قطبشاهیہ و سایر کتب مهمه تاریخی هندوستان مذکور است و در اینجا مختصراً شرح حال بعضی از وزرای شیعه قطبشاهیہ و عادلشاهیہ را مینگاریم

۱- شیر جنک بهادر [rodahaB hgnajD rihS](#)

شمس الدین محمد حیدر بن محمد تقی بن باقر بن محمد علی بن اویس نسبش

ص: ۱۰۳

باویس قرنی که در سال ۱۱ هجری وفات نموده منتهی میشود

شیخ اویس از اهالی مدینه بوده و با پسرش محمد علی به بحرین مهاجرت کرد و از آنجا بکوکی در جنوب هند انتقال نموده بالاخره به بیچاپور رفته نزد عادلشاه امیر بیچاپور تقرب تام یافت سپس محمد باقر به شاهجهان آباد منتقل شد از آنجا به دکن رفت و از امارت و وزارت کناره گیری نمود وفاتش در سنه ۱۰۲۸ واقع شد در علم فقه و اصول دین و حکمت الهی متتبع بوده است ... کتاب تلخیص المرام فی علم الکلام: کتاب مفصل در اصول دین از آثار اوست^{۲۲۸}

۲- محمد خاتون [nootahK demmahom](#)

عالم دانشمند در علم فقه و حکمت و ریاضی دست داشت بمعیت امیر فصیح الدین امور سلطنتی محمد عادلشاه را اداره مینمود سپس بسعایت حساد مغضوب عادلشاه واقع شده و در خانه اش چند روزی محبوس گردید مجدداً مورد لطف شاه واقع شده در سنه ۱۰۴۳ رهائی یافت عادلشاه هدایای نفیسه برای وی فرستاد و چندین مرتبه در خانه اش از او دیدن کرد ولی ثانیاً از او رنجیده عزلش نمود^{۲۲۹}

۳- امیر محمد مؤمن استرآبادی [nemaom demmahom](#)

^{۲۲۸} (۱) حدیقه العالم در تاریخ قطبشاهیہ

^{۲۲۹} (۲ و ۳) تاریخ محمد قاسم فرشته و حدیقه العالم

مؤلف تاریخ فرشته مینویسد پدران میر محمد مؤمن از مقربان دربار سلاطین ایران بودند امیر محمد مذکور در عهد شاه ظهاسب معلم سلطان حیدر میرزا بوده است و در ایام محمد قلی قطبشاه به هند رفته مدت ۲۵ سال در دربار آن پادشاه بوزارت و امارت اشتغال داشت^{۲۳۰}

۵- بعضی - از وزرای مختلف امامیه

۱- ابو الحسن علی بن الحسین بن محمد بن یوسف بن بحر بن بهرام ilA

وزیر سعد الدوله بن سیف الدوله بن حمدان و پدر ابو القاسم مغربی وزیر شرف الدوله بویه است که در صفحه ۸۹ از این جزء شرح حال او ذکر شد صفدی مورخ مشهور در جلد ۱۸ از کتاب خود الوافی بالوفیات که مؤلف در کتابخانه امام جمعه فعلی کرمانشاهان

ص: ۱۰۴

ملاحظه نموده راجع بحالات وزیر مزبور چنین مینویسد : وزیر مذکور در حلب متولد شده و سعد الدوله بن سیف الدوله بن حمدان صاحب حلب او را وزیر خود نمود سپس ابو الحسین از سعد الدوله هراسیده بمصر فرار کرد و وزارت الحاکم بالله فاطمی را قبول نمود ولی حاکم بر او متغیر شده و فرمان قتل وی را صادر کرد سنه ۴۰۰ هجری وزیر مزبور شعر نیکو میگفت و حافظ بن عبد الغنی از او روایت کرده است^{۲۳۱}

۲- جمال الدین علی بن یوسف بن ابراهیم بن عبد الواحد قفطی ilA

وفاتش در سال ۶۴۶ واقع شد وزیر الظاهر بالله در حلب و صاحب کتاب اخبار العلماء باخبار الحکماء منطبعة مصر (سنه ۱۳۲۶) میباشد ترجمه آن ضمن حالات رجال مظنون التشیع و التسنن این کتاب ذکر شده است و همچنین حالات وی مفصلا در ص ۹۶ فوات الوفیات ج ۲ و معجم الابداء صفحه ۴۷۷ ج ۵ مسطور است بدانجا مراجعه شود ...

۳- یحیی خان آصف الدوله نشابوری لکهنوی وزیر محمد شاه nahK ayhaY

در سنه ۱۲۱۰ وفات نموده جنب تعزیه خانه که نزدیک خانه خویش بنا کرده بود مدفون شد مشارالیه از احفاد سعادت مند خان برهان الملک و از اعظام وزراء سلطان محمد شاه هندی محسوب میشد و بمساعدت دولت بریطانی امور مملکتی را کاملاً اداره کرد

^{۲۳۰} (2 و 3) تاریخ محمد قاسم فرشته و حدیقه العالم

^{۲۳۱} (1) الوافی بالوفیات تألیف صفدی خطی است این کتاب از کتب مهمه تاریخ و رجال بشمار میرود متأسفانه فقط چهار مجلد از 18 مجلد که تمام کتاب است در کتابخانه ای اروپا پیدا شده است و مجلد 18 در کتابخانه امام جمعه کرمانشاه بدست مؤلف آمده

- ۱- رباطی در لکهنو برای واردین و مسافرین ائمه عراق عرب بنا نموده که دارای اوقاف بسیاری است
- ۲- نهر معروف به نهر هندیّه در حوالی حلّه از عراق عرب که بامر او برای نقل آب بنجف حفر شده و امروزه در امور زراعتی عراق عرب اهمیتی تام دارد
- ۳- حسینیّه بزرگ مهمی که در نزدیکی خانه‌اش بنا نموده است
- ۴- ابنیه عالیّه در اکبرآباد و شاهجهان آباد بنا کرد و بتاج گنج نام نهاده است جزائری در کتاب تحفه عالم عمارات مزبور را شرح و توصیف نموده است
- ۵- کتابخانه نفیس قیمتی داشته است که کتب ثمینه خطی عربی و فارسی از علوم قدیمه و جدیده در آن موجود بوده از آنجمله هفتصد جلد کتب خطی نادر که بخطوط مؤلفین تحریر یافته است و ظاهراً بعد از انقراض دولت تیموریان هند از کتابخانه آنان منتقل گردید^{۲۳۲}

ص: ۱۰۵

فصل سوم در حالات مشاهیر روحانیون که تقریباً از وزراء بوده و در امور سیاسی شرکت نموده‌اند

نقباء^{۲۳۳} - صدور - شیخ الاسلام‌های معاصر صفویه تاریخ روحانیت و سیاست در ایران قوای روحانی - دوره‌های مختلفه آن - تأثیر قوای روحانی در قوای سیاسی و مزاحمت این دو قوه با یکدیگر - جنک سید مجاهد با روسیه - الغای امتیاز دخانیات بدست میرزای شیرازی مشروطیت - انحلال جمهوریت - انحطاط روحانیت علل آن - اصلاح اساسی قوای روحانی

[مقدمه]

ایران مرکز مذهب شیعه و از زمان صفویه تاکنون امور داخلی و خارجی این مملکت با دو قوه سیاسی و مذهبی اداره میگردید کمتر اتفاق افتاده بود که این دو قوه از یکدیگر جدا شده باشد باین ترتیب دولت مظهر اراده ملت بوده پیشرفت سیاسی حکومت وقت منوط بموافقت قوای روحانی میگردید مخالفت با قوای روحانی سبب شکست سیاست دولت و غالباً بعدم موفقیت حکومت منتهی میشد زیرا دولت در هر موقع جز خود پشتیبانی نداشته و عملاً تابع اراده قوای روحانی

^{۲۳۲} (۲) الحصون المنیعہ فی طبقات الشیعہ خطی و تحفۃ العالم جزائری طبع بمبای

^{۲۳۳} (۱) با اجازه و تصویب مؤلف از ترجمه شرح حال نقباء صرف نظر نموده بذکر حالات صدور و شیخ الاسلام‌های معاصر سلاطین صفویه میردازیم - مترجم

می‌بود بنا بعقیده عمومی علم‌ای مذهب شیعه نمایندگان امام عصر و جانشینان ولیّ شرع بوده سلطنت واقعی مختص آنان است و فرمانروایان ظاهری بقوه قهریه حقوق آنان را غصب کرده‌اند افراد شیعه خود را از هر حیث تابع و مطیع امام عصر دانسته در غیبت امام اطاعت پیشوایان شیعه را فرض و واجب میدانند ولی بواجب تقیه یا ترویج شریعت و استحکام مبانی آن ظاهرا از حکام و امرای ظاهری نیز اطاعت میکنند قوای روحانی مذهب شیعه از ابتدای تأسیس تاکنون دوره‌های مختلفی را طی نموده چندین مرتبه ترقی و یا انحطاط نموده است

دوره اول

اولین دوره ظهور و بروز قوای روحانی شیعه را می‌توان در شهر قم مشهور بدار المؤمنین تعیین نمود که در اواسط سلطنت بنی عباس طایفه اشعریّه بقم آمده لوای تشیع را برافراختند اما در این دوره قوای روحانی شیعه فقط قادر بوده است که این مذهب را در مقابل اهالی سنّی آبه و اصفهان علنی و آشکار نماید زیاده بر این اقتدار و نفوذی را دارا نبود و همینقسم تا انقراض سلسله آل بویه کم‌وبیشی قوای روحانی شیعه در صعود و نزول بود

دوره دوم

بعد از انقراض سلطنت آل بویه (نگاهبانان مذهب شیعه) (سنه ۴۴۷) نزدیک بود آثار روحانی و مادی این مذهب در ایران منقرض گردد تا آنکه سلطان محمد خدابنده از احفاد چنگیز خان

ص: ۱۰۶

با سران سپاه و امرای خود بارشاد حسن بن مطهر معروف بعلامه حلی مذهب تشیع را قبول نمود و کتاب نهج الحق و کشف الصدق را با اسم سلطان محمد تالیف کرد و مرکز تشیع در شهر حله (از عراق عرب) شد و بدینوسیله این طریقت و مسلک پیشرفت نموده و بیش از زمان اشعریین در ایران و عراق عرب منتشر گردید

دوره سوم

دوره سوم نشو و نمو قوای روحانی شیعه از دوره صفویه شروع می‌گردد سلسله سلاطین صفویه بدست شاه اسماعیل اول سنه (۹۶۱) تأسیس یافت سیاست این دولت از هر حیث مؤید و مروج مذهب شیعه بوده است که برای مقاومت با دولت عثمانی و استقرار سلطنت شیعی در صدد استحکام و ترویج مذهب شیعه برآمدند طبعاً رؤسای روحانی شیعه دارای اختیارات تامه شده در کلیّه امور سیاسی مداخله و شرکت نموده‌اند مخصوصاً صاحب‌منصبان روحانی در ایام صفویه بنام صدر یا صدر الصدور یا شیخ الاسلام تعین شده متولی امور موقوفه و سایر قضایای مهمه قضائی و سیاسی بودند در زمان شاه عباس کبیر اقتدار و عظمت رؤسای روحانی بحدّ اعلی رسید این پادشاه از عاقبت کار اندیشیده ب فکر الغاء

منصب صدر الصدوری برآمد ولی بزودی عدم پیشرفت قضیه را درک کرده از خیال خود منصرف شد (بشرح حالات صدور و شیخ الاسلامها مراجعه شود) پس از انقراض سلطنت صفویه و ظهور نادر شاه نفوذ و استیلای روحانیت رو بکاستن نهاد زیرا نادر شاه غیر از کشورگیری و جنگجویی و تشیید مبانی سلطنت نظر دیگری تأیید نمینمود مخصوصا سعی داشت که مجد و عظمت ایران را با شمشیر (نه بقوای روحانی) اعاده داده و مستحکم نماید باین لحاظ موقوفات و خیرات را کاملا مصادره نموده رتبه صدر الصدور و شیخ الاسلام را ملغی و باطل کرد نفوذ روحانیون شیعه که در شهرهای اصفهان قم قزوین خراسان شیراز بحرین مرکزیت یافته بود بدست این فاتح کشورگشای بکلی منه دم و از پای درآمد این ضعف و انحطاط قوای روحانی شیعه تا اواخر زندیه و ابتدای ظهور قاجاریه ادامه یافت

دوره چهارم

در ابتدای جلوس فتحعلیشاه تدریجا مذهب شیعه رونق و شکوهی پیدا نمود چونکه این پادشاه شخصا متمایل بمسلك تصوف بوده و طرفداری از آنمذهب و مذهبیان مینمود همانموقع در هند و عراق عرب نیز مراکز مهمی برای پیشرفت و ترویج مذهب شیعه تأسیس گردید نفوذ و اقتدار روحانیون شیعه در ایران از آنموقع تاکنون ادامه یافته و لیکن در نتیجه پاره جهات اساسی از چندی باینطرف غلبه و استیلای روحانی ایران رو باضمحلال و انحطاط میباشد در این دوره اخیر روحانیت و سیاست با یکدیگر مصادمه نموده و تولید مزاحمت نمودند

روحانیت و سیاست در این دوره

بطوریکه سابقا اشاره شد علماء و پیشوایان مذهب شیعه در انظار عامه جانشینان ائمه و نواب امام عصر میباشند مقام آنان مقدس تر از آنستکه در امور سیاست با سلاطین و امراء ظالم غاصب مداخله و شرکت نمایند اطاعت و سکوت آنان از حکومت های غاصبه فقط برای تقیه یا ترویج شریعت میباشد علماء مذهب نیز صلاح خود را همینقسم تشخیص داده موافق نظر عامه کمتر در امور سیاسی مداخله مینمودند و اگر گاه گاهی علماء یا رؤسای روحانی از طرف دولت بمنصب صدارت یا وزارت یا غیره تعیین میگرددند مداخلات آنان فقط در امور مربوطه مذهب بوده و کمتر بمسائل دنیوی میپرداختند از زمان فتحعلیشاه به بعد روحانیون برخلاف مصلحت

ص: ۱۰۷

و عادت دیرین وارد قضایای سیاسی شده با قوای دولتی مصادمه و مزاحمت نمودند و در غالب اوقات بر دولت غلبه نموده از عظمت و اهمیت آن بقدر مقدور کاستند

جنگ سید مجاهد با دولت روس

همینکه در سال ۱۲۴۰ تعدیات دولت روس بر اراضی و بلاد ایران به حد کمال رسید سید محمد مجاهد^{۲۳۴} از رؤسای نامی شیعه در عراق عرب صلاح ملک و ملت را در غضب و قیام دانسته بر علیه دولت روس اعلان جهاد داد و از کربلاء حرکت نموده دولت ایران را وادار بجنگ کرد خود نیز در میدان جدال حاضر شده با قشون روس مقابله کرد و بدون هیچگونه موفقیتی در اثنای جنگ وفات کرد از همان زمان خطمشی و پرگرام علمای روحانی شیعه در ایران تغییر کرده از دایره محدود مذهب وارد سیاست شده مستقیماً در امور مملکتی مداخله کردند

الغاء امتیاز دخانیات بامر میرزای شیرازی

در سنه ۱۳۰۷ هجری قمری ناصر الدین امتیاز انحصار معامله دخانیات را (توتون تنباکو انفیه) بنام هیئت شاهنشاهی دخانیات ایران تا مدت پنجاه سال بکمپانی رژی انگلیسی واگذار کرد و در ۲۸ ماه رجب ۱۳۰۸ این معاهده و امتیاز در ایران عملی گردید علماء و روحانیون قضیه را برخلاف مصالح مملکت تشخیص داده به مخالفت آن قیام کردند در اینموقع مرکز روحانی شیعه (سامراء) بوده و کلیه امور روحانی در دست سید محمد حسن شیرازی قائد مشهور شیعه معروف بمیرزا اداره میگردد میرزای شیرازی مطابق میل عامه با انحصار دخانیات مخالفت نموده فتوی بحرمت استعمال دخانیات داد تحریم دخانیات شورش و تأثیر عظیمی در بلاد شیعه نمود بقسمیکه داخ له بیوتات سلطنتی ناصر الدین از تأثیر و نفوذ فتوای میرزا محروم نماند ناصر الدین خود را مقهور قوای روحانی دیده در سال ۱۳۰۹ امتیاز مزبور را ملغی کرد و در مقابل خسارات کمپانی مبلغ نیم میلیون لیره انگلیسی بافرع صدی شش از بانگ شاهنشاهی ایران (مؤسسه انگلیسی) استقراض نموده برئیس کمپانی تادیه نمود قرضه مزبور اولین قرض دولت ایران از اجانب بشمار میرود

مشروطیت - انقلابات سیاسی در زمان مظفر الدین

بعد از شکست دولت روس از ژاپون نهضت های پی در پی برای استقلال و آزادی در ممالک شرق شروع گردید که از آنجمله بیداری ایرانیان و مطالبه مشروطیت میباشد اساس مشروطیت ایران بشهادت تاریخ با مساعدت و همراهی علمای مذهبی بوده است علمای ایران در عراق عرب با موافقت نظر عامه که همواره حکومت های حاضره را عمال ظلم وجور میدانستند در صدد تأسیس مشروطیت و تدوین قانون اساسی موافق با اصول مذهب شیعه برآم دند قائد و رئیس توانای روحانیون در ایران و عراق حاج میرزا حسین بن حاج میرزا خلیل طهرانی مقیم نجف بشمار میرود این مرد بزرگ توانا در نتیجه شیخوخیت و تقوای کامل در انظار عمومی بحد اکمل محترم و عالی مقام بوده و یگانه موافقت چنین پیشوای مشهوری برای برکندن اساس استبداد ایران کافی بوده است بعد از حاج میرزا حسین طهرانی سایر علمای عراق عرب نیز در تشیید مبانی مشروطیت مساعدت و همراهی نمودند ولی در مقابل سید محمد کاظم یزدی

ص: ۱۰۸

^{۲۳۴} (۱) شرح حالات سید مذکور در جزء ۵ این کتاب که متعلق بتاریخ ایران جدید میباشد ذکر شده است

از علمای ساکن نجف بمخالفت قیام نموده مشروطیت را مخالف مذهب شیعه جلوه داد این مخالفت و نفاق نه فقط اسباب ضعف قوای روحانی و تفرقه کلمه اسلام شد بلکه سید یزدی و اتباع وی در انظار آزادیخواهان بواسطه مخالفت با اصول آزادی و عدالت بیقدر و قیمت شدند در ایران نیز سید عبد الله بهبهانی و سید محمد طباطبائی از علمای مذهبی به تشدید اساس مشروطیت قیام کردند و در مقابل شیخ فضل الله نوری از رؤسای نامی روحانیون تهران با آنان مخالفت نموده برضد مشروطه خواهان مقاومت نمود ولی ضدیت شیخ نوری تأثیری ننموده بعد از غلبه مشروطه خواهان شیخ فضل الله علنا در میدان سپه بدار مجازات آویخته شد (گویند قتل و صلب شیخ بفتوای بعضی علمای عراق عرب بوده است) بهرحال از همانموقع دوره انحطاط قوای روحانی شروع شده مقدمات سقوط استیلاء و نفوذ این طایفه فراهم گردید

برهم خوردن اساس جمهوریت

تفصیل اینواقعه ضمن تاریخ ایران جدید تألیف نگارنده این کتاب ذکر شده بدانجا مراجعه شود

دوره پنجم

همینکه حکومت مطلقه ایران بمشروطیت تبدیل یافت ایرانیان خواه ناخواه با دنیای جدید آشنا شده و با سایر ممالک اروپائی ارتباط یافتند این تغییر رژیم و آشنائی ایرانیان با اصول تمدن اروپائی با انحطاط قوای روحانی توأم گردید ایرانیان تدریجا از اطراف روحانیون پراکنده شده و قوای مذهب رو بضعف نهاد توجه عامه برخلاف سابق از علمای مذهبی برگشته بمراکز دیگری معطوف شد بعقیده ما این انحطاط روحانیت شیعه را علل و جهاتی سبب شده است که اگر در رفع و اصلاح آن اقدامات اساسی بعمل نیاید مختصر نفوذ و اقتدار روحانیون در ایران و عراق از میان رفت ته اساس آنان منقرض خواهد شد

علل اساسی انحطاط جامعه روحانی

اساس روحانیت و نفوذ کلمه آن در ایران یا سایر ممالک دنیا فقط موقوف بدو قضیه اساسی میباشد اول- اطلاع روحانیان و احاطه بر علوم دینی برای تشدید مبانی شرع موافق مقتضیات زمان بقسمیکه جامعه روحانیت محیط بر اطلاعات لازمه بوده از عقاید و افکار محیط با خبر باشد تا مطابق آراء و نظریات توده بترویج مذهب و تشدید مبانی آن اقدام نماید

دوم- پیروی و تبعیت از قوانین و نظامات مذهبی بطور انفرادی - اجتماعی - نوعی - شخصی و غیره با روح اخلاص و صمیمیت خالص بدون اینکه کمترین توجهی بهوا و هوسهای نفسانی یا اغراض شخصی خصوصی بعمل آید در دوره

تاریخ روحانیت اسلام و سایر ادیان نوابغ و رجال بزرگی کاملاً دو قضیه اساسی فوق را در نظر گرفته جامعه روحانیت را به منتهی درجه اقتدار و کمال رساندند وجود آنان سبب اعتلاء کلمه دینی بوده و سرمشق مردمان آینده گردید

از ابتدای تاریخ اسلام مخصوصاً در قسمت مذهب شیعه پیشوایان و رؤسای روحانی بزرگی بوجود آمدند که از هر حیث جامع مراتب علم و عمل بوده زمامدار جامعه روحانیت شده اند و شهرت آنان در اطراف دنیا پراکنده شد فی الواقع نظام هیئت روحانی شیعه باین دو اصل مهم - علم - عمل - اداره میگردد رؤسای روحانی حتماً بایستی متصف باین اوصاف باشند این نظام و روش تا اواخر سلطنت ناصرالدین قاجار در ایران ادامه داشت و امتیاز فضلی کاملاً مراعات میشد متأسفانه از انموقع این امتیاز اساسی رو بانحلال نهاد حقایق مقدسه بالقاب

ص: ۱۰۹

و تظاهرات مادی تبدیل گردید ناکسان و ناهلان داوطلب مقام عالی روحانی شده و با وسایل غیر مشروع موفق گردیدند بدون استحقاق اجازه نامه اجتهاد صادر و مجری شد مفتیان نادان مصدر امور شرعی گشته حکمشان مطاع و مجری گردید تدریجاً مفاسد روحانی از مرکز بسایر بلاد ایران سرایت نموده و تا عراق عرب مرکز اساسی روحانیت شیعه امتداد یافت القاب مبتذل گشت و اهمیت روحانیون از میان رفت انقلاب سیاسی ایران نیز چونکه بانقلاب ادبی مسبوق نبود در فساد اخلاق توده ایرانیان مؤثر گردید ایرانیان از روی جهالت و تقلید اروپائیان نسبت بمذهب بیعلا قه شدند آزادی و حریت افکار سبب تجاهر و جسارت مردمان فاسد العقیده گردیده آنان نیز در تخریب اساس روحانیت ساعی شدند شاگردان مدارس جدید ایران حتی محصلین ایران در اروپا تمدن و ترقی و تعالی ملی خود را در تزلزل اساس دیانت و تبلیغ لاقیدی و بی مذهبی تصور نمودند در صورتیکه ملل متمدنه روشن فکر عالم - اتازونی - انگلستان - آلمان - و غیره بیش از هر چیز جامعه دینی را مقدس و محترم می‌شمارند از این گذشته رجال سیاسی ایران هم بنوبه خود جامعه روحانیت را بارتوده و مانع پیشرفت اساس تمدن جدید معرفی کرده علوم دینی را مخالف اصلاحات جام عه تشخیص داده‌اند بقسمیکه هرگاه بیم و شورش بلوای عمومی نبوده آخرین رمق روحانیت را قطع مینمودند با این وضع اسفناک و مدعیان زبردست اگر جامعه روحانی ایران و عراق عرب شروع باصلاحات علمی و عملی ننماید و نهضت اصلاح دینی شروع نشود خرافات پوسیده اوهام و تقلید قدی مه زایل نگردد مبادی دینی با تمدن عصری تطبیق نشود و مدارس و اونیورسیته‌های مخصوص مذهبی تأسیس نگردد نظامات روحانی اسلام شیعه کاملاً مطابق نظامات دینی اروپائی تأسیس نشود - بزودی بنیان روحانیت منهدم گشته اساس آن منقرض خواهد شد بنظر ما مهمترین موادی که بایستی فوراً درصدد اجرای آن برآمد عبارت است از ۱ - اصلاح کل تعلیمات علوم مذهبی (عربی - منطق - معانی بیان - فقه - اصول فقه) طریقه فعلی و طرز تدریس امروزه علوم قدیمی به منتهی درجه اغتشاش و فساد رسیده است فی الواقع ادامه این سبک و

روش نه تنها سبب تضييع وقت طلاب و بدبختی آنان خواهد شد بلکه بعقیده ما بزرگترین خیانتی است که در مقابل اصلاح مفاسد روحانی مرتکب میشوند شرح این مطلب را در مقدمه کتاب النهایه شرح بر کفایه آخوند خراسانی نگاشته‌ایم (این کتاب فعلا تحت طبع است)

۲- تعیین پرگرام مدارس مذهبی بقسمیکه پاره از علوم جدیده (با مراعات الاهی فالاهم) نیز ضمیمه معلومات قدیمه گردد و معلومات قدیمه نیز کاملا مهذب و اصلاح شود پیروی از اصول معموله در جامع از هر مصر مناسبترین راه بنظر میرسد.

۳- امتحان علمی و عملی هرساله در حضور عده از نمایندگان رسمی و غیر رسمی و اعطاء تصدیقنامه و جایزه و غیره بر طبق نظامنامه امتحانات مدارس عالییه دولتی

۴- تفکیک و تشخیص لباس و عنوان و حیثیات روحانیون مستخدم دولت از روحانیون غیرمستخدم^{۲۳۵}

۵- تعیین جریمه و مجازات مخصوص برای اشخاصیکه بدون استحقاق و امتحان بلباس اهل علم ملبس شده اند و اعطاء اجازهنامه رسمی بروحانیین از طرف هیئت ممتحنه روحانی و

البته این اصلاحات اساسی بایستی بوسیله عده از رجال خیراندیش مملکت با نهایت خلوص و صمیمیت انجام پذیرد در اینصورت میتوان به نهضت حقیقی روحانی ایران امیدوار بوده و نتایج

ص: ۱۱۰

مفیده آنرا انتظار داشت

۱- از صدور نامی پادشاهان صفویه

مقدمه

پادشاهان صفوی برای پیشرفت امور سیاسی بیش از تمام دول شیعی مذهب درصدد ترویج این مذهب برآمده و زمامداران روحانی این کیش را در اغلب قضایای سیاسی مداخله و شرکت میدادند از آنجمله ایجاد رتبه صدر الصدور بود باین ترتیب که یکی از روحانیین پای تخت از طرف دولت بعنوان صدر الصدور انتخاب شده کلیه موقوفات و تعیین قضات مملکتی با صدر الصدور مذکور بود شاه عباس چنان مقتضی دید که رتبه صدر الصدوری را ملغی نماید ولی از

^{۲۳۵} (۱) اقدامات حکومت توانای فعلی در اجرای این اصل راجع به روحانیان مستخدم دولت قابل تشکر و تقدیر است ولی انتظار می‌رود که قضاة رسمی و رؤسای محاضر شرع حکومتی نیز مستثنی نشوند

نفوذ کلمه و اقتدار آنان هراسیده فسخ عزیمت کرد شاه صفی صفوی پس از جلوس بر سریر سلطنت مقام صدر الصدوری را به شخص سلطان تخصیص داد و از اینروز قسمتی از نفوذ و قدرت صدور کاسته شد

نادرشاه افشار اسما و رسما منصب صدر الصدوری را لغو و ابطال کرده کلیه اموال و موقوفات آنان را متصرف شد

بطوریکه از تاریخ جهان آرا معلوم میشود تا زمان شاه اسماعیل صفوی رتبه صدر الصدوری به شخص پادشاه تخصیص داشت در ایام قاجاریه لقب صدر یا صدراعظمی به شخص اول مملکت اطلاق میشد تا اینکه در اواخر سلطنت ناصر الدین رتبه صدراعظمی ملغی شده و دوباره بوسیله خود ناصر الدین تجدید شد بعد از اعلان مشروطیت در سنه ۱۳۲۴ لقب صدراعظم بر رئیس الوزراء تبدیل شد

اینک بشرح حال عده از مشاهیر رجال فوق الذکر خواهیم پرداخت که پس از نیل بمقام مزبور در سیاست مملکتی نیز مداخله داشتند و تقریباً جزو وزراء بشمار میروند

از صدور نامی شاه اسماعیل

۱- صدر جلیل امیر قوام الدین niD -demavahG rimE

حسن اصفهانی از قراریکه سام میرزا فرزند شاه اسماعیل در کتاب تحفه سامی فارسی نوشته مشار الیه از سادات نقبای اصفهان بوده و بفارسی نیز شعر میگفته است چندی در اصفهان به شغل نقابت مشغول بود تا آنکه در سنه ۹۳۰ اوائل جلوس شاه اسماعیل با مشارکت امیر جمال الدین محمد استرآبادی بصدارت اشتغال داشت و بعد مستقلاً عهده دار آن شغل گردید شخصی دانشمند فاضلی بوده در علم انشاء مهارت تام داشت اهل فضل را مراعات مینمود زهد و تقوایش مشهور است.

رضا قلی خان در ذیل روضه الصفا ویرا بعنوان میر قوام الدین حسین اصفهانی ذکر نموده مینویسد که ابتداء میر جمال الدین استرآبادی با وی در امر صدارت شرکت داشت

ص: ۱۱۱

سپس امیر نعمه الله با وی شرکت نمود و پس از چندی میر غیاث الدین منصور شیرازی با امیر نعمه الله شرکت نمود

مدت هشت سال میر معز الدین محمد اصفهانی مستقلاً صدارت داشت پس از وی میر اسد الله مرعشی و شاه تقی الدین محمد اصفهانی و میر محمد یوسف استرآبادی و میر سید علی بن میر اسد الله شوشتری هریک بنوبت پس از یکدیگر صدارت نمود^{۲۳۶}

۲- صدر کبیر امیر سید شریف firehS deyeS rimE

بن امیر تاج الدین علی بن امیر مرتضی بن امیر تاج الدین علی استرآبادی الاصل شیرازی الوطن از اجله سادات علماء و دانشمندان بوده است نسبش به علامه جرجانی مشهور منتهی میگردد پدرش از احفاد محمد بن زید داعی صغیر والی مازندران بوده است ایام شاه اسماعیل صفوی در سنه ۹۱۵ مستقلاً بصدارت نایل شد بطوریکه از تاریخ جهان آراء مستفاد میشود تا آن ایام منصب صدارت اختصاص بسادات داشت بهر حال ممکن است میرسید شریف همان صدر کبیری باشد که در واقعه چالاران هنگام محاربه شاه اسماعیل و سلطان سلیم عثمانی با سایر امراء کشته شد از قرار مندرجات تاریخ جهان آراء همینکه شاه اسماعیل در ۹۱۷ از غزوه بلخ بقم مراجعت نمود میرسید شریف از منصب صدارت استعفاء داده بزیارت ائمه عراق مشرف شد و بعد از وی مرتضی ممالک الاسلام امیر عبد الباقی بصدارت رسید حسن بیک در کتاب احسن التواریخ ضمن وقایع سنه ۹۱۷ نیز عزیمت میر سید شریف را مذکور داشته مینویسد مشارالیه از اسباط سید شریف علامه شیرازی بوده و مدت زمانی در ایام شاه اسماعیل منصب صدارت را عهده دار گشت در ترویج مذهب شیعه و اهانت علمای تسنن اقدامات جدی نمود بالاخره در سال ۹۲۰ در جنگ چالاران هنگام محاربه شاه اسماعیل و سلطان سلیم عثمانی با عده دیگر از سادات مانند امیر عبد الباقی و سید محمد کمونه و غیره کشته شداند واقعه مزبوره در سال چهاردهم سلطنت شاه اسماعیل و یکسال بعد از ولادت شاه طهماسب بوده است^{۲۳۷}

ص: ۱۱۲

مورخ مزبور صدارت میرسید شریف را جزء وقایع ۹۱۵ تصریح نموده است

۳- میر محمد بن یوسف demahoM riM

بن حسین هروی از اجله سادات هرات بوده و در آن بلده متولد شده و نشو و نمو نمود از طرف شاه اسماعیل صدر الصدور خراسان شد در سال ۹۲۷ بفرمان امیر خان حاکم خراسان کشته شد سبب قتلش عزل امیر خان مزبور بوده است^{۲۳۸}

^{۲۳۶} (۱) ریاض العلماء میرزا عبد الله افندی خطی است

^{۲۳۷} (۲) ریاض العلماء و جهان آراء و احسن التواریخ

^{۲۳۸} (۱ و ۲) ریاض العلماء افندی و تذکره هفت اقلیم که هر دو خطی است

۴- امیر غیاث الدین منصور roossnaM rimE

بن امیر صدر الدین دشتکی امیر مزبور از اهالی شکرآب از توابع دماوند بوده ابتداء نزد عمویش فخر الدین و بعد در خدمت سیف الدین تفتازانی تلمذ نمود شاه اسماعیل ویرا قاضی تمام ممالک خراسان قرار داد سپس به منصب صدارت نایل گشت و کارش بالا گرفت ولی بالاخره امیر خان بر وی خشمگین شده در یکی از قلاع خراسان حبسش کرد و پس از چندی ویرا مقتول نمود و اموالش را ضبط کرد

امیر غیاث الدین مزبور ۶۵ سال عمر نمود شعر نیکو میگفت و خلقی تخلص میکرد کتابی در اثبات واجب بنام المشارق تألیف نموده که نسخه از آن در کتابخانه راغب پاشا در اسلامبول و کتابخانه حمیدیه موجود است در هفت اقلیم شرح حال او مذکور است^{۲۳۹}

از صدور نامی شاه طهماسب

۱- سید میرزا رفیع الدین niD -deifaR

معروف به صدر کبیر بن امیر شجاع الدین محمود اصفهانی بن میر سید علی معروف به خلیفه سلطان شخصی فاضل دانشمندی بوده است خاندان وی در اصفهان و مازندران به علم و دانش اشتهار دارد مشارالیه در بسیاری از علوم مهارت داشته بعد از عزل قاضی جهان سیفی بصدارت شاه طهماسب نایل شد در سیاست

ص: ۱۱۳

و امور دیانت خوشرفتاری نمود هنگام مسافرت از فرح آباد مازندران به سمت یساق در فیروزکوه مریض شد ویرا در عمارت نهاده بزایویه عبد العظیم مجاور تهران حمل کردند و همانجا وفات نمود جسدش را بامر شاه حمل بکربلاء نموده و در روضه مبارکه دفن کردند پس از مرگ وی میرزا رفیع الدین شهرستانی به صدارت رسید شرح حال وی در تاریخ عالم آراء مذکور است^{۲۴۰}

۲- سید صدر کبیر امیر نعمه الله hallotameN rimE

حلی از فضلاء شهر حله است در دوره شاه طهماسب صفوی بشارکت امیر قوام الدین حسین منصب صدارت را عهده دار بود پس از فوت قوام الدین امیر غیاث الدین منصور با وی در امر صدارت اشتراک یافت سپس سید نعمه الله بواسطه

^{۲۳۹} (1 و 2) ریاض العلماء افندی و تذکره هفت اقلیم که هر دو خطی است

^{۲۴۰} (1) ریاض العلماء و عا لمراء و غیره

منازعه با شیخ علی معروف به کرکی معزول گردید و غیث الدین مدتی مستقلاً باقی ماند وی نیز بواسطه زدو خورد با کرکی معزول شد حسن بیک دوملو در احسن التواریخ شرح قضیه را ذکر نموده خلاصه اش اینکه امیر نعمه الله حلی از علماء سادات حله و بحسن ذکاوت و کثرت فضیلت مشهور بود ابتداء در خدمت کرکی تلمذ نموده بود ولی بعد با وی جنگیده ملازمت خدمت شیخ ابراهیم قطیفی را اختیار کرد شیخ ابراهیم از دشمنان کرکی بوده و در نجف اقامت داشت و چون کرکی به صحت و جوب نماز جمعه با حضور مجتهد جامع الشرایط در مرقع غیبت امام معتقد بود لذا امیر نعمه الله عده از علماء مخالف کرکی را مانند قاضی مسافر و مولی حسین اردبیلی و بسیاری از درباریان که میانه خوبی با کرکی نداشته سرا ملاقات نمود که در مجلس شاه با کرکی در موضوع مسئله فوق الذکر مناظره نمایند ولی این تدبیر بجائی نرسیده انعقاد مجلس مذکور محقق نگردید سپس عده از اشرار مجهول الهویه شرح مفصلی بهتان و جعلیات نسبت به کرکی نوشته در تبریز در میدان صاحب آباد بخانه سلطان انداختند شاه از مضمون آن مطلع گردید و چون در آن موقع بین کرکی و امیر نعمه الله

ص: ۱۱۴

منازعه سختی جریان داشت لذا امیر نعمه الله را به بغداد تبعید کرد و بحاکم بغداد محمد خان تکلو شرحی نوشته شد که امیر نعمه الله را از ملاقات با شیخ ابراهیم قطیفی و سایر علماء ممنوع دارد تا دسته بندی و توطئه بر علیه کرکی روی ندهد چندی بعد شاه بسمت بغداد حرکت نمود و کرکی نیز قبل از وی به بغداد وارد شد اتفاقاً کرکی در همان ایام وفات نموده و بفاصله ده روز رقیبش امیر نعمه الله هم درگذشت^{۲۴۱}

۳- قاضی شمس الدین گیلانی [niD - desmahS](#)

ابتداء معلم شاه اسماعیل بوده سپس در زمان شاه طهماسب چندی صدر الصدور گردید مؤلف هفت اقلیم شرح حالش را نوشته^{۲۴۲}

۴- میرزا اشرف جهان بن قاضی جهان قزوینی [nahajD - farhsA](#)

از فضلاء و دانشمندان عصر خویش بوده در زمان شاه طهماسب مدت پانزده سال منصب صدر الصدور بوی واگذار گردید مؤلف تذکره هفت اقلیم ویرا تمجید بسیار نموده مینویسد که از آثار خیریه میرزا اشرف احداث نهر آبی در کربلا بوده پدرش قاضی جهان مبالغی برای انجام آن مصرف نموده موفق نشد بهر حال ولادت میرزا اشرف در ۱۸ ربیع الاخر ۹۲۲ و فوتش در ۱۷ ذیقعد ۹۶۲ واقع شده در حال احتضار اشعاری گفته که بیت ذیل از آنجمله است

^{۲۴۱} (۱) ریاض العلماء افندی خطی است

^{۲۴۲} (۲) تذکره هفت اقلیم

در تذکره هفت اقلیم اشعاری از وی نقل شده که مشوش و نامتناسب بنظر میرسد^{۲۴۳}

از صدور شاه عباس کبیر

۳- صدر کبیر ابو الولی بن امیر شاه محمود انجوی شیرازی ilaV - lobA

از فقهاء نامی و در زمان شاه عباس کبیر برتبه صدر الصدور نایل شده و در ایام شاه طهماسب از رجال نامی دولت بوده
تولیت آستانه مقدس رضوی بوی واگذار گردید سپس بین او و سلطان ذو القدر حاکم مشهد مشاجره واقع شده بهمین

سبب

ص: ۱۱۵

معزول گردید ولی با شراکت برادر خود امیر شاه ابو محمد بتولیت اوقاف غازانی معین گشت در اواخر ایام طهماسب
بتولیت بقعه شیخ صفی الدین اردبیلی منصوب گردید در زمان شاه محمد خدابنده قاضی عسگر بود و ایام شاه عباس
صدر الصدور گردید مشارالیه معاصر شیخ بهائی بوده و با شیخ مذکور مطار حاتی و مراجعانی داشته است برادر صدر
کبیر شاه مظفر الدین علی انجوی نیز از فضلاء و دانشمندان محسوب میشود-^{۲۴۴}

از صدور محمد خدابنده و شاه حسین

۱- میر شمس الدین محمد خبیصی کرمانی niD - desmahS

از فضلاء و دانشمندان نامی است در علم هیئت و نجوم و رمل و اعداد مهارت داشت شعر نیکو میگفت و فهمی تخلص
میکرد در زمان شاه محمد خدابنده صدر الصدور بوده است اسکندر بیک در کتاب عالم آراء شرح حال ویرا ذکر نموده
است^{۲۴۵}

۲- سید محمد باقر معروف بصدر خاصه rehgaB demahoM

^{۲۴۳} (3) ریاض العلماء و تذکره هفت اقلیم

^{۲۴۴} (1) ریاض العلماء افندی

^{۲۴۵} (2) عالم آراء طبع تهران

بن حسن بن خلیفه سلطان حسینی فقیه شریف در زمان شاه حسین صفوی صدر الصدور بوده است صاحب کتاب نجوم السماء فی احوال العلماء و شیخ عبد النبی در کتاب تکملة امل الاامل شرح حال ویرا ذکر نموده گویند تا زمان نادر باقی بوده ولی نگارنده کتاب اخیر را ندیده است

رساله در شکایات نماز و تعلیق بر شرح لمعه از آثار سید محمد باقر است^{۲۴۶}

۲- از مشایخ اسلام دوره صفویه

مقدمه

در ایام سلاطین صفویه رتبه شیخ الاسلامی یکی از مناصب دولتی بوده و شخص سلطان یکنفر از اعظم فقهاء را بعنوان شیخ الاسلام تمام مملکت انتخاب نموده فرمان و خلعت شیخ الاس لامی برایش ارسال میداشت پس از قرائت فرمان مزبور در مجمع عمومی و پوشیدن خلعت شاهانه شیخ الاسلام

ص: ۱۱۶

رسمًا زمام امور شرعی مملکت را عهده دار شده فوراً بآن سمت معرفی میگردد گاه گاهی بر حسب درجات و شئون اشخاص شیخ الاسلام برای یک ایالت و ولایت معین انتخاب میشد و پاره اوقات یک شیخ الاسلام در سرتاسر مملکت مدیر امور شرعی بوده است بعد از انقراض دولت صفوی رسمیت و اعتبار لقب و رتبه فوق الذکر از میان رفت و غالباً باشخاص غیر متناسب باین لقب ملقب میشدند چنانکه در عصر حاضر کلیه عناوین و القاب سیاسی و روحانی ای ران از هرگونه مفاد و مفهوم حقیقی عاری و بری است ... بهر حال چون رتبه مزبور از مراتب و درجات دولتی بوده لذا شرح حال مشاهیر رجالی که در عهد صفویه باین عنوان معرفی شده‌اند بطور اختصار مینگاریم

(در دوره شاه طهماسب)

۱- محقق ثانی زین العابدین Z-nye -le -nidebA

ابو الحسن علی بن حسین بن عبد العالی العاملی کرکی معروف به محقق ثانی در سنه ۹۳۹ وفات نمود و بقول صاحب تاریخ جهان آراء وفاتش در ۱۸ ذی الحجه ۹۴۰ واقع شد بهر حال از پیشوایان ارجمند عالیقدر طایفه امامیه در عصر خود محسوب میشود از شام به مصر مهاجرت نمود و از بسیاری از علماء سنی و شیعه روایت کرده است در میان علماء عامه

^{۲۴۶} (3) نجوم السماء فی احوال العلماء طبع هندوستان

از ابو یحیی زکریای انصاری و از علماء خاصه از شیخ علی بن هلال جزائری و شیخ شمس الدین محمد بن داود روایت نموده است از مصر به عراق عرب مسافرت کرد و چندی در آنجا مقیم شد سپس بایران آمده مورد توجه شاه طهما سب صفوی گردید شاه طهما سب ویرا قاضی القضاة و شیخ الاسلام تمام مملکت ایران نمود وظایف و املاک بسیاری در عراق عرب بوی تفویض کرد و بر تمام علمای معاصر برتری داد بالاخره در ۱۶ ذی الحجه ۹۳۹ فرمان فارس شاهانه صادر گردیده و تمام امراء فرمان مزبور را مهر و امضاء نمودند بموجب آن فرمان محقق ثانی دارای اختیارات تامه گردید و عموم امراء و حکام بلاد مخصوصا مأمورین عراق عرب باطاعت و پاس احترامات محقق مأمور شدند بقسمیکه تاکنون چنین فرمانی برای هیچیک از شیخ الاسلام های سابق نشده بود افندی در کتاب ریاض العلماء و قاضی نور اللّه در مجالس المؤمنین و غیره عین فرمان را نقل نمودند شیخ علی مزبور نیز در ترویج مذهب امامیه سعی وافی نمود و در انتشار آن بین اهالی ایران و عراق عرب جدیت کامل بخرج داد سپس درصدد تعدیل قبله بلاد ایران برآمد و برای انجام این مرام شخصی به شیراز اعزام داشت امیر

ص: ۱۱۷

غیاث الدین منصور شیرازی که از سرآمد علماء ایران مقیم شیراز بوده از اقدام شیخ رنجیده با فرستاده او ضدیت کرد و اظهار داشت تعدیل و استقامت قبله فقط بایستی توسط علماء متخصص ریاضی انجام یابد رسول شیخ بدون انجام مقصود مراجعت کرد

باری موقع مراجعت ثانی نوی شیخ علی بایران امیر غیاث الدین صدر الصدور بوده و در حضور شاه طهما سب بین آنان منازعه واقع شد شاه طرفداری از شیخ نموده غیاث الدین را معزول کرد آثار محقق ثانی مزبور

۱- المقاصد فی شرح القواعد در شش مجلد که تا مبحث تفویض نکاح منتهی شده است و در یک مجلد ضخیم در ایران بطبع رسیده است ۱۳۱۲

۲- کتاب النفحات

۳- رسالة الجعفریه فی احکام الصلوات من الواجبات و المندوبات که شروع ذیل بر وی نگاشته شده است

آ- المطالب المظفریه تألیف سید امیر محمد بن ابی طالب الحسینی الاسترآبادی شاگرد محقق ثانی نسخه از آن کتاب در کتابخانه مشهد رضوی است شرح مزبور بنام امیر کبیر المظفر جرجانی تألیف و به اسم او موسوم میباشد شرح متوسط لطیفی خالی از اطناب و دارای ایجاز میباشد ابتدای آن عبارات ذیل شروع میشود:

الحمد لله الذي فضلنا على سائر الامم باعدل الاديان و اوضح لنا شرايع الاسلام باتم الايضاح و اكمل ايبان ...

مؤلف کشف الحجب شرح مزبور را تألیف شیخ علی میسی همنام محقق ثانی تصور نموده ولی قول اصح همان بود که ذکر شد

ب- الفوائد العلیّه تألیف جواد بن سعید بن جواد کاظمی شاگرد شیخ بهائی شرف الدین بن علی استرآبادی نجفی شاگرد محقق کرکی حر عاملی مینویسد که کتاب مزبور را در کتابخانه مشهد رضوی مشاهده نمودم

ت- شرح مولی شاه طاهر بن رضی الدین اسماعیل حسینی شاگرد شمس الدین حصری معاصر محقق ثانی

ث- الفوائد الغریبه تألیف شرف الدین علی حسینی استرآبادی نجفی شاگرد محقق ثانی-

ص: ۱۱۸

ج- شرح نور الدین علی بن عبد العالی میسی معاصر محقق ثانی که در سنه ۹۳۸ وفات کرده است

ح- شرح عیسی بن محمد جزائری که در حدود سنه ۱۰۶۰ وفات نموده است

ح- التحفة الرضویه تألیف شرف الدین یحیی بن عز الدین حسین بن عشیره بن ناصر بحرانی یزدی معروف به شیخ یحیی مفتی که شاگرد محقق و نایب وی در یزد بوده است نسخه از شرح مزبور بخط مؤلف در کتابخانه حاج میرزا حسین نوری بوده است

۴- رسالۃ الخراجیه ۵- رسالۃ الرضاعیه ۶- رسالۃ الجمعة ۷- رسالۃ اقسام الارضین ۸- رسالۃ صیغ العقود و الایقات

۹- رسالۃ نفحات اللاهوت فی لعن الجبت و الطاغوت

۱۰- حاشیه مختلف الشیعه در کتابخانه مشهد رضوی موجود است

۱۱- حاشیه بر ارشاد علامه حلی اولش چنین شروع میشود : الحمد لله رب العالمین نسخه از آن در کتابخانه شیخ علی آل کاشف الغطاء نجفی و کتابخانه سید مهدی حیدر کاظمی موجود است نسخه اخیر را سید علی اکبر بن عبد الله حسینی طالقانی در ایام اشتغال و اقامت در قزوین نگاشته و در سال ۹۷۷ خاتمه یافته است و از اول اغسال شروع شده و به قسمت بیع منتهی میشود

۱۲- رسالۃ السجود علی التربه ۱۳- رسالۃ السبحة ۱۴- رسالۃ الجنائز ۱۵- رسالۃ احکام الاسلام ۱۶- رسالۃ النجمیه

۱۷- رسالۃ المنصوریه ۱۸- رسالۃ فی تعریف الطهاره ۱۹- شرح الفیه

۲۰- حاشیه بر الفیه شهیدیه و در این شرح تصریح مینماید که شرح دیگری بر آن کتاب نگاشته است حاشیه الفیه در حواشی کتاب المقاصد العلیه در ۱۳۱۲ طبع شده است

۲۱- کتاب المطاعن المحرمیه شیخ حسن فرزند محقق ثانی در کتاب عمدۀ المقال فی کفر اهل الضلال تألیف کتاب مزبور را به پدر خود نسبت میدهد محقق ثانی در آن کتاب اخبار بسیاری و همچنین ادله عقلیه زیادی در ذم و قدح صوفیه مرقوم داشته است

ص: ۱۱۹

۲۲- رسالۀ فی العداله ۲۳- رسالۀ فی الغیبه

۲۴- جواب اسئله که بعضی از آن جواب مسائل فقهی است و فضل الله حسینی آن مسائل را جمع آوری نموده است و چنین شروع میشود:

مسائل متفرقه سمعتها من حضرة شیخنا و مقتدانا و مجتهد زماننا علی بن عبد العالی

۲۵- رسالۀ الحجیه ۲۶- حاشیه بر تحریر علامه در فقه ۲۷- رسالۀ الکریه

۲۸- رسالۀ التعقیبات

۲۹- حواشی متفرقه بر کتب فقهیه مانند کتاب دروس و الذکری و غیره

۳۰- اجازات بسیار مختصر و مفصل که از آنجمله اجازه علی بن عبد العالی میسی و شیخ ابراهیم فرزندش که در بغداد بتاریخ ۹۳۴ تحریر یافته است^{۲۴۷}

۲- سید قاضی شاه مظفر الدین niD-deraffazoM

علی بن شاه محمود انجوی شیرازی برادر صدر کبیر ابو الولی انجوی شیرازی مشار الیهما با برادر دیگر خود شاه ابو محمد از علماء و دانشمندان ارجمند ایام شاه طهماسب صفوی بوده اند قاضی مظفر الدین از علماء شیراز محسوب میشد و از طرف شاه طهماسب شیخ الاسلام شیراز و وکیل شاه در آن بلده گردید سپس پادشاه محمد خدابنده صفوی موقع

^{۲۴۷} (۱) ریاض العلماء و امل الامل و عالم‌آراء و غیره

انتقال پایتخت از شیراز بقزوین مسافرت کرد و در آنجا قاضی عسکر بود شاه محمد ویرا بسیار گرامی میداشت صاحب تاریخ عالم آراء شرح حال ویرا نکاشته است^{۲۴۸}

۳- شیخ زین الدین علی معروف بمنشار عاملی Z-nye -de -niD

از علماء و دانشمندان تلمیذ شیخ علی کرکی بوده است بخدمت شاه طهماسب صفوی رسید و نزد وی گرامی گشته به شیخ الاسلامی اصفهان تعیین شد و آوازه شهرتش در بلاد ایران پراکنده گردید همینکه حسین بن عبد الصمد پدر شیخ بهائی از جیل عامل باصفهان آمد شیخ زین الدین ویرا نزد شاه طهماسب معرفی نمود و شیخ الاسلامی قزوین را برای شیخ حسین ترتیب داد از شیخ منشار فقط یک دختر دانشمند فاضله فقیهه بوجود آمد که عیال شیخ بهائی بوده است پس از وفات شیخ

ص: ۱۲۰

منشار موازی چهار هزار مجلد کتب شیخ بدخترش منتقل شد شیخ مزبور قسمت عمده آن کتب را از هند با خود بایران حمل کرده بود

و کلیه آنها را شیخ بهائی وقف کرده و بعد از وفات شیخ بهائی بواسطه عدم مراقبت متولیان تدریجا از بین رفت صاحب تاریخ عالم آراء و سایر شاگردان شیخ بهائی در رسائل فارسی راجع بحالات شیخ بهائی از شیخ منشار نیز ذکری نموده اند و ویرا ستوده اند مشارالیه پس از مرگ شاه طهماسب نیز باقی بود^{۲۴۹}

عز الدین حسین بن عبد الصمد H-niesso

بن محمد بن علی حارثی همدانی عاملی خراسانی والد شیخ بهائی در سال ۹۱۸ یا ۹۱۲ بطوریکه در کتاب لؤلؤة البحرين مذکور است متولد شده و در سنه ۹۸۴ در قریه مصلی از توابع بحرین وفات نموده و در آنجا مدفون شد از فضلاء و دانشمندان نامی در علوم و فنون متفرقه مهارت داشت در علم شعر و ادبیات و ترتیب الغاز متبحر بود پدر و جدش نیز از دانشمندان دوره خویش بودند مشارالیه از فضلاء تلامذه شهید ثانی محسوب میشود و از سید حسن بن سید جعفر بن حسین کرکی و میر سید حسن مجتهد استاد شهید ثانی نیز روایت کرده است تلامذه دانشمند عالی قدری تربیت نموده که از آنجمله فرزندش شیخ بهائی و رشید الدین بن شیخ ابراهیم اصفهانی هستند و از طرف استادش شهید ثانی اجازه عام مفصلی دریافت نموده است افندی قسمت عمده آن را در کتاب خود ذکر مینماید قرائت کتب احادیث بوسیله مشارالیه در بلاد ایران انتشار یافت

^{۲۴۸} (2) عالم آراء عباسی و ریاض العلماء افندی

^{۲۴۹} (1) ریاض العلماء افندی

شیخ عز الدین با خانواده خود از جبل عامل باصفهان وارد شد در آنموقع شاه طهماسب در قزوین اقامت داشت پس از اطلاع بر ورود شیخ خلعتی برای وی فرستاده بقزوین پای تخت خویش احضارش نمود و ویرا شیخ الاسلام قزوین نموده بسیار گرمی داشت شیخ مدت هفت سال در قزوین به افادت و افاضت قیام و اقدام داشت و بر طبق عقیده استاد خود شهید ثانی نماز جمعه را واجب میدانسته و در قزوین بجای نماز ظهر نماز جمعه اقامه مینمود سپس از طرف شاه طهماسب به شیخ الاسلامی خراسان منصوب گشت و تا آنموقع مذهب شیعه در هرات منتشر

ص: ۱۲۱

نشده بود شیخ از طرف شاه طهماسب به تبلیغ مذهب شیعه در هرات مأمور شد و سه قصبه از قصبات آن بلده به شیخ واگذار شد بعلاوه شاه طهماسب فرزند خود سلطان محمد خدابنده و امیر شاه قلی خان حاکم خراسان را فرمان داد که هرروز جمعه در مسجد بزرگ هرات برای استماع احادیث بیای منبر شیخ حاضر شوند عز الدین مدت هشت سال باین ترتیب در هرات اقامت کرد و از برکت قدوم او عده بسیاری از اهالی متشیع گشتند بعد شیخ مزبور بقزوین آمده و از شاه برای خود و فرزندش جهت تشرف بیت الله استجازه کرد شاه وی را مرخص نموده شیخ بهائی را اجازه نداد عز الدین عازم حج گشته و در موقع مراجعت از راه بحرین عبور نموده در آن نواحی اقامت کرد و برای فرزند خویش نامه بدین مضمون نگاشت که اگر طالب رفاهیت دنیوی باشی در هند اقامت کن و اگر درصدد سعادت اخروی هستی به بحرین بیا و هرگاه از دنیا و عقبی هردو دست کشیده در ایران اقامت نما^{۲۵۰} شیخ عز الدین تا ایام آخر زندگانی در بحرین به تدریس اشتغال داشت و در آنجا رحلت نموده قبرش تاکنون مشهور و از مزارات متبرکه است بسیاری از شعراء و شیخ بهائی در مرثیه او اشعاری گفته اند شیخ مزبور مانند فرزندش شیخ بهائی در مدح مشایخ صوفیه و نقل کلمات آنان رغبت تام و تمامی داشت

آثار عز الدین

۱- کتاب وصول الاخیار الی وصول الاخبار کتاب بسیار مفصلی است در علم درایت آغاز آن بادله امامت شروع میشود و در آن مبحث مطالب مفصلی مینگارد مشار الیه دومین مؤلفی است که از بین علمای امامیه در علم درایت کتابی تالیف نموده است و قبل از وی استادش شهید ثانی بر وی تقدم دارد و کتاب مزبور با رساله مختصری از شیخ بهائی و بدایه شهید ثانی در ایران طبع شده است

۲- الاربعون اول آن چنین شروع میگردد الحمد لله علی نعمه الغرّ و الصلوّه

^{۲۵۰} (۱) این کلمه طلائی کاملاً بر وضعیت ایران امروزه نیز منطبق است

۱۹۹۱۱ آثار الشيعة الامامية ؛ ص ۱۲۲

و السلام علی محمد و آله الاطهار مشتمل بر چهل حدیث و شرح آن مؤلف کتاب کشف الحجب کتاب مزبور را دیده است

۳- الشوارق اللامعه فی معرفت الواجب و صفاته و ما يتبعها من معرفة المبدء و المعاد کتاب مزبور را در مشهد رضوی تالیف نموده و فرزندش شیخ بهائی تقریظ کرده است اولش چنین آغاز میگردد

الحمد لك اللهم اهل الحمد و وارثه و مستحقه و باعته و منشئه و معلمه و مفیده و ملهمه

۴- رساله در مناظره شیخ با یکی از علماء حلب در مسئله امامت بقسمی که مناظر مزبور را ملزم و وادار بقبول مذهب شیعه نموده است تاریخ این مناظره بقسمی که در اول رساله مذکور گردیده سنه ۹۰۱ در حلب تحریر شده است

۵- شرح بر الفیه شهید در فقه ممزوج با متن است شرح مزبور در هرات تحریر یافته است ... عده رسائل دیگر در مسائل متنوعه^{۲۵۲}

(در دوره شاه عباس)

۱- علی نقی بن ابو العلاء محمد هاشم طغائی ihgaN -ilA

فراهانی کمره شیرازی اصفهانی در سال ۱۰۶۰ در اصفهان وفات نمود

فاضل دانشمند در علم فقه و حدیث و شعر متبحر بود نزد سید ماجد بحرانی و سایر علمای شیراز تلمذ کرده در کمره از محال فراهان توطن داشت در زمان شاه صفی صفوی امام قلی خان حاکم فارس ویرا بشیراز دعوت نموده قاضی شیراز قرار داد و همینکه خلیفه سلطان وزیر شاه عباس ثانی شد شیخ علی را از شیراز باصفهان طلبیده و پس از عزل میرزا قاضی ویرا شیخ الاسلام اصفهان قرار داد و تا موقع وفات منصب مزبور را عهده دار بود شیخ مزبور بحرم نماز جمعه

^{۲۵۱} صاحب جواهر، عبدالعزیز، آثار الشيعة الامامية، 1 جلد، وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه - تهران، چاپ: اول، 1307 ه.ش.

^{۲۵۲} (1) ریاض العلماء افندی و کشف الحجب و الاستار عن وجوه الکتب و الاسفار سید اعجاز حسین هندی که هردو خطی است

در عصر غیبت امام و حرمت شرب توتون معتقد بوده رساله در آموذوع نگاشت و دوازده دلیل ذکر نموده که خالی از وهن نیست افندی خلاصه آن را در کتاب خود شرح داده که نقل آن بی فایده است رساله مزبوره در شیراز بتاریخ ۱۰۴۸ تألیف شده

ص: ۱۲۳

است بغیر از رساله مرقومه تألیفات دیگری نیز از او باقی است که عبارتند از

۲- المقاصد العلیه فی الحکمۃ الیمانیه کتاب نفیس گرانبھائی است

۳- رساله بزرگی در حدوث عالم مشتمل بر ادله عقلی و نقلی اغلب مطالب آنرا از کتاب سابق الذکر نقل نموده است و دارای مطالب مفیده میباشد

۴- رساله مواعظ و نصایح فارسی که برای شاه صفی تألیف نموده است

۵- کتاب مناسک الحاج و المعتمرین

۶- کتاب جواب نوح افندی مفتی بلاد عثمانی در زمان سلطان مراد عدت تألیف آن کتاب این بود که نوح افندی در موقع محاصره بغداد بدست سلطان مراد عثمانی کتابی در وجوب قتل شیعه و مباحیت خون آنان تألیف نمود امیر شرف الدین علی شولستانی کتاب مزبور را نزد شیخ علی فرستاده از وی تم نای تحریر جواب نمود شیخ نیز در دو مجلد بزرک راجع بمسئله امامت جواب نوح افندی را نگاشته است نسخه از آن در کتابخانه مشهد رضوی موجود میباشد

۷- پاره مؤلفات و رسائل مختلفه

اولاد و احفاد بسیاری از شیخ مزبور در شیراز و اصفهان باقی ماند افندی بعضی از آنان را ملاقات نموده است^{۲۵۲}

۲- میرزا قاضی الدین [niD -deizahG](#) محمد بن میرزا کاشف الدین یزدی شیخ الاسلام اصفهان

از آثار اوست رساله فارسی در خواص چوب چینی که بنام شاه عباس ثانی تألیف نموده و در آخرش ذکر خواص قهوه را نیز مینماید - حاشیه بر یک قاعده از قواعد شهیدیه است پدرش امیرزا کاشف از علماء و دانشمندان بوده شرح حالش ضمن علماء ریاضی عصر خویش مرقوم گردیده است^{۲۵۴}

^{۲۵۲} (1 و 2) ریاض العلماء افندی

^{۲۵۴} (1 و 2) ریاض العلماء افندی

۳- علی صبیح عاملی ساکن یزد hibaS ilA

از فقهاء نامی دوره شاه عباس کبیر معاصر شیخ بهائی بوده است ظاهراً در یزد بسمت شیخ الاسلامی اشتغال داشت بسیاری از علماء نزد وی تلمذ کرده اند از انجمله محمد باقرین مولی زین الامیر علی الکوئیانی بوده که در بعض رساله خویش شیخ مزبور را بعلم و کمال و زهد و تقوی ستوده^{۲۵۵}

۴- شیخ رضی الدین niD -deyezaR

بن ابی جامع عاملی الاصل شوشتری از فضلاء عصر خود بوده با دو برادر خویش فخر الدین و عبد اللطیف نزد شیخ حسن بن شهید ثانی تلمذ کرده است و از وی برای روایت تحصیل اجازه نمود پس از مرگ پدر در شوشتر اقامت کرد و در سال ۱۰۲۵ برای تشرف به مشهد رضوی عازم شد در هنگام مراجعت خدمت شاه عباس کبیر رسیده از طرف وی به نظارت اوقاف قاضی القضاتی شوشتر و دزفول و خرم آباد و بهبهان و دهدشت و کوه کیلویه و توابع آن نواحی معین شد پس از چندی ولایات همدان و نواحی آن نیز بر نقاط فوق افزوده گشت مدت دو سال در همدان اقامت نمود همینکه شاه عباس بر بغداد استیلاء یافت وی از رتبه خود استعفاء داده در نجف اشرف متوطن گشت و در همان بلده لیله عرفه ۱۰۴۸ هجری وفات نموده مدفون شد شعر نیکو میگفت قطعه در عتاب برادر خویش عبد اللطیف و قطعه در مدیح علی (ع) گفته است^{۲۵۶}

- شیخ زین الدین علی niD -denyeZ

فاضل دانشمند نامی خواند امیر در حبیب السیر شرح حال وی را ذکر نموده و پس از تقدیر بسی ار از درجات کمالات وی اظهار میدارد که مشارالیه در سال ۹۲۸ به هرات آمد امیر درویش خان ولد سام میرزا پسر شاه عباس ویرا گرامی داشته منصب شیخ الاسلامی و قاضی القضاتی آن نواحی را بوی واگذار نمود مدت دو سال تمام بان شغل اشتغال داشته بر همکنان فایق آمد سپس به موطن خویش^{۲۵۷} بلاد عربستان مهاجرت کرد

باب دوم در حالات امراء

^{۲۵۵} (1 و 2 و 3) ریاض العلماء افندی خطی و نجوم السماء طبع هندوستان

^{۲۵۶} (1 و 2 و 3) ریاض العلماء افندی خطی و نجوم السماء طبع هندوستان

^{۲۵۷} (1 و 2 و 3) ریاض العلماء افندی خطی و نجوم السماء طبع هندوستان

در این باب مختصری از حالات رجال شیعه را ذکر مینمائیم که در سیاست و ذکاوت شهرت داشته بطور مستقیم یا غیر مستقیم از طرف سلاطین مخالف یا موافق مذهب و سیاست خود حکومت و امارت داشته اند و ابتدا بشرح حال عده از صحابه و تابعین از امرای حضرت امیر ع خواهیم پرداخت و حالات آنانرا در فصل مخصوصی شرح میدهیم زیرا امارت و ولایت در ایام خلفاء راشدین بکلی برخلاف امارت ایام بنی امیّه و عباسیین بوده است

امارت در زمان حضرت رسول (ص) و خلفای راشدین

همینکه مسلمانان بمملکت گیری و جهانگشائی برخاستند معمولشان چنین بود هر سرکرده که شهری را فتح مینمود حکومت آن بلده بوی تفویض میگردد یا آنکه قبلاً بسردار قشون این شرط را مینمودند چنانکه حضرت رسول اکرم نیز عمرو عاص و ابو زید را برای فتح بلاد مأمور فرمود و نامه بآنان سپرد که در صورت تصرف و فتح هر نقطه عمرو عاص والی آن محل و ابو زید پیشوای نماز و داعی اسلام خواهد بود در ایام خلفای راشدین سران سپاه بلاد و ممالکی را که فاتح میشدند در همانجا به تمشیت امور پرداخته پیشوائی نماز و اخذ مالیات با آنان بود تدریجاً این قبیل امارت و ولایت تغییر یافته و بحکومت های محلی تبدیل گردید و از اواخر خلافت خلفای راشدین این ترتیب شروع شده تا زمان عبد الملک ابن مروان ادامه داشت و در آنموقع مسلمانان دارای دفاتر و دیوانهای مرتبی شده اوضاع امارت و حکومت بر حسب مقتضیات زمان و مکان در ایام بنی امیه و بنی عباس تغییر یافت^{۲۵۸}

عمّال علی (ع) و تعیین آنان بر ولایات

حضرت امیر علیه السلام در سنه ۳۶ هجری عمّال و ولات خود را ببلاد مختلفه اعزام فرمود از آنجمله عثمان بن حنیف را والی بصره کرد و عماره بن شهاب را بکوفه فرستاد و عبد الله بن عباس را به یمن روانه نمود و قیس بن سعد را بمصر و سهل بن حنیف را بشام کسب داشت اما سهل همینکه به تبوک رسید اتباع عثمان

ص: ۱۲۶

ویرا گفتند اگر کسی غیر از عثمان تو را فرستاده باید مراجعت نمائی سهل م طلب را در یافته مراجعت کرد ولی قیس بن سعد وارد مصر گردید فقط دسته از هواخواهان عثمان مقیم مصر سر از فرمان وی پیچیده اطاعت خود را موکول به انتقام از قتله عثمان نمودند عثمان بن حنیف وارد بصره شده عده با او موافق شده و جمعی مخالفت نمودند عماره بن شهاب

عازم کوفه شده در بین راه به طلحة بن خویلد اسدی که در زمان ابو بکر دعوت نبوت نموده بود برخورد طلحه عماره را از ورود بکوفه نهی کرد باین بهانه که کوفیان دست از حاکم سابق خود برنمیدارند عماره بخدمت حضرت امیر مراجعت کرد بالاخره عبد الله بن عباس بطرف یمن حرکت نمود اینک مختصری از حالات هریک آنان را بیان نمائیم^{۲۵۹}

۱- ابو ابراهیم مالک بن حارث بن حمید بن یغوث بن سلمه بن ربیعہ kelaM

نسبش بخالد بن مالک مشهور باشتر، نخعی منتهی میشود ... مالک اشتر مانند عمرو عاص و مغیره بن شعبه و عروه بن مسعود ثقفی و معاویه از رجال با ذکاوت عصر خویش بوده و در میان اعراب به هوش و فطانت اشتهار تام دارد مشارالیه نه فقط نزد امیر المؤمنین (ع) بلکه پیش معاویه که سخت‌ترین دشمن او بوده قدر و منزلت عالی داشت پس از فوت اشتر حضرت امیر فرمود (رحم الله مالکا فقد کان لی کما کنت لرسول الله) و در قنوت معاویه و عمرو عاص و ابو اعور سلمی و حبیب بن سلمه و بشر بن ارطاة عده پنجگانه را لعن مینمود معاویه نیز در مقابل با علی (ع) حسنین و عبد الله بن عباس و اشتر موقع قنوت همان معامله را مجری داشت ابن ابی الحدید مینویسد مالک اشتر در بین شیعه مشهورتر از ابی هذیل بین م عزله است باری با ذکر مراتب فوق خطای اظهارات مقریزی در کتاب الخطط راجع بممالک اشتر معلوم میگردد مقریزی در کتاب مزبور بمناسبت شرح مذاهب مصر چنین مینویسد که تعیین مالک بامارت مصر از طرف امیر مؤمنان برضا و رغبت نبوده بلکه باصرار عبد الله بن جعفر انجام گرفت چ ه که عبد الله حضرت را بحق جعفر برادرش قسم داد و تمنا نمود که اشتر را بمصر اعزام دارد که اگر غلبه با انحضرت شد فبها و الا از دست مالک راحت خواهد شد بعقیده مقریزی

ص: ۱۲۷

مالک اشتر حضرت علی علیه السلام را خشمگین نموده بود و امارت مصر از ناچاری انجام پذیرفت

شجاعت و اقدامات اشتر

ابو هلال و سایر مورخین مینویسند که در روز جنگ جمل اشتر و عبد الله زبیر به یکدیگر برخورد دست بگریبان شدند و از اسب افتادند ابن زبیر زیر دست و پای اشتر فریاد میزد (اقتلونی و مالکا معی و اقتلوا مالکا معی) یعنی باید مرا با مالک بکشید از همه جنگ و جدال مطلب این زبیر مفهوم نشد ولی اگر میگفت مرا با اشتر بکشید البته با هم کشته میشدند گویند عایشه در آنموقع از حال عبد الله پرسید گفتند او را با اشتر دست بگریبان دیدیم عایشه گفت وای بحال اسماء مادر عبد الله البته هرکس مژده سلامتی عبد الله را برساند ده هزار درهم باو خواهم داد اشعار ذیل از ابیات اشتر است که دلالت بر شجاعت و رزم‌جوئی وی بنماید

^{۲۵۹} (۱) ابو الفداء ۱۸۱ ج ۱ و ابن اثیر ۷۸ ج ۳

ابقیت و فری و انحرفت عن العدی

و لقیبت اضیافی بوجه عبوس

ان لم اشنّ علی ابن حرب غارۃ

لم تخل یوما عن ذهاب نفوس

در یکی از ایام صفین حضرت امیر اظهار فرمود که صبح با معاویه جنگ خواهم نمود اشتر که این مطلب را شنید اشعار چندی انشاد کرد که از آن جمله است

یا بن هند شدّ الحیا زیم للموّ

ت و لا تذهبن بک الامثال

انّ فی الصبح ان بقیت لهولا

تتهاوی من هولہ الابطال

فیه عزّ العراق او ظفر الشّا

م باهل العراق و الززال

همینکه اشعار فوق بمعایوه رسید گفت شعر مهم از شاعر مهم است که گوینده آن سرسلسله اهل عراق و رئیس آنها و پناه‌گاه حریمشان میباشد بهرحال مصلحت در است که مجدّد با علی مکاتبه نموده و از وی حکومت شام را بخواهم اگرچه یکمرتبه نوشته ام و جواب نیامده است ... معذک معاویه در تردید افتاده سپس نامه مشهور خود را نگاشت که چنین شروع میشود (اما بعد فلو علمنا ان الحرب تبلیغ نباوبک ما بلغت) این مراسم در نهج البلاغه مفصلاً ذکر شده است ...

باری در موقع جنگ صفین مالک اشتر بین علی و معاویه کار را قریباً خاتمه میداد

ص: ۱۲۸

و معاویه را مغلوب مینمود اما حیلۀ عمرو عاص در بلند کردن قرآن ها بر سر نیزه قضیه را لاینحل و خنتی کرد و اهالی عراق حضرت امیر را مجبور ساختند که مالک اشتر را از ادامه جنگ ممانعت نماید وگرنه آنحضرت را شهید مینمودند حضرت امیر یزید بن هانی سببعلی را نزد اشتر فرستاد که جنگ را متارکه کند مالک به فرستاده حضرت جواب داد که اندکی مهلت بدهید عنقریب مبارزه به شکست معاویه خاتمه می یابد همینکه یزید گفته مالک را ابلاغ نمود عراقیان بر

حضرت تعرض نمودند که تو مالک را بادامه جنگ فرمان داده حضرت مجدد یزید را مامور فرمودند که بمالک بگو البته مراجعت کن زیرا فتنه شروع شده است مالک با حال افسرده و متغیر از رفتار عراقیان میدانرا واگذارده مراجعت کرد^{۲۶۰}

ابن مسکویه در تجارب الامم راجع به شجاعت و مردانگی اشتر واقعه ذیل را ذکر مینماید در جنگ صفین موقعی برای لشکریان علی علیه السلام پیش آمد که همگی فرار نمودند فقط ۸۰۰ صد نفر مرد جنگی از قبیله همدان باقی ماندند که در میمنه صف مقاومت مینمودند ۱۸۰ نفر و یازده رئیس قبیله از آن طایفه کشته شد معذک پافشاری نموده و مبارزه میکردند اتفاقا بمالک اشتر رسیده بوی گفتند ای کاش تنی چند از اعراب به کمک ما م ی رسید ما هم قسم میشدیم که تا آخر کار پایداری نموده یا همگی از پای درآئیم و یا فاتح شویم مالک اشتر گفت من با شما این معامله را خواهم نمود اشتر با آنان شروع به حمله نموده فوج دشمن را بخاک میانداخت و شمشیر یمانی در دست داشت که هنگام بلند کردن برق آن چشم را خیره مینمود و چون فرود میآورد خون مثل آب از او سرازیر میشد و همین قسم جنگ نموده فریاد میکرد اکنون خطر مرگ است و عنقریب برطرف خواهد شد اتفاقا حرث بن جهمان نزدیک مالک آمده ولی ویرا بمناسبت آغشته بودن در اسلحه آهنین شخصا شناخت فقط در مقابل آن رشادتها اظهار داشت «جزاک الله خیرا منذ الیوم عن امیر المؤمنین و جماعه المسلمین» اشتر صدای ابن جهمان را شناخته فرمود پسر جهمان مثل تو کسی از این قبیل مواقع تخلف نمیکند ابن جهمان پس از تکلم مالک را شناخته گفت جانم فدای تو تا این موقع تو را باین قسم نمیدانستم و اینک تا

ص: ۱۲۹

موقع مرگ از تو جدا نمیشوم در صورتیکه خود ابن جهمان از مردان قوی هیکل شجاع تنومند بوده است بهر حال مالک اشتر چنان بر اهل شام حمله نمود که آنها از جای خود پراکنده شده به صف پنجم اطراف معاویه رسیدند و به حمله دیگر صف چهارم را به صف پنجم اطراف معاویه ملحق نمود معاویه اسب خواست که سوار شده فرار نماید ولی ایبات ابن اطنابه را که ذیلا ذکر میشود بیاد آورده

و کسبی الحمد بالثمن الریح

ابت لی عفتی و ابی بلائی

و إقدامی علی البطل المشیح

و تعویدی علی المکروه نفسی

مکانک تحمدی او تستریحی

و قولی کَلِّمًا جشأت و جاشت

خودداری نمود

امارت مصر و وفات اشتر

همینکه معاویه قیس بن سعد بن عباده حاکم مصر را نزد اهل شام از شیعیان خویش معرفی کرد حضرت ویرا معزول نموده محمد بن ابی بکر را بدانجا اعزام داشت پس از کشته شدن محمد حضرت فرمان امارت مصر را بنام اشتر مرقوم فرمود معاویه و عمرو عاص که از حسن سیاست و شجاعت اشتر مطلع بودند پس از این انتخاب از تسخیر مصر ناامید شده بفر فکر حيله و تدبير افتادند لذا نامه بالجایستار کدخدای قریه عریش نوشته ویرا بمعافی از مالیات و جایزه بسیار تطمیع کردند که مالک اشتر را در موقع عبور از آن محل مسموم نماید (عریش اولین منزلی است که پس از انتهای سرحد حجاز وارد خاک مصر میشود) همینکه مالک اشتر وارد عریش شد کدخدا نزد وی آمده و تمنا نمود اجازه دهند مشروب برای امیر تهیه نماید مالک فرمود شربت عسل بیاورد کدخدا شربت عسل مسموم را نزد وی آورد اتفاقاً اشتر روزه بود و در موقع افطار از آن شربت میل نموده و درگذشت حضرت امیر علیه السلام از مرگ مالک محزون شده فرمودند (فلقد کان لی کما کنت لرسول - الله) از طرفی معاویه خوشنود گشته به منبر رفت و بر مرگ اشتر شماتت نمود و اظهار داشت (ان لله جنودا من عسل) و در خطبه خویش برای شامیان در دمشق چنین گفت که علی دو دوست داشت و آن عمّار یاسر و مالک اشتر بود

ص: ۱۳۰

یکی در صفین و دیگری در مصر قطع شد بهرحال وفات اشتر در سنه ۳۹ واقع گردید و طبری سنه ۳۷ مینویسد ابن ابی الحدید در سال وفات اشتر اختلاف نقل نموده بقول اصح اشتر در سال ۳۹ درگذشته است

۲- قیس بن سعد بن عباده ssiehG

از قدمای صحابه بوده که با ابو بکر بیعت نموده و در خدمت حضرت امیر باقی ماند وفاتش در مدینه بتاریخ ششم هجری بود انس بن مالک میگوید قیس بن سعد بمنزله صاحب و رئیس کشیک در خدمت حضرت رسول اکرم میزیست^{۲۶۱}

حکومت قیس در مصر و سیاست وی با معاویه

^{۲۶۱} (1) الدرجات الرفیعه خطی و تجارب الامم بن مسکویه

پس از قتل عثمان حضرت امیر قیس را بحکومت مصر اعزام داشت وی وارد آن مملکت شده برای علی از تمام آنها بیعت گرفت فقط اهالی قریه خربتتا که قریب ده هزار سوارکاری بودند قتل عثمان را بسیار مهم در نظر گرفته و از بیعت با علی خود داری داشتند قیس نیز از مجادله با آنان خودداری کرد و بنای مکاتبه را گذاشت آنها نیز مطیع شده و قرار دادند که مالیات را تأدیه نمایند و قیس از آنها مالیات دریافت نمود موقعی که حضرت امیر به جنگ جمل رفت و به کوفه مراجعت نمود قیس در مصر بود موقعیت مصر بمناسبت مجاورت با شام بر معاویه بسیار ناگوار میآمد لذا مراسله به قیس نگاشته ویرا از متابعت امیر مؤمنان شماتت و ملامت کرد و قتل عثمان را امر عظیمی جلوه داد بالاخره بیعت با خود را بشرط تفویض سلطنت حجاز بر قیس پیشنهاد نمود قیس در جواب مراسله معاویه اولاً از قسمت مداخل حضرت امیر و یا خودش در قتل عثمان مدافعه کرد ثانیاً در قسمت بیعت با معاویه مطلب را محول به تجدید نظر و مطالعه اطراف قضیه کرد معاویه از مضمون مراسله دور بودن قیس را از منظور خویش درک کرد معذک مراسله دیگری به قیس نگاشته مسئله تبعیت خود را باصرار تام تجدید نمود بعلاوه قیس را در صورت عدم قبول تهدید کرد قیس نیز متغیر شده در جواب معاویه چنین نگاشت ... «العجب من اغترارک بی و طمعک فی و استسقاطک رأی تسومنی الخروج من طاعة اولی الناس بالاماره و اقولهم بالحق و

ص: ۱۳۱

اقریهم الی الرسول و اهداهم سبلا و تامرنی بالدخول فی طاعتک ابعده الناس من هذا الامر و اقولهم بالزور و اضلهم سبیلاً فاما قولک انی مائی علیک خیلاً و رجلاً فوالله ان لم اشغلک بنفسک حتی تکون نفسک اهم الیک انک لذو جدّ و السلام»

معاویه پس از وصول این مکتوب بکلی از اطاعت و فرمانبرداری قیس ناامید شده درصدد مکر و خدعه برآمد

سبب عزل قیس از حکومت مصر

معاویه پس از یأس از اطاعت برای ترضیع مقام وی درصدد دسیسه کاری برآمد بدینقسم که گاهی مراسلاتی مبتنی بر پشیمانی قیس از شرکت در قتل عثمان و اطاعت از معاویه جعل نموده از قول قیس انتشار میداد گاهی نیز فرستادگان مصنوعی ترتیب داده و بآنها میآموخت که بییش شامیان از طرف قیس مذاکرات و بیاناتی راجع به هواخواهی قیس از معاویه بنمایند ضمناً به خواص خود اظهار میداشت که از دشنام دادن قیس صرف نظر نمایند چه که وی سرّاً از اتباع ماست و باندازه این مطالب را جلوه داد که جاسوسان حضرت امیر در شام باشتباه افتاده حضرت را از قضایا مطلع نمودند و از دوستی قیس مردّد ساختند ولی حضرت دوستان صمیمی خود را جمع آوری نموده در حضور آنان فرمودند بخدا قسم این مطالب را درباره قیس باور نمیکنم عبد الله بن جعفر در آنموقع حضرت را بعزل قیس اصرار نموده اظهار

داشت که قیس را از حکومت مصر بخواه چه قسم بخدا اگر این حرفها راست باشد قیس اطاعت نموده و در مصر خواهد ماند همین ایام مراسله از قیس واصل گردید که عده (مقصود اهل قریه خربتا بوده) از تبعیت و مخالفت ابا نموده منتظر اختتام قضایا هستند من نیز مجادله با آنان را مصلحت ندانسته عجاله قضیه را مسکوت گذاردم حضرت امیر با شور عبد الله بن جعفر در جواب قیس چنین نگاشت «اما بعد فسر الی القوم الذین ذکرت فان دخلو فیما دخل فیه المسلمون و الّا فناجزهم و السلام»

قیس از جواب مراسله خویش متعجب شده مجدداً رای خود را مبنی بر ادامه و سکوت قضیه اظهار داشت همینکه مراسله اخیر قیس رسید و حضرت امیر آن را

ص: ۱۳۲

را در حضور یاران قرائت فرمود عبد الله بن جعفر چنین رأی داد که محمد بن ابی بکر بمصر رفته و قیس بیاید زیرا از وی قضایائی شنیده میشود (مقصود تبعیت از معاویه است) حضرت نیز محمد را بمصر اعزام داشت و قیس پس از ورود محمد بسمت مدینه حرکت کرد در بین راه مروان و اسود بن بختری ویرا تمدید نمودند قیس بطرف حضرت امیر رهسپار شد معاویه که از این قضیه مسوق شد بر مروان و اسود متغیر شده بآنها نگاشت که بدست خود علی را از وجود قیس منتفع نمودید بخدا قسم اگر صد هزار مرد جنگی برای علی میفرستادید بقدر وجود قیس برای وی نافع نبود همینکه خبر قتل محمد بن ابی بکر رسید حضرت امیر متذکر شدند که قیس در ایام امارت مصر متحمل مسائل گزافی بوده و پیشنهادکنندگان عزل وی انصاف نموده‌اند و از آن ببعد حضرت در کلیه امور مهمه با قیس مشورت میکرد^{۲۶۲}

۳- سعید بن سعد بن عباده انصاری diaS

صاحب اصابه مینویسد که تمام مؤرخین سعید را از صحابه شمرده اند و عبد البر حکومت وی را در یمن از طرف حضرت امیر ذکر نموده است^{۲۶۳}

۴- محمد بن ابی بکر والی مصر demmahom^{۲۶۴}

از خواص اصحاب حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام بوده در سال حجة الوداع متولد گردید و در سال ۳۸ هجری در مصر کشته شد محمد از طرف حضرت امیر بحکومت مصر تعیین گردید پس از ورود بمحل قیس ویرا سفارش نمود

^{۲۶۲} (1 و 2) الدرجات الرفیعه خطی

^{۲۶۳} (1 و 2) الدرجات الرفیعه خطی

^{۲۶۴} (3) 188 ج 1 ابو الفداء و 140 جلد 3 ابن اثیر و 274 رجال میرزا محمد

که به اهل خربتا تعرض ننماید محمد این نصیحت را نپذیرفته از آن تقاضا نمود که یا بیعت نموده و یا از مصر خارج گردند اهالی خربتا از محمد مهلت خواستند که چندی در اینکار تأمل شود اما محمد بآن مهلت نداد و در سال ۳۸ معاویه عمروعاص را با لشکری بطرف مصر ایفاد نمود محمد از حضرت امیر استمداد کرد حضرت مالک

ص: ۱۳۳

اشتر را بکمک او فرستاد اما مالک در محلی موسوم بقلزم بوسیله عسل مسموم شده درگذشت عمروعاص بلا مانع بسمت مصر رفته با یاران محمد جنگید و آنها را مغلوب نمود و محمد در خرابه پناهنده شده همانجا بدست معاویه بن خدیج گرفتار شد مومی الیه محمد را کشته جسدهش را در جیفه ح مار نهاده و سوزانید سپس عمروعاص وارد مصر شده و از اهالی برای خود بیعت گرفت حضرت امیر از قتل محمد بسیار متألم شده در حق وی دعا فرمود

۵- عثمان بن حنیف انصاری O nams

از اشراف عرب بوده مدتی در زمان عمر و علی علیه السلام امارت داشته است بعد از وفات حضرت امیر در کوفه اقامت نموده و همانجا ایام خلافت یزید بن معاویه درگذشت سید علیخان در کتاب الدرجات الرفیعه ویرا ذکر نموده است

جنگ عثمان بن حنیف با طلحه و زبیر و اتباع جمل

مورخین شرح محاربه عثمان بن حنیف و اتباع جمل را بطور مختصر ذکر نموده اند اینک خلاصه مطلب را از کتاب حرب الجمل^{۲۶۵} تالیف شیخ مفید محمد بن نعمان درج مینمائیم کتاب مزبور از بهترین کتب معتبره خطی قدیمی است باری شیخ مفید میفرماید: همینکه عایشه از تصمیم عثمان بن حنیف بر جنگ مطلع گردید سوار بر شتر شده و مردم ویرا احاطه نمودند و با اتباع خویش به مرید آمد و ا زدحام غریبی در آن محل پدیدار شد سپس عایشه شروع به خطبه نموده و همانقسم سواره مردم را به خونخواهی عثمان تحریض و ترغیب مینمود و از حضرت امیر بدگویی میکرد عده از حضار ویرا تکذیب نموده و عده تصدیق کردند بقسمیکه کار بجدا و پرتاب نمودن نعال رسید پس از آن عایشه به محله دبّاعین و از آنجا به دار الاماره آمد و از عثمان بن حنیف تخلیه دار الاماره را تقاضا نمود عثمان امتناع نموده بین آنها جنگ درگرفت و تا موقع ظهر دوام داشت و قریب پانصد نفر پیرمرد از اتباع امیر علیه السلام و عثمان بن حنیف کشته شد

و کار جدال بجائی منتهی شد که تا مقبره بنی مازن میدان خونریزی توسعه یافت سپس

^{۲۶۵} (۱) خطی و نسخه آن کمیاب است

به مسیبات بصره حمله نموده تارا بوقه پیش رفتند و در آنجا جنگ سختی نموده بالاخره قرار بر این شد که دار الاماره و مسجد و بیت المال را به عثمان واگذارند و طلحه و زبیر و عایشه در هر قسمت از بصره بر وفق دلخواه تصرف نمایند و زد و خورد را تا ورود حضرت امیر متارکه کنند باین ترتیب عهد و پیمان بسته عده از مردم را نیز بر قضیه شاهد گرفتند عثمان بن حنیف مطمئن شده یاران خود را متفرق کرده و خلع اسلحه نمود اما طلحه و زبیر خدعه ورزیده در شب تاریکی که اتفاقاً باد شدیدی میوزید غفلهٔ بدار الاماره حمله نمودند در آنموقع عده از قوم زط که طرف اعتماد عثمان بودند بیاسبانی بیت المال کشیک میدادند این طایفه جدید الاسلام و فوق العاده زاهد بوده‌اند زبیر چهل تن از آنها را کشته و بر آنان استیلاء یافت سپس بخانه عثمان حمل ه نموده ویرا گرفته بند نمودند و محاسن مشارالیه را که شخص پیر پرمحاسنی بود موبمو کنندند بقسمی که یک مو در صورتش باقی نماند پس از آن طلحه گفت این فاسق را معذب نمائید و موی ابروان و پلک چشم او را نیز بکنید و زنجیرش بنمائید حکیم بن جبلة العبدی که از واقعه مطلع شد با عده از کسان خویش سوار شده و بدار الاماره حمله نمود طلحه و زبیر نیز با همراهان خود بدفاع وی بیرون آمدند جنگ سختی درگرفت بسیاری زخمی و کشته شدند در آن میان یکی از اتباع طلحه و زبیر به حکیم حمله نموده پای وی را با شمشیر قطع کرد حکیم پای خود را گرفته بطرف ضارب خویش پرتاب نمود وی را بی هوش ساخت برادر حکیم موسوم باشرف میان گیرودار رسیده از حکیم ضارب را تحقیق نمود حکیم شخص ضارب را نشان داد اشرف او را مقتول نمود سپس زدو خورد شدت نموده حکیم و اشرف هردو کشته شدند و مردم پراکنده گردیدند ... طلحه و زبیر بیت المال را متصرف شده بطور دلخواه رفتار نمودند و از عایشه راجع به عثمان بن حنیف استفسار نمودند عایشه بکشتن عثمان اشارت کرد ولی همینکه طلحه و زبیر اهمیت مشارالیه را در قبیله اوس و خزرج بیان نمودند عایشه از کشتن وی منصرف شده به حبس و تضییق عثمان فرمان داد چند روزی عثمان محبوس ماند مجدد طلحه و زبیر از ترس اینکه مبادا برادر عثمان بزرگان آنان را در مدینه محبوس و اذیت نماید عثمان را رها کرد عثمان از حبس بیرون آمده و حضرت امیر

را در محل موسوم به ذی قار ملاقات نمود حضرت از وضعیّت عثمان متأثر شده گریه کردند و فرمودند ای عثمان من تو را پیرمردی با محاسن فرستادم و اینک بصورت امرد تو را میابم سپس درباره مهاجمین نفرین فرمود

در کتاب درجات الرفیعه مذکور است که سهل بدوی و از اخیار صحابه بشمار میرود برقی سهل بن حنیف و بر ادرش را از اصحاب شرطه الخمیس دانسته است حضرت امیر المؤمنین در موقع خروج از مدینه برای جنگ جمل سهل را بحکومت مدینه تعیین نمود و در جنگ صفین بملازمت آنحضرت حضور داشت و در نزد امیر علیه السلام بسیار محبوب بود در سنه ۳۸ پس از مراجعت از صفین در کوفه وفات نمود

حضرت امیر بر وی ۲۵ تکبیر فرموده نماز گذارد در موقع حرکت جنازه سهل دسته دسته مردم رسیده و عرض نمودند که ما به نماز سهل نرسیدیم حضرت امیر امر میفرمود جنازه را بزمین گذارده مجدد بر وی نماز میگذارد و این قضیه تا موقع دفن سهل پنج مرتبه تکرار شد ...

۷- حکیم بن جبلة عبدی mikaH

در کتاب الدرجات الرفیعه مذکور است که حکیم مرد شجاع نیکوکاری بوده است عثمان بن عفان ویرا بحکومت سند فرستاد حکیم از آن محل با نهایت بی میلی مراجعت کرد همینکه عثمان علت مراجعت را تحقیق نمود جواب داد «آب آن محل ناگوار است و دزدش دلیر و خرمایش پست و زمینش ناهموار است اگر سپاهی آن محل افزون شود گرسنه مانند و اگر نقصان یابد تلف شوند» که عین متن عربی آن نیز ذکر میشود

(ماؤها و شل و لصها بطل و تمرها دقل و سهلها جبل ان کثر الجند بها جاعوا و ان قلوا بها ضاعوا)

این جواب را بدیگران نسبت دادند بهرحال حکیم بن جبلة از خیار اصحاب

ص: ۱۳۶

علی بود و با عثمان موافقت نداشت حضرت امیر درباره حکیم فرموده است

نال بها المنزلة الرفیعه

دعا حکیم دعوة سمیعه

بطوریکه قبلا اشاره شد حکیم بن جبلة پس از استحضار برگرفتاری عثمان بن حنیف بدست طلحه و زبیر در بصره با سید تن از عبد القیس حرکت نموده به حمایت عثمان شتافت عایشه نیز بر شتر سوار شده با طلحه و زبیر بمقابله وی آمدند و آن روز را یوم الجمل الاصر نامیدند در میان گيرودار آنروز یکنفر ازدی از قشون عایشه پای حکیم را با

شمشیر قطع نمود حکیم پای خود را بان شخص پرتاب کرد از دی مدهوش شد و بعد بدست برادر حکیم کشته شد ولی خود حکیم با سه برادر و کلیه همراهان در آن معرکه شهید شدند

۸- عبید الله بن عباسO hallo dieb

عبید الله درک فیض صحبت نبوی را نموده و از آن محضر اطهر استماع آیات و احادیث کرده است اول کسی است که در میان راه برای عابرین خوان گسترده و همسایگان خویش را باخطار دعوت نموده است و از مردمان با سخاوت معروف میباشد حضرت امیر ویرا بحکومت یمن و امارت موسم تعیین نمود همینکه بسر بن اوطاح از طرف معاویه بطرف یمن با قشون بسیاری حرکت کرد جنگ سختی فیما بین واقع شده عده بسیاری کشته شدند از آنجمله دو پسر عبید الله بوده است همینکه خیر قتل دو پسر بمادرشان رسیده در مصیبت فرزندان جزع فراوان نمود و اشعار بسیاری در مرثیه آنها گفت که دو بیت آن ذیلا درج میشود

کالدرتین تشطی عنهما الصدف

هامن احسّ بابنی اللّذین هما

سمعی و قلبی فقلبی الیوم مختطف

ها من احسّ بابنی اللّذین هما

باری عبد الله تا موقع شهادت حضرت امیر در یمن حکومت داشت و فاتش بتاریخ ۸۵ یا ۸۷ ایام خلافت یزید بن معاویه در مدینه واقع شد شرح واقعه زدو خورد بسر و عبید الله بن عباس در کتب تواریخ مشهور و محتاج به تشریح نیست

۹- قثم بن عباس بن عبد المطلب msahG

قثم با حضرت امام حسین هم شیر و رضیع بوده اند از طرف امیر علیه السلام تا

ص: ۱۳۷

موقع شهادت آنحضرت در مکه حکومت داشت و در سمرقند بشهادت رسید قبرش در خارج سمرقند با گنبد و بارگاه عالی موسوم به مزار شاه زنده مشهور است سید علی خان در کتاب درجات الرفیعه ویرا مذکور داشته است

۱۰- تمام بن عباسT mama

مادرش کنیزکی صبا نام بوده است در عهد رسول اکرم بدنیا آمد از طرف امیر علیه السلام حاکم مدینه شد سپس معزول شده دوباره تا ایام شهادت آنحضرت در مدینه حکومت داشت^{۲۶۶}

۱۱- جعدۀ بن هبیره بن ابی وهب بن عمرو hedaojD

نسبش به لوی بن غالب منتهی میشود پسر ام هانی خواهر حضرت امیر مؤمنان است در ایام خلافت معاویه وفات نمود^{۲۶۷} در صحابی بودن وی اختلاف است بعضی او را صحابه دانسته بعضی گویند در ایام حضرت رسالت پناهی متولد شد و تابعی بوده است

عسقلانی می گوید مشار الیه صحابی کوچکی بوده است شجاعت و دلیری فوق العاده داشت از طرف علی علیه السلام حکومت خراسان را نمود در جنگ صفین حضور داشته امتحان شایان داد

ص: ۱۳۸

فصل دوم در حالات امرای شیعه که در دربارهای مخالف مذهب و سیاست خود حکمرانی نموده اند

۱- امرای بنی عباس

مقدمه

شرح وضعیت امارت در ایام بنی عباس

در ایام بنی امیه و بنی عباس امارت ممالک اسلامی بدو قسمت منقسم میشد امارت خاصه و امارت عامه - امارت عامه نیز بر دو قسمت بوده است

(۱)- امارت تفویضی اختیاری بدینقسم که خلیفه یک نفر از رجال کاری مملکت را برای امارت اقلیم یا ایالتی معینی انتخاب نموده زمام امور آن مملکت را بوی تفویض میکرد اختیارات و وظایف مهمه امیر مزبور به هفت شعبه عمده تقسیم میشد

۱- اداره امور لشکری از حیث ارزاق و علیق و حسن انتظام و غیره ۲- اداره امور قضائی و اجرای احکام ۳- اداره امور مالی و جمع آوری مالیات ۴- حفظ و حراست امور دینی ۵- اجرای احکام شرع ۶- امامت در نماز ۷- اداره امور حج -

^{۲۶۶} (1 و 2) الدرجات الرفیعه

^{۲۶۷} (1 و 2) الدرجات الرفیعه

امرای عراق در زمان بنی امیه و امرای مصر و شام در ایام عباسیان و امرای خراسان در هردو موقع دارای اختیارات مزبوره بودند

(۲) - امارت اجباری و استیلائی بدینقسم که شخص مقتدر با نفوذی بر یکی از نواحی استیلاء مییافت خلیفه اضطراراً وی را بر آن ناحیه امیر و حکمران مینمود بدیهی است فرمانفرمائی چنین شخصی در آن نواحی تحت نفوذ و اقتدار خلیفه نبوده است بلکه مستبدانه بطور دلخواه حکومت مینمود این قسم امارت در دوره بنی عباس تشکیل ملوک الطوائفی داده امرای نیم مستقلی مانند آل بویه بنی حمدان غزنویان بنی اخشید و غیره تشکیل گردید که فقط بنام خلیفه خطبه خوانده و سگّه زده در باقی مسائل فرمانروای مطلق بودند فقط سالانه مبلغ معینی بعنوان باج خدمت خلیفه ایفاد میداشتند و سلطنت را در خانواده خود بالارث مستحکم مینمودند سلطنت خدیوی مصر در اواخر نسبت بدولت عثمانی نیز بهمین قرار بوده است موضوع امارت اخیر جزء مطلب این کتاب نبوده است و برای تکمیل قضیه ذکر نموده ایم امارت خاصه - امارت خاصه فرمانروائی در قسمت لشکری و سیاست امور کشوری اختیارات و حدود معینه بوده است اداره امور قضائی و جمع آوری مالیات و سایر مسائل مهمه از طرف خلیفه باشخاص دیگری واگذار میشد در ایام بنی عباس امارت خاصه چندان معمول و متداول نبوده است

ص: ۱۳۹

ابو الحسن علی بن یقطین اسدی کوفی امیر سفاح و ابی جعفر منصور عباسی ilA -nassaH -lobA

یقطین^{۲۶۸} پدر علی که از مشاهیر دعاء شیعیان معروف بوده در زمان مروان حمار آخر خلیفه اموی بدربار خلیفه احضار شد یقطین از ترس زوجه و دو فرزند کوچک خود علی و عبید را از کوفه برداشته بسمت مدینه گریخت همینکه دولت عباسی ظهور نمود یقطین مجدد بکوفه مراجعت کرد و بخدمتگذاری س فاح و منصور اهتمام نمود تا آنکه در سنه ۱۸۵ وفات یافت

علی بن یقطین ولادت ۱۲۴ هجری در کوفه وفات ۱۸۲ در بغداد و در ترویج مذهب شیعه سعی وافر نمود اموال فراوانی حضور امامین جعفر بن محمد و موسی بن جعفر تقدیم کرد بعلاوه از ثقات روات شیعه نیز محسوب میگردد و خیر آن بمنصور و پسرش محمد المهدی رسید ولی اتفاقاً از مجازات ابن یقطین منصرف گشتند^{۲۶۹} ابن الندیم در فهرست از مؤلفات علی بن یقطین ذکر کرده ... کتاب ما سأل عنه الصادق من الملاحم. کتاب مناظراته للشاک بحضرت جعفر

^{۲۶۸} (1) خاندان یقطین بفضل و تشیع معروف بوده از مشاهیر آن خاندان بر حسب نقل ابن الندیم در فهرس محمد بن عبسی بن یقطین بغدادی که از اصحاب علی بن محمد (ع) بوده و مؤلف کتاب الامل و الرجاء که مشتمل بر امیدهای شیعیان در فضایل و منزلت خود و شبیه به کتاب البشارات میباشد . و یونس بن عبد الرحمن که از اصحاب موسی بن جعفر (ع) و علامه عصر خود بوده و چندین کتاب مختلف تألیف نموده .. حالات این خاندان را کاملاً در باب خود از این کتاب ذکر نمودم^{۲۶۹} (2) فهرس ابن الندیم خطی و رجال نجاشی و رجال کشی طبع بمبای

احمد بن علی نجاشی از احفاد عبد الله مذکور که در سنه ۴۵۰ وفات نموده ضمن کتاب رجال نجاشی^{۲۷۰} مینویسد که عبد الله از طرف منصور عباسی والی اهواز بوده است و همان موقع شرحی حضور حضرت امام جعفر صادق عرض نموده دستور رستگاری خواست حضرت در جواب رساله معروف به رساله نجاشی یا اهوازیه را مرقوم فرمودند^{۲۷۱}

ص: ۱۴۰

کشی در کتاب خود حکایتی نقل مینماید که بموجب آن عبد الله ابتداءً زیدی بوده سپس شیعه امامیه شده است

موسی بن یحیی بن خالد بن برمک امیر شام در عصر هارون الرشید

(بصفحه ۲۵ از این جزء مراجعه شود)

آل طاهر امرای عصر مامون

از خاندان شرافتمند دانش پرور مشهور بوده اند ضیاء الدین کواکبی در نسمة السحر نقل از تاریخ بغداد (تألیف خطیب) شرح حال آنان و تشیعیان را ذکر نموده و ابن ندیم در فهرس بحالات آن اشاره کرده است این خلکان و بسیاری از مورخین شرح احوال اینطایفه را به تفصیل نگاشته‌اند اینک ما نیز بذکر حالا پاره از مشاهیر این خاندان میپردازیم

۱- ذو الیمینین طاهر بن حسین بن مصعب رزیق بن ماهان loZ-nienimaY

از امرای نامی مامون و سردار قشون وی بوده است در شهر ری قشون محمد امین را شکست داد سرکرده آنان علی بن عیسی را بقتل رسانید سپس عازم بغداد شده و آن شهر را محاصره نمود و خلافت مامون را رسمیت داد مامون پیوسته ویرا بملازمت خویش میداشت و در سنه ۱۹۸ امارت موصل و جزیره و شام و مغرب را بطاهر واگذار نمود شرح حالات او مفصلاً در کتب سیر و تواریخ مندرج است^{۲۷۲} طاهر از شیعیان و مجبیین خاندان ولایت بوده است در نسمة السحر مینویسد همینکه ابو السرایای علوی داعیه استقلال نمود حسن بن سهل در نظر داشت طاهر را بجنگ وی اعزام دارد ولی همانموقع مراسله برای او رسید که شرح تشیع طاهر را ضمن ابیات چندی به حسن بن سهل تذکر داده بودند از آنجمله است

^{۲۷۰} (3) طبع بمبئی در شرح حالات رجال قرن پنجم شرح حال عبد الله را ذکر نموده‌ام

^{۲۷۱} (4) شیخ مرتضی انصاری در کتاب مکاسب خود ضمن مسئله ولایت تمام رساله را نقل نموده است

^{۲۷۲} (2) ابن خلکان 254 ج 1 و 130 ج 2 اداب اللغه

حسن بن سهل متذکر این مطلب شده هرثمة بن اعین را بجای طاهر کسبیل داشت مامون درباره طاهر و سایر رفقای او گفته است: این سه نفر (اسکندر و ابو مسلم و طاهر) بزرگترین رجال عصر خود بودند که در تشکیل و تبدیل سلطنت‌های^{۲۷۳} مهم اقدام نموده اند طاهر علاوه بر شجاعت و رشادت شخص شاعر فصیحی بوده است رسالات بسیاری

(۱) طبع بمبئی شرح حال مؤلف هم ضمن رجال قرن سوم هجری ذکر شده و کتابش موسوم بر رجال کشی است

ص: ۱۴۱

از او باقی مانده از انجمله مکتوب مشهوری است که موقع فتح بغداد بمامون نوشته بود^{۲۷۴} باری ولادت طاهر در سنه ۱۵۹ یا ۱۵۷ واقع شده و در سال ۲۰۷ در شهر مرو وفات نمود سلامی در ضمن احوال ولات خراسان مینویسد مامون امارت خراسان را بطاهر واگذار کرد و او امارت را پیسرش طلحه تفویض نمود پاره گفته‌اند که طاهر مامون را از خلافت خلع نموده اسمش را از خطبه خارج کرد لذا مامون ویرا مسموم نمود گویند طاهر ذو الیمینین موقع زدو خورد با علی بن ماهان شخصی را با دست چپ خود چنان ضربت زد که دونیم گردید بعضی از شعراء درباره وی اشعاری گفتند از انجمله (کلناید یک یمین حین تضر به) (هر دو دست تو موقع شمشیر زدن دست راست است) لذا مامون ویرا ذو الیمینین ملقب نمود و پاره توجهات دیگر نموده‌اند^{۲۷۵}

۲- طلحة بن طاهر بن الحسين hahlaT

مامون پس از فوت طاهر طلحه پسر او بر خراسان خلیفه گردید و گویند او را خلیفه برادر خود عبد الله بن طاهر که ذکاو او می‌آید کرده وفات طلحه سنه ۲۱۳ در بلخ واقع شده است^{۲۷۶}

۳- منصور بن طلحة بن طاهر بن حسين ruosnaM

^{۲۷۳} (3) الشيعة و الفنون 91

^{۲۷۴} (1) فهرس بن النسم

^{۲۷۵} (2) ابن خلکان 256 ج 1

^{۲۷۶} (3 و 4) ابن خلکان 58 ج 1 و فهرس ابن النسم خطی

عبد الله بن طاهر (شرح حالش ذکر میشود) منصور را حکیم آل طاهر میخواند مشار الیه در فلسفه و سایر فنون تالیفات بسیاری نموده است از آنجمله کتاب المونس در فن موسی قی است کندی پس از مطالعه کتاب مزبور گفته بود واقعا نام المونس اسم با مسمائی میباشد دیگر کتاب الوجود کتاب الابانة عن افعال الفلک کتاب الدلیل و الاستدلال کتاب العدد و المعدودات باری منصور در مرو و آمل و خوارزم حکومت داشت^{۲۷۷}

۴- عبد الله بن طاهر بن حسین [hallodbA](#)

مرد عالی همت بزرگواری بوده است مامون پیاس خاطر پدر و فضایل شخصی

ص: ۱۴۲

با او نهایت ملاحظت را مبذول میداشت ابتداء در دینور حکومت مینمود سپس بامر مأمون عازم خراسان شده با خوارج جنگ کرد و در سنه ۲۱۰ وارد نیشابور گردید و در سنه ۲۱۱ بامارت شام و مصر تعیین گردید و در سنه ۲۱۲ عازم بغداد شد بهرحال عبد الله در سنه ۲۲۸ یا ۲۳۰ در سن ۴۸ سالگی وفات کرد^{۲۷۸} منصور شاعر و ادیب دانشمند بوده رسائل بسیاری تالیف کرده است^{۲۷۹}

۵- عبید الله بن عبد الله بن طاهر [hallodiebA](#)

شاعر و نویسنده و دانشمند بوده است چندی در بغدا د حکومت کرد و ریاست این خاندان بوی ختم میگردد و آخرین کسی است از طاهریان که در موقع ریاست وفات نمود کتاب الاشارة در اخبار شعراء کتاب السياسة الملوكیة مراسله بعدد الله بن المظفر کتاب البراعة و الفصاحة از تالیفات عبید الله مذکور میباشد ابن خلکان دیوانش عری بوی نسبت میدهد ولادت عبید الله ۲۲۳ وفاتش در بغداد بتاریخ ۳۰۰ هجری واقع شد و در مقابر قریش مدفون گردید

کواکبی در نسمة السحر مینویسد عبید الله شاعر دانشمندی بوده از ابی صلت هروی صحابه حضرت رضا و زهیر بن بکار پاره احادیث روایت نموده است محمد بن یحیی صولی عمرو بن حسن اشنانی ابو القاسم طبرانی و غیره از عبید الله احادیث روایت نموده اند بحتری در قصیده لامیه عبید الله را مدح نموده و عین آن در دیوان بحتری مندرج است^{۲۸۰}

ابو دلف [faloDuabA](#)

^{۲۷۷} (3 و 4) ابن خلکان 58 ج 1 و فهرس ابن الندیم خطی

^{۲۷۸} (1) ابن خلکان 284 ج 1

^{۲۷۹} (2) فهرس ابن الندیم

^{۲۸۰} (3) ابن خلکان 295 ج 1 و نسمة السحر خطی

قاسم بن عیسی بن ادریس بن عمیر بن معقل بن شیخ بن معاویة نسبتش به معدّ بن عدنان عجللی سردار مامون و معتصم عباسی منتهی میگردد وفاتش در بغداد بتاریخ ۲۲۶ واقع شد از خاندان شرافت مند شجاع بوده است ابن خلکان در صفحه ۳۰۳ ج ۱ ضمن ترجمه ابا مسلم خراسانی مینویسد ابا مسلم در خدمت عیسی بن معقل برادر ادریس بن معقل جدّ ابو دلف مذکور تربیت یافت و با پسر وی بمکتب

ص: ۱۴۳

میرفت (بدانجا مراجعه شود) باری ابو دلف مرد شجاع با سخاوتی بوده در بسیاری از فنون مهارت داشت فضلاء و ادباء در خدمتش تلمذ مینمودند مخصوصا در غناء و موسیقی زبردست بود^{۲۸۱} در دوستی حضرت امیر و حضرت زهرا افراط مینمود و از وی حکایت میکنند که گفته است هرکس در دوستی و تشییع خاندان علی مضایقه نماید البته حلال زاده نخواهد بود^{۲۸۲}

فضل و کمال ابو دلف

بطوریکه ذکر شد ابو دلف در فن غنا مهارت داشت ابو تمام ویرا بقصیده بآئیه مدح مینماید که مطلع او این است

اذیلت مصونات الدموع السوارب

علی مثلها من اربع و ملاعب

ابو الحسن علی بن جبلة العکوک قصاید بسیاری در مدح ابو دلف گفته از آنجمله است

بین بادیه و محتضره

انما الدنيا ابو دلف

ابو دلف در ازای این قصیده عکوک صد هزار درهم جایزه داد و بهمان سبب مامون عکوک را بقتل رسانید (بصفحه ۳۸۳ ج ۱ ابن خلکان در ترجمه عکوک مراجعه شود) ... (از اثار ابو دلف) کتاب البزات و الصيد کتاب السلاح کتاب النزه کتاب سیاسة الموک و غیرها^{۲۸۳} محمد حسن خان در جلد اول کتاب مرات البلدان مینویسد ابو دلف عباسی در فراهان

^{۲۸۱} (1) 462 ج 1 ابن خلکان

^{۲۸۲} (2) 464 ج 1 ابن خلکان

^{۲۸۳} (3) ابن خلکان 464 ج 1

شهری بنا نمود که مشتمل بر دو طبقه فوقانی و تحتانی بوده است و چندین بازار و بنا و عمارات داشت که در موقع محاصره و هجوم دشمن اگر طبقه فوقانی اشغال شد اهالی بطبقه تحتانی پناهنده شوند ابتداء آنشهر را دلف آباد میگفتند سپس از کثرت استعمال زلف آباد گردید .. ابن خلکان^{۲۸۴} میگوید شهر کرج بین اصفهان و همدان عیسی پدر ابو دلف بنا نموده و تمام نکرده سپس ابو دلف تمام کرده و اقامتگاه خود و فامیل خود گردید

(بازماندگان ابو دلف)

هبة الله بن علی بن جعفر بن علکان بن محمد بن ابو دلف قاسم بن عبید وزیر القائم

ص: ۱۴۴

بامر الله و پسرش ابو نصر علی بن هبة الله مذکور معروف باین ماکولا صاحب کتاب الاکمال (راجع به تشیع آنان ذکری نشده است بصفحه ۴۶۲ ابن خلکان ج ۱ مراجعه شود)

امرای شیعه در مدینه طیبه در عصر خلفای بنی عباس و ملوک مصر از سنه ۱۶۰ - ۷۰۹ هجری

مقدمه

باید دانست که حکومت و امارت مدینه منوره تا سنه ۱۶۰ هجری بدست حکام و عمال بنی امیه و بنی عباس اداره میشد از آن تاریخ به بعد امارت بلده مزبور تا اوائل قرن نهم هجری به اشراف سادات حسینی محول گردیده بود قلقتشندی در کتاب کبیر خود صبح الاعشی بعد از ذکر امارت بنی جمّاز چن ین مینویسد: جمّاز بن هبة بر مدینه هجوم آورده و بر امارت آن شهر دست یافت اما سلطان ویرا عزل کرده و ثابت بن نعیر را بجای وی تعیین نمود که تا این تاریخ ۸۹۹ هجری در مدینه امارت دارد مشارالیه ثابت بن جمّاز بن هبة بن جمّاز بن منصور است که نسبش به حسین بن علی (ع) منتهی میشود اکنون امارت ثابت در مقابل بنی عطیّه و بنی جمّاز توسعه یافته و تمام آنها پیرو مذهب امامیه و رافضی میباشند بامامت دوازده امام و سایر معتقدات دیگر امامیه عقیده مند هستند اما امرای زیدیّه مکه قدری معتقداتشان در امور مذهبی از اینان خفیف تر است^{۲۸۵}

ابن سعید نقل مینماید که در سال ۳۹۰ الحاکم عبیدی امارت مکه و مدینه را بابو الفتوح حسن بن جعفر از قبیله بنی سلیمان واگذار نمود و امارت مدینه را از بنی حسین منتزع ساخت و درصدد برآمد که جسد اطهر نبوی را شبانه از مدینه به مصر انتقال دهد ولی در همان شب معهود با د شدیدی در مدینه وزیدن گرفت که نزدیک بود اساس و بنیان عمارات

^{۲۸۴} (4) ص 463 ج 1

^{۲۸۵} (1) صبح الاعشی 301 ج 4

پراکنده شود ابو الفتوح مصریان را از انجام آن منظور بازداشت خود نیز بمکّه مراجعت کرد و امارت مدینه را به بنی
الحسین تفویض نمود^{۲۸۶}

باری این نکته را نیز بایستی در نظر داشت که اشراف مکّه معروف به حسینیّه غیر از امراء امامیه است که شرح آنرا ذکر
مینمائیم چه که اشراف مزبور اگرچه امامی هستند ولی مذهبشان مذهب زیدیه است

۱- حسن الانور بن زید الابلجH-ravna -le -nassa

حسن الانور از اعظام سادات و تابعی بوده است در سنه ۱۵۰ هجری از طرف منصور عباسی بحکومت مدینه تعیین
گردید ملقب بشیخ الشیوخ و در باب حلم و کرم وی قصاید بسیار سروده اند اول کسی است که از بنی حسن بامارت
مدینه نایل شده است گویند در ابتدای حکومت خود مرد فقیری موسوم باین ابی ذئب را تقرّب و منزلت بسیار بخشیده به
پیشگاه خلیفه معرفی کرد این ابی ذئب را

ص: ۱۴۵

از ملاقات با خلیفه در حقّ حسن بدگویی نمود و ویرا مدّعی قلمداد کرد منصور حسن را به بغداد احضار کرده اموالش را
مصادره نمود ولی پس از اندک زمانی کذب اظهارات این ابی ذئب آشکارا گردید خلیفه حسن را بمدینه اعزام داشته
اموالش را باو پس داد حسن بعد از ورود بمدینه هدایا و تحفی برای این ابی ذئب ارسال داشته و با او بدرفتاری نمود
این اثیر مینویسد که منصور عباسی حسن را پس از پنج سال حکومت عزل نموده در بغداد حبس کرد ولی مهدی در
زمان خلافت خویش حسن را رها کرده اموالش را بوی مسترد نمود بنا بگفته این اثیر حسن شخص با سخاوتی بوده
است ولی از تبعیّت خاندان خویش منحرف شده متمایل به منصور گردید وفاتش در سال ۱۶۸ هجری اتفاق افتاد^{۲۸۷}

۲- جعفر حجة الله بن عبد الله بن حسين اصغرH-rafajD

از سادات متقی با سخاوت دانشمند بنی هاشم بوده است شیعه در قلمرو حکومت جعفر حجة الله مینامند گویند جعفر بن
عبد الله شباهت به زید شهید داشته است و زید در فصاحت و بلاغت شبیه امیر المؤمنین علی بن ابیطالب (ع) بوده
است^{۲۸۸}

۳- حسن بن جعفر حجة الله بن عبد اللهH-nassa

^{۲۸۶} (2) صبح الاعشى 99 ج 4
^{۲۸۷} (1) صبح الاعشى 298 ج 4 و غائد الاختصار
^{۲۸۸} (2 و 3) صبح الاعشى 298 و غائد الاختصار

حسن از سادات بزرگوار با سخاوت بنی هاشم بشمار میرود در ایام جوانی بسن ۳۷ سالگی در سنه ۲۲۱ هجری وفات نمود عده بسیاری از اولاد ابی طالب و غیره در تشیع وی حاضر شدند یکی از بنی جعفر در مرثیه حسن ابیات چند سروده است از آنجمله

الا یا عین جودی و استهلّی
فقد هلک المرفّع و المصیف
و قد ذلّت رقاب التاس طرا
و اودی العزّ و الفعل الشریف^{۲۸۹}

۴- یحیی بن حسن بن جعفر فقیه و نسابه مشهور ayhaY

در سال ۲۷۶ وفات نموده است یحیی از سادات جلیل القدر محترم عصر خویش میباشد ابن زهره

ص: ۱۴۶

در کتاب غایة الاختصار راجع بوی چنین مینویسد «یحیی بن حسن بن جعفر الحجّة از سادات گرامی دانشمند محترم نسابه بوده بعقیده این جانب اول کسی است که علم انساب را بطور کتاب تدوین کرده از رجال نامی امامیه بشمار میرود امامت مدینه با فرزندان وی بوده و تاکنون نیز آنخاندان امارت مدینه را دارا میباشند کتاب نسب ابی طالب را تألیف نموده است از ابی طالب عبد المطلب بن هاشم شروع کرده و اولاد صلی ویرا بطنا بعد بطن تا مقارن ایام خویش ذکر مینماید کتاب مزبور از بهترین تألیفات نفیسه در علم انساب است و نگارنده کتابی بهتر و نیکوتر از آن در اینموضوع ندیده است» یحیی بن حسن نسابه مذکور در سال ۲۱۴ هجری در مدینه طیبّه در قصر عاصم اقامت داشت وفاتش در مکه بتاریخ ۲۷۷ هجری واقع شد هرون بن محمد عباسی حاکم مکه بر جنازه وی نماز گذارد ابو الحسن از سادات محترم دانشمند بنی هاشم است و دارای فرزندان بسیار بوده که در سر تاسر جهان منتشر و پراکنده اند^{۲۹۰}

۵- ابو القاسم طاهر بن یحیی بن جعفر حجّة الله lobA - mesahG

بر معاصرین خویش سیادت نموده در عقیق خانه بنا کرده بدانجا منتقل شد وفاتش در سنه ۳۱۳ هجری اتفاق افتاد.^{۲۹۱}

^{۲۸۹} (2 و 3) صبح الاعشی 298 و غائد الاختصار

^{۲۹۰} (1 و 2 و 3) صبح الاعشی 298 ج 4

^{۲۹۱} (1 و 2 و 3) صبح الاعشی 298 ج 4

۶- حسن بن طاهر nassaH

در ایام امارت کافور اخشید بمصر رفته نزد وی اقامت کرد کافور مستغلاتی بحسن واگذار نموده که سالانه یکصد هزار دینار عایدی داشت وفاتش در سال ۳۲۹ واقع شد پسرش طاهر بن حسن بعد از پدر وارث وی گردید.^{۲۹۲}

۷- محمد بن طاهر ملقب به مسلم demahoM

با کافور اخشیدی حاکم مصر دوستی تام داشت و از تمام مصریان معاصر خود متمول تر بوده است پس از اختلال حکومت اخشید مسلم بنام المعز امیر افریقا در مصر شروع بدعوت ک رد و همینکه ممالک مصر بدست جوهر سردار مفتوح شد و المعز بطرف مصر حرکت کرد مسلم در برقه از نواحی مصر با المعز ویرا

ص: ۱۴۷

گرامی داشت بر ترک خویش سوار کرده از مخصوصان خود قرار داد وفاتش در سال ۳۶۶ هجری اتفاق افتاد المعز بر وی نماز گذارد و با احترام تمام مدفون گردید^{۲۹۳}

۸- طاهر بن مسلم rehaT

پس از مرگ پدر بمدینه آمده بنی حسین ویرا بر خود مقدم داشتند مدت دو سال مستقلاً امارت نمود طاهر ملقب به ملیح میباشد و در سال ۳۸۱ وفات نمود^{۲۹۴}

۹- ابو محمد حسن بن طاهر demahoM uobA

عتبی مینویسد که حسین بن طاهر تاکنون (۳۹۷) هجری حیات دارد ولی بنی اعمام پدرش اولاد ابو احمد قاسم بن عبد الله بن طاهر یحیی بن حسن بن جعفر الحجة بروی استیلا یافته امارت مدینه را از او گرفتند^{۲۹۵}

امارت اولاد ابی احمد قاسم بن عبید الله بن طاهر

۱۰- ابی احمد قاسم damhA uabA

^{۲۹۲} (1 و 2 و 3) صبح الاعشی 298 ج 4

^{۲۹۳} (1-2-3-4-5) صبح الاعشی 299 ج 4

^{۲۹۴} (1-2-3-4-5) صبح الاعشی 299 ج 4

^{۲۹۵} (1-2-3-4-5) صبح الاعشی 299 ج 4

پسری داشت که موسوم به داود و مکنی بابی هاشم بوده است عتبی مینویسد پس از طاهر بن مسلم پسر عمو و دامادش داود بن قاسم بن عبد الله بن طاهر بامارت رسید بابی علی مکنی شد داود مزبور سه پسر داشت هانی و مهنا و حسن ...

بنا بگفته عتبی هانی و مهنا پس از پدر چندی امارت نموده و حسن از جمله زها د گردید شریف حرانی نسابه امیر دیگری از این خانواده موسوم بابی عماره ذکر میکند که در حدود سال ۴۰۸ هجری چندی در مدینه حکومت کرده است عتبی نیز اظهار میدارد که هاشم بن حسن بن داود در سنه ۴۲۸ از طرف المستنصر چندی در مدینه حکومت داشته است^{۲۹۶}

حکومت اولاد مهنا بن داود بن قاسم بن عبد الله بن طاهر

مهنا سه پسر داشت عبید الله حسین عماره بعد از مرگ پدر

۱۱- عبید الله O hallodieb

در سنه ۴۰۸ بامارت مدینه رسید ولی وی بدست موالی بنی هاشم در بصره کشته شد

۱۲- حسین بن مهنا H niesso

بعد از برادر بامارت رسید^{۲۹۷}

ص: ۱۴۸

۱۳- مهنا بن حسین M annaho

شریف حرانی مینویسد که مهنا بن حسین سه پسر داشت حسین و عبد الله و قاسم^{۲۹۸}

۱۴- حسین بن مهنا H niesso

بعد از پدر بامارت رسید و برادرش عبد الله در واقعه نخله کشته شد بنا بگفته صاحب تاریخ حماة^{۲۹۹}

۱۵- منصور بن عماره حسینی M ruosna

^{۲۹۶} (1-2-3-4-5) صبح الاعشی 299 ج 4

^{۲۹۷} (1-2-3-4-5) صبح الاعشی 299 ج 4

^{۲۹۸} (1 و 2 و 3 و 4) صبح الاعشی 300 ج 4

^{۲۹۹} (1 و 2 و 3 و 4) صبح الاعشی 300 ج 4

نیز از امرای مدینه بوده و در سال ۴۹۵ در آنجا حکومت داشته است مورخ مزبور مینویسد پس از منصور پسرش (نامی از وی نبرده است) بامارت مدینه نایل گشت و تمام آنها از اولاد مهنا میباشند.^{۳۰۰}

۱۶- ابو فلیته قاسم بن مهنا *hetilaF-ub*

صاحب حماه وی را نیز از امرای مدینه مینویسد با صلاح الدین بن ایوب در فتح انطاکیه بتاريخ ۵۸۴ هجری حضور داشت ابن سعید از قول عدّه از مورخین حجاز نقل میکند که قاسم بن مهنا از طرف المستضیّی مدت ۲۵ سال در مدینه حکومت داشت و بتاريخ ۵۳۳ وفات نموده پسرش سالم بن قاسم بجای وی تعیین گردید سلطان عماد الدین صاحب حماه در تاریخ خود مینویسد «که ابافلیته در فتوحات صلاح الدین حضور داشت و سلطان صلاح الدین بوجود وی تبرک و تیمن میجست و از ابافلیته شنوائی داشت»^{۳۰۱}

المعاضد آخرین خلیفه فاطمی برای ضریح مطهر نبوی پرده از حریر سفید ترتیب داده بود که با ابریشم زرد و سرخ تمام سوره یاسین را بر آن پرده نگاشته بودند همینکه پرده مذکور بمدینه رسید قاسم بن مهنا از آویزان کردن وی بدون اجازه خلیفه وقت المستضیّی امتناع نمود و حسین بن ابی المهیجاء را برای استیذان به بغداد فرستاد خلیفه اجازه داده و مدت دو سال آن پرده آویزان بود سپس المسّتیضیّی پرده از حریر بنفش با نقوش و قلاب دوزی‌های عالی بمدینه طیبه ارسال داشت که در یکطرف پرده اسامی خلفاء چهارگانه ابو بکر عمر عثمان علی

ص: ۱۴۹

و بر قسمت دیگر اسم المستضیّی منقوش بود قاسم پرده اولی را برداشته بنجف برای حرم حضرت امیر فرستاد و پرده المستیضیّی را بجای آن آویزان کرد^{۳۰۲}

۱۷- سالم بن قاسم *milaS*

بعد از پدر بامارت رسید تا آنکه برای شکایت از قتاده عازم مصر شده در بین راه مرد^{۳۰۳}

۱۸- شبحه بن سالم *hehbahS*

بعد از پدر بامارت رسیده در سنه ۶۴۷ کشته شد^{۳۰۴}

^{۳۰۰} (1 و 2 و 3 و 4) صبح الاعشی 300 ج 4

^{۳۰۱} (1 و 2 و 3 و 4) صبح الاعشی 300 ج 4

^{۳۰۲} (1) صبح الاعشی 303 ج 4

^{۳۰۳} (2-3-4-5-6-7) صبح الاعشی 300-301 ج 4

۱۹- عیسی بن شبچه assI

بامارت رسیده و در سال ۶۴۹ بدست برادر خود جمّاز گرفتار شد^{۳۰۵}

۲۰- جمّاز بن شبچه zamajD

بجای برادر حاکم مدینه شد المقرّ شهابی بن فضل الله در تعریف مینویسد که امارت مدینه تا اینموقع (تحریر کتاب) در خاندان جمّاز است^{۳۰۶}

۲۱- ابو الحسین بن شبچه nessaH - lobA

بنا بگفته ابن سعید در سال ۶۵۱ در مدینه حکومت داشته است و بنا بگفته دیگری امارت وی در سال ۶۵۳ بوده است

پس از ابی الحسین بن شبچه برادرش جمّاز بامارت رسیده مدت مدیدی عمر نموده بالاخره نایبنا گشت و در سال ۷۰۵ وفات نمود^{۳۰۷}

حکومت بنی جمّاز بن شبچه بن سالم بن قاسم بن مهنا)

۲۲- جمّاز بن شبچه zamajD

پدر منصور حاکم کنونی مدینه عز الدین جمّاز امیر طیبه و شیخ بنی الحسین از سادات محترم جلیل القدر عظیم الشان خوش سیرت است در مدینه طیبه اقامت نموده سنّش به هشتاد رسیده و اولاد بسیار دارد نسبتش بدینطریق میباشد:

جمّاز بن شبچه بن هاشم بن قاسم بن مهنا بن حسین بن مهنا بن داود (تمام اینان امراء مدینه بوده اند) بن احمد بن عبد الله بن طاهر امیر المدینه بن یحیی امیر المدینه بن حسین بن جعفر الحجّة بن الامیر عبید الله الاعرج رضی الله عنهم اجمعین» انتهى^{۳۰۸}

ص: ۱۵۰

^{۳۰۴} (2-3-4-5-6-7) صبح الاعشی 300-301 ج 4

^{۳۰۵} (2-3-4-5-6-7) صبح الاعشی 300-301 ج 4

^{۳۰۶} (2-3-4-5-6-7) صبح الاعشی 300-301 ج 4

^{۳۰۷} (2-3-4-5-6-7) صبح الاعشی 300-301 ج 4

^{۳۰۸} (2-3-4-5-6-7) صبح الاعشی 300-301 ج 4

در جلد اول کتاب الدرر الکامنه^{۳۰۹} عسقلانی نیز شرح حالات جمّاز و مسائلی که دلالت بر تشیع وی مینماید نیز مذکور است بعد از جمّاز پسرش

۲۳- منصور بن جمّاز zamajD -nbe -rossnaM

بامارت رسید در کتاب غایت الاختصار راجع بحالات عبیدلین چنین مینویسد

اینان از اولاد عبید الله الاعرج بن حسین الاصغر بن علی زین العابدین امراء مدینه میباشند منصور بن جمّاز از این خاندان بوده که از حجاز بعراق آمد و امروزه از بزرگان مردان حجاز بشمار میاید اشخاصی موثق از شجاعت وی برای من حکایت نموده اند شخصا وی را دیده ام جوان نمکین گندم گون خوش صورتی است بیارگاه سلطان آمده در حق وی اکرام شد و قطعه از املاک حلّه باو واگذار گردید قلقشندی مینویسد «مقبل بن حجاز بمصر نزد ظاهر بیرس رفته و بفرمان وی در حکومت مدینه شرکت یافت اتفاقاً منصور بن جمّاز پسرش کبیشه را در مدینه نایب خود قرار داده و مسافرتی نمود مقبل بمدینه هجوم نموده حکومت را از برادرزاده بستاد کبیشه از قبایل عرب استمداد نموده به مدینه حمله کرد و عمو را در سال ۷۰۹ بقتل رسانید و منصور مجدد بحکومت سابق برقرار گردید ولی ماجد بن مقبل در اطراف مدینه بین طوایف عرب مشغول تکاپو بوده و گاه گاه با عمو مخالفت میکرد تا آنکه در سال ۷۱۷ بمدینه آمده آن بلده را متصرف شد منصور از ملک صالح محمد بن قلاوون سلطان مصر استمداد کرد وی عساکری به کومک منصور فرستاد و ماجد را در مدینه محاصره کردند ماجد از مدینه فرار کرد منصور چندی بامارت مدینه اشتغال داشت اما الملک الناصر بر وی خشمگین شده و چند روزی برادرش ودی بن جمّاز را بامارت تعیین کرد مجدد منصور بامارت رسیده در سال ۷۶۵ وفات نمود بعد از منصور پسرش^{۳۱۰}

۲۴- کبیشه hehsibaK

بجای پدر بامارت یافت کبیشه بدست پسر عمویش کشته شد پس از آن

ص: ۱۵۱

۲۵- ودی بن جمّاز iedaU

بامارت رسید او نیز وفات نمود و^{۳۱۱}

^{۳۰۹} (1) خطی است در کتابخانه شیخ علی کاشف الغطاء موجود است

^{۳۱۰} (2) غایة الاختصار و صبح الاعشی 301 ج 4

^{۳۱۱} (1-2-3-4-5) صبح الاعشی 301 ج 4

۲۶- طفیل بن منصور liefat

بن جماز مستقلاً حکومت یافت مقرّ الشهابی در (التعریف) راجع به طفیل شرحی نوشته و معاصر با او بوده است طفیل تا سال ۷۵۱ حکومت داشت^{۳۱۲}

۲۷- سیف fieS

سیف نام از اولاد جماز را بحکومت مدینه گماشت پس از سیف^{۳۱۳}

۲۸- فضل lzaeF

فضل نامی که از احفاد جماز بوده بحکومت رسید و بعد از او^{۳۱۴}

۲۹- مانع henaM

از همان خاندان حکومت یافت سپس^{۳۱۵}

۳۰- جماز بن منصور zamajD

حاکم مدینه شد وی در ایام الملک الناصر حسن بن الناصر محمد بن قلاوون بدست فداویه کشته شد پس از وی^{۳۱۶}

۳۱- عطیه بن منصور بن جماز heiettA

مدت دو سال حکومت نموده معزول شد و^{۳۱۷}

۳۲- هبه بن جماز -nbi -tabeH zamajD

حاکم مدینه شد هبه نیز معزول گشته مجدد عطیه حاکم گشت پس از مرگ عزیزه و هبه^{۳۱۸}

۳۳- جماز بن هبه بن جماز -nbe -zamajD hebeH

^{۳۱۲} (1-2-3-4-5) صبح الاعشي 301 ج 4

^{۳۱۳} (1-2-3-4-5) صبح الاعشي 301 ج 4

^{۳۱۴} (1-2-3-4-5) صبح الاعشي 301 ج 4

^{۳۱۵} (1-2-3-4-5) صبح الاعشي 301 ج 4

^{۳۱۶} (6-7-8-9-10) صبح الاعشي 301 ج 4

^{۳۱۷} (6-7-8-9-10) صبح الاعشي 301 ج 4

^{۳۱۸} (6-7-8-9-10) صبح الاعشي 301 ج 4

حاکم شد سپس معزول شده^{۳۱۹}

۳۴- نصیر بن جمّاز *zamajD -nbe -rissaN*

حاکم مدینه وی نیز کشته شد بعد جمّاز بن هبّه بر مدینه هجوم آورده بر حکومت آنجا دست یافت ولی سلطان ویرا عزل نمود^{۳۲۰}

ص: ۱۵۲

۳۴- ثابت بن نعیر *riaN -nbe -tebaS*

بحکومت مدینه گماشت بطوریکه در مقدمه این فصل ذکر نمودیم قلقشندی مینویسد که اکنون (۷۹۹) ثابت بن نعیر در مدینه طیبّه حکومت مینماید^{۳۲۱}

امرای قزوین - طایفه جعفریّه

شرفشاه جعفری قزوینی *hahsfarahS*

یکی از امرای مشهور شیعه جعفری در قزوین شرفشاه بن محمد بن احمد بن حسن بن زید بن عبد الله بن قاسم بن اسحق بن عبد الله بن جعفر طیار است که احادیث شیعه را از ابی الحسن محمد بن عمرو بن زاذان روایت مینماید صاحب کتاب التدوین مینویسد شرفشاه در قزوین دارای عظمت و جلال بی اندازه و نفوذ و قدرت تامه است که بطور موروثی پدر بر پدر در این خاندان باقی مییابد و کلیه املاک و مستغلات مهمّه قزوین ملک شرفشاه و یا اتباع اوست مصرف روزانه آشپزخانه وی بالغ بر ششصد من نان و یکصد و بیست من گوشت مییابد و سالانه عواید املاک شرفشاه بر ۳۶۶۰۰۰ دینار سرخ بالغ میگردد امارت این خاندان به شرفشاه ختم میشود مشارالیه علماء و ادباء را نوازش بسیار میکرد و قصاید زیادی در مدح و مرثیّه وی گفته اند « فوت شرفشاه بر طبق م ندرجات کتاب هدیه الخّلان در سال ۴۸۴ هجری اتفاق افتاد^{۳۲۲}

طایفه عجلیه در قزوین

^{۳۱۹} (6-7-8-9-10) صبح الاعشی 301 ج 4

^{۳۲۰} (6-7-8-9-10) صبح الاعشی 301 ج 4

^{۳۲۱} (1) صبح الاعشی 302 ج 4

^{۳۲۲} (2) ضیافه الاخوان و هدیه الخّلان در شرح حالات روات قزوین و تاریخ قصبات ان تالیف رضی الدین مح مد قزوینی مؤلف کتاب لسان الخواص که از رجال قرن یازدهم هجری است و در ان کتاب از تاریخ قزوین تالیف خلیل بن عبد الله که در سنه 446 وفات نموده و از کتاب التدوین تالیف رافعی نقل مینماید و نسخه ان خطی است و ظاهراً منحصر است بکتابخانه شیخ علی کاشف الغطاء در نجف مییابد

صاحب هدیة الخللان مینویسد طایفه دیگری که مانند جعفریه در قزوین امارت داشتند خانواده عجلیه است که ابو الحسین عاصم بن حسین بن محمد بن احمد بن ابی حجر عجلی نیز از آن خاندان میباشد صاحب التدوین مشارالیه را از بزرگان امراء دانشمند و با اقتدار قزوین محسوب داشته است و دیگر عباس بن محمد بن سنان عجلی است که از بزرگان این طایفه و مدت زمانی در قزوین امارت نمود در کتاب التدوین مذکور است عباس عجلی وصیت نمود در یکسال هزار حج بیت الله

ص: ۱۵۳

برای وی بنمایند و بر طبق وصیت او رفتار گردید (این قضیه تا آنموقع در اسلام سابقه نداشته است)

ابو عبد الله محمد بن عمران مرزبانی در کتاب معجم الشعراء مینویسد که ابراهیم بن نصر الغنوی اعرابی در ایام امارت عباس بقزوین آمده و قصیده در مدح وی سرود که این بیت از آن قصیده است

کلتا یدیه فی الندی یمین

عباس دنیا جمه و دین

وفات عباس در سنه ۲۵۱ واقع شد دیگر از امرای نامی عجلی ابو القاسم اسماعیل بن احمد بن فضل بن محمد بن سنان بن حلیس عجلی است که در کتاب التدوین به فضل و دانشمندی و قدرت و عظمت مذکور گردیده و در نزد خلفاء و وزراء معاصر اهمیت شایان داشته است گویند پدرش احمد بن فضل دارای املاک بسیار بوده است موازی ۲۰ هزار قریه در نواحی زنجان و ابهر و دیلم تا اطراف ری بعد از وفات احمد برای ابو القاسم باقی ماند خود او نیز مقداری بر آن افزود^{۳۲۳}

خمار تاش hsat ramohK

دیگر از امرای نامی متمول قزوین در ایام اخیر خمار تاش بن عبد الله ابو منصور عمارت است که برغبت در خیرات و میرات اشتها تام دارد صاحب کتاب التدوین مینویسد «خمار تاش از امرای نامی پرهیزکار میباشد آثار خیریه از وی مانند مسجد جامع جدید و قطعات خمار نلشیه که خود احداث نموده و مدرسه و خانقاه در قزوین باقی است و همچنین در مکه و منی آثار و ابنیه خیریه این امیر دیده میشود « مؤلف فوق در کتاب التدوین ضمن شرح فنوات شهر قزوین چنین مینگارد:

(یکی از قنات های شهر قزوین قنات خمار تاش است که امیر پرهیزگار خمار تاش بن عبد الله در ایام زندگانی خود احداث نمود و بیش از دوازده هزار دینار بمصرف آن رسانید و قسمتی از محلات شهر بواسطه آن مشروب میشود (صاحب کتاب ضیافه الاخوان مینگارد که مسجد و قنات تا این تاریخ (۱۰۹۲) هجری باقی است در صورتیکه تاریخ بنای مسجد سال پانصد هجری و اتمام آن در ۵۰۹ بوده است و صورت مفصلی از موقوفات و خیرات جاریه امیر خمار تاش در سمت دیوار غربی مسجد منقوش گردیده که از آنجمله شرایط و ترتیب تقسیم قنات خمار تاشیه

ص: ۱۵۴

بطریق ذیل میباشد:

«يقول العبد الضعيف المنتظر لعفو ربه الله خمار تاش بن عبد الله باني القنات الخمار تاشيه جعلته قسمه بين اهل قزوین فو الله لاهل طريق ابهر يأخذون حظهم من رأس سكة شريح و سدسه لاهل رستق القطر يأخذون شريهم من رأس ديوكيه و ربعه لاهل مدينة العتيقه يأخذون نصيب من موضعين من رأس سكة الاكافان من عند المسجد و من باب الحج امع العتيق الى رستق الصاغه و ما فضل عندهم لاهل طريق ارواق و ثلثه لاهل طريق كرى و الصامغان و سكة الحريريه و اهل طريق المقابر يأخذون حظهم من باب الجامع العتيق الى رستق الصاغه فلا يحل لاحد تغيير هذه الجملة فمن فعل ذلك فعليه لعنة الله و الملائكة و الناس اجمعين فرحم الله من دعاه بالمغفرة»

در پاره از تواریخ مذکور است که خمار تاش در جنب مسجد الحرام برای حجاج قزوین عمارتی بنا نمود و درصدد برآمد که پنجره از آن عمارت به مسجد الحرام باز نماید امراء و خازنان بیت باین مطلب حاضر نمیشدند خمار تاش برای انجام این منظور مبلغی که امروزه معادل چهار هزار تومان است به اشخاص ذی مدخل هدیه نمود و پنجره را باز کرد که تاکنون نیز باقی است خمار تاش با اوصاف مزبوره از جمله رواه حدیث بوده و از جعفر بن بطور رومی بوسیله ابی شاکر احمد بن علی بن محمد احادیث مهمه روایت مینماید

صاحب کتاب التدوین راجع بروایت امیر خمار تاش چنین مینگارد:

قرات علی الشیخ علی بن عبد الله بن بابویه اخبرنا الامیر الزاهد ابو منصور خمار تاش بن عبد الله الرومی فیما اجاز لنا بقزوین باسناده الى جعفر بن بطور الرومی قال صاحب رسول الله قال رسول الله من مشى الى جرجان فکان مشى على ارض الجنة و تستغفر له الملائكة و تسبح له اعضائه ... (حدیث فوق در کتاب هدیة الخللان نیز مذکور است)

رافع بن حسین بن مسیب اقطع niessoH nbe iefar

در نواحی بغداد امارت داشت شعر نیکو میگفت مادرش علویّه دانشمندی بوده است در مسائل رزمی و غیره آراء نیک و اظهار مینمود رافع بر نواحی تکریت و قادیسیّه و بوازیح و سنّ امارت مینمود شخصا ممسک و بخیل بوده است وفاتش در سنه ۴۲۷

ص: ۱۵۵

واقع شد بیت ذیل از اشعار اوست

علی طلب لعلیاء او طلب الاجر^{۳۲۴}

سانفق ریعان الشیبیة آنفا

طاشتکین امیرکبیر nikhstaT

مجد الدّین ابو سعد مستجدی والی حله زیدیه و شوشتر و خوزستان از امرای شجاع خوش سیرت مشهور شیعه است در سنه ۳۰۲ در شوشتر وفات نمود و حسب الوصیه جسدش را به نجف حمل نموده در آنجا دفن کردند^{۳۲۵}

پاره از امراء بنی العباس

عدّه از امراء و نویسندگان شیعه که در آن عصر میزیسته‌اند از آن جمله

ابو عمران موسی بن عبد الملک اصفهانی assuom

صاحب‌دیوان و نویسنده مشهور از رؤسا و دانشمندان عصر خویش بوده و چند تن از خلفاء را خدمت نموده است در ایام متوکّل دفاتر مالی بعهده وی واگذار شده بود منشئات مخصوصی داشته است ابن بابویه قمی در کتاب عیون اخبار الرضا تشیع ویرا ذکر نموده مشهورترین اشعار او در کتاب نسمة السحر ضمن ترجمه تمیم بن معز بن بادیس مذکور است ابو عمران در سنه ۲۴۶ وفات نمود^{۳۲۶}

ابراهیم بن عباس بن محمد بن صول تکین ssabba -nbi -miharbE

^{۳۲۴} (1) فوات الوفیات کتبی 206 ج 1 و طبقات سبکی 206 ج 3

^{۳۲۵} (2) فوات الوفیات 249 ج 1

^{۳۲۶} (3) ابن خلکان 267 و نسمة السحر فیمن تشیع و شعر خطی است

از شعراء و نویسندگان نامی عصر خویش بوده است رشید الدین بن شهر آشوب در معالم العلماء ویرا ذکر نموده از شعرای شیعه و مادحین اهل بیت شمرده است ابن خلکان از کتاب الورقه درباره ابراهیم چنین نقل میکند مشارالیه بخدمت فضل بن سهل رسید و با کمک وی متصدی امور دیوانی شد تا آنکه در سنه ۲۴۳ موقع تصدی دیوان مالیات (سرّ من رأی) در همانجا وفات نمود

ابراهیم شعر نیکو میگفت و این دو بیت از وی مشهور است

و لربّ نازلةً يضيق بها الفتى ذرعا و عند الله منها المخرج

ص: ۱۵۶

۳۲۷

۱۹۹۱۱ آثار الشيعة الامامية ؛ ص ۱۵۶

کملت فلما استحکمت حلقاتها فرجت و کنت اظنّها لا تفرج

حافظ حمزة بن يوسف سهمی در تاریخ جرجان ویرا جرجانی دانسته و اهالی آن نقطه جرجان را جول میخوانند^{۳۲۸}

ابن الحجاج [jdajdaH linbE](#)

ابو عبد الله حسین بن احمد بن محمد معروف بابن حجاج شاعر مشهور بوده است وفاتش در نیل بتاریخ ۲۲ جمادی الثانی ۳۹۱ واقع شد حسب الوصیه جنازه اش را در جوار مرقد امام موسی کاظم دفن نموده روی قبرش آیه (و کلبهم باسطة ذراعیه بالوصید) را نکاشته اند ابن حجاج در فن شعر و شاعری مسلک مخصوصی داشته و با وجود سلامت طبع

^{۳۲۷} صاحب جواهر، عبدالعزیز، آثار الشيعة الامامية، 1 جلد، وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه - تهران، چاپ: اول، 1307 ه.ش.

^{۳۲۸} (1) 93 الشيعة و الفنون و ابن خلکان ج 1

اشعارش خالی از تکلف نیست در محبت و تمسک بولاء اهل بیت مبالغه مینمود اشعار بسیاری در آن موضوع گفته است چندی در بغداد حکومت نمود و پس از وی ابو سعید اصطخری فقیه شافعی بآن سمت معین شد

دیوان اشعار ابن حجاج ده مجلد و بیشتر در هزلیات میباشد بدیع اسطرلابی ابو القاسم هبة الله بن حسین بغدادی که در سال ۵۳۴ وفات نمود دیوان اشعار ویرا بیکصد و چهل باب مرتب و منتخب نموده است که هر بابی از آن مخصوص یکی از فنون اشعار میباشد این نسخه موسوم به درة التاج فی شعر ابن الحجاج است سید رضی نیز منتخباتی از اشعار ابن حجاج ترتیب داده و بالحسن فی اشعار الحسین موسوم است نسخه از آن در کتابخانه حضرت رضا در خراسان موجود میباشد و قریب شش هزار بیت از آن منتخبات در کتابخانه آل سید عیسی عطار در بغداد باقی است و در اول آن چنین نگاشته شده است: یطلب مشروبا بالخبز و الملح یا غلامی بادر به الی السعید السلامی : در پشت مجموعه سید رضی این دو بیت از منتخبات اشعار ابن حجاج مذکور است

اتعرف شعری الی من ضوی

فاضحی علی ملکه یحتوی:

الی البدر حسنا الی سیدی

الشریف ابی الحسن الموسوی^{۳۲۹}

ابن زباده [hedaboZ nbE](#)

ابو طالب یحیی بن سعید بن هبة الله بن علی بن قزغلی بن زباده شیبانی اصلا

ص: ۱۵۷

اهل واسط بوده و در ۵۲۲ هجری در بغداد متولد گردید و بتاریخ ۵۹۴ وفات نمود در جنب روضه حضرت امام موسی کاظم مدفون شد (زباده بفتح زاء مشتق از زباد عطری است که زنان استعمال میکنند) ابن زباده از نویسندگان مشهور در فنون کتابت و انشاء و حساب و فقه و کلام و اصول تنب ع و مهارت داشت شعر نیکو میگفت از ابتدای جوانی مصدر خدمات مهمه دولتی بوده است چندی در بصره و حله و واسط عهده دار دفتر مالیاتی بوده است سپس بسمت حاجبی و رسیدگی بمظالم تعیین شد بعد بریاست دار الانشاء و دیوان مقاطعات منصوب گردید شخصا نیک سیرت و خوش خو بوده

است درباره اخلاق حمیده وی مطالب بسیاری نقل نموده اند ابن خلکان وزارت ابن زباده را برای المستنجد عباسی تکذیب کرده و ابن طقطقی در آداب سلطانیه ذکری از وزارت وی ننموده است^{۳۳۰}

۲- از جمله امراء در مصر و شام

امیر سیف الدین حسین بن ابی الهیجاء niD -defyeS rimA

داماد صالح بن رزیک امیر سیف الدین اصلا کرد بوده است صالح بن صالح همینهکه بوزارت نایل شد سیف الدین را بملازمت و معاونت خویش انتخاب کرد پس از مرگ صالح پسرش رزیک بن صالح بوزارت رسید و مانند پدر در کلیه کارها از حسین استمداد مینمود در آنموقع مشاور امارت قوص را عهده دار بود رزیک درصدد عزل وی برآمد و از حسین در اینموضوع مشورت کرد حسین با انجام این منظور موافقت نکرد ولی رزیک اعتنا به نصیحت وی ننموده امیر بن رفعه را بجای شاور مأمور ساخت شاور بر رزیک خروج نموده و در سمت واحات مصر عازم حرکت و طغیان گردید رزیک پس از شنیدن خبر شورش شاور درصدد تهیه کار برآمد بالاخره بعنوان عزیمت برای زیارت مدینه طیبه و بذل احسان درباره اهالی اموال و امتعه فراوانی از قاهره بیرون فرستاد و نزد اشخاص امین ودیعت نهاد در این اثنا خبر پیشرفت

ص: ۱۵۸

مشاور منتشر گردید تا اینکه بنزدیکی قاهره رسید اول کسیکه جان خود را بدر برد سیف الدین حسین بود بنی زریک که پیش از سه هزار سوار بودند مهیای دفاع شدند اما همینهکه ابن رزیک از حال حسین جويا شده و از هزیمت او مسبوق گردید بکلی مایوس شد زیرا حسین شخص شجاعی بوده و در جنگ ها برشادت و مهارت تام اشتهار داشت بالاخره ابن رزیک بخارج اطفح فرار کرد و بدست ابن نبیض سرکرده اعراب گرفتار شده نزد مشاور اعزام گردید و بامر وی در حبس افتاده

بعد از چند سال وفات نموده است خوچه حسین در مصر مشهور میباشد مفریزی در باب الخوخ ویرا ذکر نموده است و خوچه بمعنای دریچه و پنجره است^{۳۳۱}

محمد بن احمد بن محمد demahoM -nbi -demha

^{۳۳۰} (1) 399 ج 2 ابن خلکان

^{۳۳۱} (1) 73 ج 3 حطط مفریزی

وزیر نحوی لغوی است بنا بر روایت یاقوت روز جمعه پنجم جمادی الاخر ۴۳۳ هـ وفات نمود ولی در کشف الظنون
بمناسبت ذکر تنقیح البلاغه وفات وی را در ۴۲۳ مینویسد شیخ منتجب الدین بن بابویه در فهرس علماء امامیه که معاصر
شیخ ابو جعفر و متأخرین از وی بودند شرح حال محمد بن احمد را چنین مینویسد : محمد بن احمد بن محمد ابو سعید
عمیدی بنا بر روایت یاقوت شخصی ادیب نحوی لغوی بوده است چندی در مصر اقامت داشت و متصدی دیوان انشاء بود
مدتی معزول شده مجدد بهمان سمت منصوب گردید کتاب تنقیح البلاغه در عروض و قوافی از تألیفات اوست^{۳۲۲}

وداعی ieadeV

شیخ علاء الدین علی بن مظفر علی بن عمر بن زید کندی مشهور بوداعی شامی شاعر مشهور در سنه ۶۴۰ متولد شده و
در سال ۷۱۶ وفات نمود در نسمة السحر

ص: ۱۵۹

و فوات الوفيات شرح حال وی مفصلاً ذکر شده است کتبی و حافظ ذهبی تشیع وداعی را تصریح نموده اند در نسمة
السحر مذکور است وداعی نویسنده ماهر و ادیب سخنوری بوده است ابن نباته در شعر از وی استفاده کرده است ابن
حجّه در کتاب کشف اللثام عن التوریه و الاستخدام از نسمة السحر نقل می کند که فضایل وداعی بایست ی در چندین
مجلد ذکر شود بالاخره تاریخ وفات وی را از تذکره حافظ ذهبی نقل مینماید کتاب مشهور تذکره هندیّه مشتمل بر پنجاه
مجلد راجع بفنون و علوم مختلفه از تألیفات و داعی است

ابن شاکر راجع بوداعی مذکور چنین می نویسد: نویسنده و ادیب و محدث مشهور علاء الدین کندی معروف بوداعی در
سنه ۶۴۰ متولد شده و در سنه ۷۱۶ وفات نمود قرائت قرآء سبعة قران را نزد قاسم اندلسی تلاوت نمود در خدمت
خشوعی صدر بکری و عثمان بن خطیب قران تلمذ نمود در عربیت مطالعات بسیار نمود و اشعار عرب را حفظ کرد
چندی در دمشق اقامت داشت تذکره هندیّه را در پنجاه مجلد بخط خویش تالیف و تحریر نمود کتاب مزبور در علوم و
فنون بسیاری گفتگو میکند

چندی متصدی دیوان جامع اموی و مشیخه نفیسیّه بوده است و از مذهب شیعه تبعیت مینمود تا موقع مرگ گیسوان
سفیدی برای خود گذارده بود و درباره گیسوان خویش میگوید:

هملا فقد افرطت فی تعبیها

یا عائبا منی بقاء ذؤابتی

صلاح الدین صفدی شرح حال علاء الدین را با ذکر تشییع وی و تذکره هندیه مفصلاً نگاشته و اشعاری که وداعی در مرثیه حضرت سید الشهداء گفته است نقل مینماید از آن جمله:

عجبا لمن قتل الحسین و اهله
عجبا لمن قتل الحسین و اهله
و علیه قد تجلوا بشریه ماء^{۳۳۳}

ص: ۱۶۰

۳- امراء دولت عثمانی در بعلبک و جبل عامل

۱- خاندان حرفوش در بعلبک

بستانی در دائرة المعارف مینویسد: «خاندان حرفوش از امراء شیعه و در بلاد بعلبک اقامت دارند قدرت و قوت این خاندان در بلاد مزبور فوق العاده و بی اندازه است بحدی که از قدرت خویش سوء استفاده نموده دست به تعدی و اجحاف بر اهالی باز نموده اند و کار بجائی رسید که حکومت مرکزی از حرکات آنها خشمگین شده حکم به تب عید و اخراج آنان از نواحی بعلبک نمود و رسماً از استخدام خانواده حرفوش جلوگیری گردد در اثر این وقایع خاندان مذکور رو بانحطاط گذارده و نزدیک بود بکلی منقرض گردد امیر سلیمان و امیر سنجر از مشاهیر رجال متأخر این خاندان میباشند.»

فاضل معاصر عیسی اسکندر المعلوف مقاله در مجله العرفان منطبعة صیدا راجع بحالات این خاندان نگاشته که اینک ذیلا خلاصه آنرا مینگاریم

نسبت خاندان حرفوش به خزاعه بن لحي بن عمرو بن عامر بن قبة بن الیاس بن مضر منتهی میشود و بعقیده بعضی آنها از خاندان قحطان میباشند سابقاً در اطراف مکه اقامت داشته و از زمان قریش تولیت خانه کعبه با آنها بوده است همینکه

^{۳۳۳} (۱) وفات الوفيات 9-1 ج 2 و نسمة السحر خطی ج 2

تولیت مزبور بابتی غبشانه رسیده مشارالیه م نصب مزبور را از دست داد و (این قضیه در تواریخ مربوطه مشهور است) خاندان وی باطراف متفرق گشتند باین سبب بنام خزاعه (از کلمه خزاع بمعنای پراکنده شدن) مشهور شدند قسمتی از آنها در اطراف بغداد سکونت دارند و بنام خزاعه یا خزاعل شیعه معروفند گویند یکی از اجداد این طایفه در بعلبک بنام حرفش یا حرفوش موسوم بوده و لذا این خاندان را حرفوش می نامند

تپه های قریه حرفش سمت مشرق بعلبک بفاصله یکساعت و نیم مسافت تا آنجا هنوز باقی و شاید محل اقامت حرفش سابق الذکر بوده است

ص: ۱۶۱

علاء الدین dealA - niD

اول کسبیکه از این خاندان در تاریخ نام برده شده علاء الدین حرفوشی است که در دوره ملوک چرکس بتاریخ ۷۹۲ هجری امیر طبل خانه (از مناصب قشونی آنموقع بوده است)

امیر علی بن موسی ilA rimA

اولین حاکم بعلبک از خاندان حرفوش امیر علی بن موسی حرفوشی است که سرسلسله آنها محسوب میشود تاریخ امارت این خاندان از سنه ۱۰۰۱ شروع گردیده و در سال ۱۲۸۲ خاتمه مییابد امرای حرفوش از طرف دولت عثمانی در ممالک شام و صیدا حکومت داشته اند در آن نقاط آبادیهای بسیاری بنا نمودند مخصوصاً قرای بعلبک و قصبات بقاعیه را تعمیر و آباد نمودند و عدّه زیادی از اکراد و اعراب کوچ نشین را اهلی ساخته اند و برای ملازمت خود استخدام کردند طوایف دیگر شیعه نیز از جبل عامل و لبنان بسمت آنها شتافته مورد اکرام و پذیرائی شدند شعراء و ادباء در مدح امراء حرفوش قصاید و اشعار فراوان سرانیده و جوایز هنگفت دریافت نمودند خاندان مزبور واقع در ایالات صیدا و طرابلس امارت مستقل داشتند و در اواخر ایام باندازه بر اهالی تعدی و اجحاف کردند که در ثلث اول قرن نوزدهم میلادی ابراهیم پاشای مصری و در اوایل نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی دولت عثمانی کاملاً از تعدیات آنها جلوگیری نموده و سران آن خاندان را بقسطنطنیه و جزیره کوت تبعید کردند بهرحال امارت طبل خانه مدتی با طایفه مزبور بوده است و در جلوی امرای حرفوش موقع حرکت طبل های بزرگ نواخته علمهای قرمزی که دارای خط سبز بوده پیشاپیش میبردند

حرفوشیان یکدسته سپاهی مخصوص بنام خوابیه برای خود ترتیب داده بودند که مأموریت وصول مالیات با آنها بود ابنیه و عمارات مشهوره امراء حرفوش عبارتند از قصر امیر عمر حاکم بعلبک که در سال ۱۰۷۷ بنا شده است و مسجد المعز بعلبک که بدست امیر یونس حرفوشی تعمیر شده است و بسیاری از عمارات دیگر در اطراف بعلبک که تاکنون باقی و مشهور میباشد قلعه بیوه و قلعه قب الباس و حدث بعلبک و حصن الفردوح و غیره از قلاع امراء حرفوش است

خاندان مزبور برزم جوئی و ظلم و جور اشتهاار تام دارد

ادباء و دانشمندان بسیاری از این خاندان ظهور نموده که از آنجمله امیر موسی حرفوشی است و شرح حال وی در کتاب لطف السمو تألیف نجم مغربی دمشقی مذکور میباشد کتاب مزبور بعنوان ذیل کتاب الكواكب السائره فی اعیان المائه العاشره تحریر یافته و جزء نسخ خطی کتابخانه عمومی دمشق معروف بظاهریه موجود است

امیر موسی assooM rimA

امیر موسی بن علی بن موسی معروف بابن حرفوش پس از قتل پدر بامارت بعلبک نایل گردید امیر مزبور مانند پدران خود شخص شجاع یا سخاوت کریمی بوده ولی برخلاف آنها خاندان خود را بمذهب تسنن نزدیک نمود (حرفشیون از امراء خزاعه هستند) وقایع امارت امیر موسی در تاریخ خاندان حرفوشی مذکور و مشهور است صاحب کتاب امل الاصل فی علماء جبل عامل اشعاری از امیر موسی نقل مینماید

امیر موسی با شیخ محمد بن حسن بن زین الدین پدر شیخ علی صاحب کتاب الدر المثلث و غیره مراسله داشته ویرا مدح کرده است وفات امیر بتاریخ ۱۰۱۶ هجری در دمشق واقع شد و در قبرستان فرادیس در بقعه موسوم به قبه بنی الحرفوش مدفون گردید

شارح کتاب الفاکهی محمد علی بن احمد حرفوشی عاملی دمشقی از این خاندان میباشد مشارالیه از شعراء و علماء علم نحو و لغت بوده است وفاتش در سال ۱۰۵۹ هجرت واقع شد پسرش ابراهیم بن محمد بن علی نیز از مشاهیر ادباء میباشد و در سال ۱۰۸۰ وفات نموده است شرح حال هر دوی آنها را ضمن حالات رجال قرن ۱۱ هجری ذکر نموده ایم. ۳۳۴

۲- خاندان علی صغیر در جبل عامل

۱- امیر اسعد خلیل liluhK -daasA rimA

از بزرگان خاندان علی صغیر متوطن جبل عامل از نواحی سوریه است پس از وی فاطمه از مشاهیر ادبای نسوان معاصر و پسرش امیر محمد ملک اسعد باقی ماند

۲- امیر محمد بیک اسعد فرزند امیر اسعد الخلیل

(از حالات این دو نفر فعلا چیزی در دست نیست البته در تتمه کتاب ذکر خواهد شد)

۳- امیر علی بیک اسعد ilArim

بن امیر علی صغیر در زمان خویش بر خاندان علی صغیر ریاست داشته و از طرف دولت عثمانی در بلاد بشاره حکومت مینمود بحسن سیاست و سخاوت و عدالت اشتهار تام داشت محل اقامت وی قلعه تبین بوده که حاکم نشین بلاد بشاره محسوب میشود قلعه تبین در سال ۱۳۰۷ بعنوان سنگر و پناهگاه نواحی صور بنا شده است و در قطعه زمین مرتفعی واقع شده است که تا اندازه صعب العبور ولی دارای تاکستانهای بی شمار و بیشه و مزارع حاصلخیز است فرنگیان قلعه مزبوره را که حصار مستحکمی بوده است طورون مینامیدند

در سال ۱۵۵۱ هونفردی از طرف بالدوین سوم در آن قلعه حکومت داشت در سنه ۱۱۸۷ میلادی مطابق ۵۸۳ هجری صلاح الدین ایوبی برادرزاده خود تقی الدین را به تبین فرستاد وی قلعه را متصرف شده فرنگیان را از آن محل خارج کرد در سال ۵۹۴ هجری قلعه تبین در تصرف ملک عادل بن صلاح الدین ایوبی بود فرنگیان قلعه را از هر سمت محاصره نموده و برای تصرف آن هجوم آوردند و از اطراف بداخل قلعه نقب ها زدند سکنه قلعه پس از مشاهده این وضعیت برای درخواست امان باردوگاه فرنگیان آمدند ولی پاره از فرنگیان اهل

ص: ۱۶۴

قلعه را تذکر دادند که در صورت تسلیم رئیس قشون کلیه آنها را اسیر و مقتول خواهد نمود اهالی به قلعه بازگشته و مردانه بدفاع پرداختند از طرفی هم ملک عادل از برادر خویش ملک عزیز فرمانفرمای مصر استمداد نموده بود ملک عزیز برای مساعدت برادر حرکت کرد تا اینکه به عسقلان رسید فرنگیان که در آن موقع پادشاه و قائدی نداشتند پس از استحضار از حرکت ملک عزیز مضطرب شده و ملکه خود را برای پادشاه قبرص تزویج نمودند تا بدینوسیله از آنها حمایت کند پادشاه قبرص که شخص صلح طلبی بوده با ملک عادل صلح نمود و محاصره قلعه برطرف شد از آنزمان تا مدت مدیدی قلعه در تصرف خاندان ایوبی باقی بود بالاخره امراء خاندان علی صغیر در آن نواحی حکومت یافتند و امیر علی بیک الاسعد فاطمه دختر امیر الاسعد را تزویج نموده به قلعه تبین انتقال نمود امیر علی از امراء معظم آن نواحی و اهمیت شایان داشته است گویند در موقع حرکت همیشه دو بیست نفر سوار باستثنای خدّام و فراشان و آشپزان و سایر

ملازمان در رکاب وی بودند و در قلعه تنین محل مخصوص برای پذیرائی مهمانان تربیت داده بود که با انواع تجملات و تزیینات عصری آراسته و ممکن بود دو هزار میهمان در آنجا پذیرائی شود خدام و ملازمان و گماشتگان امیر علی وظیفه و شهریه کافی دریافت می‌داشتند شعراء و ارباب حوائج از اطراف به نزد وی شتافته و مقضی المرام بازمیگشتند دشمنان و بدخواهان درباره وی سیاست کرده دولت عثمانی را باحضر و محاسبه امیر علی وادار نمودند امیر مزبور مدت هشت ماه تمام تحت نظر دولت مشغول تسویه محاسبه و تفریغ حساب بود تا آنکه زوجه اش سیده فاطمه کلیه دیون شوهر را پرداخت نمود و در اواخر سال ۱۲۸۱ هجری فرمان استخلاص امیر علی صادر شد و امیر مزبور در اوایل سال ۱۲۸۲ از محل توقیف خویش (قلعه دمشق شام) عازم مراجعت بوطن بود که اتفاقاً وبای مشهور بقولین در آن نواحی بروز نمود امیر علی مبتلا بوبا شده پس از سه روز بیماری درگذشت اتفاقاً امیر محمد ملک الاسعد که همراه امیر علی بود نیز دچار وبا گردیده در همان هفته وفات نمود^{۳۳۵}

ص: ۱۶۵

۴- امرای دولت مغول

۱- شرف الدین هرون بن شمس الدین محمد جوینی

۲- خواجه بهاء الدین محمد بن شمس الدین محمد جوینی

(بصفحه ۷۲ و ۷۳ از این جزء مراجعه شود)

ابن فخر اربلی rhkaF -nbl

شیخ بهاء الدین ابو الحسن علی بن عیسی فخر الدین ابو الفتح اربلی معروف باین فخر شخص فاضل موثق محدث ادیبی بوده شیخ حرّ عاملی مراتب فضیلت ویرا تقدیر نموده است ابن شاکر ابن فخر را از نویسندگان عالیقدر نام برده مینویسد وی کاتب اربل ابن صلیا بود پس از آن به بغداد آمد و در ایام علاء الدین صاحب دیوان رئیس دیوان انشاء گردید در ایام حکومت یهودیان (مقصود تاتار است) بازار ابن فخر کساد شد پس از آن مجدد سر کار آمده و تا موقع وفات (۶۹۲ ه) مشغول بود ابن فخر علاوه بر فضایل و کمالات شخص محترم معززی بوده و از مذهب تشیع پیروی میکرد پدرش والی اربل بوده است بهاء الدین تصنیفات ادبی چندی تألیف نموده که کتاب مقامات اربع و رساله الطیف و غیره از آنجمله است پس از مرگ قریب دو میلیون درهم ترکه وی بوده است که پسرش ابو الفتح تمام آن را تلف نموده و در آخر عمر

^{۳۳۵} (۱) الدر المنثور فی طبقات ربات الخدور تألیف زینب فوّاز طبع مصر

بفقر و فاقه مبتلا گردید باری ابن فخر از سید جلال الدین عبد الحمید بن فخر موسوی تحصیل اجازه نموده و از وی روایت میکرد وزیر علقمی و سید رضی الدین علی بن طاوس حسینی معاصر ابن فخر بوده اند پسرش شیخ تاج الدین و نواده او شیخ عیسی بن محمد بن علی اربلی از علماء مشهور و کتاب معروف کشف الغمه تألیف ابن فخر را از وی روایت میکردند در تشیع ابن فخر هیچگونه شک و تردیدی نیست چنانکه خود در کتاب کشف الغمه این مطلب را تصریح کرده است بعضی از شاگردان شیخ داماد وی را زیدی تصور نموده اند افندی در ریاض العلماء این مطلب را متعرض شده مینویسد کتاب دیگری بنام کشف الغمه تألیف یکی از علمای زیدیّه در تبریز دیدم و تصور زیدی بودن ابن فخر ناشی از اتحاد اسم دو کتاب است

ص: ۱۶۶

آثار ابن فخر

کتاب کشف الغمه فی معرفة الائمة دو مجلد بزرگ مشتمل بر مناقب حضرت رسول اکرم حضرت رسول اکرم حضرت زهراء و ائمه اطهار شب بیست و یکم ماه رمضان (لیلة القدر) سنه ۶۸۷ از تحریر آن فراغت یافته است ابن فخر در کتاب کشف الغمه مینویسد که بتاريخ ۶۷۰ هجری عین فرمان مأمون راجع بولایت عهد حضرت رضا و خط شریف امام علیه السلام را در ظهر ورقه عینا زیارت نموده است و فرمان مزبور از طوس برای وی فرستاده شده بود و همچنین مینویسد در سنه ۶۷۷ عین مراسله جوابیه حضرت رضا علیه السلام بمأمون را بخط آنحضرت در واسط زیارت نمود بعضی ها علی بن عیسی اربلی را اشتباها وزیر یکی از آخرین خلفای عباس تصور نموده اند در صورتیکه شخص مزبور علی بن عیسی بن داود جراح وزیر المقتدر بالله خلیفه هیجدهم عباسی بوده است

افندی در ریاض العلماء مینویسد نسخه صحیح قدیمی کشف الغمه را دیدم که مشتمل بر تعلیقات کفعمی و حواشی میرزا محمد طالقانی و اجازه شیخ علی کرکی به پاره از شاگردان بوده است نسخه مزبوره بخط سید حیدر بن محمد بن علی حسینی مورخه ۷۸۴ بوده است که سند نسخه خود را از نسخه استاد خویش شیخ علی کرکی و شیخ مزبور از نسخه خطی علامه مؤرخه ۷۰۶ و علامه از نسخه اصل مصنف استنساخ نموده بود

ابن فخر رسائل بسیار دیگری نیز تألیف نموده از آنجمله ... رساله الطیف المقامات ا لاربع و دیوان اشعاری دارد که قسمتی از آن در مدح ائمه است و در کشف الغمه مذکور است (اربل از توابع موصل و جزء بلاد عراق است)^{۳۳۶}

۵- امرای دول غیر شیعی هندوستان

^{۳۳۶} (۱) فوات الوفيات 82 ج 2 و ریاض العلماء افندی و غیره

پس از استیلای افغانه و دستگیری شاه سلطان حسین صفوی عده از امراء دولت صفویه و شاهزادگان آن خاندان که جانی بودند بسمت هند فراری و متواری گشته و بسیاری در دربار سلاطین و ملوک هند مشغول خدمت شدند و بطوریکه در تواریخ مشهوره مذکور است اساس حکومت تیموریان باری

ص: ۱۶۷

هندی بدست امرای شیعه ایرانی تأسیس و تشکیل یافت . همینقسم در ایام شاه جهانشاه عده از امرای ایران از بیم آزار شاه صفی صفوی بخدمت سلاطین هند پیوستند چه که شاه صفی فرمان قتل کلیه امراء شاه عباس را صادر نموده بود ولی شاه جهانشاه امراء فراری را بانهایت اکرام پذیرفته بمناصب عالیه گماشت اینک شرح حال مشاهیر امراء شیعه ایرانی مقیم هند را که بملازمت پادشاه تیموری هند و غیره اشتغال داشته مختصراً مینکاریم و نظر باینکه غالب حالات آنها از کتابهای تاریخی که در هندوستان طبع شده است موقعیکه مؤلف در نجف از عراق عرب بوده نقل کرده و فعلاً در دست نیامده است که نمره صفحه و تاریخ طبع گذاشته شود لذا فقط بذکر اسم کتاب اکتفاء شده است

(۱) امراء معاصر اکبر شاه هندی

۱- بهرام خان marheB

بداونی مینویسد بهرام خان شخصی باذکاوت دانشمند عاقلی بوده است ابتداء بملازمت شاه بابر اشتغال داشت بسیاری از بلاد را برای وی فتح نمود بجان خانان ملقب گشت علماء و دانشمندان قصد خدمتش را نموده مورد نوازش واقع میشدند بهرام خان شعر نیکو میگفته و قضیده در مدح حضرت امیر سروده که این بیت از اوست

اگر غلام علی نیست خاک بر سر او^{۳۳۷}

شهی که بگذرد از نه سپهر افسر او

۲- عبد الرحیم بن بهرام خان mihaR -lodbA

در ادبیات و سیاست قرین پدر بود پاره از بلاد دکن را فتح کرد شعر نیکو میگفت از اوست

۳- شاه فتح الله شیرازی *hallohtaF hahS*

بدوانی مینویسد شاه فتح الله در علوم الهی و طبیعیات و ریاضیات و طلسم و نیرنگ مهارت تام داشت در سال ۹۰۹ از عادل خان دکن اجازه گرفته بسمت فتح پور رفت و مورد اکرام واقع شد خان خانان و حکیم ابو الفتح مقدمش را گرامی داشته منصب صدارت و امارت پاره بلاد را بوی تفویض کردند سپس عده بر وی حسد برده بحیله مقتولش نمودند^{۳۳۹}

ص: ۱۶۸

۴- ۵ نوروز میرزا و میرزا رستم صفویان *matsuR .M -azriM suorvoN*

در زمان شاه طهماسب صفوی امارت قندهار را عهده دار بودند پس از مرگ شاه طهماسب پسرش شاه اسمعیل ثانی فرمان قتل تمام امرای صفوی را صادر کرد این دو نفر نیز مانند سایرین به هند فرار نموده و بمنصب مهمه اشتغال یافتند^{۳۴۰}

(ب) امراء معاصر جهانگیر شاه

۶- میر خلیل یزدی *lilahK riM*

میر خلیل یزدی فرزند غیاث الدین محمد میر میران از احفاد شاه نعمه الله ولی است که خاندان وی در خراسان و عراق عجم و بفضل و کمال و قبول عامه اشتهار تام دارند مشار الیه در سال دوم سلطنت جهانگیر وارد هند شده و در نزد وی تقرب یافته بمنصب عالیه نایل شد^{۳۴۱}

۷- میر میران بن میر خلیل یزدی *nariM riM*

در سال نهم جلوس جهانگیر شاه وارد هند شده و از طرف وی بسرکردگی ده هزار قشون معین شد^{۳۴۲}

^{۳۳۸} (2) حدیقه العالم^{۳۳۹} (3) بداونی^{۳۴۰} (1-2-3-4) حدیقه العالم و تاریخ فرشته^{۳۴۱} (1-2-3-4) حدیقه العالم و تاریخ فرشته

۸- احسن الله ظفر خان hallanasshA

از مشاهیر علماء و امراء بوده در زمان جهانگیر شاه حکومت کابل با وی بود و در زمان شاه جهان بامارت کشمیر نایل شد سپس فتح کرد وفات نمود^{۳۴۳}

(ج) معاصر امراء جهان شاه

(۹) خواجه عابد قلیچ خان علی آبادی سمرقندی nahK hctilhG dehA

خواجه عابد در علی آباد از توابع سمرقند متولد شده است نزد پدر و علماء سمرقند به تحصیل علم فقه پرداخت سپس به بخارا رفته به رتبه قضاوت نایل شد و بمقام

ص: ۱۶۹

شیخ الاسلامی ارتقاء یافت از بخارا به هندوستان رفته و در اواخر سلطنت شاه جهان بمناصب عالیه دولتی منصوب گردید در سال ۱۰۸۵ امارت حاج یافته و بمکه مشرف شد در سنه ۱۰۹۰ به لقب قلیچ خانی ملقب گشت و در سنه ۱۰۹۲ بمنصب رفیع صدارت رسید در سنه ۱۰۹۶ بحکومت صوبداریه ظفرآباد معین شد و در سنه ۱۰۹۸ هنگام محاصره قلعه کولکنده بوی رسیده و درگذشت مدفنش در حوالی حیدرآباد واقع است^{۳۴۴}

۱۰- نواب قلیخان nahK ilohG

سالار جنگ بن خاندان قلیخان بن نوروز قلیخان بن درگاه قلیخان بن خاندان قلیخان از اتراک بربر اطراف مشهد رضوی است خاندان قلی خان جدّ سالار جنگ در ایام شاه صفی حاکم قندهار بود و با علیمردان خان به هند مهاجرت کرد شاه جهان ویرا اکرام و نوازش نمود پس از مرگ خان قلی خان علیمردان خان پسرش درگاه قلیخان را مورد توجه قرار داده بیاره مشاغل مهمه گماشت بعد از وفات علیمردان خان درگاه قلی خان بخدمت اورنگ زیب شتافت و با وی به دکن رفت و مجدد به هند مراجعت کرد بعد از وی پسرش نوروز قلی خان بامارت قسمتی از نواحی بیچاپور معین شد پس از مرگ او پسرش خاندان ابن قلیخان جزء امراء دربار آصف جاه تربیت یافته از امرای مقرب وی گردید تا آنکه در

^{۳۴۲} (1-2-3-4) حدیقة العالم و تاریخ فرشته

^{۳۴۳} (1-2-3-4) حدیقة العالم و تاریخ فرشته

^{۳۴۴} (1 و 2) تاریخ قطبشاهیة

نظام آباد بتاريخ ۱۱۹۰ هجری وفات نمود سالار جنگ امیر دانشمند ادیبی بوده در علم انشاء و تاریخ اطلاع کامل داشت پسران وی امام قلیخان و وحی قلی خان از امرای آصفجاه ثانی محسوب میشوند^{۳۴۵}

۱۱- میر محمد سعید demahoM riM

میر جمله ملقب به منظم خان خانان سپه سالار اصلا از سادات اردستان بوده در ایام سلطان عبد الله قطبشاه به کولکنده وارد شده از طرف وی نوازش یافت و بمناصب مهمه معین گشت تدریجا اموال و املاک فراوانی تحصیل کرد بقسمیکه ص: ۱۷۰

پنجهزار سوار برای ملازمت خویش ترتیب داد سلطان عبد الله از وی رنجیده تمام اموالش را مصادره گردید محمد سعید بملازمت شاه جهان شتافته و نزد وی تقرب یافته بالاخره در دوم رمضان ۱۰۷۳ وفات کرد^{۳۴۶}

۱۲- نواب علیمراد خان nahK daroM ilA

در زمان شاه عباس صفوی حکومت قندهار با وی بود پس از مرگ شاه عباس پسرش شاه صفی درصدد دستگیری علیمراد خان برآمد مشارالیه قندهار را بامراء شاه جهان واگذار نموده بکابل نزد شاه شجاع رفت و مورد اکرام بی نهایت واقع شده از طرف وی مخلع گردید و هدایای بسیار دریافت داشت شاه جهان بزرگترین نشانهای سرداران خود را به علیمراد خان اعطاء کرد وی به لاهور نزد شاه جهان شتافته و از طرف شاه بحکومت پنجاب و کشمیر و کابل معین گشت^{۳۴۷}

۱۳- آصف خان nahK fessA

برادر نور جهان بیگم نزد شاه جهان تقرب تامّ داشت شاه ویرا عمو و وکیل مطلق خطاب میکرد^{۳۴۸}

۱۴- شایسته خان بن آصف خان حکومت آله آباد باوی بود^{۳۴۹} nahK hetseyahS

۱۵- اسلام خان بن آصف خان حاکم بنگاله بوده است NAHK malsI

^{۳۴۵} (1 و 2) تاریخ قطبشاهیة

^{۳۴۶} (1-2-3-4) تاریخ قطبشاهیة طبع هندوستان

^{۳۴۷} (1-2-3-4) تاریخ قطبشاهیة طبع هندوستان

^{۳۴۸} (1-2-3-4) تاریخ قطبشاهیة طبع هندوستان

^{۳۴۹} (1-2-3-4) تاریخ قطبشاهیة طبع هندوستان

۱۶- سیادت خان بن آصف خان nahK tadayeS

۱۷- میرزا حسین صفوی پسر میرزا رستم niessoH azriM

۱۸- کرم الله بن علیمراد خان hallamaraK

ص: ۱۷۱

۱۹- زبردست خان nahK tsaD rabeZ

۲۰- مرادکام صفوی maK daroM

۲۱- موسی خان nahK assuoM

(د) امرای معاصر عالمگیر شاه محمد اورنگ زیب

۲۲- سپهسالار ذو الفقار خان rahgaF -loZ ralaS hapeS

از امرای نامی عالمگیر بوده است گویند عالمگیر وقتی بوی نامه نگاشت که مفهوم آن عبارات ذیل میباشد: یا ناصر انصر من لا ناصر له» به وجود و سخاوت معروف است ناصر شاعر مشهور در مدح وی قصیده گفته که مطلعش این بیت است

نام تو در نبرد کند کار ذو الفقار

ای شان حیدری ز جبین تو آشکار

ذو الفقار خان پانصد هزار روبیه بشاعر مذکور صله داد^{۳۵۰}

۲۳- خلیل الله خان nahK halolilahK

۲۴- روح الله خان امیر لامراء nahK hallohuoR

۲۵- موسی خان nahK assuoM

سید صدر الدین علیخان مدنی هندی فرزند میر نظام الدین احمد بن محمد معصوم بن احمد نظام الدین بن ابراهیم بن سلام الله بن عماد الدین مسعود بن صدر الدین محمد بن امیر غیاث الدین منصور بن امیر صدر الدین محمد شیرازی دشتی بطوریکه در کتاب سلوة الغریب^{۳۵۲} سید علیخان ذکر نموده نسبش به زید بن علی بن الحسین

ص: ۱۷۲

منتهی شود در سال ۱۰۵۲ در مدینه طیبه متولد شده و در شیراز بتاريخ ۱۱۱۷ وفات نمود (بقول افندی در سال ۱۱۱۸)

از نویسندگان و علمای نامی زبان عربی بوده است تالیفات بسیار نمود که اکثرش مورد استفاده عمومی است بطوریکه سابقا اشاره شد در مدینه طیبه یا مکه مکرمه متولد شد پدرش امیر نظام الدین از مکه به دکن مهاجرت نمود و دختر عبد الله قطبشاه را تزویج کرد

سید علی خان در مکه نشوونمو یافته در سنه ۱۰۶۸ بحیدرآباد وارد شده با پدر خویش ملاقات کرد همینکه ابو الحسن قطبشاه بر آن نواحی استیلا یافت از والد سید علی خان رنجیده ویرام حبوس ساخت و تمام اموالش را مصادره کرد در اینموقع سید علی خان از دکن فرار نموده بخدمت عالمگیر شاه شتافت و در زمره مقربان او درآمد و از طرف عالمگیر بسمت امارت و نگاهبانی اورنگ آباد تعیین شد سپس از حکومت آن محل استعفا داده و از عالمگیر حکومت برهان پور را تقاضا کرد چندی در آنجا بسر برده با اجازه عالمگیر شاه بزیارت حرمین شریفین عازم شد و پس از مراجعت به تشریف اعتاب مقدسه ائمه عراق و مشهد رضوی مسافرت نمود بالاخره بخدمت شاه سلطان حسین صفوی پیوست ولی از وی حسن استقبالی ندیده بشیراز مراجعت کرد و در مدرسه منصوریه تا موقع وفات ۱۱۱۷ به افادت و استفادت علوم اشتغال داشت افندی در کتاب ریاض العلماء و ضامن بن شدقم در کتاب تحفة الازهار و مؤلف کتاب حدیقه العالم ضمن حالات ملوک قطبشاهی شرح احوالات سید علی خان را مذکور داشته اند و بطوریکه خود سید در کتاب سلوة الغریب مینویسد اول کسبیکه از اجداد سید علی خان به شیراز مهاجرت نموده است ابو سعید نصیبین میباشد و اول کسبیکه از

^{۳۵۱} (1 و 2) تاریخ قطبشاهی

^{۳۵۲} (3) خطی است در کتابخانه خونساری در نجف مود است

اجداد وی به مکه مهاجرت نمود سید معصوم است و قبل از سید معصوم امیر نصیر الدین حسین عمو و داماد سید معصوم به مکه مهاجرت کرده است نصیر الدین مزبور شخص عالم دانشمندی بوده است و نزد شیخ جعفر بن کمال الدین بحرانی تلمذ نموده وفاتش بمرض طاعون در سال ۱۰۲۳ واقع شد

ص: ۱۷۳

آثار سید علی خان

۱- کتاب شرح صحیفه کامله سجّادیه موسوم به ریاض السالکین فی شرح صحیفه سید السّاجدین در ابتدای هر دعائی خطبه و دیباچه ظریفی ذکر نموده سپس اقوال مختلفه شارحین را بطور اکمل نقل مینماید کتاب مزبور بنام شاه سلطان حسین تألیف یافته و در طهران طبع شده است تألیف و تنظیم آن بهترین دلیلی بر کثرت اطلاعات و ارجمندی مقام سید در علوم مختلفه میباشد

۲- طراز اللغه که بطرز کتاب لسان العرب این منظور افریقائی تألیف یافته است کتاب مزبور بحرف صاد و فصل قاف در ضمن شرح کلمه قمص منتهی میشود از مندرجات طراز اللغه میتوان مقامات عالیه سید را در علم لغت و تفسیر و ادبیات زبان عربی درک نمود در حسن اسلوب و ایجاز عبارات یکی از بهترین کتب لغت محسوب میشود و در نظر ر داریم که پس از تکمیل کتاب آثار الشیعه باتمام آن پردازیم یک نسخه از کتاب طراز که بحرف راء ختم میشود در نجف موجود است و نسخه تمام آن (تا حرف صاد) در کتابخانه عاطف پاشا در اسلامبول و کتابخانه سلطنتی طهران موجود میباشد و بطوریکه بعضی از مطلعین نقل میکنند کتب مزبور بوسیله چاپ سنگی در هندوستان طبع شده است یک نسخه از کتاب مذکور در کتابخانه مدرسه ناصری تهران موجود است و نسخه دیگری در کتابخانه مدرسه صدر طهران ملاحظه شد نسخه مزبور در مجلد بزرگی است که تقریباً بالغ بر هشتصد صفحه میشود اول آن از باب الراء بدین عبارت شروع میشود (باب الراء من الطراز الاول فصل الهمزه ابر النخل) و شرح کلمه عقبس و عقبوس خاتمه مییابد

۳- کتاب الکلم الطیب و الغیث الصیب در ادعیه ماثوره از حضرت ختمی مرتبت ناتمام است

۴- شرح ارشاد در نحو

۵- شرح کبیر بر صمدیه در نحو موسوم به حدایق الندیه فی شرح فواید الصمدیه در ایران طبع شده است

۶- شرح دیگر بر صمدیه

ص: ۱۷۴

۷- رساله مختصر در اغلاط صاحب قاموس

۸- انوار الربیع فی شرح البدیع بعقیده مؤلف کتاب مزبور جامعترین شرحی است که بر بدیعیات نوشته اند در ایران بطبع رسیده است

۹- سلافة العصر فی اعیان العصر در مصر طبع شده است

۱۰- نظم الصّدیق و الصداقه راجع بآداب دوستی

۱۱- نفته المصدور در منظوم و منثور

۱۲- کتاب الدرجات الرفیعه فی طبقات الشیعه دو مجلد از آن کتاب در دست است جلد اول راجع بشرح حال ۷۹ نفر از صحابه بنی هاشم و غیره جلد دوم در شرح حال طبقه چهارم از طبقات شیعه امامیه از محدثین و مفسرین مشتمل بر دو باب باب اول در علماء بنی هاشم و آن مشتمل است بر ۳۸ نفر که اول آنها سید محمد طبری مرعشی است سپس بشرح حالات رجال طبقه یازدهم که (طبقه شعراء) پرداخته شش نفر از شعراء را که اولشان نابغه الجعدی و آخرشان کثیر عزّه است ذکر مینماید هر دو مجلد در کتابخانه شیخ علی آل کاشف الغطاء در نجف و کتابخانه سید صدر در کاظمین موجود است

۱۳- کتاب سلوة الغریب شرح سفرنامه سید علیخان به هند حاوی فوائد تاریخی و ادبی نسخه از کتاب مزبور را در کتابخانه خونساری در نجف ملاحظه نموده و پاره نوادر از آن کتاب نفیس در آثار الشیعه نقل نموده ایم.

مرحوم سید علی خان کتابخانه نفیس عالی برای خود ترتیب داده بود که از جمله کتب ثمینه عالیّه آن کتابخانه نسخه از کتاب فقه الرضا بخط کوفی که بر حسب اظهار افندی در سال ۲۹۹ هجری به خط مبارک حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام تحریر یافته است اخبارات پاره از علماء و خط آنها در پشت کتاب مزبور مندرج و بر قدر و قیمت کتاب افزوده است نسخه آن کتاب در کتابخانه طائف مکّه موجود بوده است از قرار مذکور حضرت ثامن الائمه کتاب فوق الذکر را بر حسب تمنای احمد مسرکین بن جعفر بن محمد بن زید الشهدید جدّ سید علیخان تألیف و تحریر فرموده اند

بهرحال مرحوم سید علی خان دیوان مراسلات منظوم و منثوری داشته است

ص: ۱۷۵

که نسخه از آن نزد شیخ علی آل کاشف الغطاء در نجف و نسخه دیگری در کتابخانه آل سید عیسی العطار در بغداد موجود میباشد دیوان مزبور از مراسلات و مراجعات سید با برادر خویش سید محمد یحیی در سال ۱۰۷۸ و سید حسین

بن علی بن شدقم در سال ۱۰۸۱ و ۱۰۹۲ و سید عماد بن برکات الحسینی و استاد خود محمد بن علی الشامی و جمال الدین محمد بن عبد الله نجفی و جواب سید علی بن محمد کربلایی در سال ۱۰۹۴ و جواب سید حسین بن شرف الدین نجفی در سال ۱۰۹۶ تدوین و تنظیم یافته است

اشعار بسیاری از سید در کتاب سلافة العصر و انوار الربیع و غیره مذکور است من جمله قصیده خمیره مشتمل بر اشعار بدیعه که بیت ذیل از آن قصیده است

یا سحب نیشان رویّ الکرّم من کرم
ففی الحباب غنی عن لؤلؤ الصدف^{۳۵۳}

۲۹ مبارز خان عماد الملک MzeraboK nah

صاحب مآثر الامراء مینویسد که اسم مبارز خان خواجه محمد بوده است اصلا از بلخ و در ایام طفولیت بکجرات مهاجرت کرده و آنجا متوطن شد در آنموقع شاه دولت معروف به درویش صاحب در کجرات استیلاء داشت مشار الیه مبارز خان را نوازش نموده خرقة درویش بوی اعطا نمود و جزو امرای خویش قرار داد و بالاخره نزد پسرش محمد کامبخش تقرب یافت در سال ۱۱۱۹ بسمت سرکردگی قشون بیچاپور معین شد پس از مرگ درویش صاحب باحمدآباد رفت رفت و مجدد به کجرات برگشته خزان درویش صاحب را متصرف شد و از آن موقع نام وی در تمام هندوستان منتشر گشت آثار نیکوئی در حیدرآباد از وی باقیست که از آنجمله حصار اطراف حیدرآباد میباشد حصار مزبور بواسطه قتل وی ناتمام ماند و بدست اصفجاه نظام الملک خاتمه یافت عماد الملک در موقع محاربه اصف جاه با امرای معاصر خود بتاریخ ۲۲ محرم ۱۱۳۷ هجری در نزدیکی قصبه شکرکهره مقتول شد^{۳۵۴}

ص: ۱۷۶

۳۰- سیار خان SrabbaK nah

بن سید محمد سبزواری از سادات بنی مختار است که مدت زمانی نقابت مشهد رضوی و امارت حاج با آنها بوده است جدش میر شمس الدین علی ثانی در عراق و خراسان نقابت داشت و در ایام سلطنت شاهرخ شاه در سبزواری متوطن شد

^{۳۵۳} (1) از کتاب سلوة الغریب و کتاب ریاض العلماء و کتاب تحفة الازهار که هر سه خطی است و کتاب حدیقة العالم طبع هندوستان و کتاب سلافة العصر طبع مصر و

غیره نقل شده است

^{۳۵۴} (2) از کتاب حدیقة العالم

تا اینکه نوبت نقابت بجدش شمس الدین ثانی رسید که از رجال مهم خراسان محسوب میشد مقارن آن ایام در دوره شاه سلطان حسین صفوی در بلخ مرقدی آشکارا شد که بروی نام امیر المؤمنین علی بن ابیطالب مکتوب بود شاه سلطان حسین ویرا بنقابت آن نواحی مامور نمود پس از مرگ شاه سلطان حسین و حدوث انقلابات شمس الدین از بلخ به هند مهاجرت کرد و در آنجا توطن نمود سید محمد سبزواری فرزند شمس الدین و پدر خان سپار خان دهلی بمقامات و مناصب عالیہ نایل گشت و در ایام محمد جهانگیر شاه بلقب مختار خانی ملقب شده سپس وفات نموده

سید محمد سه پسر داشت شمس الدین مختار خان ... آداب خان ... سپار خان همینکه عالمگیر شاه قلعه کولکنده و بیجاپور را فتح نمود سلطان ابو الحسن تاتار شاه را بمصاحبت سپار خان بدولت آباد فرستاده ابو الحسن را در آنجا محبوس کرد سپار خان پس از مراجعت بحکومت صوبداریه، حیدرآباد تعیین شد همینکه اورنگ زیب از دکن برای مقاتله با عالمگیر قیام کرد سپار خان بملازمت عالمگیر حرکت نموده در تمام جنگها با وی بوده پس از خاتمه جنگ و غلبه عالمگیر ترقی نموده و بحکومت بیدر منصوب گشت تا اینکه در سنه ۱۱۱۳ وفات نمود ...^{۳۵۵}

۳۱- میر شهاب الدین بن خواجه قلیح خان سمرقندی niD -de -bahehS

در سال ۱۰۷۹ وارد هند شده جزء امرای عالمگیر شاه بود قلاع محکم متینی برای عالمگیر فتح نمود در محاصره بیجاپور از عوامل مهمه بوده است بالاخره با مساعدت محمد اعظم شاه بیجاپور مفتوح شد ولی شهرت آن فتح بنام شهاب الدین خاتمه یافت در سال ۱۱۱۸ بامارت اکبرآباد و صوبداریه کجرات معین شد وفاتش در سنه ۱۱۲۲ در احمدآباد کجرات واقع شده جسدش بدهلی

ص: ۱۷۷

حمل نمودند در مقبره مخصوصی که قبلا برای خویش در خارج شهر تهیه نموده بود مدفون گردید شهاب الدین در ادبیات فارسی وسعت داشت و گاه گاهی شعر نیز میگفت ..^{۳۵۶}

(ه) امرای معاصر محمد شاه

۳۲- نظام الملک آصفجاه قمر الدین kloM -lemazeN

پدرش در شهر توران از مشاهیر رجال بوده در سال ۱۰۸۲ هجری متولد شد عالمگیر ویرا قمر الدین نام نهاد تدریجا بمناصب عالیہ منصوب شد مدتی بحکومت نصرآباد سنگل با وی بوده قلعه کنکره را فتح نمود در سال ۱۱۱۸ بحکومت

^{۳۵۵} (۱) کتاب جدیقه العالم

^{۳۵۶} (۱) تاریخ فرشته طبع هندوستان

صوبداریه پچاپور معین شد و پس از استیلاء محمد شاه طرف توجه آن پادشاه واقع گردیده بمقامات عالی ارتقاء یافت و در ایام معز الدین جهاندار شاه بامارت صوبداریه دکن و سرکردگی قشون کرنایک منصوب گردید سپس محمد شاه ویرا به شاه جهان آباد احضار نموده در سنه ۱۱۳۵ بحکومت احمدآباد منصوب نمود و پس از کشته شدن مبارز خان فرمانفرمای تمام بلاد دکن گردید وفاتش در سنه ۱۱۶۱ بسن هفتاد و نه سالگی واقع شده و در بقعه برهان الدین مدفون گشت نظام الملک شخص ادیب شاعری بوده است ابتداء شاکر و بعد آصف تخلص مینمود بنای حصار برهان پور در سنه ۱۱۴۱ و تکمیل حصار حیدرآباد از آثار اوست بیت ذیل از نظام الملک است

آصف ز حدیث نبوی میکشد اینجام بی مهر علی آب ز کوثر نتوان خورد

پسران وی عبارتند از میر محمد پناه امیر الامراء میر احمد نظام الدوله میرزا محمد امیر الممالک میر نظام علیخان بهادر میر محمد شریف برهان الملک میر مغل علی ناصر الملک

محمد حسن خان در نمره ۱۷ روزنامه شرف نظام الملک را ذکر نموده و اظهار میدارد پدران وی از عرفاء سمرقند بودند و بعضی از ایشان برتبه قاضی القضااتی نایل شده‌اند پس از مهاجرت به هند مدتی زی خود را تغییر

ص: ۱۷۸

ندادند بهر حال نظام الملک مزبور در موقع جنک نادر شاه و محمد شاه حضور داشته مخدوم خویش را صمیمانه خدمتگذاری کرد^{۳۵۷}

۳۳- نظام الدوله helwoD demazeN

میر احمد خان بهادر معروف بناصر جنگ بن نظام الملک سابق الذکر بطوریکه در حدیقه العالم مذکور است نظام الدوله پس از مرگ پدر بامارت دکن منصوب شده و با اهالی بدرفتاری کرد و در سال ۱۱۶۳ با محی الدین خان در نواحی ارکان زدو خورد نموده ابتداء غلبه نمود و بالاخره مغلوب شد افاغنه سر وی را بریده به نیزه کردند و یارانش متفرق شدند نظام الدوله شخص ادیب و دانشمند بوده در شعر و نقاشی و موسیقی مهارت داشت نوادر و ظرایف بسیاری از او حکایت می کنند این بیت از اوست

^{۳۵۷} (1) حدیقه العالم و روزنامه شوف نمره 17

که میسازد روان از چشم بلبل اشک خونین
را ۲۵۸

نمیدانم چه باشد از گلستان نفع گلچین را

۳۴- آصف الدوله - defessA - helwoD

امیر الممالک صلابت جنگ سید محمد بن نظام الملک سابق الذکر حکومت حیدرآباد و صوبداریه دکن با وی بود بابت
همه حوالی پونا زدوخوردهائی نموده آنان را مجبور بصلح و تأدیه غرامت نمود در سال ۲۱۷۵ شاه از وی رنجیده
یکسال و چند ماه محبوسش نمود و در سنه ۱۱۷۷ وفات نموده در بقعه شیخ احمد ملتانی مدفون شد شرح حالش در
کتاب حدیقه العالم مذکور است^{۳۵۹}

۳۵- نظام الدوله - demazeN - helwoD

میر نظام علیخان آصف جاه بن نظام الملک سابق الذکر مدتی بحکومت بعضی از بلاد منصوب بود در سال ۱۱۷۵
بحکومت صوبداریه دکن معین شد با قشون انگلیس در ابتدای ورود آنان محاربه نمود سپس در سنه ۱۱۸۲ به حیدرآباد
مراجعت کرد شخص شجاعی بود و شهرهای بسیاری فتح نمود^{۳۶۰}

ص: ۱۷۹

از امرای نامی هندوستان

۳۶- نظام الملک - lemazeN - klaM

میر محبوب علی خان فرمانفرمای دکن نواده میر فخر الدین نظام الملک آصفجاه محمد حسن خان اعتماد السلطنه در
ضمن نمره ۱۷ روزنامه شرف شرح حال وی را ذکر نموده است خلاصه اظهارات وی آنکه در سنه ۱۸۶۹ میلادی پدرش
افضل الدوله فرمانفرمای دکن وفات نمود و میر محبوب علی خان در آنموقع سه سال بود میرزا علیخان نامی از احفاد

^{۳۵۸} (2 و 3 و 4) حدیقه العالم طبع هندوستان

^{۳۵۹} (2 و 3 و 4) حدیقه العالم طبع هندوستان

^{۳۶۰} (2 و 3 و 4) حدیقه العالم طبع هندوستان

سید نعمه الله جزایری بامارت بلاد و تربیت محبوبعلی خان قیام نمود تا آنکه وی از طرف دولت بریطانیا به نیابت سلطنت دکن معین شده کفایت و لیاقت تامه از وی ظاهر شد^{۳۶۱}

۳۷- نواب تفضل lozzafaT

حسین خان لاهوری نایب آصف الدوله یحیی خان کمپانی ویرا پناه داده بعد در سنه ۱۲۱۲ بشهر نبارس تبعید کرد وزیر علی خان با عده همراهان متفق شده بر حاکم نبارس شورید و یوا با چند نفر از انگلیسیان بقتل رسانید ولی بالاخره قشون دولتی او را در خانه اش محاصره کردند وزیر علی خان از خانه خود ن قب بخارج زده و با خواص خویش نزد راجه پوتان گریخت راجه مزبور در اثر تفتین دولت بریطانی وزیر علی خان را تسلیم نمود انگلیسیان ویرا حبس نمودند و در حبس وفات نمود^{۳۶۲}

ص: ۱۸۰

فصل سوم امرای شیعه که در دربارهای موافق مذهب و سیاست خود امارت نموده‌اند

مقدمه

بر طبق تحقیقات تاریخی رجال بزرگی بنام دعوت شیعه قیام نموده بر خلفاء شوریدند و غالباً موفق گردیده عده بسیاری گرد آنان جمع شدند از آنجمله ابو السرایا سری بن منصور شیبانی است که در سنه ۱۹۸ در کوفه بر مامون عباسی خروج نمود و بنام حضرت رضا دعوت کرد و بسیاری از علویان دور او جمع شدند ابو السرایا در کوفه و بصره و واسط پیشرفت نموده بسمت مکه رفت و در آنجا نام خود را روی پرده کعبه نقش کرد و بنام حضرت رضا سکه زد مامون حسن بن سهل را بجلوگیری او فرستاد مغلوب و مقتولش نمود دیگر ابو الحارث ارسلان ترک بساسیری غلام بهاء الدوله دیلمی است که ابتدا از امرای فسا (از توابع شیراز) بود و بعد بر القائم خلیفه عباسی شورید خلیفه را حبس کرد و بنام المستنصر خلیفه فاطمی مصر خطبه خواند اما بزودی طغرل بیک سلجوقی متوجه بغداد گردیده ارسلان را فراری و سپس بقتل رسانید ۴۵۱ ه دیگر امیر توزن دیلمی از امرای مشهور دیالمه است بر المتقی خلیفه عباس شوریده خلیفه از بیم وی بموصل گریخت امیر توزن المتقی را استمالت نموده دوباره به بغداد آورد امیر توزن در سال ۵۶۸ وفات نموده در خانه خودش مدفون گردید و از آنجا جسدش را بمقابر قریش نقل دادند

باری بطوریکه ذکر شد بسیار از امراء بنام تشیع قیام نموده کم و بیش غالب یا مغلوب شدند اما نظر باینکه تشیع و صدق اظهارات آن مسلم نبوده و ممکن است مقاصد سیاسی بستر محرک آنان شده باشد لذا فصل مخصوصی راجع

^{۳۶۱} (۱) روزنامه شرف نمره ۱۷

^{۳۶۲} (۲) حدیقه العالم

بحالات آنان ترتیب نداده فقط بشرح حالات امراء آل حمدان آل بویه آل جلاير صفويه و ساير امرای شیعی ایران و هند و عراق عرب میپردازیم اطلاعات ما در اینقسمت از کتب تاریخی خطی و چاپی جمع آوری شده و در صورت کسب اطلاعات جدیده شود در قسمت تتمه کتاب ذکر میکنیم

۱- امراء آل حمدان در موصل و حلب

حکومت بنی حمدان در نواحی موصل الجزیره و شام مدت یک قرن تقریباً امتداد یافت اولین فرمانروای این خاندان ابو الهیجاء عبد الله بن حمدان والی موصل در سنه ۲۹۳ بامارت معین گشت

امارت این خاندان بسعد الدوله حمدانی خاتمه یافت مشهورترین امرای این خاندان سیف الدوله علی بن عبد الله بن احمد بن حمدان است شرح حالات وی در جلد ملوک از این کتاب چاپ طهران ذکر شده بدانجا مراجعه شود

نگارنده این اوراق بر دیوان خطی از اشعار ابی فراس حارث بن سعد بن حمدان (از امراء آل حمدان) دست یافت ابو عبد الله حسین بن خالویه (۳۷۰ وفات) بر دیوان مزبور حواشی و تعالیق ادبی تاریخی بسیاری نگاشته بود اینک بمناسبت مقام از آن دیوان مطالب چندی نقل و استخراج میشود

ص: ۱۸۱

۱- ابو فراس ssareF -uobA

حارث بن ابی العلاء سعید بن حمدان بن حمدون حمدانی پسر عموی سیف الدوله حمدانی است ثعالبی درباره وی مینویسد: ابو فراس از حیث شجاعت و فصاحت و بلاغت و سخاوت یگانه زمان خویش بوده است صاحب بن عبّاد کرارا گفته بود که شعر عرب از پادشاهی شروع شده و پادشاهی ختم شد (امرء و القیس - ابو فراس) متبّنی ابو فراس را به فصاحت و سخنوری ستوده بر خود مقدم میداشت ابو فراس نزد پسر عموی خویش سیف الدوله معزز و محترم میزیست سیف الدوله در جنگ ها ابو فراس را با خود برده و یا جانشین خویش قرار میداد باری ابو فراس دو مرتبه گرفتار اسارت گردید و در هر دو دفعه سالم ماند اسارت اول وی در سنه ۳۴۸ در خرشنه از بلاد روم و اسارت دیگر در ۳۵۱ در منبج اتفاق افتاد در مرتبه اخیر وی را بقسطنطنیه برده چهار سال در اسارت نگاه داشته^{۳۶۳} ابن خالویه از ابو فراس مطالب ذیل را نقل میکند همینکه به قسطنطنیه رسیدم (ابو فراس) پادشاه روم قسمی با من رفتار و اکرام نمود که با هیچ اسیری رفتار نمینماید مثلاً بطور معمول هیچ اسیری قبل از ملاقات پادشاه در بلاد روم حق سواری ندارد و بایستی سربرهنه در بازیگاه شهر که معروف به بطوم است حاضر شده و سه مرتبه شاه را سجده نماید دیگر آنکه شاه معمولاً در

یکی از مجامع عمومی معروف به (توری) حاضر شده و قدم بر فرق اسیر مینهاد ولی پادشاه روم مرا از انجام تمام این مراتب معذور داشت و امر فرمود که بخانه مخصوصی جایم دهند و گماشته (برطسان) برای خدمتگذاریم مأمور نمود و هریک از اسرای مسلمانان را که مایل بودم بدان منزل که بودم انتقال دادند سپس پادشاه روم درصدد گرفتن فدیه و رهائی من برآمد اما این قضیه را ننگ دانسته از پیشدستی در استخلاص خود و واگذاردن سایر اسرای اسلام امتناع نمودم ابو عبد الله حسین بن خالویه دیوان ابو فراس را بترتیب حروف تهجی مرتب و جمع آوری نموده است بعلاوه شرح مفصّلی متناسب با مقاصد ابو فراس از خود

ص: ۱۸۲

او و سایر معاصرین در آن کتاب نقل و درج کرده است اول کتاب مزبور چنین شروع میشود . الحمد لله الموقّق للادّاب الملهم بالصّواب و آخر کتاب بعبارات ذیل خاتمه میابد .. اوصیک بالصّبر الجمیل فانه خیر الوصیه سید محمد معروف بامیر الحاج قصیده میمیه ابو فراس شرح نموده و در سال ۱۲۹۱ در تهران طبع شده است

قتل ابو فراس

ابن اثیر مینویسد: در ماه ربیع الاخر ۳۵۷ ابو فراس بن ابی العلاء سعید بن حمدان کشته شد و علت قتل وی این بود که میان ابی المعالی بن سیف الدوله بن حمدان و ابو فراس مناقشه واقع شد ابو المعالی وی را احضار کرد ابو فراس اجابت او را نموده بطرف (صدد) که قریه از توابع حمص میباشد متوجه گردید ابو المعالی اعراب بنی ک لاب و سایر قبایل را بسرکردگی قرعویه در طلب و تعاقب ابو فراس فرستاد قرعویه ابو فراس را در (صدد) دستگیر نمود و بیارانش امان داد سپس غلام خود را فرمان داد تا ابو فراس را بقتل رسانید جسدش را در بیابان افکنده سایر اعراب ویرا دفن نمودند و سرش را بنزد ابو المعالی بردند با آنکه ابو فراس دائی ابو المعالی میباشد چه نیکو گفته اند که (الملک عقیم) ابن خلکان نقل میکند که مولد ابو فراس در سنه ۳۲۰ یا ۳۲۱ بوده است^{۳۶۴}

۲- ابو العلاء سعید بن حمدان -lubA -alA

امیر شاعر از ملازمان مقتدر خلیفه عبّاسی بوده و نزد وی اهمیت بسیار داشت همینکه اهالی بر مقتدر شوریده بخانه وی هجوم آوردند ابن یاقوت حاجب و و حجریه فراری شدند در آنموقع ابو العلاء بدون هیچگونه استعدادی در منزل خلیفه بود خلیفه قشون معتضد را با عدّه از غلامان همراه ابو العلاء نموده ویرا امر دفاع داد مهاجمین بابو العلاء حمله نمود ه او را مجروح کردند اما او در مقابل پافشاری نموده شورشیان را فراری ساخت

^{۳۶۴} (1) شرح دیوان ابی فراس تالیف بن خالویه خطی و 10 ج 2 فوات الوفيات و 138 ج 2 ابن خلکان

ابو العلاء در منزل ابن مقله وزیر با سپاهیان و سرکردگان قشون خلیفه نیز وقایعی داشته است که پس از آن در مقابل خدمات شایان خویش از طرف خلیفه بحکومت نواحی دجله تا سلمیه و ام ارت راه خراسان تعیین گردیده موقعی دیگر ابو العلاء با سایر حاج عازم بیت الله بوده و بنی سلیم بقافله حاج حمله کردند ابو العلاء مهاجمین را مغلوب و مقتول نمود و شرح واقعه را برای برادر خویش نصر ابو السرایا که مانند ابو العلاء از شعراء آل حمدان بوده است مفصلاً نگاشت

ابن خالویه مینویسد ابو العلاء در سال ۳۱۹ هجری به جهاد بار و میان شتافت و بداخله بلاد آنها رفته نفوس بسیاری را اسیر گرفت مآثرابی العلاء از شمارش افزون است مبلغ ششصد هزار دینار ضمانت قبیله بنی مزید را نموده سپس آنان را فرمان فرار داد و پس از فرار از تقصیر آنها درگذشت ...

قتل ابو العلاء

ابن اثیر در کامل التواریخ مینویسد از جمله حوادث سال ۳۲۳ هجری آنکه ناصر الدوله ابو محمد حسن بن عبد الله بن حمدان عموی خود ابو العلاء بن حمدان را بقتل رسانید و علت قتل وی آن بود که ابو العلاء محرمانه از طرف خلیفه بحکومت موصل و دیار ربیعہ تعیین گردید و بعنوان مطالبه اموال خلیفه از برادر زاده خود ناصر الدوله بدان سمت متوجه گردید ناصر الدوله والی موصل پس از اطلاع از عزیمت ابو العلاء و رسیدن وی در اطراف موصل از راه غیر معمولی بملاقات وی بیرون شتافت ابو العلاء بمنزل برادرزاده در موصل وارد شده و از حال او جويا شد گفته برای ملاقات تو از شهر خارج شده است ابو العلاء بانتظار برادرزاده نشست ولی ناصر الدوله عده از غلامان و کسان خویش را فرستاده ابو العلاء را دستگیر و مقتول نمودند الرّاضی بالله خلیفه عباسی پس از اطلاع بر قضیه خشمگین گشته ابن مقله وزیر را با عده قشون بمبارزه ناصر الدوله فرستاد همینکه سپاهیان خلیفه نزدیک موصل رسیدند ناصر الدوله از شهر خارج شده بسمت زوزان رفت ابن مقله ویرا تعقیب نموده بموصل باز گشت و مدتی در آنجا اقامت کرد سپس به بغداد مراجعت نمود علی بن خلف

بن طیب و ماکرد مبارزه کرد ولی بزودی شکست خورده فرار کرد و مجدداً برگشته در نصیبین با ماکرد برخورد و با وی مصاف داد ماکرد شکست خورده فرار کرد ناصر الدوله بر موصل استیلاء یافت خلیفه نیز از تقصیرات وی درگذشت^{۳۶۵}

۳ و ۴- ابو السرایا نصر بن حمدان و ابو عبد الله حسین بن سعید بن حمدان ayuraS -sobA

^{۳۶۵} (۱) شرح ابن خالویه بر دیوان ابی فراس خطی است و کامل ابن اثیر

باتفاق یکدیگر در موصل و دیار ربیعہ حکومت داشتند در همان اوقات کار ابو یوسف شاری اهمیت یافت مشایخ محلی مصلحت در آن دیدند که مبالغی بابو یوسف تأدیه نموده شرّ ویرا رفع کنند ابو عبد اللّٰه از این پیشنهاد غضبناک شده عموی خود را بمبارزه و جدال ابو یوسف ترغیب کرد سپس متفقاً بسمت شاری حرکت کردند ابو یوسف از بسیاری عدّه خویش مغرور شده بود و اظهار میداشت

ابا السرایا و ابا عبد اللّٰه

دعنی من البهم و هات الجله

پس از زدو خورد و سختی ابو یوسف مغلوب و دستگیر شد در هنگام مبارزه ابو السرایا بمواظبت قشون اهتمام داشت و ابا عبد اللّٰه در میدان جنگ مبارزه مینمود

بهر حال ابو السرایا از تمام برادران خسروتر شجاع تر و ادیب تر بوده است و هیچگاه از تحت حمایت برادر خود ابو الیهجاء خارج نگردید ابن اثیر راجع بوقایع سال ۳۱۸ مطالبی ذکر نموده که خلاصه آنرا ذیلا مینگاریم: در این سال صالح بن محمود خارجی از سنجار به شجاجیه که از توابع موصل است وارد شده و بسمت الحدیثه شتافت و مراسلاتی به اهل موصل نگاشته آنرا تمدید کرد سپس به سلامیه رفت نصر بن حمدان بمقابله وی حرکت کرد صالح از سلامیه به البوازیج عازم شد و در آنجا با یکدیگر زدو خورد نمودند نصر بر صالح ظفر یافت و ویرا با دو پسرش اسیر کرده بموصل برد و از آنجا به بغداد روانه کرد اهالی الحدیثه نیز قبلا پسر دیگر صالح موسوم به محمد را اسیر نمودند و

ص: ۱۸۵

نصر بن حمدان والی موصل محمد بن صالح را از آنها گرفت^{۳۶۶}

۵- ابو الولید سلیمان بن حمدان الحرون -lobA -dilaV

ابن خالویه مینویسد ابو الولید شیخ بنی حمدان بوده است و بمناسبت شجاعت فوق العاده ویرا حرون لقب داده بودند شاعر درباره وی گفته است

بین المزرقن و الحرون^{۳۶۷}

قسم المکارم ربّها

^{۳۶۶} (1 و 2) شرح ابن خالویه بر دیوان ابی فراس

^{۳۶۷} (1 و 2) شرح ابن خالویه بر دیوان ابی فراس

بلاد فارس را فتح نمود سبکری را کشته و قتال را اسیر کرد اهالی فارس ۳۰۰ هزار دینار تقدیم وی نمودند که در آنجا اقامت نماید حسین امتناع نموده بموصل و دیار ربیعہ بازگشت ابو عبد الله حسین بن خالویه مینویسد که از بسیاری مردمان موثق شنیدم در خزاین حسین بن حمدان بیست طوق است که هر طوقی علامت یکی از فتوحات وی در مشرق و مغرب بوده است گویند سه مرتبه با شیر روبرو شده آن حیوان را مقتول نمود و یکمرتبه آن در حضور المعتضد خلیفه عباسی بوده است در اینموقع حسین شیر را کشته شمشیرش را با پوست آن حیوان پاک ن موده و در غلاف کرد و بدون هیچگونه توجّهی به خلیفه یا سایرین سوار اسب خویش گشته از میان مردم بیرون آمد در ایام حسین بن حمدان صاحب الشامه در شام خروج نموده و طایفه مهیمه از قبایل بنی کلاب با وی همدست شدند المکتفی در الرقبه توقیف نموده و عده بجلوگیری صاحب الشامه فرستاد حسین بن حمدان ویرا در السّمّوه متعاقب نموده و یارانش را بقتل رسانید صاحب الشامه منفردا از راه فرات متواری و فراری گشت حسین به هدایت و راه نمائی جلهمه کلبی در السّمّوه به تعاقب صاحب الشامه حرکت کرد جلهمه از تعصب و حمیت بر طایفه خویش (بنی کلاب) حسین راجی را همه از بیابان بی آب و علفی حرکت داد حسین قضیه را درک نموده جلهمه را گردن زد ولی

ص: ۱۸۶

بسیاری از همراهان حسین از بی‌آبی هلاک شدند

در ایام المعتضد هرون الشّاری شورش نموده و کارش را بالا گرفت بدر وزیر المعتضد عباسی خلیفه را باعزام حسین بن حمدان اشارت نمود خلیفه حسین و موش گیر را بدفاع و مبارزه هرون فرستاد حسین بر موش گیر تقدم جسته هرون را اسیر و دستگیر ساخته به نزد خلیفه اعزام داشت و طران ویرا بقتل رسانید از طرف دیگر موش گیر چون وارد موصل شده حسین را نیافت فوراً مراسله به خلیفه نگاشته حسین را به پیشدستی و سازش با هرون متهم کرد خلیفه از این مطلب در غضب شده بکشتن حمدان بن حمدون پدر حسین فرمان داد ولی پدر ویرا از این حرکت بازداشت اتّفاقا پ س از چند روزی حسین بطوریکه سابقاً ذکر شد هرون را دستگیر نموده وارد بغداد شد المعتضد از مقدم حسین مسرور شده ابن اثیر در کامل التواریخ ضمن حوادث سال ۳۰۳ چنین مینویسد: در این سال حسین بن حمدان در الجزیره بر المقتدر عباسی یاغی شد علی بن عیسی وزیر خلیفه رائق کبیر را بمبارزه حسین فرستاد حسین با ۲۰ هزار نفر سوار با رائق برخورد ویرا در اطراف دجله محاصره کرد و کار را بروی دشوار نمود وزیر خلیفه به مونس که آن موقع در شام بود نامه نگاشت و او را بجلوگیری از حسین مأمور نمود مونس بسمت الجزیره حرکت کرد حسین از عزیمت مونس اندیشیده و بسمت

^{۳۶۸} (3) اگرچه بایستی در ضمن امرای بنی عباس درج شود ولی بمناسبت شرح حالات خاندان بنی حمدان در اینجا ذکر نمودم

دیار ربیعہ حرکت کرد مونس نیز به تعاقب حسین شتافت در مقابل جزیره ابن عمر اوتراق کرد حسین با اولاد و اطفال خویش بسمت ارمستان فرار کرد سپاهیان مونس ویرا تعقیب کردند تا آنکه در تپه فافان به حسین ملحق شدند حسین اهالی فافان را کشته و آنجا را سوزانید سپاهیان مونس در تعقیب او کوشش کردند تا آنکه جمیع همراهانش فراری شده و بالاخره خودش با تمام خانواده و پسرش عبد الوهاب اسیر شدند مونس آنها را با خود به بغداد آورد در بغداد حسین و پسرش را بر شتر سوار نموده کلاه بلند و لباس موئی قرمز بانها پوشانیدند و نزد زیدان القهرمانه حبس کردند سپس المقتدر ابی الهیجاء بن حمدان و سایر برادران او را دستگیر نموده محبوس نمودند در آنموقع بعضی از فرزندان حسین فرار کرده بودند خلیفه عدّه به تعاقب آنها فرستاد و علی بن

ص: ۱۸۷

حسین را کشته سرشرا به بغداد فرستادند^{۳۶۹}

۷- ابو سلیمان داود بن حمدان المزرقن -uobA -namieloS

ابو سلیمان با پدرش ابی الهیجاء در جنگ یوم العقبه حضور داشته است و چون در آن روز نیزه ها را مقابله مینمود و باو هیچ اثری نمیکرد بدانجهت المزرقن لقب یافت گویند جای بیست و چهار زخم شمشیر در یک دستش دیده میشد و عبد الله بن مزروع جیانی ضربتی به سینه ابو سلیمان در آن روز وارد آورد که نزدیک بود ویرا هلاک کند ابن خالویه مینویسد راجع به موقعیت ابو سلیمان و ابو الهیجاء در جنگ یوم العقبه از عدّه مشایخ عرب که حاضر در واقعه بودند سوالاتی نمودم جواب دادند که اوّل روز میدان کارزار بدست ابو سلیمان و در آخر روز بتوسط پدرش ابی الهیجاء اداره میشد گویند ابو سلیمان اسبی داشته که مانند خود او در مقابل تمام سختی ها از زخم و جراحات مقاومت میکرد المقتدر خلیفه عباسی آن اسب را خواسته بر وی سوار شده و میگفت من مزرقن هستم یکی از شعراء در ه جو پاره مردم اشعار ذیل را گفته که بمناسبت نام مزرقن در اینجا ذکر مینمائیم

مثل المزرقن داود بن حمدان

لو كنت في مئتي الف جميعهم

و في يميناك ماض غير خوان

و تحتك الريح تسفي حيث تأمرها

إذا تحرك سيف في خراسان

لكنت أول فرار إلى عدن

^{۳۶۹} (1 و 2) شرح ابن خالویه بر دیوان ابی فراس و کامل ابن اثیر

۸- ابو عبد الله حسين بن سعيد بن حمدان halludbA -uobA

ابن خالويه مینویسد که عدل بن مهدی با عده بسیاری به نصیبین هجوم نمود و خزاین ناصر الدوله را که در آن محل بود متصرف شد ابو عبد الله با غلامان خویش به نصیبین عزیمت کرده عدل را اسیر نموده به بغداد نزد ناصر الدوله فرستاد و ناصر الدوله ویرا نابینا کرد

ابن اثیر مینویسد که در سال ۳۳۱ حسین بن سعید بن حمدان بر عدل ظفر یافته او را نابینا کرد و بمدائن اعزام داشت^{۳۷۰}

ص: ۱۸۸

۹- یحیی بن علی بن حمدان ayhaY

علی بزرگترین فرزندان حمدان بوده است ولی در جوانی وفات نمود پسرش یحیی نزد عم خویش حسین بن حمدان احترام شایان داشت و حسین ویرا با خود برابر میدانست^{۳۷۱}

۱۰- ابو الیقظان عماره بن داود بن حمدان nazhgaY -lobA

ابن خالويه مینویسد که ابو الیقظان بر تمام عرب از حیث سخاوت و شجاعت برتری داشت^{۳۷۲}

ابو وایل برادر عماره از سواران نامی عرب بوده است و در حضور سیف الدوله با (ازراریس) پهلوان فارس در روز نوروز مبارزه نموده ویرا مغلوب نمود ابو وایل بحکم امیر الامراء بوده^{۳۷۳}

۱۱- ابو زهیر مهلهل بن نصر بن حمدان riehoZ -uobA

از رجال نامی شجاع و شاعر بوده است شاری را در دیار ربیعہ او را مغلوب و دستگیر نمود اشعار ابو زهیر بسیار نمکین و اغلب در مکاتبات با ابو فراس انشاء شده است^{۳۷۴}

۱۲ امیر الامراء بن رائق بن حمدان امیر بصره و واسط aremO -lerimE

^{۳۷۰} (1 و 2) شرح ابن خالويه بر دیوان ابی فراس و کامل ابن اثیر

^{۳۷۱} (1-2-3-4) شرح دیوان ابی فراس تألیف ابن خالويه

^{۳۷۲} (1-2-3-4) شرح دیوان ابی فراس تألیف ابن خالويه

^{۳۷۳} (1-2-3-4) شرح دیوان ابی فراس تألیف ابن خالويه

^{۳۷۴} (1-2-3-4) شرح دیوان ابی فراس تألیف ابن خالويه

ابن رائق اوّل کسی است که دو سال ۳۲۴ بامر الرّاضی بالله بامیر الامراء لقب یافت و بنام وی در منبرها خطبه خواندند و وی سلطان بغداد و ملک بغداد نیز میگویند این لقب تا سنه ۴۹۴ در آل بویه موجود بود از آن پس بسلاجقه منتقل گردید و طغرل بیک سلجوقی اوّلین امیر سلجوقی بوده که بلقب امیر الامرائی ملقب شد آل بویه در ایّام عظمت و اقتدارشان امیر الامراء را باختیار خود انتخاب مینمودند فقط انتخاب و تعیین لقب رئیس الرؤساء برای خلفاء باقی مانده بود^{۳۷۵} (حالات ابن رائق مفصلا در کتاب کامل ابن اثیر و غیره ذکر شده است)

ص: ۱۸۹

۱۳- هبة الله بن ناصر الدولة بن حمدان [hallotabeH](#)

ابن اثیر مینویسد در سال ۳۵۲ اهالی حرّان بر حاکم خود هبة الله بن ناصر الدولة شوریدند زیرا مشارالیه از طرف عمومی خود سیف الدولة بر حرّان و سایر بلاد مصر حکومت داشت اما با اهالی بدرفتاری نموده و بر آنها تعدّی و سخت گیری مینمود موقعی که هبة الله در حلب نزد سیف الدولة بود اهالی حرّان بر نواب وی شورش کرده و آنها را اخراج نمودند هبة الله از قضیه خبردار گشته به حران آمد و مدّت دو ماه با آنها زدوخورد کرده عدّه بسیاری کشته شدند سیف الدولة وخامت اوضاع را متذکر شد و به حران آمده بوسیله مکاتبه اهالی را آرام نموده با آنها صلح کرد اهالی درهای شهر را گشودند و هبة الله وارد حرّان شد عدّه از سرکردگان انقلاب از اسم هبة الله فرار کردند «ابن اثیر نیز مطالبی راجع به هبة الله مینویسد که ما خلاصه آنرا ذیلا مینگاریم سیف الدولة چندی بیمار شد هبة الله بگمان اینکه عمومی او خواهد مرد ابن رنجای نصرانی را که از ملازمان خواصّ سیف الدولة بود بمقتّ رسانی زیرا ابن رنجاری متعرّض غلام هبة الله گردیده بود و این مطلب بر هبة الله گران میآمد اتفاقا سیف الدولة بهبودی یافت هبة الله از ترس عمومی به حرّان فرار نمود و خبر مرگ سیف الدولة را منتشر کرد اهالی با هبة الله متحد شده برای سلطنت وی قسم خوردند سیف ا لدوله غلام خود نجا در تعقیب هبة الله فرستاد هبة الله بموصل نزد پدرش ناصر الدولة فرار کرد نجا وارد حرّان شده اهالی آنجا را به یک میلیون درهم مصادره و جریمه نمود^{۳۷۶}

۱۴- امیر بدر الدین ابو المحاسن یوسف بن سیف الدولة [fesuoY](#)

بن زماح بن برکه بن ثمامه ثعلبی حمدانی مهندار که در اواخر قرن هفتم هجری وفات نموده از ادبای عصر خویش بوده و در فهرست کتابخانه خدیوی مصر کتاب ازالة الالتباس فی الفرق بین الاشتقاق و الجناس که خاتمه آن رساله در بعض

ص: ۱۹۰

^{۳۷۵} (5) تاریخ تمدن اسلامی ص 136 ج 1

^{۳۷۶} (1) شرح دیوان ابی فراس تألیف ابن خالویه و کامل ابن اثیر

بلاغات قرآن مجید قرار گذاشته است نسبت بایشان داده شده است^{۳۷۷}

۲- امراء کاکویه زادگان سلاطین دیالمه در ایران

مقدمه

دولت دیالمه آل بویه در سنه ۳۲۵ تأسیس شده و در سنه ۴۴۷ منقرض گشته بصفحه ۵- ۱۲ از جلد چهارم این کتاب که بطبع رسیده ملاحظه شود- شرح حالات وزرای آنان در فصل دوم این جزء نیز ذکر نمودیم ولی از حالات امرای برجسته این دولت چیزی در دست نیامده است جزو حالات امرای کاکویه که دائی زادگان آنها بوده‌اند و حکیم دانشمند ابی علی احمد بن محمد معروف باین مسکویه مؤلف کتاب الفوز الاکبر و الفوز الاصغر و کتاب طهارت الاعراق که خازن عضد الدوله دیلمی بوده است و نظر باینکه ایشان مظنون التشیع و التسنن بوده است لذا شرح حالات وی در فصل خود از کتاب مزبور کاملاً ذکر نمودیم و حالات امرای کاکویه مختصراً در اینجا مینگاریم

دیالمه دائی را کاکویه گویند نخستین امیری که از این خاندان امارت و اشتهاار تام یافت ابو جعفر محمد حسام الدوله دائی‌زاده مجد الدوله بن فخر الدوله دیلمی نسب این سلسله به پادشاهان دیالمه منتهی شده و از ملحقات آن سلسله محسوب میشوند مؤلف جهان‌آرای فارسی و سایر مورخین شرح حال آنان را ذکر نموده‌اند

۱- ابو جعفر محمد حسام الدوله rafajD uobA

در سال ۳۹۸ نزد مادر مجد الدوله آمده و از طرف مش‌ارالیها بحکومت اصفهان تعیین گردید و در سال ۴۱۴ بحکومت همدان نایل شد از مردمان دانشمند برتر عصر خویش بوده است دختر سلطان مسعود غزنوی را تزویج کرد و با علاء الدوله زدوخورد نموده وفاتش در سنه ۴۳۳ واقع شد^{۳۷۸}

۲- ظهیر الدین ابو منصور فرامرز بن حسام الدوله niD -derihaZ

بعد از وفات پدر بامارت رسید برادرش گرشاسب نهاوند و توابع آن ناحیه را متصرف شد ظهیر الدین گاهی به سلاجقه و گاهی بابی کالیجار والی شیراز ملتجی گشت بالاخره ابو کالیجار در اصفهان ما بین دو برادر اصلاح نمود^{۳۷۹}

۳- ابو کالیجار گرشاسب بن علاء الدوله بن کاکویه rajilaK uobA

^{۳۷۷} (۱) فهرس کتابخانه خدیوی مصر

^{۳۷۸} (۲ و ۳) جهان‌آرا

^{۳۷۹} (۲ و ۳) جهان‌آرا

در زمان پدر حکومت همدان و توابع با وی بود همینکه سلاجقه در سنه ۴۳۷

ص: ۱۹۱

بلده مزبور را متصرف شدند ابو کالیجار نزد فلاستون حاکم شیراز رفت و از طرف او بحکومت اهواز تعیین شد در سال ۴۳۶ همدان را مسخر نموده عمال طغرل را اخراج کرد و بنام خویش خطبه خواند وفاتش در ۴۴۳ هجری واقع شد^{۳۸۰}

۴- علاء الدوله بن فرامرز بن علاء الدوله helwoD - dealA

بعد از پدر حکومت یزد و توابع با وی بود در موقع جنگ برکیارق با مادرش (علاء الدوله) کشته شد^{۳۸۱}

۵- فرامرز بن علی zremareF

مادرش ارسلان خاتون دختر جعفر بیک عمه سلطان ملکشاه سلجوقی است مشارالیه از زنان دانشمند با معلومات بوده پسرش فرامرز ابتداء در تحت نظر القائم خلیفه عباسی میزیست نزد سلاطین سلاجقه مخصوصا سلطان سنجر تقرب مخصوص داشت در موقع جنگ سلطان مزبور با قراخطای بتاریخ ۵۳۶ کشته شد

حصار اطراف شهر مشهد رضوی از آثار فرامرز است و در سال ۵۱۵ با تمام رسید از فرامرز دو دختر باقی ماند که پیاداش خدمات پدر از طرف سلطان سنجر بحکومت یزد رسیدند بهرحال امراء و حکام خاندان کاکویه فراوان و در تاریخ جهان آراء شرح حال آنان مفصلا مذکور است بدانجا مراجعه شود^{۳۸۲} ...

۳- امرای ایلخانی آل جلایر در عراق عرب و ایران

پادشاهان آل جلایر از ۷۳۶ تا ۸۱۳ حکومت نموده‌اند بصفحه ۴۳ از مجله ملوک امامیه مراجعه شود

امیر حسین بیک بن علی الجلاير niessoh rimE

از امرای شجاع مشهور دوره شاه بابر بهادر بوده است از شعر و ادبیات بهره کافی داشت غازی سمرقندی در اواخر تذکره خویش شرح حال وی را ذکر نموده و قسمتی از اشعار آن را درج مینماید و این بیت از اوست

^{۳۸۰} (3-2-1) جهان آراء

^{۳۸۱} (3-2-1) جهان آراء

^{۳۸۲} (3-2-1) جهان آراء

ص: ۱۹۲

۲- امیر شیخ حسن الصغیر *nassaH hkiehS rimE*

بن امیر تیمور تاش بن امیر چوپان امیر الامراء از امراء دوره سلطان محمد خداپنده است در اوایل سلطنت وی حکومت ارزنة الروم را عهده دار بود سپس به شیخ حسن کبیر والی خاندان ایلخانیه خروج نموده بر آذربایجان دست یافت شیخ حسن کبیر در آنموقع در بغداد میزیست و همانجا اسباب چینی نموده شیخ حسن صغیر را بقتل رسانید^{۳۸۴} ۷۴۴

۳- ملک اشرف بن تیمور تاش *farhsA keleM*

بعد از برادر بامارت نایل شد جانی بیک خان از اولاد جوجی خان از راه دربند بر وی خروج کرد و در سال ۷۷۹ وارد تبریز شده ملک اشرف را مقتول و اموالش را به یغما برد^{۳۸۵}

۴- یوسف شاه *hahS fesuoY*

بن سلطان احمد بن سلطان اویس بن شیخ حسن کبیر مدتی از طرف پدر در بغداد امارت داشت^{۳۸۶}

۵- سلطان اویس *ssievO natluS*

بن شاه ولد بن شیخ علی بن سلطان اویس در شوشتر و بصره و واسطه امارت داشت^{۳۸۷}

۶- سلطان محمود بن *doomhaM natluS*

شاه ولد بن شیخعلی در بصره و شوشتر و واسط حکومت داشته است و مدتی در نجف و کربلاء و حله نیز امارت مینمود^{۳۸۸}

^{۳۸۳} (4) تذکره سمرقندی

^{۳۸۴} (1-2-3-4-5) تذکره سمرقندی

^{۳۸۵} (1-2-3-4-5) تذکره سمرقندی

^{۳۸۶} (1-2-3-4-5) تذکره سمرقندی

^{۳۸۷} (1-2-3-4-5) تذکره سمرقندی

۱۹۹۱۱ آثار الشيعة الامامية ؛ ص ۱۹۳

۴- امراء سربداریه در خراسان و جوین و اسفراین و غیرها

سربداریه از ۷۳۶ تا ۸۸۴ در آن نواحی حکومت داشته اند حالات و تاریخ آنان از سفرنامه بن بطوطه و تذکره سمرقندی در صفحه ۴۹-۵۲ از مجلد ملوک امامیه ذکر شده است

۱- الامیر شاهی افملک بن ملک جمال الدین kelmahG

الفیروز کوهی سبزواری خواهرزاده خواجه علی مؤید است که مشارالیه آخرین پادشاه خاندان سربداریه است امیر شاهی در سبزواری تولد و نشوونمو نمود وفاتش در استرایا د در سن ۷۰ سالگی بتاریخ ۸۵۷ واقع شد جسدش را بسبزواری حمل نموده و در خاتقاه پدران امیر شاهی دفن کردند امیر شاهی از فضلاء و دانشمندان معاصر خویش بوده در نقاشی و موسیقی مهارت کامل داشت شعر نیکو میگفت خطش بسیار زیبا بود حسن محاضره و مصاحبه وی شهرت دارد

همینکه سلطنت سربداریه منقرض گشت امیر شاهی در عهد میرزا شاهرخ گورکانی بملازمت بایسنغر اشتغال یافت و از طرف بایسنغر بامارت پاره از مستملکات سربداریه تعیین گشت و مورد نوازش واقع شد ولی امیر شاهی از امارت و حکومت کناره گیری نموده به تحصیل علم و ادب پرداخت و مجلس علمی آراسته بمصاحبت دانشمندان اشتغال یافت دیوان شعر امیر شاهی موجود و غزلیاتش در نهایت لطافت است

روزی در مجلس یکی از سلاطین وارد شده مورد بی احترامی واقع گردیده ویرا در صف نعال جای دادند امیر شاهی ابیات ذیل را بدان مناسبت انشاد نموده است.

چون من چگنه نمایم بصد هنر

شاهها مدار چرخ فلک در هزار سال

اینجا لطیفه ایست بدانم من این قدر

گر زیر دست هرکس و ناکس نشانیم

^{۳۸۸} (1-2-3-4-5) تذکره سمرقندی

^{۳۸۹} صاحب جواهر، عبدالعزیز، آثار الشيعة الامامية، 1 جلد، وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه - تهران، چاپ: اول، 1307 ه.ش.

سمرقندی قسمتی از اشعار امیر شاهی را در تذکره خویش ذکر نموده است^{۳۹۰}

ص: ۱۹۴

۵- امراء دوره صفویه - از خاندان صفویه و غیره

۱- بهرام میرزا پسر شاه اسمعیل `azriM marhaB`

که از جمله ادباء و دانشمندان عصر خویش بوده در سال ۹۵۶ وفات نموده آذر بیگدلی در آتشکده نام او را برده و گفته که بجزده قلم و انشاد شعر معروف بوده^{۳۹۱}

۲- ابراهیم میرزا بن بهرام میرزا بن شاه اسمعیل صفوی `azriM miharbE`

در مشهد و توابع آن شهر حکومت داشت از شاهزادگان دانشمند بشمار میرود در شعر بجاهی تخلص مینموده از علم فقه و اصول و حدیث و تاریخ و انساب بهره وافق داشت بازی شطرنج میدانست رنگرزی نقاشی مذهب کاری صحافی نیکو میدانست در نواختن عود استاد بود در سن ۴۴ سالگی بامر پدر کشته شد جنازه اش را از قزوین بمشهد حمل نموده در بین راه حرم دفن کردند^{۳۹۲}

۳- الفاس میرزا پسر شاه اسمعیل صفوی `azriM ssahglA`

در زمان پادشاهی برادر خود شاه طهماسب با دولت عثمانی و بر علیه او قیام نمود در سال ۹۴۰ در مشهد وفات نمود شعر نیکو میگفت^{۳۹۳}

۴- سام میرزا پسر شاه اسمعیل صفوی `azriM maS`

^{۳۹۰} (1) تذکره سمرقندی طبع لیدن و تذکره هفت اقلیم خطی

^{۳۹۱} (1) آتشکده 14 طبع بمبای

^{۳۹۲} (2) مطلع الشمس در تاریخ ارض اقدس ج 2 و آتشکده 15

^{۳۹۳} (3) و (4) آتشکده 18

از پیشوایان ادباء عصر خویش بوده بسامی تخلص مینموده از آثار وی کتاب تحفه السامی در حالات شعرای عصر خود تألیف کرده است ۶

خواجه محمد شریف هجری [firehS demahom](#)

ادیب و شاعر بوده است ابتداء در خدمت سلطان محمد خان و پسرش عراق

ص: ۱۹۵

خان میزیست بالاخره بخدمت شاه طهماسب پیوست و از طرف وی بحکومت یزد و ابرقوه تعیین شد شرح حال او در تذکره هفت اقلیم مذکور گردیده و قسمتی از اشعارش نیز مندرج است از آنجمله

من آنستکه که نقصان نپذیرد هرگز مهر آنستکه یکذره تنزل نکند

خواجه غیاث الدین محمد و خواجه محمد هردو پسران خواجه محمد شریف از ادبای نامی دوره صفویه بودند و همچنین برادرش خواجه احمد از شعراء و ادبا مهم محسوب میگردد امین احمد رازی صاحب کتاب هفت اقلیم فرزند خواجه احمد در کتاب هفت اقلیم ضمن حالات شعراء و ادباء شرح حال آنها را نیز ذکر نموده است

مسیب خان بن محمد خان شرف الدین اوغلی [nahK -beyassoM^{۳۹۴}](#)

از اعظام امراء در علم موسیقی و نظم اشعار بهره کامل داشت رضا قلیخان در ذیل کتاب روضه الصفا شرح حال ویرا ضمن معاصرین صفویه ذکر نموده است ^{۳۹۵}

اسکندر بیک مؤلف کتاب عالم آراء [kieB rednaksE](#)

از نویسندگان و ملازمین شاه عباس کبیر صفوی بوده و پیوسته در سفر و حضر با شاه عباس مصاحبت داشت متأسفانه شرح حال مشار الیه در هیچیک از کتب موجوده دیده نشد و فقط بذکر آثار قلمی وی میپردازیم

^{۳۹۴} (1 و 2) تذکره هفت اقلیم و تتمه روضه الصفا تألیف هدایت

^{۳۹۵} (1 و 2) تذکره هفت اقلیم و تتمه روضه الصفا تألیف هدایت

۱- تاریخ عالم‌آرا در حالات سلاطین صفوی تا زمان شاه عباس کبیر در سنه ۱۳۱۴ این نسخه در طهران بطبع رسیده است نسخه خطی نفیس از این کتاب در کتابخانه سلطنتی تهران دیده شد و نسخه دیگر در کتابخانه حالت افندی در اسلامبول موجود میباشد.

از عالم‌آرا یازده رساله کوچک فارسی باقیمانده که نزد سردار حیدر علیخان کابلی مقیم کرمانشاه دیده شد شرح آن بقرار ذیل است

۱- مرآت المذاهب در اثبات حقیقت ائمه ابتدای کتاب : «صنوف حمد مبری از مذاهب انتها عندلیب حمد و ثنا لائق شاخسار زبان هست ...»

ص: ۱۹۶

۲- مرآة الکرامه در کرامت اولیاء شرحی راجع بمشایخ صوفیه نیز در آنکتاب مندرج است اول آن: بعد الحمد لله

۳- هشت‌بهشت در مطالب عرفانی

۴- مسائل سبعة اول آن: لالی حمد عالی و جواهر صلوات متعالی

۵- مرآة التقی در تجوید و پاره حکایات اخلاقی اول آن: حمدی که شیرازه مجموعه مخلوقات منوط

۶- مرآة الحقیقه در شرح اصطلاحات عرفاء از خط و خال و شقیقه و غیره اول آن : حمدیکه نکات آیات آن در متون صحف الواح نکنجد ...»

۷- رساله در علم عروض و قافیه اول آن: حمدی که عروض آن از حدود و جواهر و اعراض و اوزان و کمیات ...

۸- منتخب اخلاق ناصری تألیف خواجه طوسی اول آن: اما بعد بر ارباب بصائر پوشیده نماند

۹- منتخب روضه الشهداء اول آن (ای لطف و عطای تو بنای هستی وی حمد و ثنای تو بقای هستی)

۱۰- مرآة الارواح اول آن: حمد زائد از قوائد عقاعد و صاعد از جرائد قواعد ...

۱۱- شرح کلام دقوقی که ملای رومی در مثنوی بآن اشاره کرده است اول آن:

الحمد لولیه و الصلوة علی نبیة اما بعد توضیح کلام دقوقی رحمه الله که مولوی معنوی ...

۱- موالی آل مشعشع امرای صفویه در اهواز و حویزه

از سنه ۸۱۴ تا ۱۰۲۵ طایفه بنام آل مشعشع از سادات عرب در اهواز و حویزه و غالب نقاط خوزستان مستقلا حکومت داشته سپس استقلال آنها از بین رفته از طرف پادشاهان صفویه در آن نواحی امارت نمودند اولین پادشاه این سلسله فلاح بن محمد در سنه ۸۵۴ وفات نمود فلاح و پسرانش مشهور بموالی از غلاة شیعه و در تردستی و نیرنگ اشتهار داشته‌اند اقدی در ریاض العلماء مینویسد آل مشعشع از غلاة شیعه بودند و شم شیر را میخوردند در عصر حاضر یکی از آن خاندان بخدمت پادشاه آمده در حضور شاه و عده دیگر شمشیری را شکسته و خورد اینطایفه را بواسطه انتساب بجدهشان آل مشعشع میگویند.

ضمن صفحه ۵۸-۶۰ از کتاب سلاطین شیعه منطبقه طهران شرحی راجع بآل مشعشع و سلاطین آنان ذکر شد مطالب مذکوره در آنکتاب از تحفه الازهار و زلال الانهار تألیف ضامن بن شدقم و کتاب رض العلماء اقدی و کتب بسیار دیگری نقل شده است که نسبشان بعبد الله عوکلانی فرزند امام موسی کاظم منتهی میشود فلاح بن محمد فقط در حویزه حکومت مینمود

ص: ۱۹۷

و در سنه ۸۵۴ درگذشت بعد از او فرزندش محمد بن فلاح ملقب به مهدی بر اهواز و سواحل فرات تا حله استیلاء یافت محمد بن فلاح از غلاة شیعه بوده مخصوصا به نجف مسافرت کرده اطراف ضریح مرقد مطهر را سوزانید و اظهار میداشت حضرت امیر خدا بوده و خدا نیمیرد بهرحال محمد بن فلاح در علوم غریبه اشتهار داشته و از شاگردان احمد بن فهد حلی است پس از مرگ محمد پسرش محسن بن محمد بن فلاح حکومت نمود و شهر محسنیه را بنا نهاد و در آن توطن کرد سیدین مهنا کتاب عمده الطالب در انساب ابناء علی بن ابیطالب را برای وی تألیف کرد پس از محسن دو پسرش علی و ایوب حکومت نمودند و بعد از آنان عبد المطلب بن حیدر بن محسن بن مهدی بن فلاح بحکومت رسید سید علی خان بن خلف بن عبد المطلب مجموعه از منتخبات خود تألیف نموده بخدمت شیخ علی سبط شهید ثانی ایفاد داشت مؤلف مذکور در آن مجموعه مینویسد عبد المطلب اولین ح کمرانی بوده که از آنخانواده اظهار تشیع کرد (بصفحه ۵۹ شرح حال سلاطین شیعه مراجعه شود) بهرحال عبد المطلب مساجد و مدارس چندی بنا کرد امراء و ادباء از اطراف بخدمتش شتافته کمال الدین حسن بن محمد استرآبادی نجفی کتاب شرح حال خواجه طوسی را بنام وی تألیف کرده است - پس از مرگ عبد المطلب پسرش مبارک حکومت نمود بر رامهرمز و دزفول و بنادر دست یافت بسیاری از امراء و اشراف جزیره را بقتل رسانید و در سال ۱۰۰۳ شیخ عبد اللطیف جامعی عاملی را و عده از علماء و اهل تقوی را دعوت کرد تا باهالی اصول مذهب شیعه را تعلیم دهند - اسکندر بیک در عالم آراء مینویسد بلاد دورق در ایام شاه

طهماسب تحت نظر امراء قزلباش حکام کیلویه اداره میشد پس از مرگ شاه طهماسب سید مبارک دورق را جزء قلمرو خود نمود و همینقسم در دست موالی اداره میشد تا در سال ۱۰۲۹ سید راشد کشته شده سید سلامه بران نواحی استیلا یافت ولی امام قلیخان بعد از زدو خورد بسیاری دورق را از تصرف سید سلامه خارج نمود سید مبارک در سنه ۱۰۲۵ در گذشته و حکومت آل مشعشع بدست سلاطین صفویه خاتمه یافت ولی اولاد آنان از طرف حکومت داشتند - تا آنکه در سنه ۱۳۰۰ حکومت آل مشعشعی به بنی کعب منتقل یافته و آنان از طرف حکومت مرکزی ایران در آن نواحی فرمانروائی داشتند آخرین حاکم بنی کعب در عصر حاضر خائن وطن و دین خزعل بن جابر است نظر به تخلف از اوامر دولت دستگیر شده و فعلا در طهران محبوس است و باین ترتیب فرمانروائی بنی کعب نیز خاتمه یافت

۱- مولی خلف بن مطلب بن حیدر بن محسن falahK alvoM

امیر عالم بزرگواری بوده و تا اندازه تمایل بمتصوفه داشته است فرزندش سید علیخان در مجموعه منتخبی شرح حال پدر را ذکر کرده و تقدیم شیخ علی سبط شهید ثانی نموده است و افندی نیز در ریاض العلماء قسمتی از حالات مولی خلف را متعرض گشته و بطور خلاصه افندی و سید علی خان پس از آنکه قدری مولی خلف را بصلاح و فضیلت ستوده اند اظهار میدارند همینکه برادر بر وی غلبه نمود و چشمانش را نابینا ساخت مومی الیه به جمع آوری آثار علمی و ادبی و مادی پرداخت

ص: ۱۹۸

مؤلفات مولی خلف قبل از نابینائی

۱- کتاب حق الیقین فی علم السلوک و الطریقه مجموعه ایست که مأخذ آن احادیث ائمه اطهار میباشد مشتمل بر پانزده هزار بیت تقریباً از ترهات متصوفه راجع به حلول و خلق و غیره نسخه خطی آن کتاب که در زمان حیات مؤلف بتاریخ ۱۰۸۰ بخط عبد النبی بن ناصر خاتمه یافته در کتابخانه آل السید عیسی العطار در بغداد موجود است و برطبق مندرجات پشت کتاب سید شبر بن محمد بن ثنوان در سنه ۱۱۵۵ کتاب مزبور را مالک بوده است و ابتدای آن چنین شروع میشود الحمد لله رب العالمین نور الانوار الغامر سحاب وجوده

۲- کتاب الحق المبین مشتمل بر هشت هزار بیت در معرفت علم منطق و کلام دارای چند مقدمه است

۳- سبیل الرشاد در صرف و نحو و اصول و فروع مشتمل بر شش هزار بیت

۴- سبیل الرّشاد در شرح زیارت امام حسین علیه السّلام در روز عرفه کتاب مزبور مشتمل بر ده هزار بیت و بنا
بخواهش میرزا محمّد استرآبادی در مکه تالیف شده است

۵- النهج القويم فی کلام امیر المؤمنین این کتاب مشتمل بر قسمتی از بیانات امیر (ع) میباشد که در نهج البلاغه
جمع آوری نشده است (نا تمام)

۶- البلاغ المبین مشتمل بر احادیث قدسی منزله بر انبیا (ع) و حکم و مواعظ و کلمات ائمه اثنا عشر و پاره از امثال و
غیره

(مؤلفات مولی خلف پس از نایبائی که بمساعدت پسرش سید علیخان تالیف نموده است).

۱- فخر الشیعه مشتمل بر هشت هزار بیت در فضایل و معجزات علیّ امیر المؤمنین

۲- سیف الشریعه در مطاعن دشمنان علیّ مشتمل بر ۲۳ هزار بیت

۳- الحجّة البالغه در اثبات خلافت امیر المؤمنین از آیات قرآنی و آثار نبوی مطابق روایات اهل تسنن و تشیع مشتمل بر
۱۵ هزار بیت

۴- برهان الشیعه در اثبات امامت علی (ع) به براهین عقلی و نقلی از طریق عامّه و خاصّه مشتمل بر چهل برهان و چهل
مجلس تقریباً ۳۰ هزار بیت

ص: ۱۹۹

۵- سفینه النجاء در مناقب علی (ع) و ائمه اطهار مشتمل بر ۱۰ هزار بیت.

۶- المودّة فی القربی در فضایل فاطمه زهراء سلام الله علیها و ائمه دوازده گانه و تاریخ ولادت و وفات و ردّ بر سایر
شیعه امامیه که قائل به تمام ائمه دوازده گانه نیستند مانند زیدیه و کبساتیه و واقفیه و غیره ...

۷- خیر الکلام فی المنطق و الکلام مشتمل بر ۲۷ هزار بیت در کتاب مزبور نیز از ائمه اطهار و حضرت قائم آل محمّد
علیه السّلام ذکری شده است

۸- رسائل اثنا عشری در طهارت و صلوة

۹- رساله دلیل النجاح در ادعیّه

۱۰- کتاب الدروع الواقیه در ادعیه

۱۱- دیوان اشعار عربی و فارسی

فرزندش سید علیخان پاره از قری و قصباتیکه مولی خلف احداث کرده ضمن شرح حالات وی ذکر مینماید
افندی مینویسد قصبه خلف آباد که از قصبات معموره این دوره است ظاهراً از ابنیه مستحدثه مولی خلف میباشد
سید شهاب الدین در مرثیه مولی خلف قصیده گفته که مطلعش این است:

هو المرء یو الحرب تننی حرابه
علیه و فی المحراب یعرفه الذکر^{۳۹۶}

۲- منصور بن المطلّب بن حیدر بن محسن بن محمد بن roossnaM

در سال ۱۰۳۲ ایام سلطنت شاه صفی بن شاه عباس ثانی بحکومت خوزستان منصوب گردید سپس وی معزول گشته
برادرزاده اش محمد بن مبارک بجای او تعیین گشت و در سال ۱۰۴۴ بر برادرزاده اش استیلاء یافته ویرا نابینا ساخت و تا
سال ۱۰۵۵ حکمرانی نمود همانموقع عدّه از اعراب بر وی شوریده و نزد شاه عباس ثانی از او شکایت کردند شاه عباس
منصور را احضار و در شهر مشهد حبس نمود و تا آخر عمر محبوس بوده هما نجا وفات کرد در اطراف حرم مطهر
مدفون گردید برکت و اسحق و طالب و ناصر و غالب و هاشم پسران منصورند که ضامن بن شدقم از ایشان نام برده
است^{۳۹۷}

ص: ۲۰۰

۳- برکة بن منصور بن عبد المطلّبB tekreB

بنا بخواش اعراب و امر شاه عباس ثانی در سال ۱۰۵۵ پس از حبس پدر امارت یافته مدت شش سال حکومت نمود
و بالاخره در مشهد محبوس ماند شعراء عرب در ایام حکومت برکت قصابدی در مدایح او سرائیده اند من جمله قصیده
سید شهاب الدین احد بن ناصر بن حویزی که مطلع وی این بیت است

^{۳۹۶} (۱) مجموعه سید علیخان و ریاض العلماء افندی و تحفة الازهار ضامن که هر سه خطی است

^{۳۹۷} (۲) تحفة الازهار

٤- ناصر بن مارک بن عبد المطلب^{ressaN}

ضامن بن شدقم مینویسد مشار الیه امیر شجاع با سخاوتی بوده است پدرش ویرا بعنوان وثیقه نزد شاه عباس فرستاد ناصر مورد الطاف شاهانه واقع گردیده و بشرف مصاهرت شاه مقتخر شده بعد از وفات پدر هفت روز امارت نموده بدست راشد بن سالم مسموم شد بنا بقول صاحب کتاب عالم آراء حکومت عربستان پس از مرگ وی بدست راشد افتاد^{٣٩٩}

خلاصه مقالات اسکندر بیک در کتاب عالم آراء راجع ببلاد دورق و حکام آن نواحی از خاندان موالی

اسکندر بیک مینویسد که نواحی دورق تا زمان شاه طهماسب تحت تصرف امرای قزلباش حکام اطراف کیلویه بود و بعد از وفات شاه طهماسب مبارک بن عبد المطلب بر آن نقاط دست یافته و ضمیمه حویزه نمود و تا موقع قتل سید راشد در تصرف وی بود سپس سید سلامه در آن بلاد استیلاء یافت ولی امام قلیخان بیگر بیگی فارس با سید سلامه مبارزه نموده بعد از زدوخورد بسیاری دست سلامه را کوتاه نمود و حکومت آن نواحی را به سید منصور برادر سید مبارک واگذار کرد ولی انقلاب شدیدی در آن نقاط پدید آمد و بالاخره امارت بلاد دورق و غیره به سید محمد خان بن سید مبارک تفویض گشت.

ص: ٢٠١

٥- محمد بن مبارک بن عبد المطلب^{demahaM}

در سال ١٠٣٨ بامارت نایل گشت عمویش منصور بر علیه او قیام نموده معزولش کرد (سابقا اشاره شد) ضامن بن شدقم مینویسد که تا این ایام ١٠٨٥ بلاد مزبور تحت حکومت سلاطین صفوی اداره میشود^{٤٠٠}

٦- سید بدران بن مبارک^{nardeB deyeS}

از مشاهیر امرای نامدار خاندان موالی معاصر با شاه عباس صفوی بوده است^{٤٠١}

^{٣٩٨} (1 و 2) ریاض العلماء و تحفه الازهار^{٣٩٩} (1 و 2) ریاض العلماء و تحفه الازهار^{٤٠٠} (1-2) تحفه الازهار ضامن بن شدقم

از امراء با فضل و دانشمند پرهیزکار ادیب خاندان موالی ابو الحسن علی بن خلف بن مطلب بن حیدر بن محسن است مانند پدرش مولی خلف بمسلک متصوفه متمایل بوده نزد محمد بن علی حرفوشی در اصفهان و صالح بن علی بن غانم و معین الدین جزائری و عبد اللطیف جزائری تلمذ کرده است در سن ۱۴ سالگی شعر میگفت و در علم و ادب بهره وافی داشت بعد از برکه بن منصور از طرف شاه عباس بن بن شاه صفی بسمت خانی حویزه معین شد و تا سال ۱۰۸۵ بدان سمت باقی بود افندی مینویسد «سید علی خان در ایام معاصر (زمان افندی) وفات نموده اولاد بسیاری از پسر و دختر باقی گذارد حکومت آن نقاط در این تاریخ (۱۱۱۷) از خاندان وی سلب گشته و بدست دیگران است عده از اولاد وی به تحصیل علوم اشتغال داشتند و بعضی از اقرباء و احفاد سید علیخان در جنگ با اعراب بادیه کشته شدند»

سید علی خان سیزده پسر داشت از آنجمله حسین نام که ولیعهد و مقرب نزد پدر بود ولی باغواي اعراب بر پدر خروج نموده تمام دارائی خویش را تلف کرد و بالاخره فراری گشته به والی بصره حسین بن علی افراسیاب پناهنده شد چندی نزد وی محترماً زیسته تا پدرش او را احضار نمود وی نیز اطاعت کرده بخدمت پدر حاضر گشت

ص: ۲۰۲

آثار علمی سید علیخان

- ۱- مجموعه مشتمل بر مطالب ظریفه بدیعه که از رسائل چهارگانه خویش جمع آوری و انتخاب نموده بعنوان هدیه برای شیخ علی سبط شهید ثانی مقیم اصفهان ارسال داشت
- ۲- رساله دیگری که بعنوان هدیه برای شیخ علی سابق الذکر ارسال نموده است در اول آن رساله شرحی از میرسید شریف و جواب وی راجع به خبر غدیر نگاشته سپس شرحی بر رد سید شریف مینگارد رساله مزبور از کتاب النور المبین خود سید علی خان انتخاب شده است
- ۳- رساله دیگری ایضا بعنوان هدیه شیخ علی در شرح حدیث الاسماء و منتخب از کتاب نکت البیان مؤلف مزبور است
- ۴- کتاب النور المبین فی اثبات النص علی امیر المؤمنین (ع) در چهار مجلد ابتدای تألیف کتاب مزبور ذی الحجة ۱۰۸۲ و تاریخ اختتام آن ربیع الاول ۱۰۸۳ هجری است بر طبق اظهارات حاج فرهاد میرزا در آخر کتاب القمقام چنین معلوم میشود که النور المبین نزد شاهزاده مومی الیه موجود بوده است

۵- کتاب خیر المقال در شرح قصائد در مدیح حضرت رسول اکرم در چهار مجلد است تاریخ شروع آن نیمه ربیع الاول ۱۰۸۹ هجری و همانسال خاتمه یافته

۶- کتاب نکت البیان مشتمل بر چند باب

باب اول در تفسیر آیات قرآنی و ذکر پاره از مطالبی که سایر مفسرین ذکر ننموده اند

باب دوم در شرح احادیث مشکله و قسمتی که راجع بآن صحبت نشده است

باب سوم در ذکر اقوال علماء راجع بمسائل مختلفه

و چند باب دیگر در موضوع کلمات حکماء و فضلاء و عرفاء و تنقید و شرح قسمتی از آن مطالب و حکایات مستظرفه و اشعار بدیعه از مدح و مرثیه و غزل و غیره کتاب مزبور در مدت پنجاه بتاریخ ۱۰۸۴ هجری تألیف شده است

۷- منتخب التفاسیر در تفسیر کلام الله مجید بدینقسم که در ابتداء اقوال مفسرین را ذکر نموده و اظهارات آنان را تذیل و یا تنقید مینماید تفسیر مزبور در سال ۱۰۸۶ هجری شروع شده و در ماه ربیع الاول ۱۰۸۷ تا تفسیر سوره الرحمن

ص: ۲۰۳

بطوریکه در ابتدای رساله ذکر شده است خاتمه مییابد

بعقیده افندی اغلب فواید کتب سید نعمت الله جزایری از تألیفات سید علی خان حویزی مقتبس و ماخوذ است

نگارنده این اوراق مجلد بزرگی از کتاب منتخب التفاسیر تقریباً ۷۰۰ صفحه است در نجف ملاحظه نمود که با حضور مؤلف بقلم شیخ حسین بن محی الدین عاملی تحریر یافته است اول آن بکلمات ذیل شروع میشود: الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما كنا لنهتدی لو لا ان هدانا الله و آخر کتاب بدین کلمات:

انک المنان الغفور الرحیم خاتمه مییابد

۸- دیوان شعر موسوم به خیر جلیس در اقسام شعر ابیات ذیل از آثار طبع آن سید است

مفارق روح من ملام اذا حنا

اجتتا اتم لنا الروح هل علی

اذا فارقت تبقى کلف بلا معنی

آلا ان بین الجسم و الروح الفة

اشعار فارسی نیکوئی از سید علیخان نیز باقی است^{۴۰۲}

حکومت احفاد موالی در حویزه

بقسمیکه سابقا اشاره شد افندی در کتاب ریاض العلماء ضمن حالات سید علی خان بن خلف چنین مینویسد : این سید در زمان ما وفات نموده و اولاد بسیاری از ذکور و اناث باقی گذارد و تا این موقع سنه ۱۱۱۷ حکومت آن نواحی از احفاد وی سلب شده است و عدّه از اولاد و بستگان سید علی در موقع مبارزه با اعراب بادیه کشته شدند»

مقصود افندی از جمله «حکومت آن نواحی از احفاد وی سلب شده» بعقیده مؤلف حکومت تامّه مستقلّه بوده است زیرا تا اواخر ۱۳۰۰ هجری خاندان موالی و احفاد سید علی خان حکومت نیم مستقلّی داشتند عبد الله و پسرش مولی نصر الله و مولی اسماعیل بن فرج الله و مولی محمد بن نصر الله و برادرش مطلب از امرای و موالی و حکام حویزه اند بالاخره قبایل کعب از بنی طرف و غیره در سال ۱۳۰۰ بر آنها استیلاء یافته حکومتشان منقرض گردید حکومت حویزه بشیخ

ص: ۲۰۴

جابر و پسرش خزعل از خاندان کعب منتقل گردید

سید علی بن سید عبد الله بن سید علی خان شرحی راجع بسفرنامه مکه خویش مرقوم داشته و ضمنا بطور فهرست تاریخ وفات قسمتی از امراء آل مشعشع را از زمان ظهور سید محمّد بن فلاح تا عصر مؤلف ۱۱۲۸ ذکر نموده است کتاب مزبور در کتابخانه ناصری تهران موجود و اینک عین آنرا مینگاریم

۱- سید محمد بن فلاح در ماه رجب ۸۴۴ ظهور نموده و در ۸۶۶ وفات نمود

۲- سید محسن بن محمد بن فلاح در ۹۰۵ وفات کرد

۳- سید فلاح بن محسن برادر خویش سید حسن بن محسن را در سال ۹۰۰ بقتل رسانید

۴- سید فلاح بن محسن بن محمد بن فلاح در سال ۹۱۲ وفات کرد

^{۴۰۲} (۱) ریاض العلماء افندی و تحفة الازهار ضامن

- ۵- سید حیدر بن سید علی خان در سال ۱۰۸۲ بامارت نایل گشت و در ۱۰۹۲ وفات نمود
- ۶- سید فرج الله بن سید علی خان در سال ۱۰۹۸ بامارت رسید
- ۷- سید هبة الله بن سید خلف در اوایل ۱۱۱۱ بامارت رسید
- ۸- سید بدران در سنه ۹۲۰ بامارت رسیده و در ۹۴۸ وفات نمود
- ۹- سید عامر بن بدران در سال ۹۶۴ کشته شد
- ۱۰- سید مبارک در سال ۱۰۶۴ وفات نمود
- ۱۱- سید بدر و سید برکت پسران سید مبارک در سال ۱۰۲۴ وفات نمود
- ۱۲- سید ناصر بن مبارک در سال ۱۰۲۶ وفات نمود
- ۱۳- سید علی بن سید خلف در سال ۱۰۶۰ بامارت رسید
- ۱۴- محمد بن مبارک در سال ۱۰۳۶ بامارت رسید
- ۱۵- سید علی بن سید عبد الله خان بن سید علی خان در سال ۱۱۱۴ بامارت رسید
- ۱۶- سید عبد الله بن فرج الله خان بن سید علی خان در سال ۱۱۱۴ بامارت رسید مولی علی در سال ۱۰۸۸ وفات نموده و شاعری ایرانی ماده تاریخ وفات ویرا بدین دو بیت بیان مینماید

دور عربان گرفته پرشور و نفاق

از فوت علی والی والا آفاق

انّ الاعراب اشدّ کفرا و نفاق

چون رفت علی ماده تاریخ او

ص: ۲۰۵

۲- امرای دنباله در خوی و آذربایجان

صاحب قاموس مینویسد دنبال بر وزن قنغذ نام قبیله از اکراد است که در اطراف موصل سکونت دارند احمد بن نصیر فقیه مشهور شافعی و علی بن ابی بکر بن سلیمان محدث از این طایفه میباشد

ابا حنیفه دینوری در کتاب انساب الاکراد مینویسد که سرسلسله این طایفه بامیر عیسی منتهی میشو د و امیر عیسی از احفاد برامکه وزرای بنی عباس بوده.

مؤلف تاریخ بخش فارسی سلسله نسب این طایفه را بطریق ذیل بیان میکند- ابا مظفر جعفر شمس الملک بن امیر عیسی ملقب بسطان صلاح الدین بن یحیی کرد بن امیر یحیی بن امیر جعفر ثانی بن امیر سلیمان بن امیر شیخ احمد بک بن امیر موسی ملقب بملک طاهر بن امیر عیسی ملقب بملک طاهر بن امیر موسی بن امیر یحیی وزیر هرون الرشید بن قباد بن برمک بن اردوان بن برمک بن انوشیروان -

اسلاف امرای دنباله جزء نقباء و مرشدین متصوفه محسوب بودند امیر یحیی که یکی از آن مشایخ است بنا بروایت صاحب شرفنامه هزار و دویست تکیه و خانقاه در اطراف آذربایجان و شام بنا نمود و سلسله بکتاشیه را رونقی جدید داد قبور مشایخ دنباله زیارتگاه عمومی بوده است مشایخ این سلسله با سلاطین صفویه موفتلف و متفق بودند عده از محدثین و رواة مذهب اثنا عشری از دنباله بوده اند محمد بن وهان الدنبلی بواسطه کمیل بن زیاد نخعی از حضرت امیر المؤمنین (ع) حدیث روایت میکند امیر احمد خان دنبلی معاصر نادر شاه بوده و در سامراء آثار بسیار از او باقی است مقبره دنباله در سامراء تاکنون مشهور است موطن اصلی این فرقه نواحی کردستان بوده سپس بآذربایجان کوچ کرده و در آن نواحی اقامت نمودند شهر خوی را کرسی نشین امارت خود قرار داده و آنشهر را کاملاً آباد کردند احمد خان دنبلی که معاصر نادر شاه بوده است در تعمیر شهر خوی اقدامات بسیار نمود قلمرو حکومت این سلسله در کردستان و اطراف تبریز بوده است امیر بهلول دنبلی همعصر سلطان حیدر صفوی بوده و از روی خلوص عقیده تسلیم مشارالیه شد سایر امرای دنباله نیز از ملوک صفویه اطلاعات داشته و دنباله بچندین شعبه مختلف منشعب شده اند که عبارتند از قبیله یحیی دنبلی منسوب به امیر یحیی وشمسگی منسوب به شمس الملک دنبلی و عیسی بگلواز اولاد امیر عیسی و بگزادگان از نسل امیر فریدون و ایوبخانی منسوب به ایوب خان که بامر مامون عباسی و امیر تیمور و سلطان سلیم باطراف کاشان و خراسان و خوبوشان و شیروان و گنجه و قره داغ متفرق شدند یکی از رسوم و عوائد دنباله این بوده است که همیشه سرسلسله آنها از نسل امیر عیسی انتخاب شود عبد الرزاق بن نجفقلی دنبلی کتابی موسوم بریاض الجنه فارسی راجع بحالات دنباله تألیف نموده است و نسخه مطبوعی از آن کتاب در کتابخانه سلطنتی طهران موجود بوده که مؤلف ملاحظه نموده و نسخه دیگر نزد آقای بهار ملک الشعراء نیز موجود است

سید حسن زنوزی نیز مختصری از حالات دنابله را در کتاب ریاض الجنّه عربی نقل نموده است و نسخه از آن در مشهد رضوی مؤلف ملاحظه نموده امین احمد رازی در کتاب تذکره هفت اقلیم شرحی راجع بدنابله مینویسد باری مختصر حالات آنها از کتب فوق الذکر اقتباس شده

ص: ۲۰۶

قسمت ملوک از این فرقه در باب خود ذکر شده و قسمت امراء از آنها ذیلاً بطور فهرس درج میشود

۱- امیر بهلول بن امیر قلیچ ملقب بحاجی بیک lu lhaB rimE

ثانی در ایام سلطان حیدر صفوی ظهور نموده طبرستان و داغستان را متصرف شد و عازم تسخیر داغستان گردید سلطان خلیل شیروان شاه از وی استمداد نمود ولی امیر بهلول باطنا بواسطه اتحاد و مسلک مذهبی متمایل بسطان حیدر بود امیر بهلول در سال ۸۸۰ موقع مبارزه سلطان حیدر و شاه خلیل در میدان کارزار کشته گشت و در مقبره خانوادگی خویش مدفون شد و کنبد مخصوصی برای مزار وی ساخته کوهی که مدفن وی بود ه بحاجی بیک معروف شده و امروزه آن محل را حاجی بیگلو گویند^{۴۰۳}

۲- امیر رستم ملقب بشاه وردی بیک matsuR rimE

بن امیر بهلول ملقب بحاجی بیک بن امیر قلیچ در موقع قتل پدر یازده ساله بود و امارت طایفه دنابله بوی منتقل گردید برادرش علم شاه مرد عاقل زیرکی بود سلسله علم شاه بگلو و دنابله منسوب باوست سلسله مزبوره در این ایام مشهور به بیک زاده های علم شاه بگلو میباشد بر طبق مندرجات تاریخ شرف نامه در سال ۸۹۸ جنگ سختی بین سلطان حیدر و یکی از سلاطین داغستان واقع شد که اتفاقاً سلطان حیدر شکست خورده و با امیر رستم در رودخانه مجاور میدان جنگ غرق شدند جسد آنها را از آب بیرون آورده امیر رستم را بر طبق وصیتش در قریه نازک که قشلاق و دنابله بود دفن نمودند و بر قبر وی کنبد و بارگاهی بنا نموده که تاکنون آثارش باقی است و تاریخ وفات امیر رستم بر روی سنگ مزار نقش گردیده است^{۴۰۴}

۳- امیر بهروز ملقب بسلمان خلیفه zoorheB rimE

^{۴۰۳} (1 و 2) ریاض الجنه در تاریخ دنابله خطی است

^{۴۰۴} (1 و 2) ریاض الجنه در تاریخ دنابله خطی است

بن امیر رستم جوان دانای هوشمندی بوده خیرات و مبرّات بسیار از او بازمانده خود بخدمت فرزند سلطان حیدر شتافت و از طرف وی بسلمان خلیفه ملقب گشته و اذن ارشاد یافت مدت زندگانی سلمان خلیفه ۹۵ سال بوده که پنجاه سال آنرا بحکومت و امارت گذرانید در تاریخ شاه طهماسب مذکور است که سلطان

ص: ۲۰۷

سلیمان بن سلطان سلیم عثمانی در ۹۴۵ آذربایجان را فتح نموده متوجه ایران گردید و در انموقع شاه طهماسب با عدّه معدودی در قریه ابهر از قرای قزوین اقامت داشت سلمان خلیفه دنبلی با دو هزار سوار بخدمت شاه رسید شاه از ورود آنان تقویت یافته بر سلطان سلیمان حمله نمود و ویرا مغلوب ساخت

در جامع التّواریخ مذکور است که گیلان و اردبیل مدّتی تحت تصرّف سلمان خلیفه بود اما وی پس از جلوس شاه اسماعیل از امارت کناره‌گیری نموده بارشاد دنباله پرداخت و فاتش در سال ۹۹۵ واقع گردیده و مدفنش در قریه نازک از قرای سلیمان سرای و تاکنون مختصر آثاری از او باقی است کنعان خان پسر سلمان خلیفه در ایّام حیات پدر بمرض سخته درگذشت و بدین جهت نواده وی ایوب خان بامارت رسید^{۴۰۵}

۴- ایوب خان بن کنعان خلیفه nahK booyA

بن امیر بهروز ملقب بسلمان خلیفه در شجاعت و جوانمردی از پدر و اجداد برتری داشت و نظر باظهار رشادتهای گوناگون از طرف شاه طهماسب باعطاء بیگلربیگی و سپهداری مفتخر گشته ولی نشان اولی را ردّ کرد و فاتش در سال ۹۹۴ واقع گردید و در قریه نازک در بقعه مخصوصی نزد پدر و اجداد مدفون شد ایوبخان دو پسر داشت شاه بنده خان و بهروز خان^{۴۰۶}

۵- شاه بنده خان nahK hedneB hahS

پس از پدر بامارت رسید فتحعلی خان و ایوب خان پسرهای وی هستند رحیم خان پسر فتحعلی خان است که طایفه بگزادیه رحیم خانی بوی انتساب دارند و بگزادیه ایوبخانی منسوب بایوبخان میباشند^{۴۰۷}

۶- بهروز خان دوم ملقب بسلمان خان nahK zoorheB

^{۴۰۵} (3-2-1) ریاض الجنه در تاریخ دنباله خطی

^{۴۰۶} (3-2-1) ریاض الجنه در تاریخ دنباله خطی

^{۴۰۷} (3-2-1) ریاض الجنه در تاریخ دنباله خطی

از خواص شاه عباس بود و از طرف وی بلقب جد خود سلمان ملقب گردید بحسن خلق و شجاعت اشتها کامل دارد شرح رشادت بهروز خان در کتاب تاریخ شرفنامه و تاریخ عالم آراء و تاریخ جهان‌نمای ترکی مذکور است

ص: ۲۰۸

وفاتش بتاريخ ۱۰۱۴ هجری در قریه پورس که خود بنای آنرا نهاده بود اتفاق افتاد و در مقبره اجداد خویش مدفون گشت بهروز خان دو پسر داشت علی خان ملقب به صفی قلی خان و ایوب خان که بگزادی ایوب خانی بوی منسوبند-

۴۰۸

۷- علی خان ملقب به صفی قلی خان بن بهروز خان nahK ilA

از مقربان شاه صفی صفوی بوده است و در موقع محاربه با سلطان مراد عثمانی و هجوم بخاک آذربایجان رشادتهای بسیار ظاهر نموده است در تاریخ سیاق و تاریخ نواب محمود خان بن امیر محمد بیگ دنبلی شرح حال و صفات حمیده علی خان مذکور است همینکه احمد پاشا با قشون از طرف بغ داد بامر سلطان مراد خان عثمانی مأمور تسخیر ایران گردید فرهاد پاشا نیز از سمت آذربایجان بایران حمله کرد علی خان در کوهستان هکاری مدتی با عثمانیان زدوخورد نمود بالاخره خبردار شد که احمد پاشا شاه صفی را محاصره نموده و بر آذربایجان و گرجستان و داغستان استیلاء یافته است علی خان با احمد پاشا صلح نمود مشروط بر اینکه آذربایجان و تبریز و ارمنستان را بوی واگذار نمایند که دوره پدران خویش مالک تاج و سگه گردد و دیگر آنکه فرهاد پاشا دختر خود را به علیخان تزویج نموده خواهر علیخان را برای خویش عقد کند (همان قسم که برای ایوبخان در ایام شاه طهماسب اتفاق افتاد) بعد علی خان وفات نموده نزد پدران خویش مدفون گردید و از وی دو پسر موسوم بمرتضی قلیخان و غیاث بیگ باقی ماندند^{۴۰۹}

۸- مرتضی قلیخان بن علی خان ملقب به صفی قلیخان nahK ilohG azetroM

مدت زمانی در اصفهان بملازمت شاه عباس ثانی اشتغال داشت و عمارات بسیاری در آن شهر موقع حکومت پدر خویش بنا نمود بطوریکه در تاریخ سیاق مذکور است شاه عباس ثانی بمساعدت مرتضی قلیخان سلطان گردید و پس از جلوس ویرا بلقب خانی که از القاب امیر الامرائی است ملقب نمود بالاخره بین غیاث بیگ و مرتضی قلی خان کدورتی حاصل شد مرتضی قلی خان به قصد تنبه برادر بطرف کاشان حرکت نمود غیاث بیگ از قم باستقبال وی آمده اظهار اطاعت

ص: ۲۰۹

^{۴۰۸} (1 و 2) ریاض الجنه خطی است

^{۴۰۹} (1 و 2) ریاض الجنه خطی است

نمود مرتضی قلی خان نیز وی را عضو کرد ولی غیاث بیک مخفیانه برادر را مسموم کرده هلاک نمود شهباز خان پسر مرتضی قلی خان که همراه پدر بود و صلاح در اظهار مطلب ندانست و نعش پدر را با خود به قم آورده دفن نمود از مرتضی قلی خان پانزده دختر و سه پسر باقی ماند که از آنجمله شهباز خان و ایوب خان و شاه نواز بیک و نواب محمود خان در دیباجه دیوان خویش شرح حال ویرا ذکر نموده است از آثار مرتضی قلی خان پاره عمارت عالیه در اصفهان و مرمت ایوان معصومه قم و دو مسجد و قلعه چورس و ابنیه دیگر ذکر نموده‌اند^{۴۱۰}

۹- غیاث بیک بن علی خان [kiB sayehG](#)

بن مرتضی قلیخان از مقربان شاه عباس ثانی بوده است و با مروی با عده قشون بسیار عازم فتح قندهار گردید و در خدمت شاه تعمد فتح قلعه قندهار را نمود ولی بقدری در موقع محاصره قندهار تلفات داد که از ترس برادر و سایر افراد طایفه دنابله جرئت مراجعت بوطن ننمود شاه عباس پاره از قری و قصبات توابع کاشان را بعنوان تیول به غیاث بیک واگذار نمود و تا این تاریخ (۱۲۶۰ هجری) قری و قصبات مزبور بموجب فرمان شاه عباس ثانی در تصرف اولاد غیاث بیک است که معروف به طایفه ضرابی میباشند فتحعلی خان ملک الشعراء قاجاریه و محمود خان پسرش و بسیاری از اهل فضل از آن طایفه ظهور نموده‌اند^{۴۱۱}

۱۰- امیر شهباز خان بن امیر [zabhehS rimE](#)

مرتضی قلیخان در سال ۱۱۲۲ بر عموم دنابله ریاست داشته است ولی بالاخره از خدمت شاه سلیمان و شاه سلطان حسین صفوی کناره نموده بمرمت آثار اسلاف خود پرداخت تا آنکه عبد الله پاشا بر خوی حمله نمود شهباز خان برادران خود را بریاست دنابله گماشته و با دو هزار سوار در قلعه متحصن گردید و پس از زدو خورد بسیار قلع را فتح نموده اهالی را قتل عام کردند و شهباز خان با ۳۸ نفر از پسر عمویان و فرزندان کشته شد ۱۱۴۴ هجری از شهباز خان دو پسر باقی ماند مرتضی قلی خان و نواب نجفقلی خان^{۴۱۲}

ص: ۲۱۰

۱۱- مرتضی قلیخان بن شهباز خان [azatroM](#)

^{۴۱۰} (3-2-1) ریاض الجنه خطی

^{۴۱۱} (3-2-1) ریاض الجنه خطی

^{۴۱۲} (3-2-1) ریاض الجنه خطی

شخص فاضل دانشمندی بوده و مخصوصاً در علم نجوم اطلاع کامل داشت وفاتش در سال ۱۱۶۰ ه و مدفنش در بقعه معروفی است که تاریخ وفاتش نیز بر لوح مزار منقوش میباشد مرتضی قلیخان سه پسر داشت شهباز خان احمد خان سلیمان خان^{۴۱۳}

۱۲- نجفقلی خان بن شهباز خان^{۴۱۴} nahK ilohgfajdaN

از سران سپاه نادر شاه افشار بوده در موقع ورود بشهر شاه جهان آباد مرتبه امیر الامرائی یافت بعد به تبریز مراجعت نمود و بیگلرگری تبریز با او بود پنج پسر از او باقی ماند پنجم آنها عبد الرزاق بیگ که شخص فاضل دانشمند ادیبی بوده است آثار مادی وی بسیار است منجمله قلعه محکمی در تبریز بنا نموده است و ف اتش در ۱۱۹۴ و مدفنش در نجف میباشد

بهرحال نجفقلی خان مذکور به پنج طبقه سلاطین مهم خدمت نموده و از طرف ده پادشاه مورد اکرام و نوازش واقع گردیده است بدین ترتیب که در زمان شاه سلطان حسین امیر الامراء بوده است و در زمان شاه طهماسب بسمت سرداری تعیین گشت و ایام افغانه سرحددار شد و دوره نادر شاه سردار شهر شاه جهان آباد گردید و نایب السلطنه علیشاه افشار بود و در دوره کریم خان و علی مراد خان زند سمت بیگلرگری تبریز را عهده دار شد و ایام آغا محمد خان قاجار نیز بسمت مزبور باقی بود و از طرف کلیه آنان مورد اکرام واقع شد

محمد رضای تبریزی در تاریخ اولاد ائمه اطهار که در سال ۱۳۰۴ طبع شده مینویسد نجفقلی در سال زمین لرزه تبریز ۱۱۹۶ حاکم تبریز بوده پسر او در همان سال فوت کرد و خود نجفقلی از زیر ردم بیرون آوردند و مدت دو سال مشغول بنائی تبریز شده و برای او حصار بزرگی ساخت که دوازده دروازه داشته شعراء برای او چندین تاریخ ساخته اند از آنجمله هادی همدانی متخلص بنسبت میگوید

اساس قلعه تبریز بر باد

چو گشت از گردش چرخ جفاکیش

که داد معدلت اندر جهان داد

خدایو معدلت آئین نجف خان

ص: ۲۱۱

^{۴۱۳} (۱) تاریخ ریاض الجنه خطی

^{۴۱۴} (۱) تاریخ ریاض الجنه خطی

بنای قلعه بنهاد از نو

که مثلش کس ندارد در جهان یاد

بتاریخش رقم زد کلک نسبت

ز نو سد سکندر گشت آباد^{۴۱۵}

(۱۱۹۶)

۱۳- امیر خداداد خان بن نجفقلی خان nahK dadadohK rimE

شخص عاقل هوشمندی بوده است و ناگهانی کشته شد یک پسر و یک دختر شاعره ادیبه از وی باقی ماند^{۴۱۶}

۱۴- امیر فتحعلی بیگ بن امیر خداداد خان keB ilahataF rimE

در زمان فتحعلی شاه بفرمانفرمائی تمام آذربایجان معین شد^{۴۱۷}

۱۵- نجفقلی خان بن امیر فتحعلی بیگ بن خداداد خان nahK ilohgfajdaN

نزد عباس میرزای نایب السلطنه تقرب تامی داشت و دختر نایب السلطنه را تزویج کرد در سنه ۱۲۵۰ بحکومت خوی تعیین گردیده و در ایام ناصر الدین بحکومت خلخال منصوب شد^{۴۱۸}

۱۶- آقا محمد آقا پسر نجفقلی خان demahoM ahgA

شخص فاضل دانشمندی بوده است کتاب بزرگی در تفسیر قرآن مجید تألیف نموده و دیوان شعری بطریق شعرای ترکستان انشاد کرده است^{۴۱۹}

۱۷- عبد الرزاق بیگ بن نجفقلی hgazar -lodba

^{۴۱۵} (۱) ریاض الجنه عبد الرزاق دنبلی خطی و تاریخ اولاد ائمه اطهار تالیف حشری تبریز ص ۱۲۴

^{۴۱۶} (۲-۳-۴-۵) ریاض الجنه خطی- این قسمت از دنباله اگرچه در عهد قاجاریه فرمانفرما بودند ولی بمناسبت مقام در اینجا ذکر میکنیم

^{۴۱۷} (۲-۳-۴-۵) ریاض الجنه خطی- این قسمت از دنباله اگرچه در عهد قاجاریه فرمانفرما بودند ولی بمناسبت مقام در اینجا ذکر میکنیم

^{۴۱۸} (۲-۳-۴-۵) ریاض الجنه خطی- این قسمت از دنباله اگرچه در عهد قاجاریه فرمانفرما بودند ولی بمناسبت مقام در اینجا ذکر میکنیم

^{۴۱۹} (۲-۳-۴-۵) ریاض الجنه خطی- این قسمت از دنباله اگرچه در عهد قاجاریه فرمانفرما بودند ولی بمناسبت مقام در اینجا ذکر میکنیم

عبد الرزاق بیک بن نجفقلی دنبلی در سنه ۱۲۴۳ وفات نموده است از خانواده مشهور آذربایجان بوده شعر نیکو میگفت و مفتون تخلص مینمود نزد نایب السلطنه عباس میرزا تقریبی تام داشت تألیفات وی بقرار ذیل است:

۱- کتاب مآثر سلطانی در حالات سلاطین قاجار از بدو تأسیس طسسه ۱۲۴۱

ص: ۲۱۲

این کتاب در طهران طبع شده است

۲- کتاب تاریخ دنباله نسخه خطی آن در کتابخانه سلطنتی تهران موجود است و نسخه دیگر از آن کتاب نزد ملک الشعراء ادیب دانشمند معاصر میباشد ابتدای کتاب : باز نمودن احوال قبیله و اجداد جامع این نسخه بدیع بنیان بقول حاوی الاوراق التمسک بحبل النبی و الوسی بن نجفقلی الدنبلی عبد الرزاق

حکایات و نوادر مطبوعی در ذیل کتاب مرقوم شده و در خاتمه آن زایرجه رستم خان بن احمد خان دنبلی نوشته شده است

۳- کتاب تذکره در شعر و شعراء^{۴۲۰}

۱۸- بهاء الدین محمد آقا [deahaBnid](#)

پسر عبد الرزاق بیک جوان رشید با فضلی بوده و نزد عباس میرزا نایب السلطنه و پسرش تقرب تامی داشت در اواخر عمر بحکومت تبریز معین گشت دیوان اشعار نیکوئی از وی باقی است چندین پسر از وی باقی ماند از آنجمله حسینقلی آقا که در یکی از مدارس فرانسه تربیت شده در علم هندسه و طب اطلاعات کامل دارد السنه فرانسه و انگلیسی و غیره را بخوبی تحصیل نموده است^{۴۲۱}

۱۹- کوچک خان (خداداد خان) [nahK kehctooK](#)

امیر دانشمندی بوده است عمارات بسیاری بنا نمود و ناگهانی درگذشت^{۴۲۲}

۲۰- شهباز خان بن مرتضی قلیخان دوم [nahK zabhahs](#)

^{۴۲۰} (1-2-3) تاریخ ریاض الجنة عبد الرزاق دنبلی

^{۴۲۱} (1-2-3) تاریخ ریاض الجنة عبد الرزاق دنبلی

^{۴۲۲} (1-2-3) تاریخ ریاض الجنة عبد الرزاق دنبلی

در شیراز به منصب امیر الامرائی نایل شد نواب محمود خان در تاریخ خود مینویسد که در سال ۱۱۲۵ شهباز خان بر جمیع اکراد آذربایجان امارت داشت و با فتحعلی خان افشار متفق بوده است تا آنکه کریم خان بمبارزه وی آمده او را اسیر و دستگیر نمود شهباز خان محترماً نزد کریم خان میزیست و دختر کریم خان را برای پسر خود ابو الفتح خان تزویج کرد مشارالیه‌ها مسماء به صاحب سلطان خانم از

۱۹۹۱۱ آثار الشیعة الامامیة (پاسخ به چند پرسش از نور الدین اسفراینی(کاشف الأسرار))، ص: ۲۱۳

سرآمد دانشمندان عصر خویش بوده است در علم نجوم تألیفاتی نموده دیوان اشعارش مانند دیوان عنصری و ابو الفرج رومی است در علم انشاء و اغلب صنایع مستظرفه مهارت کامل داشت خط وی بخوبی مانند خط درویش بوده است از شهباز خان چند پسر باقی ماند که یکی از آنها امیر محمود خان میباشد^{۴۲۳}

۲۱- امیر محمود خان nahK doomhaM rimE

در ابتداء به تحصیل علوم ظاهری پرداخت و پس از مختصر مدتی برتبه امیر الامرائی نایل گشته و بالاخره بیگلربیگی اصفهان گشت دیوان شعرش مانند دیوان انوری بغایت نیکوست در بسیاری از فنون اطلاعات وافی داشت وفاتش در سنه ۱۲۶۰ واقع شد و چندین پسر از وی باقی ماند که از آنجمله امیر شهباز خان است^{۴۲۴}

۲۲- امیر شهباز خان بن امیر محمود خان nahK zabbehS rimE

در زمان ناصر الدین برتبه آقاسی باشی نایل گشت شاعر و مورخ بوده است در ایام محمد شاه سمت ایشیک آقاسی باشی و قوریسال باشی را عهده‌دار بوده است^{۴۲۵}

۲۳- امیر احمد خان بن مرتضی قلی خان ثانی nahK demhA rimE

احمد خان شخصی نیک سیرت خوش طینتی بوده است سیرت احمد خان و نیک نامی وی در نادر شاه اثر نموده پشت قرآنی که بخط میرزا احمد تبریزی بوده مهر کرده و قسم یاد نمود که تمام نواحی کردستان را با احمد خان تفویض خواهد کرد و مصالحه‌نامه شاه صفوی را درباره آنها مجری میدارد احمد خان از گفتار نادر مطمئن شده با یکصد هزار خانوار از

ص: ۲۱۳

^{۴۲۳} (1-2-3-4) تاریخ دناپله تألیف عبد الرزاق بیک دنبلی خطی

^{۴۲۴} (1-2-3-4) تاریخ دناپله تألیف عبد الرزاق بیک دنبلی خطی

^{۴۲۵} (1-2-3-4) تاریخ دناپله تألیف عبد الرزاق بیک دنبلی خطی

اگراد بقرای خوی و مرند و زوز و ارونق تا اطراف رود ارس مسکن کرد و با اطمینان گفتار نادر در آن نواحی اقامت نموده به تعمیر شهر خوی مشغول گشت^{۴۲۶}

مرمت خوی بدست دنباله

شهر خوی چندین مرتبه بدست قدمای دنباله تعمیر شده است از آن جمله بدست امیر

۱۹۹۱ آثار الشيعة الامامية (پاسخ به چند پرسش از نور الدین اسفراینی (کاشف الأسرار))، ص: ۲۱۴

موسی مرمت یافت سپس توسط شمس الملک تعمیر و توسعه یافت خاقانی شیروانی در قصاید خویش عمارات و ابنیه شمس الملک را در خوی مدح نموده است دفعه دیگر بدست امیر ولی ترمیم شد و بعد در مهاجمات امیر تیمور رو بخرابی نهاده توسط سلمان خان و پسرانش رو بآبادی گذارد و بالاخره در اواخر دوره صفوی اهالی آن دچار قتل عام گردیده و شهر مخروبه شد

مشارالیه در مرمت و بنای صحن عسگریین (ع) اموال بسیاری صرف نمود ولی خود موفق باتمام آن نگشته پسر بزرگش امیر حسینقلی خان آن بنا را تمام نموده مسجد حضرت حجة کاروانسرا و حمامی نیز در آنجا ساخت ...

احمد خان دوازده محله در شهر خوی ساخته باغهای زیبایی ترتیب داد و چهار صد هزار خانوار از یهود و مسلمان و نصاری و سایر ملل در خوی و توابع آن مسکن داد مدت امارت احمد خان پنجاه سال و ششماه امتداد یافت در تمام این مدت اهالی در نهایت رفاه و امنیت میزیستند سلطان سلیم خان دوم پادشاه عثمانی جمیع امراء و حکام مجاور آذربایجان را باطاعت احمد خان توصیه کرده بود بالاخره احمد خان بدست شهباز خان و سایر اولاد برادر خود که در خدمت کریم خان زند بودند کشته شد پسر بزرگ احمد خان و برادرش سلمان خان که سپه سالار وی بود نیز بدست اشخاص مزبور با احمد خان کشته شدند حسین قلیخان پسر احمد خان در پنجاه سال بجای پدر جلوس نمود و جنازه احمد خان را به هزار سوار و عده از علماء و قراء قرآن بسامره حمل کرد و مجاور قبه عسگریین در بقعه که از سابق تهیه شده بود بفاصله چند ذرع از حرم مطهر مدفون گشت در این اوقات قبر احمد خان پشت حرم واقع شده است و سنگی از مرمر بر روی قبر منصوب میباشد از احمد خان هشت پسر و چهار دختر باقی ماند^{۴۲۷}

۲۴- امیر حسینقلی خان بن امیر احمد خان nahK ilohG niessoH rimE

ص: ۲۱۴=PAGE:

^{۴۲۶} (1-2-3-4) تاریخ دنباله تالیف عبد الرزاق بيك دنبلی خطی

^{۴۲۷} (1) ریاض الجنة خطی

شخصی عاقل دانشمندی بوده و از علوم طب و نجوم و هندسه بهره وافی داشت خط فارسی را خوب مینوشت مساجد و حمام‌های بسیار و عمارات نیکو از امیر مزبور بیادگار باقی ماند تعمیر بنای صحن و بارگاه عسگریین که در زمان

۱۹۹۱۱ آثار الشیعة الامامیة (پاسخ به چند پرسش از نور الدین اسفراینی (کاشف الأسرار))، ص: ۲۱۵

احمد خان شروع شده بود بدست حسین قلیخان اتمام یافت مشارالیه مسجدی بنام مسجد صاحب نیز بنا کرده قبه عسگریین را تذهیب کرد حسینقلی خان ناگهانی کشته شد فتحعلی خان ملک الشعراء قصیده در مرثیه وی گفته که پسرش محمد صادق خان قصیده مزبوره را بر سنگ مزار پدر حجاری نموده است وفات محمد صادقخان در سنه ۱۲۱۳ واقع شده و جسد برادرش جعفر قلی خان را بجوار عسگریین حمل نموده و همانجا دفن نمودند^{۴۲۸}

۲۵- نواب محمد صادق خان nahK hgidaS demahoM bavaN

پسر حسینقلی خان بیگلربیگی آذربایجان مدتی در آذربایجان حکومت داشت و بمد امیر الامراء گردید پس از وفات فتحعلی شاه از حکومت آذربایجان کناره نمود^{۴۲۹}

۲۶- مسلمان خان دنبلی nahK namlaS

بیگلربیگی پسر حسین خان در نزد عمو تربیت یافت سپس بخدمتگذاری دولت روس پرداخت و بعد از خواصّ نایب السلطنه عباس میرزا گردید در سال ۱۲۵۸ حکومت خوی و سلماس را عهده دار بود محمد شاه ویرا از حکومت آنجا معزول نموده بحکومت شاهرود و بسطام فرستاد^{۴۳۰}

۲۷- سلیمان خان nahK namieloS

پسر حسین خان بیگلربیگی دنبلی خطّ نیکوئی داشت از مسلک عرفاء پیروی مینمود از آنها تحصیل اجازه ارشاد کرد بالاخره بسمت سرتیپی فوج شاهرود و بسطام معین گشت^{۴۳۱}

^{۴۲۸} (1-2-3-4) ریاض الجنه خطی- مترجم گوید شکست عمده قشون ایران بوسیله خیانت کاری خوانین دنابله و مخصوصا در اثر سازش جعفر قلیخان با سردار روسی بوده و بایستی از خیانت وی نیز ذکر شود

^{۴۲۹} (1-2-3-4) ریاض الجنه خطی- مترجم گوید شکست عمده قشون ایران بوسیله خیانت کاری خوانین دنابله و مخصوصا در اثر سازش جعفر قلیخان با سردار روسی بوده و بایستی از خیانت وی نیز ذکر شود

^{۴۳۰} (1-2-3-4) ریاض الجنه خطی- مترجم گوید شکست عمده قشون ایران بوسیله خیانت کاری خوانین دنابله و مخصوصا در اثر سازش جعفر قلیخان با سردار روسی بوده و بایستی از خیانت وی نیز ذکر شود

^{۴۳۱} (1-2-3-4) ریاض الجنه خطی- مترجم گوید شکست عمده قشون ایران بوسیله خیانت کاری خوانین دنابله و مخصوصا در اثر سازش جعفر قلیخان با سردار روسی بوده و بایستی از خیانت وی نیز ذکر شود

۲۸- نواب جعفر قلی خان nahK ilohG rafajD

بن احمد خان شهید در موقع قتل پدر و برادر و اعمام خود را از پشت بام

۱۹۹۱۱ آثار الشیعة الامامیة (پاسخ به چند پرسش از نور الدین اسفراینی(کاشف الأسرار))، ص: ۲۱۶

بزرگ انداخت جانی بدر نبرد و همان موقع بسمت روسیه فرار کرد ولی آنجا آقا محمد خان وی را در نزد خود آورده و در محاربه فارس و کرمان بملازمت شاه حاضر بود و در سفر قره باغ سپه سالار قشون او گردید پس از کشته شدن شاه مجدداً با طرف کوهستان متواری شد دولت ایران و عثمانی از وی رنجیده و بر اعدامش قیام کردند مدت ده سال تمام با قشون دولتین مقاومت میکرد در سال ۱۲۱۶ فتحعلی شاه با یکصد هزار قشون برای محاربه روس عزیمت نمود و همینکه بحوالی کوهستان معروف به کور اغلی وارد شد جعفر قلی خان مخفیانه وی را خبردار ساخت که سردار روس در صدد شبیخون بر شاه میباشد ابتداء فتحعلی شاه از این مطلب متغیر گشت ولی میرزا شفیق صدر اعظم مراتب خیرخواهی جعفر قلی خان را تأکید نمود شاه حرف وزیر را قبول نموده شبانه از اردو خارج شد و اتفاقاً همان شب روسها بقشون ایران حمله نمودند دولت روس که از حیث شجاعت و رشادت جعفر قلی خان مستحضر گشت نشانهای عالی و تاج و سکه طلا و غیره برای وی فرستاد و حکومت شهر شکی را بطور موروثی باو واگذار نموده مسجد صاحب الامر در تبریز و بسیاری از عمارت عالیه شهر از بناهای اوست وفاتش در ۱۲۲۹ واقع گشت و جنازه اش را بسامراء حمل نمودند و حکومت شکی بدست اولاد وی باقی مانده^{۴۳۲}

۲۹- کلبعلی خان بن احمد خان nahK ilA blaK

مدتی ریاست دنباله با وی بوده همینکه در سنه ۱۲۴۰ روسها بر آذربایجان استیلاء یافتند و یرا تا مدت سه سال بحکومت آن نواحی برقرار نمودند پس از مصالحه با ایران مشارالیه بر بلاد ارض روم دست یافته مدتی در آن نقاط حکمرانی نمود پس از انعقاد عهدنامه روس و عثمانی حکومت تپه و داغستان از طرف دولت روس بوی تفویض شد و در همان ایام وفات نمود جسدهش را بسامراء حمل نمودند^{۴۳۳}

۱۹۹۱۱ آثار الشیعة الامامیة (پاسخ به چند پرسش از نور الدین اسفراینی(کاشف الأسرار))، ص: ۲۱۷

^{۴۳۲} (1 و 2) ریاض الجنه خطی

^{۴۳۳} (1 و 2) ریاض الجنه خطی

۳۰- امیر اصلان خان بن امیر احمد خان nahK nalsA rimE

مدتی در تبریز حکومت نمود سپس بایران مورد اکرام عباس میرزا نایب السلطنه گردید در سنه ۱۲۴۰ حکومت خوی را باو واگذار نمود در ایام محمد شاه بحکومت خمس و زنجان معین گشت و بالاخره حکومت قره باغ بوی تفویض شد مشار الیه شخصی فاضل دانشمندی بوده از علم فقه و حدیث اطلاع وافی داشت خط فارسی را نیکو مینوشت در اواخر ایام زندگی بحلقه درویشان در آمده جزء عرفاء شد موقع محاربه ایران و عثمانی از طرف نایب السلطنه عباس میرزا بحکومت شهر بایزید معین گشت نزد رجال دولت روس و ایران و عثمانی معروف بود وفاتش در سنه ۱۲۵۴ و نزد پدران خویش در سامراء مدفون شد چندین پسر از وی باقی ماند^{۴۳۴}

۳- والیان فیلی در پشت کوه

مقدمه

تاریخ زندگانی این خاندانرا از کتاب انیس المسافر مختصرا نقل میکنیم کتاب مزبور تالیف سردار غلامرضا خان والی حالی پشت کوه است که در سنه ۱۳۲۹ در بوشهر بطبع رسیده است سرسلسله خاندان کنونی والیان پشت کوه منصور نام بوده که نسبش به حمزه اکبر منتهی میشود حمزه از احفاد حضرت ابو الفضل العباس (ع) بوده و مدفنش در میان دشت از اراضی پشت کوه است بهرحال سردار غلامرضا خان در کتاب انیس المسافر بشهادت سید جعفر اعرجی^{۴۳۵} نسابه معاصر مشهور نسب خود را بطریق ذیل شرح میدهد و الله اعلم:

غلامرضا خان بن حسینقلی خان والی لرستان فیلی پسر ح یدر خان والی فرزند محمد حسن خان والی لرستان پسر اسد خان فرزند اسمعیل خان والی پسر شاه وردی خان بن منوچهر خان والی فرزند حسین خان والی پسر شاه وردی خان دوم فرزند حسین خان ثانی پسر منصور بن زهیر بن ظاهرین سنور بن محمد بن المرجعی بن المنصور بن ابی الحسن الدیقی بن احمد العجان بن حسن بن علی بن عبد الله بن حسین بن حمزه اکبر بن عبد الله شاعر بن عباس خطیب بن حسن بن عبد الله عمید بن ابی الفضل عباس بن امیر المؤمنین علیه السلام

صاحب تاریخ جهان آراء مینویسد که طوایف کرد در سنه ۵۸۰ بنا به مصلحتی شجاع الدین خورشید بن ابی بکر بن محمد بن خورشید را بر خود امارت دادند شجاع الدین از قبیله مهمی بوده و بحسن سیرت مشهور است احفاد شجاع الدین

ص: ۲۱۷

^{۴۳۴} (۱) تاریخ ریاض الجنه خطی

^{۴۳۵} (۲) منقولات سید جعفر مذکور کاملا موثق نبوده

مذکور را بنام عباسیه میخوانند وجه تسمیه این اسم معین نیست و بعقیده خودشان منتسب بعباس علی بن ابی طالب (ع) میباشند

اسکندر بیک در تاریخ عالم آرا ضمن حوادث سلطنت شاه عباس صفوی در سال ۱۰۰۲ مختصری از حالات طوایف مذکور را شرح داده است

۱۹۹۱۱ آثار الشیعة الامامیة (پاسخ به چند پرسش از نور الدین اسفراینی (کاشف الأسرار))، ص: ۲۱۸

۱- منصور بن زهیر Meroana

سرسلسله والیان پشت کوه و رئیس آن خاندان مجبوراً از میان عشایر ربیعه خارج نزد شاه وردی خان احمدی رفت شاه وردی خان در آن موقع از قبل سلاطین صفویه در نواحی پشت کوه امارت داشت و خواهر خود را برای منصور تزویج کرد و از آن مزاجت احمد حسین بیک متولد گردید پس از چندی شاه وردی خان داعیه استقلال بر سرش زده بنای طغیان گذاشت شاه عباس کبیر با عده قشون بسمت لرستان آمد همینکه بخرم آباد رسید شاه وردی خان به قلعه جنگوله از نواحی پشت کوه فراری و متحصن شد شاه عباس در صدد جستجو برآمده بقلعه مزبور راه برد و عده سپاهی بدان قلعه اعزام داشت که شاه وردی را محاصره کردند شاه وردی از صاحب قلعه امان خواسته وی نیز نظر بقربت با شاه وردی او را امان داد اما بعد از امان او را دستگیر نموده بوسیله یکی از سرداران نزد شاه عباس فرستاد سپس قلعه را سپاهیان شاه غارت کردند در اطراف قلعه درخت توت فراوانی غرس شده بود و اهالی تربیت کرم ابریشم مینمودند کلیه ابریشم های موجوده بتاراج رفت در بالای قلعه جنگوله قریه آبادانی بود که نخلستان بسیار داشت قریه مزبور از بناهای سعد وقاص نام داشت به مرور ایام در اثر سیل و باران رو بخرابی نهاده اکنون مختصر آثاری از او باقی است باری همینکه شاه وردی خان به حضور شاه عباس رسید بوی فرمود رنگ رخساره ات را زرد می بینم شاه وردی جواب داد که آفتاب هنگام غروب رو بزردی میگذارد شاه عباس غضبناک شده فرمان ویرا صادر کرد^{۴۳۶}

احضار شاه غفران برای دریافتن امارت لرستان

پس از قتل شاه وردی خان شاه عباس همشیره زاده حسین بیک بن شاه وردی مسماء بشاه غفران را احضار نمود و امارت لرستان را بر وی پیشنهاد کرد مشارالیه متعذر به نداشتن قوا و استعداد کافی نموده پیشنهاد را رد کرد شاه عباس ویرا رخصت مراجعت داده سفارش کرد که این مطلب را بازگو نکند^{۴۳۷}

۱۹۹۱۱ آثار الشیعة الامامیة (پاسخ به چند پرسش از نور الدین اسفراینی (کاشف الأسرار))، ص: ۲۱۹

^{۴۳۶} (۱) رساله انیس المسافر طبع بمبای

^{۴۳۷} (۱) رساله انیس المسافر طبع بمبای

قتل شاه عباس قبیله شاهوردی خان و پسران او را

سپس شاه عباس بستگان و پسران شاه وردی خان را احضار نموده که شخص لایقی از میان آنان برای حکومت لرستان انتخاب کند همینکه تمام افراد خاندان شاهوردی بطمع امارت لرستان در حضور شاه عباس حاضر شدند شاه تمام آنها را بقتل رسانید و در محلی معروف بشاهآباد مدفون شدند^{۴۳۸}

۲- حسین بیک بن شاهوردی خان *kiB niessoH*

پس از قتل عام افراد خاندان شاه وردی حسین بیک بن شاه وردی خان از طرف شاه احضار شده و تأمین یافت و حکومت لرستان بدو تفویض شد بعد از انجام این قضایا شاه عباس بطرف اصفهان مراجعت کرد و حسین بیک نیز بزودی وفات نموده در جوار امامزاده معروف بشاهنشاه مدفون گردید

۳- شاهوردی خان پسر حسین بیک *nahK idreV hahS*۴- منوچهر خان بن شاهوردی خان *nahK rhehctoonem nahK niessoH*

۵- حسین خان بن منوچهر خان ملقب بوالی

۶- علی مردان خان *nahK nadraM ilA*

بن منوچهر خان با برادرش شاه وردی خان بر سر امارت لرستان نزاع نموده شاه وردی را دستگیر و نایبنا نمود علیمراد خان از طرف نادر شاه بعنوان سفارت عازم اسلامبول گردید بین راه در کرکوک مو صل وفات نموده در محلی موسوم به مقام زین العابدین مدفون گردید علیمردان خان اولاد لایق معرفی نداشت که پس از وی بر لرستان حکومت نمایند

۷- اسمعیل خان *nahK liamsE*

بن شاه وردیخان بعد از علیمردان خان بامارت رسید در سن هشتادسالگی در گذشت دو پسر از وی باقی ماند **اسد الله خان و محمد خان**

۱۹۹۱۱ آثار الشیعة الامامیة (پاسخ به چند پرسش از نور الدین اسفراینی (کاشف الأسرار))، ص: ۲۲۰

۸- محمد خان بن اسمعیل خان^{۴۳۹} nahK demahoM

۹- محمد حسنخان بن اسد الله خان بن اسمعیل خان nahK nassaH demahoM

در ایام آغا محمد خان بامارت لرستان نایل شد و در سن نود سالگی بتاریخ ۲۵۵ هجری فوت کرد^{۴۴۰}

۱۰- حیدر خان بن محمد حسن خان^{۴۴۱} nahK redyeH۱۱- حسینقلی خان^{۴۴۱} nahK ilohG niessoH

بعد از حیدر خان در زمان ناصر الدین پسرش حسینقلی خان بامارت لرستان منصوب گشت در ایام حکومت عباسقلی خان پسر عوی حسینقلی خان قصبه نمکزار مشهور به مشهد در تصرف قشون عثمانی آمده بود حسینقلی خان برادر خود موسی خان با وزیر خویش میرزا موسی برای استرداد قصبه نمکزار اعزام داشت محمد پاشا سردار عثمانی نیز با عده بمقابله آنها قیام کرد ولی بعد از دو ساعت زدو خورد محمد پاشا فراری شده نمکزار را تخلیه کرد ناصر الدین از اقدامات حسینقلی خان مسرور شده ویرا بدرجه سرتیپی ارتقاء داد و پس از چندی بلقب صارم السلطنه سردار اشرف از طرف ناصر الدین ملقب گردید

حسینقلی خان در سن شصت و پنج سالگی وفات نموده جسدش را بوادی السلام نجف حمل و در مقبره که قبلا تهیه شده بود دفن کردند بقعه مزبور دارای آجرهای سبز و تاکنون به قبه حسینقلی خان معروف است^{۴۴۲}

پس از مرگ حسینقلی خان پسرش غلامرضا خان سردار والی کنونی پشت کوه و مؤلف کتاب انیس المسافر بامارت رسید

کتاب انیس المسافر بتاریخ ۱۳۲۹ در بوشهر بطبع رسیده است و در ابتدای آن مختصری از شرح حال آباء و اجداد خود ذکر نموده سپس بشرح حال طیور و وحوش و سباع و حیوانات اهلی و وحشی آن سامان پرداخته خواص و امراض و

ص: ۲۲۰

^{۴۳۹} (1-2-3-4-5) انیس المسافر طبع بوشهر

^{۴۴۰} (1-2-3-4-5) انیس المسافر طبع بوشهر

^{۴۴۱} (1-2-3-4-5) انیس المسافر طبع بوشهر

^{۴۴۲} (1-2-3-4-5) انیس المسافر طبع بوشهر

معالجه آنان را شرح میدهد عدد صفحات کتاب ۷۷ و قطعش متوسط است در آخر آن قصیده موسوم به فتح نامه لرستان از انشاء شیخ شباب شاعر کرمانشاهانی مندرج است^{۴۴۳}

فهرست اسماء جمعی از مشاهیر امراء صفویه

از آنجمله .. طائفه ذو القدر که در مرغش و ایلستان حکومت داشته‌اند بعد از آن

۱۹۹۱۱ آثار الشیعة الامامیة (پاسخ به چند پرسش از نور الدین اسفراینی(کاشف الأسرار))، ص: ۲۲۱

احفاد آنها متفرق شده جمعی بعراق عجم و برخی بمصر روانه شدند و برای ملوک صفویه در فارس و غیرها حکومت و امارت کردند بترتیب ذیل

الیاس بیگ ذو القدر- (شاه اسماعیل)

خلیل سلطان

علی سلطان

مراد سلطان

حمزه بیگ - (شاه طهماسب)

غازی خان

ابراهیم خان

محمد خان

ولی سلطان قلخانچی

علیخان - سلطان محمد

مهدیقلیخان

^{۴۴۳} (1-2-3-4-5) انیس المسافر طبع بوشهر

ص: ۲۲۱

یادگار علی سلطان

الله ویردی خان

امام قلیخان ولد الله ویردی خان

محمد قاسم بیگ - (شاه عباس ثانی)

الله ویردی سلطان

امام ویردی بیگ - (شاه سلیمان)

ایمانی بیگ^{۴۴۴}

رضا قلیخان هدایت در جلد دوم کتاب ذیل روضة الصفا اشخاص ذیل را از امرای دوره شاه عباس صفوی ذکر نموده

زینل خان بیگدلی

امامقلی اینانلو

جانی خان

مرتضی خان شاملو

امامقلیخان بن الله ویردی خان

آقا خان معروف بمقدم از خانواده اتوزایکی

پسر بوداق خان

حسن خان شاملو

احمد خان اردلان

^{۴۴۴} (1 و 2) آثار العمم 583-584 ج 2

ص: ۲۲۲

خسرو خان استرابادی

رستم خان سپهسالار ایران

سید محمد خان والی عربستان

صفی قلیخان گرجی

طهماسب قلیخان قاجار

علی مراد خان بن گنجعلی حاکم قندهار

منوچهر خان بن قره چغای خان

عیسی خان بن معصوم بیگ شیخاوند صفوی

چراغ خان زاهدی از احفاد شیخ زاهد گیلانی

امیر خان ذو القدر بن رستم سلطان

۶- از معاریف امرای افشاریه و زندیه

میرزا تقی خان مستوفی میرزا حسین بیگ حاتم خان گرد بالو (نادر شاه)

نجفقلیخان دنبلی - بصفحه ۲۱۰ از این جزء مراجعه شود

علی مردان خان والی فیلی - بصفحه ۲۱۹ مراجعه شود

قباقلی اقا قورت (علی عادلشاه و شاهرخ شاه)

ص: ۲۲۳

صالح خان بیات صادقخان زند بدر خان زند صید مراد خان^{۴۴۵}

جزء چهارم از کتاب آثار الشیعه یعنی جزء سوم تاریخ سیاسی آن فرقه باتمام رسید پس از این جزء قسمت پنجم راجع بتاریخ ایران جدید شروع خواهد شد که در موضوع سیاست و ادبیات و مردمان نامی و اقتصاد جدید ایران از زمان قاجاریه تا عصر حاضر گفتگو مینماید

۱۹۹۱ آثار الشیعة الامامیة (پاسخ به چند پرسش از نور الدین اسفراینی(کاشف الأسرار))، ص: ۲۲۳

مصادر جزء چهارم

چون مجلد مخصوص راجع بفهرست مطالب و مصادر مهمه مندرجات (مجلدات کتاب مزبور) تألیف شده است لذا در اینموقع فقط بذکر قسمی از مصادر مهمه و اسناد اساسی این جزء اکتفا میکنیم

از کتب مخطوطه نادره

اسم کتاب اسم مؤلف مکان نسخه

الدرجات الرفیعه فی طبقات الشیعه - ۲ جزء سید علیخان مدنی نجف - کتابخانه شیخ علی کاشف الغطاء

السدر الکامنه فی اعیان المائة الثامنه - ۲ جزء عسقلانی نجف - کتابخانه شیخ علی کاشف الغطاء

نسمه السحر فیمن تشیع و شعر - جزء دوم ضیاء الدین کواکبی زیدی نجف - کتابخانه شیخ علی کاشف الغطاء

ضیافه الاخوان و هدیه الخلان در تاریخ قزوین رضی الدین صاحب لسان الخواص

تحفة الازهار و زلال الانهار در انساب و رجال ضامن بن شد قم نجف - کتابخانه شیخ علی کاشف الغطاء

تذکره هفت اقلیم (فارسی) امین احمد رازی تهران کتابخانه سلطنتی و مدرسه ناصری

سفرنامه سید علی بن سید عبد الله حویزی سید علی حویزی تهران کتابخانه مدرسه ناصری جدید

کشف الحجب عن وجوه الکتب سید اعجاز حسین هندی تهران آقا ضیاء الدین نوری

ریاض الجنه در تاریخ دنباله (فارسی) عبد الرزاق بیگ دنبلی تهران آقا ضیاء ملک الشعراء بهار

^{۴۴۵} (1 و 2) آثار العمم 583-584 ج 2

رياض الجنه زنوزی در تراجم (فارسی) سید حسن زنوزی خراسان - بستگان متولی مسجد گوهر شاد

الوافی بالوفیات صلاح الدین صفدی کرمانشاه - کتابخانه امام جمعه

رياض العلماء افندی ۲ مجلد بزرگ میرزا عبد الله افندی کربلاء - کتابخانه شیخ عبد الحسین طهرانی

فهرس ابن الندیم محمد بن یعقوب ندیم زنجان - میرزا ابو عبد الله

شرح دیوان ابی فراس ابن خالویه نجف شیخ محمد علی اردود بادی

ترجمه ادبیات ایران تالیف ادوارد برون و ترجمه رشید یاسمی (فارسی) - وزارت معارف ایران

سلوة الغریب - سفرنامه - سید علیخان مدنی - نجف کتابخانه خونساری

از کتب چاپی

اسم کتاب اسم مؤلف مکان و تاریخ طبع

آداب سلطانیّه یا الفخری ابن الطقطقی مصر ۱۳۱۷

تاریخ ابی الفداء - ۴ جزء ملک مؤید اسلامبول ۱۲۸۶

تاریخ الوزراء ابی هلال صابی بیروت ۱۹۰۴

خطط مصر - ۴ جزء مقریزی مصر

سفرنامه ابن بطوطه - ۲ جزء ابن بطوطه مصر ۱۳۸۷

مقدمه العبر و المبتدا و الخبر^{۴۴۶} ابن خلدون مصر ۱۲۸۴

۱۹۹۱۱ آثار الشیعة الامامیة (پاسخ به چند پرسش از نور الدین اسفراینی (کاشف الأسرار))، ص: ۲۲۴

اسم کتاب اسم مؤلف مکان و تاریخ طبع

^{۴۴۶} (۱) این کتاب نفیس بر حسب تقاضای وزارت جلیله معارف مؤلف از عربی بفارسی ترجمه میکنند که پس از چند ماه دیگر برای استفاده عمومی بطبع برساند - مترجم

فوات الوفيات - ٢ جزء ابن شاکر کتبی مصر ١٢٨٢

کامل التواریخ - ١٢ جزء ابن اثیر مصر ١٣٠٢

کشف الظنون - ٢ جزء کاتب چلبی اسلامبول ١٣١٠

معجم البلدان - ٨ جزء یاقوت حموی مصر ١٣٢٣

مروج الذهب ٢ جزء مسعودی مصر ١٣٠٤

وقیات الاعیان - ٢ جزء ابن خلکان ایران ١٢٧٨

معجم الادباء - ٥ جزء یاقوت رومی لیڈن ١٩٠٦

تمدن اسلامی - ٥ جزء جرجی زیدان مصر ١٩٠٦

تاریخ آداب اللغة عربیه - ٤ جزء جرجی زیدان مصر ١٩١٩

عصر المامون - ٢ جزء رفاعی مصر ١٣٤٠

طبقات شافعیه - ٣ جزء سبکی مصر ١٣٤٠

صبح الاعشى - ١٤ جزء قلقشندی مصر

الشیعۀ و الفنون سید حسن صدر صیدا ١٣٣١

نجوم السماء فی احوال العلماء (فارسی) سید محمد صادق هندوستان ١٣٣١

تاریخ فرشته - ٤ جزء (فارسی) محمد قاسم فرشته هندوستان ١٢٩٠

تاریخ قطبشاهیہ ٢ جزء (فارسی) هندوستان ١٢٩٠

تحفة العالم (فارسی) عبد الطیف جزائری بمبای ١٣٤٣

- جنت النعیم (فارسی) محمد باقر تهران ۱۲۹۶
- تاریخ گزیده (فارسی) حمد الله مستوفی لیدن ۱۳۳۱
- تاریخ جهانگشای (فارسی) دو جزء عطا ملک جوینی لیدن ۱۳۲۹
- تذکره شعرای ایران (فارسی) سمرقندی لیدن ۱۳۱۸
- گنج دانش (فارسی) محمد تقیخان تهران ۱۳۰۵
- لؤلؤة البحرين شیخ یوسف بحرینی ایران
- راحة الصدو در تاریخ سلجوقیه علی بن محمد بنداری مصر ۱۳۱۸
- آثار العجم - ۳ جزء (فارسی) فرصت شیرازی بمبای ۱۳۱۴
- مرات البلدان ۴ جزء (فارسی) صنیع الدوله تهران ۱۲۹۴
- مطلع الشمس - ۳ جزء (فارسی) صنیع الدوله ۱۳۰۱
- روزنامه شرف صنیع الدوله از سنه ۱۳۰۰-۱۳۰۹
- امل الامل حرّ عاملی ایران
- ذیل روضة الصفا ۳ جزء (فارسی) هدایت تهران ۱۲۷۴
- مجمع الفصحاء - ۲ جزء (فارسی) هدایت تهران ۱۲۹۰
- انیس المسافر (فارسی) غلامرضا خان والی بوشهر ۱۳۳۹
- السدّر المنثور فی طبقات ربّات الخدور زینب فواز مصر ۱۳۳۹
- تاریخ و صاف (فارسی) و صاف ایران ۱۲۶۱

ص: ۲۲۷

آتشکده (فارسی) اذر بیگدلی بمبای ۱۲۷۷

عالم آراء عباسی (فارسی) اسکندر بیگ تهران ۱۳۱۴

غایة الاختصار ابن زهره مصر ۱۳۱۴

۱۹۹۱ آثار الشیعة الامامیة (پاسخ به چند پرسش از نور الدین اسفراینی (کاشف الأسرار))، ص: ۲۲۵

کشکول میبیدی (فارسی) سید علی میبیدی تهران

یتیمه الدهر - ۴ جزء ابو منصور ثعالبی مصر

تاریخ ایران (فارسی) سر جان مالکم بمبای ۱۸۶۷

حقایق الاخبار (فارسی) میرزا جعفر خان تهران

تاریخ دول الاسلام ۳ جزء منقریوس مصر ۱۳۴۴

فهرست مندرجات جزء چهارم از کتاب آثار الشیعه

مقدمه مترجم ۱

مقدمه تمام کتاب ۳

مقدمه جزء چهارم ۶

فصل اول از باب اول وزرای شیعه که در دربارهای مخالف مذهب و سیاست خود وزارت کرده‌اند

۱- وزرای دولت عباسیان در عراق - تمهید ۹

نفوذ ایرانیان در سیاست و ادبیات عرب بعد از اسلام ۹

وزیر آل محمد ابو سلمه خلال وزیر سفاح ۱۳

وزارت برامکه ۱۵

مقام سیاسی و ادبی برامکه ۱۷

دارائی برامکه ۲۰

خالد بن برمک وزیر سفاح و منصور ۲۰

یحیی بن خالد بن برمک وزیر هارون ۲۱

فضل بن یحیی وزیر هارون ۲۴

موسی بن خالد امیر شام در عصر هارون ۲۵

جعفر بن یحیی وزیر هارون ۲۵

قتل جعفر و گرفتاری برامکه ۲۶

فلسفه بدبختی برامکه بعقیده ابن خلدون ۲۷

بنو سهل وزرای مأمون ۲۸

وزارت فضل بن سهل برای مأمون ۲۹

حسن بن سهل وزیر مأمون ۳۱

ابو فضل جعفر اسکافی وزیر المعتز بالله ۳۳

وزارت بنو فرات ۳۳

ابو الحسن علی بن محمد فرات وزیر مقتدر بالله ۳۳

ابو الفضل جعفر بن محمد فرات وزیر مقتدر بالله ۳۴

فضل بن جعفر بن فرات وزیر الراضی بالله ۳۵

ظهیر الدین محمد وزیر المقتدی بالله ۳۶

هبة الله بن احمد وزیر المستظهر بالله ۳۶

حسن بن صدقه وزیر المسترشد بالله ۳۷

علی بن صدقه وزیر المقتفی بالله ۳۸

سید ناصر الدین بن مهدی وزیر الناصر بالله ۳۸

بن عبد الکریم قمی وزیر الناصر و الظاهر بالله ۳۹

مؤید الدین بن علقمی وزیر المستعصم بالله ۳۹

۲- از وزرای دولت اخشیدی در مصر - مقدمه ۴۱ ابن حنزابه جعفر بن الفضل بن فرات ۴۱

۱۹۹۱۱ آثار الشيعة الامامية (پاسخ به چند پرسش از نور الدین اسفراینی(کاشف الأسرار))، ص: ۲۲۶

۳- وزرای دولت فاطمی در مصر - مقدمه ۴۲ طلائع بن رزیک وزیر العاضد لدین الله ۴۳

عادل بن طلائع وزیر العاضد لدین الله ۴۶

۴- وزرای دولت سلجوقیان در ایران مقدمه ۴۷ ابو نصر عمید کندی وزیر طغرل ۴۸

ابو منصور بن حسین آبی وزیر طغرل ۴۸

تاج الملک ابو الغنائم قمی وزیر ملکشاه ۴۹

مجد الملک اسعد قمی وزیر برکیارق ۴۹

سعد الملک ابی وزیر سلطان محمد بن ملکشاه ۵۰

شرف الدین بن سعد وزیر سلطان سنجر ۵۰

مؤید الدین طغرایی وزیر سلطان مسعود ۵۰

انوشیروان بن خالد وزیر سلطان محمود ۵۲

معین الدین احمد وزیر محمود بن ملک‌شاه ۵۳

طاهر بن معین الدین وزیر ارسلان بن طغرل ۵۴

معین الدین بن طاهر ۵۴

وزرای دولت مغول و تاتار مقدمه ۵۴ خواجه نصیر الدین طوسی ۵۵

خاندان صاحب دیوان - وزرای آل جوین ۷۰

خواجه شمس الدین محمد جوینی وزیر هلاکو ۷۱

شرف الدین جوینی امیر ارغون خان ۷۲

بهاء الدین محمد جوینی امیر اباقا خان ۷۳

عظاملک جوینی وزیر غازان خان ۷۴

سعد الدین اوی وزیر غازان خان ۷۸

علاء الدین فریومدی وزیر سلطان ابو سعید ۷۸

فصل دوم از باب اول وزرای شیعه که در دربارهای موافق مذهب و سیاست خود وزارت نموده‌اند ۷۹

۱- وزرای آل بویه در عراق - مقدمه ۷۹ حسین بن محمد ملقب به عمید وزیر مرداویج ۷۹

محمد بن حسین عمید وزیر عماد الدوله بویه ۸۰

ابو الفتح على بن محمد عميد وزير ركن الدولة ٨١

ابو محمد حسن مهلبى وزير معز الدولة ٨٤

صاحب بن عباد وزير فخر الدولة بويهى ٨٤

ابو القاسم حسين بن على معروف بوزير مغربى وزير شرف الدولة بويهى ٨٩

حسن بن سهلان وزير سلطان الدولة ٩٠

علّى بن خلف واسطى وزير بهاء الدولة ٩١

على بن احمد ابرقوئى وزير بهاء الدولة ٩١

ابو نصر سابور وزير بهاء الدولة ٩١

ابو سعد منصور بن حسين ابى وزير مجد الدولة ٩٢

٢- وزراى دولت صفويه- مقدمه ٩٣ امير عبد الباقي وزير شاه اسماعيل صفوى ٩٣

ميرزا شاه حسين وزير شاه اسماعيل ٩٤

١٩٩١١ آثار الشيعة الامامية (پاسخ به چند پرسش از نور الدين اسفراينى(كاشف الأسرار))، ص: ٢٢٧

معصوم بيگ وزير كبير شاه اسماعيل ٩٥

محمد كنجى وزير شاه اسماعيل و شاه طهماسب ٩٥

سيد على باقى وزير شاه طهماسب ٩٦

قاضى جهان سيقى وزير شاه طهماسب ٩٦

سيد علاء الدين وزير شاه عباس ٩٧

حاتم بیگ اردو بادی وزیر شاه عباس ۹۹

میرزا سلیمان اصفهانی وزیر سلطان محمد ۱۰۰

میرزا طاهر قزوینی وزیر شاه سلیمان صفوی ۱۰۰

۳- از وزرای زندیه- مقدمه ۱۰۱ ابراهیم خان کلانتر وزیر لطفعلی خان زند ۱۰۱

محمد حسین پدر میرزا بزرگ قائم مقام ۱۰۲

۴- از وزرای عادلشاهیه و قطبشاهیه مقدمه ۱۰۲ شیر جنگ بهادر ۱۰۲

محمد خاتون ۱۰۳

میر محمد مؤمن استرآبادی ۱۰۳

۵- بعضی- از وزرای مختلف امامیه علی بن الحسین مغربی وزیر سعد الدوله حمدانی ۱۰۳

جمال الدین قفطی وزیر الظاهر بالله ۱۰۴

آصف الدوله وزیر محمد شاه هندی ۱۰۴

فصل سوم از باب اول در حالات مشاهیر صدور و شیخ الاسلامهای صفویه که تقریباً جزء وزرا بودند و در امور سیاسی

شرکت نمودند و تاریخ روحانیت و سیاست در ایران ۱۰۵

۱- از صدور پادشاهان صفویه مقدمه ۱۱۰

امیر قوام الدین ۱۱۰

امیر سید شریف ۱۱۱

میر محمد بن یوسف- امیر غیاث الدین منصور ۱۱۲

سید میرزا رفیع الدین ۱۱۲

امیر نعمه الله حلی ۱۱۳

شمس الدین گیلانی - میرزا اشرف جهان ۱۱۴

محمود انجوی شیرازی ۱۱۴

شمس الدین محمد کرمانی - سید محمد باقر صدر خاصه ۱۱۵

۲- از مشایخ اسلام صفویه مقدمه ۱۱۵ محقق کرکی ۱۱۶

شاه مظفر الدین - شیخ منشار عاملی ۱۱۹

حسین بن عبد الصمد پدر بهائی ۱۲۰

محمد هاشم طغائی ۱۲۲

میرزا قاضی الدین ۱۲۳

علی صبیح - رضی الدین - زین الدین ۱۲۴

فصل اول از باب دوم امرای شیعه از صحابه و تابعین در ایام خلافت علی (ع) مقدمه ۱۲۵

۱۹۹۱ آثار الشیعة الامامیة (پاسخ به چند پرسش از نور الدین اسفراینی (کاشف الأسرار))، ص: ۲۲۸

ابو ابراهیم مالک اشتر امیر مصر ۱۲۶

قیس بن سعد بن عباده امیر مصر ۱۳۰

سعید بن سعد بن عباده انصاری امیر یمن ۱۳۲

محمد بن ابی بکر امیر مصر ۱۳۲^{۴۴۷}

۱۹۹۱۱ آثار الشيعة الامامية ؛ ص ۲۲۸

عثمان بن حنيف امير بصره ۱۳۳

سهل بن حنيف امير مدينه ۱۳۵

حكيم بن جبلة عبدی امير سند ۱۳۵

عبید الله بن عباس امير يمن ۱۳۶

قشم بن عباس بن عبد المطلب امير مکه ۱۳۷

تمام بن عباس امير مدينه ۱۳۷

جعده بن هبیره امير خراسان ۱۳۷

فصل دوم از باب دوم امرای شیعه که در دربارهای مخالف مذهب و سیاست خود حکمرانی نموده‌اند

۱- امرای بنی عباس - مقدمه ۱۳۸ علی بن یقطین کوفی امیر سفاح و منصور ۱۳۹

عبد الله نجاشی امیر منصور بر اهواز ۱۳۹

آل طاهر امرای مامون - ذو الیمینین طاهر بن حسین ۱۴۰

طلحه بن طاهر - منصور بن طلحه - عبد الله بن طاهر ۱۴۱

عبید الله بن عبد الله بن طاهر ۱۴۱

ابو دلف ۱۴۲

امرای شیعه در مدينه در عصر خلفای عباس مقدمه ۱۴۴ حسن الانور ۱۴۴

جعفر حجة الله - حسن بن جعفر حجة الله یحیی بن حسن ۱۴۵

طاهر بن یحیی - حسن بن طاهر محمد بن طاهر ۱۴۶

طاهر بن مسلم - حسن بن طاهر - ابو احمد قاسم - عبید الله - حسین بن مهنا ۱۴۷

مهنا بن حسین - حسین بن مهنا - منصور بن عماره - ابو فلینه قاسم بن مهنا - ۱۴۸

سالم بن قاسم - شبچه بن سالم - عیسی بن شبچه - جمّاز بن شبچه - ابو الحسین بن شبچه - جمّاز بن شبچه ۱۴۹

منصور بن جمّاز - کبیشه ۱۵۰

ودی بن جمّاز - طفیل بن منصور - سیف فضل - مانع - جمّاز - عطیه ۱۵۱

هبه بن جمّاز - جمّاز بن هبه - نصیر بن جمّاز ۱۵۱

ثابت بن نعیر ۱۵۲

امرای قزوین طایفه جعفریه - شرفشاه جعفری ۱۵۲

طایفه عجلیه در قزوین ۱۵۲

خمار تاش ۱۵۳

رافع بن حسین بن مسیب امیر تکریت و قادیسیه و غیره از نواحی عراق عرب ۱۵۴

طاشتکین کبیرا امیر حله زیدیه و خوزستان ۱۵۵

موسی بن عبد الملک صاحب دیوان خراج ۱۵۵

۱۹۹۱۱ آثار الشیعه الامامیه (پاسخ به چند پرسش از نور الدین اسفراینی (کاشف الأسرار))، ص: ۲۲۹

ابن صول تکین متصدی دیوان مالیات ۱۵۵

ابو عبد الله حسین بن الحجّاج شاعر معروف ۱۵۶

ابو طالب یحیی بن زباده ۱۵۶

۲- از جمله امراء در مصر و شام سیف الدین حسین بن ابی الهیجاء امیر صالح بن رزیک و رزیک بن صالح ۱۵۷

محمد بن احمد متصدی دیوان انشاء در مصر ۱۵۸

علاء الدین علی بن مظفر و داعی کندی متصدی دیوان جامع اموی در شام ۱۵۸

۳- امراء دولت عثمانی در بعلبک و جبل عامل ۱- خاندان حرفوش در بعلبک ۱۶۰

علاء الدین حرفوشی امیر پادشاهان چرکس ۱۶۱

امیر علی بن موسی حرفوشی امیر بعلبک ۱۶۱

امیر موسی بن علی معروف بابن حرفوش ۱۶۲

۲- خاندان علی صغیر در جبل عامل امیر اسعد خلیل ۱۶۳

امیر علی بیگ اسعد امیر بلاد بشاره ۱۶۳

۴- امرای دولت مغول شرف الدین بن شمس الدین جوینی ۷۲

خواجه بهاء الدین بن شمس الدیوان جوینی ۷۳

ابو الحسن علی بن عیسی معروف بابن فخر اربلی ۱۶۵

۵- امرای دول غیرشیعی هندوستان مقدمه ۱۶۶ (۱) امراء معاصر اکبر شاه هندی بهرام خان - عبد الرحیم بن بهرام خان

شاه فتح الله شیرازی ۱۶۷

نوروز میرزا و میرزا رستم صفویان ۱۶۸

(ب) امرای معاصر جهانگیر میر خلیل یزدی - میر میران بن میر خلیل یزدی ۱۶۸

احسن الله ظفر خان ۱۶۸

(ج) امراء معاصر جهان شاه خواجه عابد قلیچ خان ۱۶۸

نواب قلیخان - میر محمد سعید ۱۶۹

نواب علیمراد خان - اصفخان - شایسته خان - اسلام خان - سیادت خان

میرزا حسین صفوی - کرم الله ۱۷۰

زبردست خان - مراد کام - موسی خان ۱۷۱

(د) امرای معاصر عالمگیر شاه ذو الفقار خان - روح الله خان - موسی خان ۱۷۱

امیر خان - جعفر خان

سید علیخان مدنی صاحب سلافه ۱۷۱

مبارز خان عماد الملک ۱۷۵

سپار خان - میر شهاب الدین بن ۱۷۶

(ه) امرای معاصر محمد شاه نظام الملک اصفجاه ۱۷۸

نظام الدوله - آصف الدوله - نظام الدوله ۱۷۸

از امرای نامی هندوستان نظام الملک - نواب تفضل ۱۷۹

۱۹۹۱۱ آثار الشیعة الامامیة (پاسخ به چند پرسش از نور الدین اسفراینی (کاشف الأسرار))، ص: ۲۳۰

فصل سوم از باب دوم امرای شیعه که در دربارهای موافق مذهب و سیاست خود امارت نموده‌اند - مقدمه ۱۸۰

۱- امرای آل حمدان در حلب و موصل ۱۸۰ ابو فرّاس ۱۸۱

ابو العلاء سعید بن حمدان ۱۸۲

ابو السرایا نصر بن حمدان و ابو عبد الله حسين بن سعيد بن حمدان ۱۸۴

ابو الوليد سليمان بن حمدان ۱۸۵

حسين بن حمدان ۱۸۵

ابو سليمان داود بن حمدان مزرقن ۱۸۷

ابو عبد الله حسين بن سعيد بن حمدان ۱۸۷

يحيى بن على بن حمدان - عمارة بن داود بن حمدان - مهلهل بن نصر بن حمدان ۱۸۸

امير الامراء بن رائق امير بصره و واسط ۱۸۸

هبة الله بن حمدان امير حرمان و مصر ۱۸۹

امير بدر الدين يوسف بن سيف الدوله ۱۸۹

۲- امرای کاکویه زادگان سلاطین دیالمه در ایران - مقدمه ۱۹۰ ابو جعفر محمد حسام الدوله امير اصفهان فرامرز بن

حسام الدوله امير اصفهان - ابو کاليجار کرشاسب امير همدان ۱۹۰

علاء الدوله بن فرامرز امير يزد - فرامرز بن على امير يزد ۱۹۱

۳- امرای ایلخانی آل جلایر در عراق عرب و ایران امير حسين بيگ بن على الجلاير ۱۹۱

امير شيخ حسن الصغیر امير ارزنه روم ملك اشرف بن تیمور تاش - يوسف شاه امير بغداد - سلطان اویس امير بصره و

واسط و شوشتر - سلطان محمود بن شاه ولد امير بصره و واسط ۱۹۲

۴- امرای سربداریه در خراسان و جوین و اسفراین و غیرها امير شاهی ۱۹۳ سبزواری

۵- امرای دوره صفویه - بهرام میرزا بن شاه اسماعیل - ابراهیم میرزا بن بهرام میرزا امير مشهد و توابع آن - القاس میرزا

بن شاه اسماعیل - سام میرزا بن شاه اسماعیل ۱۹۴

خواجه محمد شریف هجری امیر یزد ۱۹۴

مسیب خان بن محمد خان ۱۹۵

اسکندر بیگ مؤلف کتاب عالم آرا ۱۹۵

۱- موالی آل مشعشع امرای صفویه در اهواز و حویزه - مقدمه ۱۹۶ مولى خلف بن مطلب بن حیدر بن محسن ۱۹۷

منصور بن مطلب بن حیدر بن محسن ۱۹۹

برکة بن منصور - ناصر بن مبارک ۲۰۰

۱۹۹۱۱ آثار الشيعة الامامية (رساله در روش سلوک و خلوت نشینی (کاشف الأسرار))، ص: ۲۳۱

خلاصه مقاله اسکندر بیگ در کتاب عالم آرا راجع ببلاد دورق و حکام آن نواحی از خاندان موالی ۲۰۰

محمد بن مبارک - سید بدران بن مبارک ۲۰۱

سید علیخان والی حویزه ۲۰۱

حکومت احفاد موالی در حویزه ۲۰۳

۲ امرای دنباله در خوی و آذربایجان مقدمه ۲۰۵ امیر بهلول امیر رستم - امیر بهروز ۲۰۶

ایوب خان - شاه بنده خان - بهروز دوم ۲۰۷

علیخان - مرتضی قلیخان ۲۰۸

غیاث بیگ - امیر شهباز خان ۲۰۹

نجفقلیخان بن شهباز خان ۲۱۰

امیر خداداد خان - امیر فتحعلی بیگ - نجفقلیخان - آقا محمد بن نجفقلی ۲۱۱

عبد الرزاق بیگ بن نجفقلی مؤلف کتاب مائر سلطانی و ریاض الجنه ۲۱۱

بهاء الدین محمد آقا- کوچک خان- شهباز خان ۲۱۲

امیر شهباز خان- امیر احمد خان ۲۱۳

مرمت خوی بدست دنابله ۲۱۳

امیر حسینقلیخان بن امیر احمد خان ۲۱۴

نواب محمد صادق خان- سلیمان خان جعفر قلیخان ۲۱۵

کلبعلی خان بن احمد خان ۲۱۶

امیر اصلان خان بن امیر احمد خان ۲۱۷

۳- والیان قبلی در پشت کوه مقدمه ۲۱۷ منصور بن زهیر ۲۱۸

حسین بیک بن شاهوردی- شاهوردی منوچهر- حسین- علی مردان ۲۱۹

اسمعیل- محمد- محمد حسن- حیدر حسینقلی ۲۲۰

۶- از معاریف امراء افشاریه و زندیه ۲۲۱^{۴۴۸}

ص: ۲۴۱=PAGE ص: